

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سرشناسه: حاجیان، اسماعیل، ۱۳۳۹-

عنوان و نام پدیدآور: درسنامه‌ی معاد، حاجیان، اسماعیل.

مشخصات نشر: تهران، موسسه فرهنگی نبأ، ۱۴۰۲.

مشخصات ظاهری: ۲۸۲ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۶۴-۱۸۷-۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا.

موضوع: معاد

Resurrection (Islam)

رده‌بندی کنگره: BP ۲۲۲

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۴۴

شماره کتابشناسی ملی: ۹۵۰۴۱۳۲



انتشارات نبأ

## درسنامه‌ی معاد

### اسماعیل حاجیان

حروفچینی: انتشارات نبأ

صفحه‌آرایی: نادر برقی

چاپ و صحافی: تقویم

چاپ اول: ۱۴۰۲

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۲/۰۰۰/۰۰۰ ریال

ناشر: انتشارات نبأ

آدرس: تهران،

خیابان شریعتی، بالاتراز خیابان بهار شیراز،

کوچه‌ی مقدّم، نبش خیابان ادیبی، شماره‌ی ۲۶، طبقه‌ی سوم

تلفن: ۷۷۵۰۶۶۰۲

فاکس: ۷۷۵۰۴۶۸۳



9

786002

641878

# درنامہ می معاد

اسماعیل حاجیان



انتشارات نیا

## تقديم به:

پيشگاه مقدس بهار آفريدگان و سر  
سبزی روزگاران، امام حجة بن الحسن  
العسکری عَلَيْهِ السَّلَام رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى که قيام او قيامت  
صغری در زندگی انسان ها است.  
و سلام ما بر آن يوسف زيباي زهراي  
اطهر عَلَيْهَا السَّلَام رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى که در زيارت آل يس  
فرمود ند:

(وَأَشْهَدُ أَنَّ النَّشْرَ حَقٌّ وَالْبَعْثَ حَقٌّ  
وَأَنَّ الصِّرَاطَ حَقٌّ وَالْمِرْصَادَ حَقٌّ وَ  
الْمِيزَانَ حَقٌّ وَالْحَشَرَ حَقٌّ وَالْجِسَابَ  
حَقٌّ وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ وَالْوَعْدَ وَ  
الْوَعِيدَ بِهِمَا حَقٌّ و...)

# فهرست مطالب

فهرست مطالب ..... ۵

پیش گفتار ..... ۱۳

درس ۱: اهمیت بحث معاد از دیدگاه قرآن و روایات / ۱۷

درس ۲: معاد در فرهنگ اقوام پیشین / ۲۴

معاد در میان اقوام قبل از تاریخ ..... ۲۶

ایمان به معاد در میان اقوام بعد از تاریخ ..... ۲۷

عقیده به معاد در کتب یهود ..... ۲۹

رستاخیز در اناجیل ..... ۳۰

درس ۳: اسامی و اوصاف قیامت در قرآن / ۳۲

درس ۴: منطق مخالفان معاد / ۴۱

درس ۵: دلایل امکان معاد / ۴۶

۱- آفرینش نخستین ..... ۴۷

۲- قدرت مطلقه‌ی خداوند ..... ۴۷

۳- مرگ و حیات مکرر در جهان ..... ۴۹

۴- تطوّرات جنین ..... ۵۰

۵- نمونه‌های عینی و تاریخی معاد ..... ۵۱

۱- ماجرای حیات عُزَیر بعد از مرگ ..... ۵۲

۲- ابراهیم و مسئله‌ی معاد ..... ۵۳

۳- داستان اصحاب کهف ..... ۵۳

۴- داستان کشته‌ی بنی اسرائیل ..... ۵۴

درس ۶: دلایل ضرورت و وقوع معاد / ۵۶

۱- برهان فطرت ..... ۵۷

۲- برهان حکمت ..... ۵۹

۳- برهان عدالت ..... ۶۰

۴- برهان بقای روح ..... ۶۱

۶۲..... پاسخ به يك اشكال

### درس ۷: بقای روح / ۶۵

- ۶۶..... ۱- آیا روح مستقل است؟
- ۶۸..... ۲- دلایل مادی‌ها بر عدم استقلال روح
- ۷۰..... ۳- دلایل طرفداران استقلال روح
- ۷۰..... الف: خاصیت واقع نمایی
- ۷۱..... ب: وحدت شخصیت
- ۷۲..... ج: رؤیاهای صادقانه
- ۷۳..... د: پدیده‌های روحی با کیفیات مادی هماهنگ نیستند

### درس ۸: معاد جسمانی / ۷۴

- ۷۵..... گروه اول
- ۷۶..... گروه دوم
- ۷۶..... گروه سوم
- ۷۷..... گروه چهارم
- ۷۷..... گروه پنجم
- ۷۸..... گروه ششم
- ۷۹..... گروه هفتم
- ۷۹..... گروه هشتم
- ۸۰..... گروه نهم
- ۸۱..... پاسخ شبهات (در مورد معاد جسمانی)

### درس ۹: مرگ (دروازه‌ی عالم بقاء) / ۸۷

- ۸۸..... دیدگاه اول
- ۸۹..... دیدگاه دوم
- ۹۰..... قرآن و مسئله مرگ
- ۹۰..... ۱- مرگ يك قانون عمومی است
- ۹۰..... ۲- حقیقت مرگ
- ۹۱..... ۳- حال مؤمنان و ظالمان در لحظه‌ی مرگ
- ۹۲..... ۴- سکرآت مرگ
- ۹۶..... ۵- تمثای بازگشت و جبران

۶- چرا از مرگ می ترسیم: ..... ۹۶

### درس ۱۰: عالم برزخ / ۹۸

- ۱- برزخ در قیامت ..... ۹۹
- ۲- برزخ از نظر عقلی ..... ۱۰۰
- ۳- دورنمایی از عالم برزخ ..... ۱۰۱
- ۴- سؤال قبر: ..... ۱۰۲
- ۵- فشار قبر ..... ۱۰۳
- ۶- آثار ما تَقَدَّم و آثار ما تَأَخَّر ..... ۱۰۴
- ۷- رابطه روح با این جهان ..... ۱۰۵
- ۸- فلسفه ی برزخ ..... ۱۰۶

### درس ۱۱: نشانه های رستاخیز / ۱۰۸

- الف: حوادث قبل از پایان جهان ..... ۱۰۹
- جمع بندی آیات ..... ۱۰۹
- ب: حوادثی که در پایان جهان رخ می دهد ..... ۱۱۱
- ۱- متلاشی شدن کوه ها ..... ۱۱۱
- ۲- انفجار دریاها ..... ۱۱۲
- ۳- زلزله های عظیم و ویرانگر ..... ۱۱۲
- ۴- تاریک شدن خورشید و ماه و ستارگان ..... ۱۱۳
- ۵- شکافتن آسمان ها، کرات آسمانی ..... ۱۱۵
- ج- نشانه های شروع قیامت ..... ۱۱۶
- ۱- تبدیل زمین به زمین دیگر ..... ۱۱۷
- ۲- زلزله ی عظیم قیامت ..... ۱۱۷
- ۳- مسطح و گسترده شدن زمین ..... ۱۱۸

### درس ۱۲: فریاد مرگ و حیات / ۱۱۹

### درس ۱۳: محشر و مواقف قیامت / ۱۲۷

- مواقف قیامت ..... ۱۲۸
- راه نجات از سختی های قیامت ..... ۱۳۰
- ۱- ولایت اهل بیت علیهم السلام ..... ۱۳۰
- ۲- صله ی رحم ..... ۱۳۰

- ۳- صدقه ..... ۱۳۱
- ۴- رحمت و مهربانی به یکدیگر در دنیا ..... ۱۳۱
- ۵- شیعه با تقوی بودن ..... ۱۳۱

### درس ۱۴: نامه‌ی اعمال / ۱۳۳

- ۱- امام مبین ..... ۱۳۴
- ۲- نامه‌های که سخن می‌گویند ..... ۱۳۵
- ۳- نامه‌های در علیین و نامه‌های در سجین ..... ۱۳۶
- ۴- فرشته‌های مراقب و نویسندگان نامه‌ی عمل ..... ۱۳۷
- ۵- نامه‌ی اعمال در دست راست و چپ، (اصحاب الیمین، اصحاب الشمال) ..... ۱۳۸
- نامه‌ی اعمال در روایات اسلامی ..... ۱۳۹
- ۷- ماهیت نامه‌ی عمل چیست؟ ..... ۱۴۰
- ۸- فلسفه‌ی نامه‌ی اعمال ..... ۱۴۱
- ۹- ویژگی‌های نامه‌ی اعمال ..... ۱۴۲

### درس ۱۵: تجسم اعمال / ۱۴۴

- سیری در آیات قرآن ..... ۱۴۵
- تجسم اعمال در روایات اسلامی ..... ۱۴۷
- تجسم عمل از نظر علم و عقل ..... ۱۴۹
- مسئله ظاهر و باطن اعمال و اخلاق ..... ۱۵۱
- پاسخ يك سؤال ..... ۱۵۳

### درس ۱۶: محکمه‌ی عدل الهی (یومُ الحِسَاب) / ۱۵۵

- سیری در آیات قرآن ..... ۱۵۶
- دورنمایی از آن دادگاه بزرگ ..... ۱۵۷
- از چه چیزها سؤال می‌شود ..... ۱۵۸
- طرح يك پرسش ..... ۱۵۹
- آسانی و سختی حساب محشر ..... ۱۶۰
- تفاوت مردم در محاسبه ..... ۱۶۱

### درس ۱۷: میزان: (ترازوی سنجش اعمال) / ۱۶۳

- مقصود از میزان عمل چیست؟ ..... ۱۶۳
- ترازوی عمل چیست؟ ..... ۱۶۵



چه اعمالی در میزان سنگین است ..... ۱۶۶

### درس ۱۸: گواهان اعمال / ۱۶۹

- ۱- خداوند متعال ..... ۱۷۰
- ۲- انبیاء و اولیاء ..... ۱۷۱
- ۳- امامان معصوم علیهم السلام ..... ۱۷۲
- ۴- ملائکه و فرشتگان ..... ۱۷۳
- ۵- زمان ..... ۱۷۴
- ۶- زمین ..... ۱۷۵
- ۷- اعضاء بدن انسان ..... ۱۷۶

### درس ۱۹: صراط و مرصاد / ۱۷۸

- حقیقت صراط چیست؟ ..... ۱۷۹
- مقصود از مرصاد چیست؟ ..... ۱۸۱

### درس ۲۰: شفاعت / ۱۸۳

- سیری در قرآن ..... ۱۸۴
- ذکر چند نکته مهم درباره شفاعت ..... ۱۸۷
- ۱- مفهوم شفاعت ..... ۱۸۷
- ۲- فلسفه و دلیل و آثار شفاعت ..... ۱۸۸
- ۳ شفاعت در چه زمانی است؟ ..... ۱۹۰
- ۴- پاسخ چند اشکال در بحث شفاعت ..... ۱۹۱

### درس ۲۱: بهشت و بهشتیان (۱) / ۱۹۷

- الف: اسباب ورود به بهشت از دیدگاه قرآن ..... ۱۹۸
- ۱- ایمان و عمل صالح ..... ۱۹۸
- ۲- تقوی ..... ۱۹۹
- ۳- احسان و نیکوکاری ..... ۱۹۹
- ۴- جهاد و شهادت ..... ۱۹۹
- ۵- ترک هواپرستی ..... ۲۰۰
- ۶- پیشگامی در ایمان ..... ۲۰۰
- ۷- هجرت و جهاد ..... ۲۰۱
- ۸- صبر و تحمل در برابر شدائد ..... ۲۰۱

۲۰۲	۹- ایمان و بقاء بر جاده‌ی مستقیم
۲۰۳	۱۱- اخلاص
۲۰۳	۱۲- صدق و راستی
۲۰۳	۱۳- انفاق، استغفار، گذشت
۲۰۴	۱۴- تَوَلَّى و تَبَرَّى
۲۰۴	ب: نعمت‌های جسمانی بهشت
۲۰۵	۱- باغ‌های بهشت
۲۰۶	۲- سایه‌های بهشتی
۲۰۶	۳- قصرهای بهشتی
۲۰۹	۵- غذاهاى بهشتی
۲۰۹	۶- شراب‌های طهور
۲۱۳	۹- لباس‌ها و زینت‌ها
۲۱۳	۱۰- همسران بهشتی
۲۱۵	۱۱- خادمان و ساقیان
۲۱۶	۱۲- پذیرائی کنندگان
۲۱۶	۱۳- پیش پذیرائی بهشتیان

### درس ۲۲: بهشت و بهشتیان (۲) / ۲۱۹

۲۲۰	ج: لذات روحانی بهشت
۲۲۰	۱- احترام مخصوص
۲۲۲	۲- محیط صلح و صفا
۲۲۲	۳- امنیت و زوال خوف
۲۲۳	۴- دوستان موافق و رفیقان باوفا
۲۲۴	۵- برخوردارهای مملو از محبت
۲۲۴	۶- نشاط فوق العاده درون
۲۲۵	۷- احساس خشنودی خدا
۲۲۶	۸- نظر خدا به آن‌ها و نظر آن‌ها به خدا
۲۲۷	د: درهای بهشت
۲۲۸	۱- بهشت در انتظار است
۲۲۸	۲- درهای بهشت در احادیث اسلامی
۲۲۹	ه: چند سؤال درباره بهشت

- ۱- آیا بهشت آفریده شده؟ ..... ۲۲۹
- ۲- اگر بهشت آفریده شده کجاست؟ ..... ۲۳۱
- ۳- بالاترین مقام بهشت کدام است؟ ..... ۲۳۲
- ۴- آیا تکرار و یکنواختی در بهشت ملالت بار نیست ..... ۲۳۳
- ۵- آیا در بهشت تکاملی هم وجود دارد؟ ..... ۲۳۴

### درس ۲۳: دوزخ و دوزخیان (۱) / ۲۳۶

- الف: عوامل ورود به دوزخ ..... ۲۳۷
- ۱- کفر و نفاق ..... ۲۳۷
- ۲- سدّ راه خدا شدن ..... ۲۳۷
- ۳- ترك اطاعت خدا و مخالفت و عداوت با مسلمانان ..... ۲۳۸
- ۴- استهزاء آیات الهی ..... ۲۳۸
- ۵- به کار نگرفتن عقل و حسّ ..... ۲۳۹
- ۶- پیروی از شیطان ..... ۲۳۹
- ۷- طغیانگری و استکبار ..... ۲۴۰
- ۸- ظلم و بیدادگری ..... ۲۴۱
- ۹- تکیه کردن بر ظالمان ..... ۲۴۱
- ۱۰- فراموش کردن آخرت ..... ۲۴۲
- ۱۱- دنیا پرستی ..... ۲۴۲
- ۱۲- زراندوزی ..... ۲۴۳
- ۱۳- فراز جهاد ..... ۲۴۳
- ۱۴- ریختن خون بی گناهان ..... ۲۴۴
- ۱۵- ترك نماز ..... ۲۴۴
- ۱۶- منع زکات ..... ۲۴۵
- ۱۷- خوردن مال یتیم ..... ۲۴۵
- ۱۸- ربا خواری ..... ۲۴۵
- ۱۹- کفران نعمت های الهی ..... ۲۴۶
- ۲۰- کم فروشی ..... ۲۴۶
- ۲۱- عیب جوئی و غیبت ..... ۲۴۷
- ۲۲- اسراف و تبذیر ..... ۲۴۷
- ۲۳- جرم و گناه ..... ۲۴۸

- ۲۴۸ ..... ۲۴- تعدی از حدود الهی
- ب: ماهیت و نام‌های دوزخ ..... ۲۴۹
- ۱- از نام‌های دوزخ ..... ۲۴۹
- ۲- اوصاف جهنم ..... ۲۵۳
- ۳- فلسفه‌ی وجود دوزخ ..... ۲۵۴

### درس ۲۴: دوزخ و دوزخیان (۲) / ۲۵۶

- ج: عذاب‌های جسمانی دوزخیان ..... ۲۵۶
- ۱- شدت فوق‌العاده عذاب‌های دوزخیان ..... ۲۵۷
- ۲- غذاها و نوشیدنی‌های مرگبار دوزخیان ..... ۲۵۸
- ۳- لباس دوزخیان ..... ۲۶۲
- ۴- سایر عذاب‌های جسمانی دوزخی ..... ۲۶۳
- د: عذاب‌های روحانی دوزخیان ..... ۲۶۴
- ۱- غم و اندوه جانکاه و حسرت بی‌پایان ..... ۲۶۴
- ۲- تحقیر و سرزنش فراوان ..... ۲۶۵
- ۳- خشم و فریاد جهنم ..... ۲۶۶
- ۴- گفتگوی بهشتیان با دوزخیان ..... ۲۶۷
- ه: جاودانگی کیفرها ..... ۲۶۸
- ۱- رابطه و تناسب میان عمل و پاداش و کیفر ..... ۲۶۸
- ۲- عذاب جاویدان ..... ۲۷۰
- ۳- چه کسانی در دوزخ مخلّدند ..... ۲۷۱
- ۴- آیا اصحاب کبائر در دوزخ مخلّدند؟ ..... ۲۷۳
- ۵- آیا مادّه‌ی فناپذیر می‌تواند جاودان باشد ..... ۲۷۴
- ۶- آیا دوزخیان با عذاب سازش پیدا نمی‌کنند؟ ..... ۲۷۵

### درس ۲۵: اعراف و اعرافیان / ۲۷۷

- ۱- اعراف در لغت و تفسیر ..... ۲۷۸
- ۲- اصحاب اعراف چه کسانی هستند؟ ..... ۲۸۰
- ۳- اعراف در روایات اسلامی ..... ۲۸۰
- بحث پایانی ..... ۲۸۲

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ الْعَصْرِ أَدْرِكُنَا

### بیش گفتار:

معاد، رستاخیز، ایمان و اعتقاد به آن، پیام زندگی و حیات ابدی انسان است که بزرگترین پیام آور الهی، رسول گرامی اسلام ﷺ فرمودند:

(برای فنا خلق نشده اید بلکه برای بقاء آفریده شده اید. و با مرگ تنها از جهانی به جهان دیگر منتقل می شوید)

(مَا خَلَقْتُمْ لَلْفَنَاءِ بَلْ خَلَقْتُمْ لَلْبَقَاءِ وَإِنَّمَا تَنْقَلُونَ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ) (الاعتقاد شیخ صدوق صفحه ۴۷)

معاد، بازگشت انسان مسافر کرهی خاکی است به جایگاه ابدی و اصلی خویشتن که: (همه از خدائیم و به سوی خدا باز می گردیم. إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ - ۱۵۶ بقره) و (آیا گمان کرده اید که شما را عَبَث و بیهوده آفریدیم و به سوی ما باز نمی گردید؟ أَلَمْ نَسِئْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ - ۱۱۵ مؤمنون) که اگر بازگشت ما به سوی او نبود، دنیا و خلقت ما بیهوده و پوچ بود، که:

مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاك چند روزی قفسی ساخته اند از بدنم  
معاد، بازتاب و ثمره‌ی شرایط دنیائی است که در آن حضور یافتیم و خود  
آن را ساختیم که (الدُّنْيَا مَرْزَعَةُ الْآخِرَةِ). و (الدُّنْيَا مَتَجَرُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ - الدُّنْيَا مَسْجِدٌ

أَجْبَاءِ اللَّهِ) (نهج البلاغه خ ۱۳۱) تجارتخانه‌ای که خود هدف نیست، وسیله‌ای است برای رسیدن به ثمره و سود آن که:

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید آیا شما را راهنمایی کنم به تجارتی که شما را از عذاب دردناک نجات دهد؟ ایمان به خدا بیاورید و رسول او و در راه خدا با مال و جان هایتان تلاش کنید..). (سوره‌ی صَفَّ آیات ۱۰ و ۱۱)

قیامت و معاد حضور عالمیان است در محضر ربِّ العالمین که (الی رَبِّهِمْ یَحْشُرُونَ) و روز معنا یافتن همه‌ی زندگی و اسرار هستی است که بشریت آن را خوب نیافت و آن‌ها که یافتند با تمام وجود به آن سو پر کشیدند که: امام علی بن ابیطالب علیه السلام در زمانی که شمشیر این ملجم به فرق مبارکش برخورد کرد فرمودند: (فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ)

معاد: روز لقاء و رمز جاودانگی انسان در سایه‌ی لقای حق است. قرن‌ها است بشر دریافته که برای مردن و نابود شدن خلق نشده است. ولی ظاهراً نابود می‌شود و متلاشی می‌گردد. و چون باور ندارد که نابود شدنی است برای خود دنیای دیگری بسیار وسیع‌تر و عظیم‌تر و ابدی تصور می‌کند. و این همان بینش فطری بشر است که گرفتار حجاب‌های دنیا شده است.

پیامبران الهی آمده‌اند تا یک جا ما را به مبدأ و معاد توجه دهند و هشدارمان دهند که، مواظب باشید، عقبه‌های سختی را پیش رو دارید. در همه‌ی ادیان الهی و حتی بعضی مکاتب بشری این هشدارها را می‌یابیم. حدود یک چهارم آیات قرآن موضوع بحث معاد است.

معاد آن جایگاه و حقیقتی است که ولی زمان، حجة بن الحسن العسکری ارواحنا له الفداء در زیارت آل یس شهادت می‌دهد و ما را دعوت به این شهادت می‌کند که: (وَ أَشْهَدُ أَنَّ النَّشْرَ حَقٌّ وَ الْبَعْثَ حَقٌّ وَ أَنَّ الصِّرَاطَ حَقٌّ وَ الْمِرْصَادَ

حَقُّ وَ الْمِيزَانَ حَقُّ وَ الْحَشَرَ حَقُّ وَ الْحِسَابَ حَقُّ وَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ حَقُّ...)

در طول تاریخ ادیان، به ویژه در تاریخ اسلام تلاش‌های زیادی برای روشن کردن حقائق معاد و قیامت و... شده است، کتاب‌های فراوانی نوشته شده و بحث‌های کلامی و علمی زیادی در بین محققان به وقوع پیوسته. ولی آن چه که در این مجموعه مورد نظر می‌باشد يك نگاه کلی به بحث معاد از دید قرآن و روایات بوده و در تدوین آن به چند نکته اساسی توجه شده است:

۱- در بحث معاد و امکان وقوع و ضرورت آن می‌توان از استدلالات عقلی و علمی و کلامی بهره جست. آن چنان که قرآن هم شواهدی در این زمینه دارد. اما حقیقت معاد و وقایعی که در آن جریان می‌یابد، نظیر منازل آخرت، مواقف قیامت، چیزهایی نیست که بتوان با امکانات فکری و علمی ناقص بشر به آن دست یافت و ما هیچ راهی جز گوش تمسک به وحی الهی و فرمایشات معصومین علیهم‌السلام که از آبشخور وحی سیراب شده‌اند نداریم. زیرا در واقع حقیقت معاد و قیامت يك حقیقت و حیانی است. مسئله‌ی معاد خبر از غیبی است که برای ما در پس پرده‌ی ابهام است که جز از طریق تعالیم انبیاء و اولیا و قرآن روشن نمی‌گردد.

۲- بدین جهت از خداوند متعال توفیق تبیین این بحث کلیدی را داریم.





# درس ۱: اهمیت بحث معاد

## از دیدگاه قرآن و روایات

\*\*\*\*\*

### در این درس می‌آموزیم:

- ۱- وجود یک چهارم آیات قرآن در باره‌ی معاد و حیات پس از مرگ و پاداش و کیفر اخروی، نشانه‌ی اهمّیت این موضوع بنیادی است.
- ۲- در بسیاری از آیات بعد از موضوع ایمان به خدا، ایمان به جهان دیگر آمده است.
- ۳- ایمان به خدا و اعتقاد به حکمت و عدالت او بدون ایمان به معاد کامل نمی‌شود.
- ۴- ایمان به معاد به زندگی معنا می‌دهد.
- ۵- ایمان به معاد روند تکاملی زندگی بشر را در مسیر روشنی نشان می‌دهد.
- ۶- ایمان به معاد ضامن اجرای تمام قوانین الهی و انگیزه‌ی اصلی تهذیب نفوس است.
- ۷- ایمان به معاد روح دنیاپرستی را تضعیف می‌کند.
- ۸- ایمان به معاد به انسان در برابر شداثد نیرو می‌بخشد.

- ۹- از نظر قرآن ایمان به معاد مهم‌ترین انگیزه‌ی اعمال صالح بشراست.
- ۱۰- ایمان به معاد موجب استقامت و پایداری در مقابل دشمن در جهاد است.
- ۱۱- انکار معاد سبب انواع الودگی‌ها است.
- ۱۲- انکار معاد عامل عقیم ماندن مسائل تربیتی است.
- ۱۳- در روایات ائمه‌ی معصوم علیهم‌السلام بسیاری از آثار تربیتی اعتقاد به معاد مطرح شده است.

\*\*\*\*\*

در میان مسائل عقیدتی از نظر قرآن بعد از توحید هیچ مسئله‌ای به اهمیت مسئله معاد و اعتقاد به حیات بعد از مرگ و حسابرسی اعمال بندگان و پاداش و کیفر و اجرای عدالت نیست.

وجود يك چهارم آیات قرآن درباره‌ی معاد، و این که تقریباً در تمام صفحات قرآن بدون استثناء ذکری از معاد به میان آمده و بسیاری از سوره‌های اوایل قرآن به طور عمده درباره‌ی معاد و مقدمات و علائم و نتایج آن سخن می‌گویند شاهد گویای این مدعی است.

در بسیاری از آیات بعد از موضوع ایمان به خدا، ایمان به جهان دیگر آمده است، به دلایل ذیل:

- ۱- ایمان به خدا و اعتقاد به حکمت و عدالت و قدرت او بدون ایمان به معاد کامل نمی‌گردد.
- ۲- ایمان به معاد به زندگی انسان مفهوم می‌دهد و زندگی این جهان را از پوچی در می‌آورد:

(آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریدیم و شما به سوی ما باز نمی‌گردید؟

مؤمنون (۱۱۷)

«الْحَسِبُّكُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ»

که اگر بازگشت به سوی خدا و ایمان به یوم المَعَاد نبود همه‌ی زندگی عَبَث و پوچ و بیهوده بود.

۳- ایمان به معاد روند تکاملی زندگی بشر را در مسیر روشنی نشان می‌دهد که: (ای انسان با تمام رنج و مشقت تلاش می‌کنی و نهایتاً به ملاقات پروردگارت خواهی شتافت)

«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (سوره انشقاق آیه ۶)

و انسان می‌یابد که حرکت در مسیر کمال تا لقای محبوب جز از طریق هدایت‌گری انبیا و اولیای الهی و امامان معصوم علیهم‌السلام و تا تحقق حکومت الهی موعود و حاکمیت ولایت مطلقه‌ی الهی در آن نظام جهانی دست از تلاش نکشد.

۴- ایمان به معاد، ضامن اجرای تمام قوانین الهی و انگیزه اصلی تهذیب نفوس و احقاق حقوق و عمل به تکالیف و ایثار شهیدان و فداکاران است و انسان را حسابگر نفس خویش می‌سازد.

۵- ایمان به معاد روح دنیا پرستی را که خمیر مایه‌ی تمام خطاها و جنایات است تضعیف می‌کند و دنیا را از صورت یک هدف نهائی بیرون آورده و مبدل به یک (وسیله) برای نیل به سعادت جاویدان می‌سازد. انسانی که فقط دیدگاه دنیائی دارد در محدوده‌ی تنگ ماده و زمان بسیار محدود، گرفتار است. ولی آن که اعتقاد به آخرت دارد دید بسیار وسیع تا مرز ابدیت و به وسعت همه‌ی هستی برایش مطرح است.

۶- ایمان به معاد به انسان در برابر شدائد نیرو می‌بخشد و چهره‌ی وحشت انگیز مرگ را که همیشه به صورت کابوسی بر افکار سنگینی و آرامش را از آن‌ها سلب می‌کند، دگرگون ساخته و آن را از مفهوم فنا و نیستی به دریچه‌ای به سوی جهان بقا تغییر می‌دهد.

و چه زیبا امام حسین علیه السلام در روز عاشورا به یاران خود فرمودند:

«صَبْرًا بَنِي الْكِرَامِ فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْظَرَةٌ»

(لحظه‌ای صبر ای بزرگواران که مرگ جز يك پُل نیست) (بحار الانوار ۱۵۴/۶)

پلی که شما را از این همه گرفتاری و مرارت به سوی سعادت می برد.

۷- ایمان به معاد به اضافه‌ی ایمان به مبدأ عالم هستی خط فاصل فرهنگ خداپرستان و مادّیین محسوب می شود، آن هائی که جز دنیای کوچک و حقیر مادّی را نمی‌توانند تصور کنند.

۸- از نظر قرآن ایمان به معاد مهمترین انگیزه‌ی اعمال صالح بشر است:

«مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»

(هر کس امید لقای پروردگارش را دارد باید عمل صالح انجام دهد و کسی

را در عبادت پروردگارش شریک نکند) (کهف- ۱۱۰)

در واقع ایمان به آخرت طبق این آیه دو بازتاب در انسان می‌تواند داشته

باشد. یکی عمل صالح و دیگر اخلاص در عبودیت. و این نکته هم قابل توجه

است که به جای یقین به معاد، امید و رجاء به آن ذکر شده که می‌تواند اشاره

به این باشد که امید به مسئله معاد هم می‌تواند منشأ چنین آثاری گردد.

۹- ایمان به معاد موجب استقامت و پایداری و مقاومت در مقابل دشمن

در جهاد است. قرآن از گروهی از مؤمنان بنی اسرائیل سخن می‌گوید که به

همراه (طالوت- فرمانده‌ی الهی لشکران‌ها) با مبارزه با (جالوت) پادشاه

ستمگر برخاستند و پس از يك امتحان سخت، گروهی عقب ماندند و تنها

اقلیتی پا به میدان جهاد گذاشتند. این اقلیت به دو دسته تقسیم شدند،

بعضی گرفتار ترس و وحشت گشتند و گفتند: (ما امروز قدرتی برای مبارزه با

جالوت و لشکریانش نداریم) در مقابل این گروه (کسانی که می‌دانستند خدا

را ملاقات خواهند کرد) (و به روز قیامت ایمان داشتند) گفتند:  
 (چه بسا گروهی اندک که بر گروهی بسیار به اذن خدا پیروز شدند و خداوند  
 با شکیبایان است)

كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (سوره ی بقره آیات

۲۴۶ تا ۲۵۱)

به هر حال کسانی که به قیامت ایمان دارند، هرگز مرگ را پایان زندگی  
 نمی دانند. بلکه آغاز يك زندگی ابدی و برتر می شمارند، چنین اشخاصی نه تنها  
 از مرگ نمی ترسند بلکه با شجاعت و شهامت به استقبال آن می روند.

۱۰- انکار معاد آثار منفی فراوانی در زندگی انسان دارد. اکثر جنایتکاران  
 تاریخ کسانی هستند که لحظه ای به معاد و بازگشت به سوی خدا و حساب  
 و کتاب اخروی فکر نکرده اند.

«... فِي جَنَاتٍ يَتَسَاءَلُونَ، عَنِ الْمُجْرِمِينَ، مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ، قَالَوَالرَّءْيُكَ مِنَ الْمُصَلِّينَ، وَلَمْ  
 نَكْ نُطْعِمُهُمُ الْمِسْكِينَ، وَكُنَّا نَحْنُوحُصِّصُ مَعَ الْخَائِضِينَ وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ» (مدثر ۴۰ تا ۴۶)

(هنگامی که بهشتیان نگاهی به دوزخ می افکنند و مجرمان را غرق در  
 عذاب ها و شکنجه ها می بینند از آن ها سؤال می کنند: چه چیز شما را به  
 دوزخ فرستاد؟ دوزخیان فریادشان بلند می شود و عوامل دوزخی شدن خود  
 را در چهار چیز خلاصه می کنند: ترك نماز، ترك اطعام مستمندان، همسویی  
 با اهل باطل و تکذیب مستمر روز جزاء)

آیات بیانگر این است که مهمترین عامل آلوده شدن به اعمال دوزخی  
 همان انکار روز جزا است

۱۱- گاهی قرآن مطرح می فرماید که منکر معاد در واقع شك در معاد ندارد  
 (بلکه او می خواهد آزاد باشد و مادام العمر گناه کند. لذا از روی انکار سؤال  
 می کند: قیامت کی خواهد آمد؟) (بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ \* يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ

القیامه) (قیامت ۶۰۵) چگونه ممکن است انسان ایمان به قدرت خدا و توانائی او بر آفرینش همه هستی داشته باشد و قدرت او را بر زنده کردن مردگان منکر شود؟

بنابراین او هدف دیگری از این انکار دارد، او دنبال کسب آزادی جهت هر گونه هوسرانی و ظلم و بیدادگری و گناه بوده و وجدان خود را از این طریق فریب می دهد و حتی عذر و بهانه ای نیز در برابر خلق خدا دست و پا کرده و می خواهد سدّ عظیمی را که ایمان به معاد در برابر هرگونه عصیان ایجاد می کند در هم بشکند. و این خود عامل از هم گسیختگی نظام تربیتی جامعه می شود.

- در روایات معصومین علیهم السلام هم بسیاری از آثار تربیتی اعتقاد به معاد مطرح

شده است:

علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرمایند:

«وَاللَّهِ لَأَنَّ أَبَيْتَ عَلِيَّ حَسَكِ السَّعْدَانِ مُسَهَّدًا أَوْ أُجْرَ فِي الْأَعْلَالِ مُصَفَّدًا  
أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا لِبَعْضِ الْعِبَادِ وَغَاصِبًا  
لِشَيْءٍ مِنَ الْحُطَامِ»

(به خدا سوگند اگر شب را به روی خارهای جانگداز (سعدان) بیدار به سر برم و روزها در غل و زنجیرها بسته و کشیده شوم برایم خوشتر از این که خدا و رسولش را روز قیامت در حالی ملاقات کنم که به بعضی بندگان ستم کرده و چیزی از اموال دنیا را غصب نموده باشم) (نهج البلاغه خطبه ۲۲۴)

رمز حماسه های عاشورا و شجاعت بی نظیر امام حسین علیه السلام و یارانش را که در تاریخ با خطوط زرین و درخشان ثبت شده است باید در همین راستا، در ایمان قوی و مستحکم آنان نسبت به معاد و زندگی جاویدان آخرت جستجو کرد.

پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله در مورد نشانه ها و علائم اهل یقین فرمودند:

«... وَآيَقِنَ بِأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ فَاشْتَأَقَ إِلَيْهَا، وَآيَقِنَ بِأَنَّ النَّارَ حَقٌّ فَظَهَرَ سَعْيُهُ لِلنَّجَاةِ مِنْهَا، وَآيَقِنَ بِأَنَّ الْحِسَابَ حَقٌّ فَحَاسَبَ نَفْسَهُ»

(آن‌ها به بهشت ایمان دارند لذا مشتاق آنند. و به آتش دوزخ یقین دارند. لذا برای رهایی از آن سعی می‌کنند. و یقین دارند که حساب روز قیامت حق است لذا به حساب خویش می‌رسند..) (ترجمه‌ی تحف العقول صفحه ۲۳)

احادیث هم در این زمینه فراوان است و نشان می‌دهد که معاد تأثیر عمیقی بر مسائل تربیتی فرد و جامعه دارد.

### خودآزمایی:

- ۱- چرا در قرآن به مسئله‌ی معاد تا این اندازه اهمیت داده شده است؟ (با ذکر پنج دلیل)
- ۲- چگونه ایمان به معاد، روح دنیا پرستی را تضعیف می‌کند؟
- ۳- چگونه ایمان به معاد موجب استقامت و پایداری در مقابل دشمنان است؟
- ۴- انکار معاد، چه آثار منفی در فرد و جامعه دارد؟
- ۵- چگونه انکار معاد، عامل عقیم ماندن مسائل تربیتی است؟

## درس ۲: معاد در فرهنگ اقوام پیشین

در این درس می‌آموزیم:

۱- معاد در فرهنگ اقوام پیشین.

۲- معاد در میان اقوام قبل از تاریخ.

۳- ایمان به معاد در میان اقوام بعد از تاریخ:

الف- مصریان قدیم.

ب- بابلی‌ها.

ج- زردشتیان.

۴- عقیده به معاد در کتب یهودیان.

۵- رستاخیز در اناجیل.

اعتقاد به عالم آخرت و سرائی پس از این دنیا در فطرت انسان‌ها نهادینه شده است. این باور و اعتقاد از دیرباز میان ملل و اقوام گذشته نمودهایی داشته است. در میان اقوام وحشی و انسان‌های غیر متمدن نیز آثاری از اعتقاد به عالم دیگر و سرائی پس از مرگ یافت می‌شود. ولی به علت نداشتن رشد فکری و هدایت دینی، غالباً اعتقاد به معاد را با خرافه‌ها و تفکرات غلط ذهنی خویش مخلوط می‌کردند و بر اساس آن به سنتها و رسوم جاهلی که در



فرهنگشان رسوخ می نمود معتقد می گشتند.

پیش از آن که شرح این ماجرا را با اسناد و مدارک از زبان مورخان بشنویم، به قرآن باز می گردیم تا ببینیم قرآن در این زمینه چه می فرماید:

قرآن مجید این حقیقت را به صراحت بیان کرده که از زمان آفرینش آدم مسئله‌ی معاد و حیات بعد از مرگ مطرح بوده و حتی ابلیس نیز به این امر اعتراف داشته (که از خدا می خواهد او را تا روز قیامت مهلت دهد) (رَبِّ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ) و بعد از آدم نیز پیامبران الهی که مأمور هدایت اقوام مختلف بودند آن‌ها را به مسئله (حیات بعد از مرگ و زندگی آخرت) توجه می دادند، به گونه‌ای که این زندگی برای همه‌ی اقوامی که انبیاء به سوی آن‌ها مبعوث شدند، مطلبی آشنا محسوب می شده است.

در آیه‌ی ۲۵ اعراف و ۲۹ مائده در داستان حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام و فرزندان آدم عَلَيْهِمُ السَّلَام و در آیه‌ی ۳۵ مؤمنون در زندگی حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام، در آیه‌ی ۸۷ و ۸۸ سوره شعراء، از داستان حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام و آیه‌ی ۳۳ سوره مریم از زبان حضرت مسیح و آیه‌ی ۳۶ سوره عنکبوت در داستان حضرت شعیب عَلَيْهِ السَّلَام و در آیه‌ی ۳۷ و ۳۸ سوره‌ی یوسف از زبان حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام در زندان و... سخن از معاد و اعتقاد راسخ به این اصل اعتقادی است.

از مجموع این آیات متعددی که در قرآن در مورد تاریخ اعتقاد به معاد آمده به خوبی استفاده می شود که بر خلاف گمان ناآگاهانه‌ای که فکر می کنند سخن از ایمان به روز قیامت مطلبی است که در این اواخر در میان اقوام مؤمن مطرح شده باید گفت از نخستین ایامی که آدم عَلَيْهِ السَّلَام گام به روی زمین نهاد این مسئله مطرح بوده است و همه‌ی پیامبران الهی مردم را به سوی آن دعوت کرده‌اند.

## معاد در میان اقوام قبل از تاریخ

دوران زندگی بشر را به دو دوران تقسیم می‌کنند: دورانی که خط اختراع شده بود و انسان توانست نوشته‌های از خود به یادگار بگذارد و آن را (دوران تاریخ) می‌نامند و دوران قبل از اختراع خط که نتوانست شرح زندگی خود را به صورت تاریخ مدوّن در آورد و آن را دوران قبل از تاریخ می‌نامند.

ولی عدم اختراع خط در آن زمان هرگز دلیل بر این نیست که ما دسترسی به حالات آن‌ها نداشته باشیم، چرا که آن قدر آثار از آن اقوام در زیر زمین، در غارها و مانند آن به یادگار مانده که می‌تواند تا حدّ زیادی پرده از روی اسرار زندگی آنان بردارد.

هنوز دانشمندان با حقّاری در نقاط مختلف جهان، خانه‌ها و شهرها و ابزارهای مختلف زندگی اقوام قبل از تاریخ را جستجو می‌کنند و از این طریق به عقاید مذهبی آنان نیز پی می‌برند.

(ساموئیل کینگ) جامعه‌شناس معروف در کتاب جامعه‌شناسی (ترجمه‌ی

مشفق همدانی) صفحه‌ی ۲۹۱ جلد اوّل می‌نویسد:

(اسلاف انسان امروزی (که آثار آنان در حفریّات پیدا شده) یعنی (نئاندرتال‌ها) دارای مذهب بودند به دلیل این که مرده‌های خود را به وضع مخصوصی به خاک می‌سپردند و ابزار کارشان را کنارشان می‌نهادند و به این طریق عقیده‌ی خود را به وجود دنیای دیگر به ثبوت می‌رساندند).

در دائرة المعارف قرن بیستم از (هربرت اسپنسر) در کتاب (اصول علم

الاجتماع) نقل شده که:

(انسان‌های نخستین چون قادر به تفکر عمیق نبودند جهان پس از مرگ را به مقدار توانائی عقل خویش درک می‌کردند و لذا در مورد جزئیات این زندگی سخنان عجیب و غریب و احياناً آمیخته با خرافات داشتند. بسیاری از

آن‌ها در عین اعتراف به عالم پس از مرگ، این زندگی را مخصوص کسانی می‌دانستند که به مرگ طبیعی از دنیا بروند... گروهی از آن‌ها اسلحه‌ی میت را با او دفن می‌کردند و وسائل منزل را با زنان. گاه تمام حیوانات او را با او به خاک می‌سپردند، گاهی مقداری ذرت و دانه‌های غذائی را همراهشان دفن می‌کردند تا در آخرت با آن زراعت کنند...

حتی در بعضی از نقاط مکزیک و آمریکا کاهنی را همراه بزرگانی که از دنیا می‌رفتند سر می‌بریدند و با او دفن می‌کردند تا مشاور مذهبی و روحانی او در جهان دیگر باشد و گاه دلک و او را می‌کشتند تا در جهان دیگر با سخنان و حرکات خویش، آن بزرگ را سرگرم سازد...

گاه هنگامی که فرزند عزیزی از دست می‌رفت، مادر، عمه، مادر بزرگ و... او را سر می‌بریدند و با او دفن می‌کردند، تا در عالم دیگر در کنار او باشند. (دائرة المعارف قرن بیستم جلد ۱ صفحه ۹۰)

شکی نیست این خرافات وحشتناک که زائیده‌ی افکار منحط این اقوام بوده، ولی همگی بیان‌گر یک نکته است و آن این که اعتقاد به عالم پس از مرگ. عقیده‌ی ریشه‌دار در میان اقوام نخستین است.

### ایمان به معاد در میان اقوام بعد از تاریخ

مدارک تاریخی نشان می‌دهد که اقوامی در نقاط مختلف جهان می‌زیستند و در این اعتقاد مشترک بودند و غالباً عقیده‌ی محکمی به زندگی پس از مرگ داشتند:

#### الف: مصریان قدیم:

(آلبرماله) در تاریخ خود در این زمینه چنین آورده است. «مردم مصر بر این عقیده بودند که روح مرده از قبر جدا شده و در

محضر خداوند بزرگ (آزیریس) حاضر می‌شود. هنگامی که او را به محضر احکم الحاکمین (آزیریس) رهبری می‌کنند قلب او را در میزان حقیقت می‌سنجند، روحی که از حساب پاک بیرون آید رهسپار باغی می‌شود که حدّ برکتش در تصوّر نگنجد...»

(در کنار اموات، نامه‌ای می‌گذاشتند که در سفر به آن دنیا راهنمای آن‌ها باشد. این نامه‌ی عجیب و جالب جمله‌های را در بر داشت که مرده باید در محضر خداوند بزرگ (آزیریس) بگوید تا ذمه‌اش پاک شود، جمله‌ها این بود: «بزرگی به تو می‌برازد ای خداوند عالی مقام و ای خداوند راستی و عدالت، من در مورد مردم پیرامون تقلّب نگشته‌ام، هیچ پیرزنی را نیاززده‌ام، در محکمه‌ای دروغ نگفته‌ام، به نیرنگ و تزویر آلوده نشده‌ام... هتک حرمت مقدّسات روا نداشته‌ام، در انجام وظیفه تکاهل نورزیده‌ام... زمین کسی را غصب نکرده‌ام، شیر از دهان اطفال شیرخوار نگرفته‌ام، هیچ نه‌ری را قطع نکرده‌ام. من پاکم، پاک...») (تاریخ ملل شرق و یونان جلد ۱ صفحه ۷۴)

از این عبارت به خوبی روشن می‌شود که مردم مصر گناهان کبیره و حَسَنات را تشخیص می‌داده‌اند معتقد به حساب الهی بوده‌اند، میزان سنجش عمل و باغ‌های بهشت را باور داشتند.

ساختن اهرام بزرگ، مومیائی اجساد، دفن انواع خوراکی‌ها و مجسمه‌ها نشانه‌ی این اعتقاد بود.

### ب: بابلی‌ها

یکی دیگر از اقوام متمدن پیشین بودند، اثری که از آن‌ها باقی مانده نشان می‌دهد که اعتقاد به زندگی پس از مرگ و معاد در میان آن‌ها رایج بوده و به همین دلیل اجساد مردگان خود را زیر زمین‌های سقف دار به خاک می‌سپردند، لباس خوب به آن‌ها می‌پوشاندند، گونه‌هایش را رنگین

و مژگانش را سیاه می‌کردند و انگشترهای را به انگشتان او می‌کردند و اگر مرده زن بود، شیشه‌های عطر و شانه و گردها و روغن‌های آرایش در گور او می‌گذاشتند تا بوی خوش و زیبایی چهره‌ی خود را در جهان دیگر حفظ کند.

(تاریخ تمدن ویل دورانت جلد ۱ صفحه ۲۸۳)

### ج: زردشتیان

در ایران نیز همچون ملت‌های دیگر به زندگی پس از مرگ اعتقاد داشتند، آن‌ها تعبیراتی در مورد بهشت و دوزخ و پل صراط و حتی تفاوت درجه‌ی دوزخیان داشتند که با اعتقادات امروز شباهت زیادی دارد به گفته‌ی (ویل دورانت) آن‌ها معتقد بودند که در ماورای مرگ (دوزخ) و (تطهیرگاه، اعراف) و (بهشتی) وجود دارد و همه‌ی ارواح ناچارند پس از مرگ از پلی بگذرند که پلید و پاکیزه را از هم جدا می‌سازد، ارواح پاکیزه در آن طرف پل به سرزمین (سرور) فرود می‌آیند... و در آن جایگاه جاودانه با (اهورا مزدا) در نعمت و خوشبختی به سر می‌برند ولی ارواح پلید نمی‌توانند از این پل بگذرند و در گودال‌های دوزخ سرازیر می‌شوند. آن‌ها هر چه بیشتر گناه کرده باشند، گودال دوزخی آنان عمیق‌تر است. (تاریخ تمدن ویل دورانت جلد ۱ صفحه ۴۲۹)

نمونه‌های فراوانی از این اعتقادات در مورد سومری‌ها، چینی‌ها، ژاپنی‌ها، یونانیان و رومیان در کتاب‌های مختلف آمده، می‌توان به آن‌ها مراجعه کرد.

### عقیده به معاد در کتب یهود

یهودیان و مسیحیان در دین اصلی خویش مسلماً معتقد به معاد بوده و هستند. اما به خاطر تحریف کتاب‌هایشان بسیاری از حقائق دین یهود از بین رفته است، روی همین جهت در تورات بر خلاف انجیل کمتر به مسئله‌ی معاد پرداخته شده است. کتاب عهد عتیق (تورات) شامل بخش‌های مختلفی

است که در این جا به چند نکته‌ی کوتاه آن اشاره می‌شود:

۱- در کتاب اشعیای نبی می‌خوانیم:

«مردگان تو زنده خواهند شد و جسد‌های من خواهند برخاست» (تورات،

کتاب اشعیاء باب ۲۶ جمله ۱۹)

۲- در کتاب اوّل سموئیل چنین آمده:

«خداوند می‌میراند و زنده می‌کند و به قبر فرود می‌آورد و بر می‌خیزاند»

(کتاب سموئیل باب ۲ جمله ۶)

۳- در مزامیر (داود عليه السلام) آمده است:

«چون در وادی سایه‌ی موت نیز راه روم، از بدی نخواهم ترسید زیرا تو

با منی، هر آینه نیکوئی و رحمت تمام عمرم در پی من خواهد آمد و در

خانه‌ی خداوند ساکن خواهم بود تا ابد الآباد)

(مزامیر (زبور) داود عليه السلام، مزمور ۲۳ جمله ۴ تا ۶)

بعضی از مؤرخان ضمن بر شمردن پاره‌ای از عقاید یهود چنین آورده‌اند:

«آن‌ها معتقد بودند که سرانجام در یوم الله (روز خدا) مردگان برمی‌خیزند

و زندگی را از سر می‌گیرند... به زودی نجات دهنده‌ای می‌آید و با پیروزی

او همه‌ی درستکاران از گور بپا می‌خیزند و به سوی بهشتی که جایگاه

ابدی او است می‌روند» (تاریخ تمدن ویل دورانت جلد ۳ صفحه ۶۳۷)

## رستاخیز در اناجیل

مسئله‌ی زندگی پس از مرگ در اناجیل مسیحیان با صراحت بیشتری آمده

است، از جمله: در اناجیل متی می‌خوانیم:

«زان رو که فرزند انسان در جلال پدر خود با ملائکه‌ی خویش خواهد آمد و

آن‌گاه هر کس را بر وفق عمل او جزاء خواهند داد» (انجیل متی باب ۱۶ جمله ۲۷)

و در انجیل یُوَحَّا چنين آمده است.

«... آن ساعت می‌آید همه‌ی آن‌ها که در قبرها هستند آوازش را بشنوند و بیرون خواهند آمد، آنانی که نیکوئی کرده باشند از برای قیامتِ حیات و آن کسانی که بد کرده باشند برای قیامتِ جزا» (انجیل یوحنا باب ۵ جمله

(۲۸)

از مجموع آن چه در این درس آمد به خوبی می‌توان نتیجه گرفت که از نظر مورخان مذهبی و غیر مذهبی اعتقاد به زندگی بعد از مرگ از زمان‌های قدیم در میان اقوام مختلف بشر وجود داشته است و نشان دهنده فطری بودن مسئله اعتقاد به معاد است.

### خود آزمائی:

- ۱- از نظر قرآن اعتقاد به معاد از چه زمانی در بین انسان‌ها مطرح بوده است؟
- ۲- به چه دلیل اعتقاد به معاد در بین اقوام قبل از تاریخ وجود داشته است؟
- ۳- چه دلیلی بر اعتقاد به معاد در بین مصریان قدیم وجود دارد؟
- ۴- چه دلیلی بر اعتقاد به معاد در میان بابلی‌ها وجود دارد؟
- ۵- زردشتیان چگونه به معاد اعتقاد داشتند؟
- ۶- به دو سند از دلایل عقیده به معاد در کتب یهودیان اشاره کنید.
- ۷- رستاخیز در انجیل به چه صورتی مطرح شده است؟

## درس ۳: اسامی و اوصاف قیامت در قرآن

آن چه در این درس می‌آموزیم:

آشنائی با یکصد نام و وصف قیامت از آیات قرآن.

\*\*\*\*\*

قرآن نام‌ها و صفات بسیاری را برای معاد و قیامت انتخاب کرده که آن نام‌ها به صفات و ویژگی‌های قیامت و رخداد‌های آن اشاره دارد. یکی از مشهورترین نام‌ها «یَوْمُ الْقِيَامَةِ» است که هفتاد بار در قرآن تکرار شده است. علاوه بر این به خاطر حوادث گوناگون قیامت قرآن از نام‌ها و صفات فراوان که هر کدام بیان‌گر چهره‌ی خاص و رخداد مشخصی در قیامت است می‌باشد.

در این درس سعی شده حدود یکصد نام و صفت مطرح شود. که با توجه به معانی آن‌ها در ضمن آیات بتوان به آثار تربیتی و معنوی آن‌ها توجه کرد. مرحوم فیض کاشانی در (مَحَجَّةُ الْبَيْضَاءِ جلد ۸ صفحه ۳۳۱) می‌گوید: «در هر يك از نام‌های قیامت سَرّی نهفته است و در هر توصیفی معنای مهمی بیان گشته، و باید کوشید این معانی را درك کرد و به این اسرار راه یافت.»



به امید این که بتوانیم به اسرار آن‌ها پی ببریم به فهرستی از اسما و صفات قیامت توجه می‌کنیم:

۱. یَوْمُ الْقِيَامَةِ: (انعام ۱۲) روز رستاخیز و برپا خاستن
۲. یَوْمُ الْآخِر: (بقره ۸) روز بازپسین، روزی دیگر
۳. یَوْمُ الْحِسَاب: (غافر ۲۷) روز حساب، روز محاسبه‌ی اعمال
۴. یَوْمُ الَّذِينَ: (فاتحه ۴) روز جزاء و پاداش
۵. یَوْمُ الْجَمْع: (تغابن ۹) روز گرد آمدن انسان‌ها در محضر دادگاه الهی
۶. یَوْمُ الْفَصْلِ: (مرسلات ۱۴) روز جدائی، انفصال مردم از یکدیگر
۷. یَوْمُ الْخُرُوج: (ق ۴۲) روز خارج شدن (همه‌ی انسان‌ها از قبر)
۸. النَّبَاءُ الْعَظِيم: (نبا ۲) خبر بزرگ (بنا به تفسیر دیگری مقصود از نبأ عظیم ولایت علی ع است)
۹. یَوْمُ الْحَسْرَةِ: (مریم ۳۹) روز حسرت
۱۰. یَوْمُ التَّغَابُن: (تغابن ۹) روز غبن، صبر، روز باختن
۱۱. یَوْمُ التَّنَاد: (غافر ۳۳) روز ندا دادن یکدیگر
۱۲. یَوْمُ التَّلَاق: (غافر ۱۵) روز ملاقات، روز تلاقی و برخورد
۱۳. یَوْمُ الْآزِفَةِ: (غافر ۱۸) روز نزدیک
۱۴. یَوْمُ وَعِيد: (ق ۲۰) روز تحقق وعده
۱۵. یَوْمُ الْحَقِّ: (نبا ۳۹) روز حق و حقیقت
۱۶. یَوْمُ الْبَعْث: (روم ۵۶) روز برانگیخته شدن و رستاخیز
۱۷. الْحَاقَّة: (حاقه ۱) روزی که مسلماً واقع می‌شود
۱۸. یَوْمُ عَسِير: (قمر ۸) روز دشوار و سخت
۱۹. السَّاعَةَ: (انعام ۳۱) ساعت، قیامت، زمان خاص
۲۰. الظَّامَّةُ الْكُبْرَى: (نازعات ۳۴) حادثه بزرگ

۲۱. یَوْمَ تُبَلَى السَّرَائِرُ: (طارق ۹) روز آشکار شدن اسرار پنهان
۲۲. الْغَايِبَةِ: (غاشیه ۱) روزی که حوادث وحشتناکش همه را می پوشانند
۲۳. الْقَارِعَةِ: (قارعة ۱) حادثه سخت و کوبنده
۲۴. یَوْمَ لَا رَيْبَ فِيهِ: (آل عمران ۹) روزی که هیچ تردیدی در آن نیست
۲۵. الْوَأَقِعَةِ: (واقعه ۱) رخداد مهم
۲۶. یَوْمَ مَشْهُودٍ: (هود ۱۰۳) روز حضور و شهود
۲۷. یَوْمَ الْاِيمِ: (زخرف ۶۵) روزی دردناک
۲۸. یَوْمَ الْمَوْعُودِ: (بروج ۲) روز وعده داده شده
۲۹. یَوْمَ عَقِيمٍ: (حج ۵۵) روز بی بهره گی، روزی که قادر به جبران گذشته نیستند
۳۰. یَوْمَ عَظِيمٍ: (انعام ۱۵) روز بزرگ و با عظمت
۳۱. یَوْمًا ثَقِيلًا: (انسان ۲۷) روز گران و سنگین
۳۲. یَوْمَ لَا يَنْطِقُونَ: (مرسلات ۳۵) روزی که دم نمی زنند و قادر به دفاع از خویش نیستند
۳۳. یَوْمَ الْخُلُودِ: (ق ۳۴) روز جاودانگی
۳۴. یَوْمَ الْكَبِيرِ: (هود ۳) روزی بزرگ
۳۵. یَوْمَ مَحِيطٍ: (هود ۸۴) روزی فراگیر و در برگیرنده ی همه
۳۶. یَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ: (ق ۴۴): روزی که زمین بشکافتد
۳۷. یَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ: (فرقان ۲۵): روزی که آسمان با ابرها شکافته می شود
۳۸. یَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ: (معارج ۸): روزی که آسمان همانند فلز گداخته شود
۳۹. یَوْمَ الْفَتْحِ: (سجده ۲۹): روز پیروزی

۴۰. **يَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ** (فرقان ۲۷): روزی که ستمکار دست خود را از شدت حسرت به دندان می‌گیرد
۴۱. **يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ** (غافر ۵۱): روزی که گواهان برای گواهی دادن بپاخیزند
۴۲. **يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ** (مطففین ۶): روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می‌ایستند
۴۳. **يَوْمَ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ** (ابراهیم ۴۲): روزی که چشم‌ها در آن (از ترس) از حرکت باز می‌ایستند
۴۴. **يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ**: (قارعه ۴) روزی که مردم همانند پروانه‌های پراکنده به هر سو می‌روند.
۴۵. **وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ**: (قارعه ۵) روزی که کوه‌ها مانند پشم رنگین حلاجی شده‌اند
۴۶. **يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ**: (دخان ۱۰) روزی که آسمان دودی نمایان بر می‌آورد.
۴۷. **يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى**: (دخان ۱۶) روزی که دست به حمله می‌زنیم، حمله بزرگ.
۴۸. **يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ سَيِّئًا**: (انفطار ۱۹) روزی که کسی برای هیچ کس اختیاری ندارد.
۴۹. **يَوْمَ لَا يَجْرِي لِلَّهِ النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ**: (تحریم ۸) روزی که خداوند پیامبر و مؤمنان را خوار نمی‌کند.
۵۰. **يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا**: (معارج ۴۳) روزی که از گورهای خود شتابان برآیند.
۵۱. **يَوْمَ يَدْعُونَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعَاءً**: (طور ۱۳) روزی که آن‌ها را به زور به سوی آتش دوزخ می‌رانند.

۵۲. یَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا: (انسان ۷) روزی که شرّ و عذابش گسترده است.
۵۳. یَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا: (نبا ۳۸) روزی که روح (جبرئیل) و فرشتگان به صف می ایستند.
۵۴. یَوْمَ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ: (بقره ۲۵۴) روزی که نه در آن داد و ستدی است و نه دوستی و شفاعتی.
۵۵. یَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ: (آل عمران ۱۰۶) روزی که چهره های سفید و چهره های سیاه گردد.
۵۶. یَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ: (نبا ۴۰) روزی که انسان به کارهای از پیش فرستاده اش می نگرد.
۵۷. یَوْمَ تَطْوِي السَّمَاءَ: (انبیاء ۱۰۴) روزی که آسمان را چون طوماری در هم می پیچیم.
۵۸. یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتِ: (ابراهیم ۴۸) آن روز که این زمین به زمین دیگر و آسمان ها به آسمان دیگر تبدیل می شود.
۵۹. یَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَورًا: (طور ۹) روزی که آسمان به لرزه ای سخت بلرزد.
۶۰. یَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا: (انسان ۱۰) روزی که خشم آلود، عبوس و سخت است.
۶۱. یَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ: (حدید ۱۲) روزی که مردان و زنان مؤمن را می بینی که نورشان پیشاپیش آن ها و به جانب راستشان دوان است.
۶۲. یَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ: (حدید ۱۳) روزی که مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده اند می گویند ما را مهلت دهید تا از نورتان اندکی برگیریم.

۶۳. **يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ:** (مژمّل ۱۴) روزی که زمین و کوه‌ها بلرزند.
۶۴. **يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ:** (ق ۴۲) روزی که فریاد رستاخیز را به حق می‌شنوند.
۶۵. **يَوْمَ يَنْفُخُ فِي الصُّورِ:** (طه ۱۰۲) روزی که در صور دمیده می‌شود.
۶۶. **يَوْمَ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ:** (معارج ۴) روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است.
۶۷. **يَوْمَ ثَقُلَتْ الْوُجُوهُمُ فِي النَّارِ:** (احزاب ۶۶) روزی که چهره هایشان را در آتش زیر و رو می‌کنند.
۶۸. **يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ:** (ق ۳۰) روزی که به جهنم می‌گوئیم آیا پر شده‌ای.
۶۹. **يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يَصْعَقُونَ:** (طور ۴۵) روزی که در آن بیهوش می‌افتند.
۷۰. **يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ:** (غافر ۱۶) روزی که همه بارز و ظاهر می‌شوند.
۷۱. **يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ:** (عبس ۳۴) روزی که انسان از برادرش می‌گریزد.
۷۲. **يَوْمَ يَعْرِضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ:** (احقاف ۳۴) روزی که کفار بر آتش عرضه می‌شوند.
۷۳. **يَوْمَ يَسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ:** (قمر ۴۸) روزی که به سوی آتش با رخساره‌ها کشیده می‌شوند.
۷۴. **يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى:** (نازعات ۳۵) روزی که انسان هر چه کرده به یاد می‌آورد.
۷۵. **يَوْمَ تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ:** (نور ۳۷) روزی که دل‌ها و چشم‌ها زیر و رو می‌شوند.
۷۶. **يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ مُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا:** (نحل ۱۱۱) روزی که هر کس به دفاع از خود برمی‌خیزد.

۷۷. یَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ: (شعراء ۸۸) روزی که مال و فرزند سود نبخشد.
۷۸. یَوْمَ يَكْسِفُ عَن سَاقٍ: (قلم ۴۳) روزی که ساق پاها برهنه می‌گردد.
۷۹. یَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ: (غافر ۵۲) روزی که غدرخواهی ظالمان سودی به حالشان نمی‌بخشد.
۸۰. یَوْمَ تَجِدُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا: (آل عمران ۳۰) روزی که هر کسی آن چه کار نیک یابد به جای آورده حاضر می‌یابد.
۸۱. یَوْمَ يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا: (مزمل ۱۷) روزی که کودکان را پیر می‌کند.
۸۲. یَوْمَ لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَن وَلَدِهِ... (لقمان ۳۳) روزی که هیچ پدری به کار فرزندش نمی‌آید و...
۸۳. یَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ: (انعام ۱۵۸) روزی که پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت پدید آید (در بعضی از روایات این آیه مربوط به قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف است).
۸۴. یَوْمَ لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَن نَفْسٍ شَيْئًا: (بقره ۴۸) روزی که هیچ کس چیزی را از کسی دفع نمی‌کند.
۸۵. یَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ: (توبه ۳۵) روزی که آن گنجینه‌ها را در آتش بگدازند.
۸۶. یَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا: (نحل ۸۴) روزی که از هر امتی گواهی برمی‌انگیزیم.
۸۷. یَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ: (اسراء ۷۱) روزی که هر گروهی را با پیشوایشان می‌خوانیم.
۸۸. یَوْمَ نُسِيرُ الْجِبَالَ: (کهف ۴۷) روزی که کوه‌ها را به حرکت در می‌آوریم (قبل از وقوع قیامت)

۸۹. **يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ:** (نور ۲۴) روزی که زبان‌ها و دست‌ها و پاهایشان بر ضد آنان برای آن چه انجام می‌دادند شهادت می‌دهند.
۹۰. **يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ:** (فرقان ۲۲) روزی که فرشتگان را ببینید.
۹۱. **يَوْمَ يَغْشَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ:** (عنکبوت) عذاب از بالای سرشان و از زیر پاهایشان آن‌ها را فرو گیرد.
۹۲. **يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نَكْرًا:** (قمر ۶) روزی که دعوت کننده‌ی الهی مردم را به امر وحشتناکی دعوت می‌کند.
۹۳. **يَوْمَ لَا يَغْنَىٰ مَوْلَىٰ عَنْ مَوْلَىٰ شَيْئًا:** (طور ۴۶) روزی که هیچ دوستی از هیچ دوستی نمی‌تواند حمایت کند.
۹۴. **يَوْمَ لَا يَغْنَىٰ عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا:** (طور ۴۶) روزی که نیرنگشان به هیچ وجه به کارشان نیاید.
۹۵. **يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاحِفَةُ:** (نازعات ۶) روزی که لرزنده بلرزد.
۹۶. **يَوْمَ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ:** (مائده ۱۱۹) روزی که راستگویان را راستی‌شان سود بخشد.
۹۷. **يَوْمَ تُؤَلَّفُونَ مَدْبِرِينَ:** (غافر ۳۳) روزی که روی می‌گردانید و فرار می‌کنید.
۹۸. **يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ:** (بقره ۲۸۱) روزی که در آن روز به سوی خدا باز می‌گردید.
۹۹. **يَوْمَ لَا مَرَدَ لَهُ مِنَ اللَّهِ:** (روم ۴۳) روزی که از جانب خدا فرارسد که برگشت ناپذیر باشد.
۱۰۰. **يَوْمَ لَا تَسْأَلُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ:** (سباء ۳۰) روزی است که نه ساعتی از آن پس توانید رفت و نه پیشی توانید جست.

### خود آزمائی:

- ۱- به پنج نام از قیامت که از آن به عنوان حادثه‌ی سخت و درهم کوبنده و دردناک یاد شده اشاره کنید
- ۲- تعبیر قرآن در مورد قیامت برمبنای هریک از این عبارات چیست؟  
 روز بی بهره‌گی... روز خداد مهم... روز گران و سنگین... روزی که آسمان‌ها همانند فلز گداخته شوند... روزی که خشم آلود، عبوس و سخت است.
- ۳- معنای هر کدام از عبارات ذیل در مورد قیامت چیست؟  
 يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ... يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ... يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ... يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّجِفَةَ... القارعه..
- ۴- حالت مؤمنان و منافقان در روز قیامت براساس آیات ۱۲ و ۱۳ حدید (در نام‌های ۶۱ و ۶۲) چگونه است؟



## درس ۴: منطق مخالفان معاد

آن چه در این درس می‌آموزیم:

منطق مخالفان معاد:

- ۱- مگر خاک دو باره انسان می‌شود؟
- ۲- آدم عاقل چنین حرفی نمی‌زند.
- ۳- این‌ها همه افسانه است.
- ۴- غیر از این زندگی دنیا چیزی در کار نیست.
- ۵- فقط یک بار حیات، یک بار مرگ.
- ۶- نتیجه‌ی بحث.

\*\*\*\*\*

قرآن برای فراهم ساختن زمینه‌ی فکری و پرده برداشتن از فطرت انسان در بحث معاد نخست به سراغ موضوع (امکان معاد) می‌رود و از طرق مختلفی آن را اثبات می‌کند. و بعد دلایل ضرورت و وقوع معاد را بر می‌شمرد. که در فصل‌های بعدی به آن خواهیم پرداخت.

شاید نیاز به تذکر نباشد که مخالفان معاد دلیل عقلی و منطقی خاصی برای اثبات مقصد خود نداشتند. آن‌ها معمولاً به خاطر ذهنیت کاملاً عوامانه، روی استبعاد (بعید شمردن بازگشت به زندگی مجدد) تکیه می‌کردند.

قرآن بیان منکران را در آیات مختلف آورده است که به چند مورد کوتاه

آن اشاره می‌شود:

### ۱- مگر خاك دوباره انسان می‌شود؟

قرآن از قول مشرکان عرب نقل می‌کند:

«وَقَالُوا أَإِذَا مَاتْنَا وَعِظَامًا وَرُفَاتًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا» (۴۹ اسراء)

(آن‌ها گفتند: هنگامی که ما استخوان‌های پوسیده و متلاشی شدیم آیا

آفرینش جدیدی خواهیم یافت؟)

چگونه ممکن است گوشت‌های انسان خاك شود، سپس استخوان‌ها

متلاشی گردد، و هر ذره‌ای از آن کناری افتد. سپس آن را جمع‌آوری کنند و

لباس حیات بر آن بپوشانند؟ يك مشت استخوان پوسیده و متلاشی شده

کجا، و يك انسان زنده و متحرک و نیرومند کجا؟

### ۲- آدم عاقل چنین حرفی نمی‌زند.

در آیات دیگر لحن خشن‌تر و مغرورانه‌تری از مشرکان ترسیم می‌کند،

می‌فرماید:

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ يُبَيِّنُكُمْ إِذَا مَرَّكُمْ كَلَّ مُمَرِّقٍ إِنْكُمْ لَفِي

خَلْقٍ جَدِيدٍ \* أَفَتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ

وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ» (سباء ۷ و ۸)

(کافران گفتند: آیا مردی را به شما نشان دهیم که پیوسته به شما خبر

می‌دهد، هنگامی که کاملاً از هم متلاشی شدید آفرینش تازه‌ای خواهید

یافت؟ آیا او بر خدا افترا بسته یا به نوعی جنون مبتلا شده است؟)

آن‌ها خبر دادن پیامبر ﷺ را از معاد جسمانی ناشی از یکی از دو امر

می‌دانستند و می‌گفتند: یا او عاقل است و هوشمند ولی برای سوء استفاده

این مطالب را به خدا دروغ بسته تا مردم را به دور خود جمع کند و یا این

که قصد و غرضی ندارد و (الْعَيَاذُ بِاللَّهِ) گرفتار جنون شده، مگر هیچ عاقلی

ممکن است بگویند این استخوان‌های پوسیده و خاک‌های پراکنده که ذرات آن بر امواج باد سوار می‌شود و به هر سو می‌رود، روزی جمع می‌شود و از نو زنده می‌گردد؟

### ۳- این‌ها همه افسانه است!!

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِذَا كُنَّا تُرَابًا وَآبَاؤُنَا أَنَّمَا لَمْخْرُجُونَ \* لَقَدْ وَعَدْنَا هَذَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (نمل ۶۷ و ۶۸)

(کافران گفتند: هنگامی که ما و پدران ما خاک شدیم. آیا باز هم به صورت انسان‌های زنده از دل خاک بیرون می‌آئیم؟ این وعده‌ای است دروغین که به ما و پدرانمان از پیش داده شده این همان افسانه‌های خرافی پیشینیان است)

حقیقتی را که حتی انبیاء پیشین هم به آن خبر داده بودند. مورد انکار عده‌ای سرکش قرار می‌گیرد و آن را به عنوان يك امر خرافی و دور از عقل معرفی می‌کنند. در واقع آن‌ها برای انکار معاد در این تعبیر خود به دو چیز متوسل شده‌اند:

الف: این که بعید به نظرمی رسد که خاک بتواند يك بار دیگر لباس حیات بپوشد.

ب: این که چون همه انبیاء چنین وعده‌ای را به امت‌های خود داده‌اند و هرگز تحقق نیافته دلیل بر این است که يك افسانه بیش نیست.

### ۴- غیر از این زندگی دنیا چیزی در کار نیست.

مخالفان به هنگام تبلیغ دوستان و اطرافیان خود با قاطعیت و جسارت هرچه تمام‌تر می‌گفتند:

«أَيَعِدْكُمْ أَنْكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا أَنْكُمْ مُخْرَجُونَ \* هِيَ هَاتِ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ \* إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ» (مؤمنون ۳۵ تا ۳۷)

(آیا این انسانی که مثل شما است به شما وعده می دهد هنگامی که مردید و خاک و استخوان شدید باز از قبرها خارج می شوید؟ هیهات، هیهات از این وعده های که به شما داده می شود غیر از این زندگی دنیا چیزی در کار نیست. پیوسته گروهی از ما می میرند و نسل دیگری جای آن ها زنده می شوند و هرگز معادی از ما در کار نیست)

این شدیدترین لحنی است که منکران لجوج در مقابل معاد داشتند، بی آن که در فلسفه ی حیات انسان بیندیشند که آیا ممکن است این زندگی چند روز پر از مصائب و مشکلات، هدف اصلی آفرینش انسان باشد؟ سخن می گویند بدون این که بیندیشند که در آغاز آفرینش نیز خاک و ذراتی پراکنده بودند.

### ۵- فقط یکبار حیات، یکبار مرگ.

بعضی از مشرکان عرب و منکران معاد، بی آنکه سخنی از استخوان پوسیده و خاک و مانند آن به میان آورند. ضمن يك اذعای بی دلیل چنین می گویند: «ان هی الا موتتنا الاولى وما نحن بمنشرين\* فَأَتُوا بِآبَائِنَا إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (دخان ۳۵ و ۳۶)

(مرگ جز همان مرگ اول نیست، و ما هرگز زنده و محشور نخواهیم شد - اگر راست می گوئید که بعد از مرگ زندگی دیگری در کار است - پس پدران ما را زنده کنید و نزد ما آورید تا بر صدق گفتار شما گواهی دهند) آنها گمان می کردند زنده شدن دو باره ی انسان مربوط به دنیا می شود. که به صورت انکار می گفتند پدران ما را زنده کنید.

### نتیجه بحث:

از مجموع آیات و آیات دیگری از قرآن در این مورد به منطق مخالفان معاد مخصوصاً در عصر نزول قرآن آشنا شدیم. و بعید نیست که در دنیای امروز هم

این چنین منطقی وجود داشته باشد. تمام سخنان آن‌ها را در انکار معاد و معاد جسمانی می‌توان در چند جمله‌ی ادّعا گونه خلاصه کرد:

**الف:** چگونه ممکن است استخوان‌های پوسیده بار دیگر لباس حیات بر تن بپوشد؛

**ب:** چگونه ممکن است گوشت و استخوان ما مبدّل به خاک شده و ذرات آن به هرسو متفرّق شود و در لابلای اجزای زمین از نظرها محو گردد و باز جمع آوری شده و حیاتی نوین پیدا کند، این‌ها افتراء بر خداست یا نشانه‌ی جنون.

**ج:** ما جز همین حیات دنیا و مرگ بعد از آن سرنوشتی نداریم. هیچ کس تاکنون زنده نشده است که ما بتوانیم این ادّعا را باور کنیم و اصولاً این ادعائی است عجیب و محال غیر قابل قبول. این منکران از خود راضی و مغرور که حتی در آفرینش نخستین خود اندیشه نمی‌کردند و نمونه‌های حیات بعد از مرگ را که دائماً در این زندگی با چشم خود می‌بینند مورد مطالعه قرار نمی‌دادند و اصولاً بر اثر لجاجت تنها روی ادّعاهای بی دلیل تکیه می‌کردند، و شبیه این سخنان را نیز امروز از زبان افراد دیگری نیز می‌شنویم. و منحصر به آن زمان نبوده و نیست.

به هر حال قرآن مجید پاسخ‌های قاطعی به این ادّعاهاداده که در بحث‌های آینده خواهد آمد.

### خود آزمائی:

۱- قرآن بیان منکران معاد را در پنج مورد ذکر می‌کند. به طور خلاصه پنج مورد را بنویسید.

۲- خلاصه‌ی سخنان مخالفان در مورد انکار معاد چیست؟

## درس ۵: دلایل امکان معاد

آن چه در این درس می‌آموزیم:

دلایل امکان معاد در پاسخ شبهات درس قبل:

۱- آفرینش نخستین.

۲- قدرت مطلقه‌ی خداوند.

۳- مرگ و حیات مکرر در جهان گیاهان.

۴- تطوّرات جنین.

۵- نمونه‌های عینی و تاریخی معاد:

الف - ماجرای عزیر پیامبر پس از مرگ.

ب - ابراهیم علیه السلام و مسئله‌ی معاد.

ج - داستان اصحاب کهف.

د - داستان کشته‌ی بنی اسرائیل.

\*\*\*\*\*

در قرآن مجید برای اثبات امکان معاد طرق فراوانی وجود دارد. که همه در شکل استدلال منطقی عرضه شده است. قرآن این طرق را با تعبیرات بسیار لطیفی شرح داده است: این طرق در قرآن در چند موضوع خلاصه می‌شود:

۱- آفرینش نخستین ۲- قدرت مطلقه‌ی خداوند ۳- مرگ و حیات مکرّر در جهان گیاهان ۴ تطوّرات جنین ۵- نمونه‌های عینی معاد

### ۱- آفرینش نخستین

قرآن داستان مرد مشرکی را نقل می‌کند که استخوان پوسیده‌ای را با خود آورده بود و می‌گفت با این دلیل محکم به مناصمه با محمد ﷺ می‌روم و سخن او را درباره‌ی معاد باطل می‌کنم. نزد پیامبر ﷺ آمد و:

«وَصَرَ بَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ \* قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ» (یس ۷۸ و ۷۹)

(و برای ما مثالی زد و آفرینش خود را فراموش کرد، گفت: چه کسی این استخوان‌ها را زنده می‌کند در حالی که پوسیده است؟ بگو همان کسی آن را زنده می‌کند که نخستین بار آن را آفرید و او به هر مخلوقی آگاه است)

این آیات و آیات دیگر مانند (ق ۱۵) و (عنکبوت ۱۹) و (روم ۲۷) و.... نشان می‌دهد که علت اصلی مخالفان معاد بی توجهی و غفلت به آفرینش نخست این جهان و آفرینش اول انسان‌ها است، چرا که اگر کمی به آن می‌اندیشیدند پاسخ خود را می‌دادند. مگر ممکن است آفرینش انسان در آغاز از خاک امکان پذیر باشد ولی در مرحله بعد غیر ممکن. این سخن مانند آن است که کسی وسیله پیچیده‌ی الکترونیکی را اختراع کند، سپس شخصی این وسیله را به هم بریزد، و به مخترع آن بگوید اگر راست می‌گوئی دو باره آن را بساز؟!!!

### ۲- قدرت مطلقه‌ی خداوند

راه دیگر برای اثبات امکان بازگشت به زندگی مجدد در قیامت توجه به

قدرت بی پایان خدا است. قدرت مطلقه‌ی حق که تمام هستی را در بر گرفته است. وسعت آسمان‌ها و منظومه‌ها و کهکشان‌ها، کثرت و عظمت کواکب ثابت و سیارات، تنوع گوناگون موجودات زنده اعم از گیاهان و حیوانات، ریزه کاری‌های عجیب ساختمان سلول‌های اتم. همه و همه نشانه‌ی قدرت بی پایان او است و با قبول چنین اصلی جایی برای این ایراد باقی نمی‌ماند که چه کسی می‌تواند استخوان پوسیده را زنده کند، و چگونه ممکن است خاک‌های پراکنده جمع شوند و لباس حیات در تن بیوشد؟!

قرآن در آیات مختلف به این موضوع اشاره فرموده است:

«الْحَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»

(مؤمن - غافر ۵۷)

(آفرینش آسمان‌ها و زمین از آفرینش انسان‌ها مهمتر است ولی اکثر مردم نمی‌دانند)

«أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْزُبْ عَنْهُمْ بَقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُخَيِّرَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (احقاف ۳۳)

(آیا آن‌ها نمی‌دانند خداوندی که آسمان‌ها و زمین را آفریده، و از آفرینش آن‌ها ناتوان نشد، قادر است مردگان را زنده کند؟ آری او بر هر چیز توانا است)

این آیات و آیات فراوان دیگر می‌خواهد به منکران این هشدار را بدهد که آیا ممکن است کسی این همه نشانه‌های قدرت را مشاهده کند و باز هم در قدرت مطلقه‌ی خداوند تردید داشته باشد؟ و اگر ایمان به قدرت مطلقه‌ی او دارد چگونه در مسئله معاد و احیاء مردگان شك و تردید به خود راه می‌دهد و آن را عجیب و شگفت انگیز و غیر قابل قبول می‌پندارد.



### ۳- مرگ و حیات مکرر در جهان:

چهره‌ی دیگری از معاد که در قرآن مجید بارها به سراغ آن رفته و از آن تابلو زیبایی برای اثبات این مطلب ساخته و در برابر چشم همگان قرار داده مسئله‌ی زندگی پس از مرگ در جهان نباتات است. همان صحنه‌ای که هر سال در برابر دیدگان ما تکرار می‌شود و به تعداد سال‌های عمرمان آن را مشاهده کرده‌ایم. که پیامبر عظیم الشان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

(هرگاه بهار را مشاهده کردید فراوان به یاد قیامت باشید).

قانون حیات و مرگ همه جا یکسان است اگر محال باشد انسان‌ها بعد از مردن و خاک شدن به زندگی باز گردند، پس چرا این همه گیاهانی که می‌میرند و می‌پوسند و خاک می‌شوند بار دیگر در حیات نوینی پا به عرصه‌ی وجود می‌گذارند؟

چرا زمین‌های مرده پس از نزول باران حیاتبخش تکان می‌خورند و به حرکت در می‌آیند و لباس حیات در تن می‌پوشند؟ و با روئیدن گیاهان، ظاهر شدن شکوفه‌ها و خندیدن گل‌ها که همه نشانه‌های زندگی است، شور محشر به پا می‌کنند؟

قرآن توجه همه انسان‌ها را به این مسئله جلب کرده می‌فرماید:

«وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ \* وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ \* رِزْقًا لِلْعِبَادِ \* وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلَدَةً مَيِّتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ» (ق ۹ تا ۱۱)

(و از آسمان‌ها، آبی پاک و پر برکت فرستادیم و به وسیله‌ی آن باغ‌ها و دانه‌های را که درو می‌کنند رویانندیم و نخل‌های بلند قامت که میوه‌های متراکم دارند، همه‌ی این‌ها به منظور بخشیدن روزی به بندگان است و به وسیله‌ی باران زمین مرده را زنده کردیم. آری زنده شدن مردگان در قیامت نیز به همین شکل است)

و در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

«وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَاباً فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ» (فاطر ۹)

(خداوند آن کسی است که بادهای را فرستاد تا ابرهائی را به حرکت درآورد، ما این ابرها را به سوی سرزمین مرده‌ای می‌رانیم، و به وسیله‌ی آن زمین را بعد از مرگش زنده می‌کنیم، رستاخیز نیز همین گونه است)

این آیات و آیات نمونه‌ی آن در قرآن بیانگر این مطلب است که همان طور که هر سال زنده شدن طبیعت و یا موجودات طبیعی را مشاهده می‌کنید، معاد هم به همین صورت خواهد بود و استبعادی ندارد.

#### ۴- تطوّرات جنین:

یکی از طرقی که قرآن در آیات متعدّدی برای اثبات (امکان معاد) پیموده است بررسی در دگرگونی‌های است که (نطفه) از زمان قرار گرفتن در جهان مرموز و پیچیده‌ی (رحم) تا به هنگام تولّد طی می‌کند که در حقیقت هر یک از این مراحل حیات تازه و نمونه‌ای از معاد است.

فاصله‌ی کیفی این تطوّرات به قدری زیاد است که انسان از مطالعه و مشاهده‌ی آن سخت در شگفتی فرو می‌رود که چگونه نطفه‌ی ناچیز در این مدّت کوتاه این چنین تحوّلاتی پیدا می‌کند.

از آن جا که این دگرگونی‌های صریح و بی‌وقفه و شگفت‌انگیز، از یک سو دلیل بر وجود آن مبدأ عالم و قادری است که در ظلمات سه گانه رحم این همه نقش‌های شگرف می‌آفریند. و از سوی دیگر این تحوّلات شباهت زیادی به مسئله‌ی حیات بعد از مرگ دارد. قرآن مجید در هر دو بحث (توحید و معاد) بر آن تکیه نموده است. با این اشاره باز می‌گردیم به ترجمه‌ی

## آیات قرآن:

«ای مردم اگر در رستاخیز شك دارید - توجه کنید که - ما شما را از خاك آفریدیم، سپس از نطفه، و بعد از خون بسته شده، سپس از مُضغِه - شبیه گوشت جویده - که بعضی دارای شکل و حقیقت است و بعضی بدون شکل، هدف این است که ما برای شما روشن سازیم که - بر هر چیز قادریم، و جنین‌های را که بخواهیم تا مدّت معینی در رحم‌های مادران قرار می‌دهیم. بعد شما را به صورت طفل بیرون می‌فرستیم... این به خاطر آن است که بدانید خداوند حق است و مردگان را زنده می‌کند و بر هر چیز تواناست» (حجّ ۵ و ۶)

«آیا انسان نطفه‌ای از منی نبود؟ سپس به صورت خون بسته در آمد، و او را آفرید و موزون ساخت؟ و از ازدواج مذکر و مؤنث آفرید. آیا چنین کسی قادر نیست که مردگان را زنده کند؟» (قیامت آیه ۳۷ تا ۴۰)

از مجموع آیات که صحنه‌های از مراحل تکامل جنین را در برابر دیدگان انسان حقیقت جو مجسم می‌سازد و هر کدام در حقیقت حیات جدید و صحنه‌ای از معاد است، پاسخ روشنی به منکران معاد می‌دهد، حتی توجّه به يك مرحله از این مراحل برای اثبات این حقیقت کافی است.

## ۵- نمونه‌های عینی و تاریخی معاد:

علاوه بر آن چه در بحث‌های گذشته پیرامون دلایل امکان معاد گفته شد، قرآن مجید به يك سلسله نمونه‌های عینی و تاریخی برای معاد در آیات مختلف اشاره کرده است که همه‌ی آنها دقیقاً مصداق حیات بعد از مرگ است و مخصوصاً روی آن‌ها برای مسئله‌ی امکان معاد تکیه می‌کند، آن‌ها عبارتند از:

۱- داستان (عُزَيْرٌ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ) پیامبری که یکصد سال مُرد و سپس حیات مجدد یافت.

۲- داستان (ابراهیم رَضِيَ اللهُ عَنْهُ) و احیاء مرغ‌های چهارگانه‌ی او

۳- استان اصحاب کهف

۴- ماجرای کشته‌ی بنی اسرائیل و داستان گاو

البته استدلال به این حوادث تاریخی فرع بر پذیرش آن‌ها از نظر تاریخی است و از آن جا که منکران معاد بسیاری از این ماجراهای تاریخی را از جانب یهودیان و مسیحیان و از کتب سابق آن‌ها شنیده و پذیرفته بودند، و در میان منابع تاریخی آن‌ها مشهور بود، قرآن مجید به آن‌ها در برابر منکران استدلال می‌کند. و یکی از دلایل امکان وقوع چیزی، وقوع نمونه‌های آن در تاریخ است. اما داستان‌ها از زبان قرآن:

### ۱- ماجرای حیات عُزَيْر بعد از مرگ:

در سوره بقره آیه ۲۵۹. آن داستان را این گونه بیان می‌فرماید:

«آیا آگاهی نداری آن کس را که از کنار يك آبادی می‌گذشت، در حالی که آن شهر بر سقف هایش فرو ریخته بود؟ و اجساد و استخوان‌های اهل آن در هر سو پراکنده بود؟ با خود گفت: چگونه خدا این‌ها را پس از مرگ زنده می‌کند؟ خداوند یکصد سال او را میراند و سپس زنده کرد، به او فرمود: چقدر درنگ کردی؟ عرض کرد، يك روز یا قسمتی از يك روز!! فرمود: نه بلکه توقّف تو یکصد سال بود نگاه کن به غذا و نوشیدنیت، بین هیچ گونه تغییر نیافته، ولی نگاه به الاغ خود کن، که چگونه از هم متلاشی شده، این برای آن است که تو را نشانه‌ای - در امر معاد - برای مردم قرار دهیم.

اکنون نگاه به استخوان‌های - مرکب خود - کن که چگونه آن‌ها را بلند کرده و به هم پیوند می‌دهیم، سپس گوشت بر آن‌ها می‌پوشانیم. هنگامی که این حقائق بر او آشکار شد، گفت: می‌دانم که خداوند بر هر چیز قادر است.»

## ۲- ابراهیم و مسئله‌ی معاد:

ابراهیم علیه السلام از کنار دریائی می‌گذشت، مرداری را دید که قسمتی از آن در آب و قسمتی در خشکی است، پرندگان از يك سو و حیوانات دریائی از سوی دیگر آن را طعمه‌ی خود قرار داده‌اند. ابراهیم علیه السلام در فکر فرو رفت که، چگونه اجزای پراکنده‌ی يك بدن که ممکن است جزء بدن تعداد بی شماری جانداران دیگر شود بار دیگر جمع و احیاء می‌گردد؟ قرآن می‌فرماید: «به خاطر بیاور هنگامی‌را که ابراهیم گفت: خدایا به من نشان ده چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ فرمود: مگر به معاد ایمان نیاورده‌ای؟ عرض کرد: آری، آورده‌ام ولی می‌خواهم قلبم آرام یابد. فرمود: پس چهار نوع از مرغان را انتخاب کن و آن‌ها را پس از ذبح کردن قطعه قطعه کن و در هم بیامیز، سپس بر هر کوهی قسمتی از آن را قرار ده، بعد آن‌ها را بخوان - به فرمان خداوند زنده می‌شوند و به سرعت به سوی تو می‌آیند و بدان خداوند توانا و حکیم است.» (بقره ۲۶۰)

ابراهیم علیه السلام، چنین کرد و تکه‌تکه‌های گوشت هر مرغی به سر آن مرغ ملحق شد و مرغان دوباره زنده شدند.

## ۳- داستان اصحاب کهف:

در سوره‌ی کهف داستان معروف اصحاب کهف و خواب (سیصد و نه ساله‌ی آن‌ها) طیّ چهارده آیه (از آیه‌ی ۹ تا ۲۲) بیان شده و ضمن آن چنین

آمده است:

«وَكَذَلِكَ عَصَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا»  
 (و این گونه ما مردم را از حال آن‌ها (اصحاب کهف) آگاه ساختیم تا  
 بدانند وعده‌ی خدا حق است و در قیامت و رستاخیز شکی نیست)  
 (کهف ۲۱)

#### ۴- داستان کشته‌ی بنی اسرائیل:

در داستان گروهی از بنی اسرائیل زمان حضرت موسی عليه السلام، يك نفر سرشناس به طور مرموزی کشته شد برای پیدا کردن قاتل اختلاف شدیدی میان قبایل بنی اسرائیل بالا گرفت و موجب فتنه‌ی عظیمی شده بود. دست به دامان حضرت موسی عليه السلام شدند و حضرت موسی عليه السلام با استمداد از الطاف الهی، دستور دادند گاوی را سر ببرند، و قسمتی از بدن آن را بر مقتول بزنند (که البته در مورد گاو هم اختلاف زیاد بود). به فرمان خداوند مقتول چند لحظه زنده شد و قاتل خود را معرفی کرد. قرآن در پایان این ماجرا می‌فرماید:

«به خاطر بیاورید هنگامی را که يك نفر را کشتید، سپس درباره‌ی او به نزاع پرداختید و خداوند آن چه را که کتمان می‌کردید آشکار می‌سازد - سپس دستور دادیم قسمتی از آن را بر بدن مقتول بزنید، خداوند این گونه مردگان را زنده می‌کند و آیات خود را به شما نشان می‌دهد، شاید درک کنید) (۷۲ و ۷۳ بقره)

در این داستان‌ها و داستان‌های دیگر قرآنی به وضوح قدرت خداوند را بر احیای مردگان و امکان رستاخیز ملاحظه می‌کنیم.

**خود آزمائی:**

- ۱- دلایل قرآن در مورد اثبات امکان معاد کدامند؟ نام ببرید
- ۲- آیات ۷۸ و ۷۹ سوره یس در پی اثبات کدام مطلب است؟
- ۳- قدرت مطلق خداوند چگونه دلیل بر امکان معاد است؟
- ۴- فصل بهار در هر سال چه ارتباطی با امکان معاد دارد؟
- ۵- تطورات جنین چگونه امکان معاد را اثبات می‌کند؟
- ۶- قرآن داستان‌هایی را به عنوان دلایل امکان معاد ذکر می‌کند. به سه مورد از آن اشاره کنید.
- ۷- داستان عَزِيزِ پيامبر چيست و چه ارتباطی با امکان معاد دارد؟

## درس ۶: دلایل ضرورت و وقوع معاد

آن چه در این درس می‌آموزیم:

در مورد ضرورت وقوع معاد دلایل فراوانی مطرح شده که در این درس به چند مورد آن اشاره می‌شود:

۱- برهان فطرت:

الف: عشق انسان به بقا و جاودانگی.

ب: جدا نبودن این عقیده در طول تاریخ از انسان.

۲- برهان حکمت.

۳- برهان عدالت.

۴- برهان بقای روح.

پاسخ به یک اشکال: چه کسی از آن دنیا برگشته که خبری بیاورد؟

\*\*\*\*\*

برای اثبات وقوع معاد دلایل عقلی و منطقی متعددی وجود دارد که در

قرآن مجید گاه صریحاً و گاه به صورت اشاره بیان شده است.

دلایلی که صریحاً یا به صورت اشاره در زمینه‌ی تحقق معاد از قرآن

مجید استفاده می‌شود عمدتاً هفت دلیل است که در این جزوه به چهار

دلیل آن اشاره می‌شود:



## ۱- برهان فطرت:

مقصود از برهان فطرت در این جا این است که انسان در اعماق جان خود اعتقاد و ایمان به حقیقتی را می یابد و در بحث ما ایمان به وجود جهان دیگر و رستاخیز عظیم انسان ها و دادگاه عدل الهی را احساس می کند. قرآن در آیه ی فطرت (روم آیه ۳۰) می فرماید:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»

(روی خود را متوجه دین و آئین خالص پروردگار کن، این فطرتی است که خداوند انسان های را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش خدا نیست، این است دین و آئین محکم و استوار).

آیه تنها اشاره به فطرت خدا شناسی ندارد بلکه تمام دین را فطری می شمارد. و با توجه به اینکه ابتدا و انتهای آیه صحبت از دین قیّم و دین فطری است از آن استفاده می شود که نه تنها مسئله ی خداشناسی بلکه اعتقاد به رستاخیز و دادگاه بزرگ عدل الهی نیز در فطرت آدمی نهاده شده است. در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام می خوانیم که:

(فطرتی که خداوند مردم را بر آن آفرید دین خداست) (در المنثور ۱۵۵/۵)

و از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند (مقصود از این فطرت اسلام

است) (نورالثقلین جلد ۴ صفحه ۱۸۴)

فطری بودن وقوع معاد از طرق مختلف قابل اثبات است:

### الف: عشق انسان به بقاء و جاودانگی:

هیچ کس نمی تواند این حقیقت را انکار کند که از مرگ به معنای نیستی گریزان است و خواهان طول عمر بلکه حیات جاودان می باشد. اگر ما برای

فنا آفریده شده ایم وجود این میل در ما بی معنا است و در حقیقت يك عشق مزاحم و بی دلیل است. اصولاً وجود هر میلی در انسان دلیل بر این است که در بیرون وجود او پاسخ مثبتی وجود دارد. تشنگی دلیل بر وجود آب، و میل به غذا دلیل بر وجود غذا است. بنابراین میل به بقا و جاودانگی که به طور فطری در انسان‌ها وجود دارد نشانه‌ی روشنی بر زندگی جاویدان محسوب می‌شود.

مرحوم فیض کاشانی در کتاب (علم الیقین جلد ۲ صفحه ۸۳۷) سخن ظریفی دارد، او می‌گوید:

(چگونه ممکن است نفوس انسانی نابود گردد با این که خداوند در طبیعت او به مقتضای حکمتش عشق به هستی و بقا را آفریده است و در درون جانش کراهت عدم و فنا را - از سوی دیگر این مسئله ثابت و یقینی است که بقا و دوام در این جهان امری است محال، اگر جهان دیگری وجود نداشته باشد که انسان به آن انتقال یابد این مسئله را که خداوند در فطرت انسان به ودیعه نهاده، یعنی محبت بقای همیشگی و حیات جاودانی باطل و بیهوده خواهد بود و خداوند حکیم برتر از آن است که چنین کار لغوی کند)

### ب: جدا نبودن این عقیده در طول تاریخ از انسان:

عادات و رسوم انسان‌ها، فرهنگ و آداب دائماً در تغییر و تبدیل هستند، تنها اموری می‌توانند در طول تاریخ بشر در برابر گذشت زمان پایدار بمانند که ریشه‌های در اعماق فطرت داشته باشد. به تعبیر دیگر هر گاه چیزی بتواند در میان اقوام مختلف، در طول تاریخ موجودیت خود را حفظ کند بهترین نشانه‌ی فطری بودن آن است و این امر در مورد مسئله توجه انسان به زندگی پس از مرگ کاملاً صادق است. در دروس قبل عقاید ملت‌ها را در مورد معاد ملاحظه فرمودید:

## ۲- برهان حکمت:

با تفکّر و اندیشه در عالم خلقت و وجود انسان، کسی که از خرد بهره‌ای داشته باشد نمی‌تواند بپذیرد که این جهان با عظمت بیهوده آفریده شده باشد و آفرینش انسان که نمونه‌ی اعلاّی خلقت است در این مجموعه پوچ و باطل باشد. آیا این همه دقّت و نظم در جهان خلقت، از کهکشان‌های فوق تصوّر تا ذرّه‌ی اتم، بدون هدف و برنامه آفریده شده است؟ آیا شخص عاقل می‌تواند بپذیرد که خداوند در آفرینش این همه مخلوقات حکمتی را در نظر نداشته باشد و با مرگ انسان‌ها همه چیز پایان خواهد پذیرفت؟ اگر جهانی به این عظمت و انسانی بدین ظرافت، زمانی موجود شده و زمانی حیاتشان پایان یابد و هدف و برنامه‌ای در پی نباشد و جهانی در پس این دنیا وجود نداشته باشد. تمام خلقت عبث و بیهوده جلوه می‌کند. این چه نقشه‌ی زیبایی است که مقدّمه‌ی آن شروع شود ولی ادامه نیابد؟ آیا جهان بدون معاد جز نقشه‌ی بی نتیجه و موهوم، جلوه‌ی دیگری خواهد داشت؟ آیا هدف خلقت این است که روح‌والای انسان چند روزی در قفس تن گرفتار باشد و سپس با مردن آن تن، همه چیز پایان یابد و هیچ برنامه‌ای به دنبال این عالم نباشد؟

خداوند در قرآن مجید می‌فرماید:

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ»

(آیا شما گمان کرده‌اید که بیهوده آفریده شدید و به سوی ما بازگشت

نخواهید داشت؟) (مؤمنون ۱۱۵)

و در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

«أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى... أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ»

(آیا می‌پندارد که مهمل و بیهوده وا گذاشته می‌شود... آیا خداوند قادر نیست

که مردگان را زنده سازد) (قیامت ۳۶ و ۴۰)

و با این بیان مسلم است که اگر بازگشتی به سوی خدا (معاد) نباشد جهان هستی و خلقت انسان پوچ و عبث و بیهوده خواهد بود. پوچ گرائی انسان در جهان معاصر نتیجه‌ی بی اعتقادی به آخرت است.

### ۳- برهان عدالت:

می‌دانیم از اوصاف خداوند (عدالت) است، عدالتی که نشانه‌های آن در جای جای عالم هستی در آسمان‌ها و در زمین، در وجود خود انسان، در دنیا و آخرت دیده می‌شود. آیا انسان می‌تواند يك وصله‌ی ناجور در این عالم پهناور باشد و از عدالت عمومی خداوند در جهان بی بهره بماند.

در سراسر قرآن آیات فراوانی از عدالت خداوند و از نفی ظلم از ساحت مقدّسش حکایت می‌کنند اما زندگی انسان در دنیا به گونه‌ای است که امکان تحقق این وعده را به طور کامل نمی‌دهد و به تعبیری دنیای مادی ظرفیت اجرای کامل عدالت را ندارد زیرا:

اولاً: پاداش بسیاری از اعمال، مانند شهادت در راه خدا، در دنیا امکان پذیر نیست و همچنین پاداش کسانی که کارهای نیک فراوانی دارند، و به جمع زیادی از انسان‌ها خدمت کرده و در راه سلامتی و حیات انسان‌ها کوشیده‌اند، با توجه به عمر محدودی که دارند میسر نیست.

ثانیاً: مجازات کسانی که به دیگران ستم کرده‌اند، انسان‌های را غارت نموده و یا افراد بی گناه زیادی را کشته و به آتش کشیده‌اند در دنیا چگونه امکان دارد؟

عدالت خداوند حکم می‌کند، روزی فرارسد که پرونده‌ی تمام انسان‌ها بدون استثناء با دقیقترین حساب مورد بررسی قرار گیرد و هر کسی به جزای واقعی اعمال خود برسد.

قرآن می فرماید:

«أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ. وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلَئِنْ جِزَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ»

(کسانی که مرتکب گناهان شده اند گمان کردند که ما آن‌ها را همچون کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند قرار می‌دهیم که حیات و مرگشان یکسان باشد؟ چه بد داوری می‌کنند. و خداوند آسمان‌ها و زمین را به حق آفریده است. تا هر کس در برابر اعمالی که انجام داده است جزا داده شود و به آنها ستمی نخواهد شد)

(جائیه ۲۱ و ۲۲)

#### ۴- برهان بقای روح:

بسیاری از علما و دانشمندان اسلامی در بحث معاد به سراغ مسئله‌ی بقاء روح رفته‌اند و آن را از دلایل زنده‌ی این مسئله می‌دانند. بدون شك اعتقاد به بقاء روح نیمی از راه معاد و زندگی پس از مرگ را برای ما هموار می‌سازد ولی چنان نیست که اگر کسی اعتقاد به بقای روح نداشته باشد اثبات مسئله معاد و رستاخیز برای او مشکل شود. قرآن مجید در این همه آیاتی که درباره معاد بحث کرده است کمتر روی مسئله‌ی بقای روح تکیه نموده است. اما در عین حال اشارات ظریف و زیبایی به مسئله‌ی بقای روح دارد.:

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»

(هرگز گمان مبر آن‌ها که در راه خدا کشته شده‌اند مردگانند، بلکه آن‌ها زنده و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند) (آل عمران ۱۶۹)

«اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (خداوند ارواح را به هنگام مرگ به طور کامل قبض می‌کند و ارواحی را که نمرده‌اند نیز به هنگام خواب می‌گیرد سپس ارواح کسانی را که فرمان مرگ آن‌ها را صادر کرده ننگه می‌دارد و ارواح دیگری را که باید زنده بمانند باز می‌گرداند تا سرآمد معینی، در این امر نشانه‌های روشنی است برای کسانی که تفکر می‌کنند) (زمر ۴۲)

این آیات و نمونه‌های دیگر آن‌ها هیچ‌گونه تفسیری جز مسئله‌ی بقای روح ندارد، چرا که دریافت چیزی آن‌هم به صورت کامل به هنگام مرگ (تَوَفَّى)، مصداق جسمانی ندارد. حیات گیاهی و حیوانی که با مرگ نابود می‌شود نمی‌تواند مصداقی برای عنوان (تَوَفَّى) باشد. بنابراین نتیجه می‌گیریم که منظور دریافت روح انسانی است که عامل حیات انسانی می‌باشد. ادامه‌ی حیات روح نشانه‌ی ادامه‌ی حیات انسان در عالم پس از مرگ و نشانه‌ی قطعی بودن مسئله‌ی قیامت است.

### پاسخ به يك اشكال:

می‌گوئید، چگونه به معاد می‌توان ایمان آورد، در حالی که کسی از آن عالم نیامده و خبری از آن جا نیاورده است؟

### پاسخ:

۱- انبیاء الهی که با آیات و بینات از طرف خداوند به سوی مردم فرستاده شده‌اند با استناد به وحی الهی پیوسته خبر از عالم قیامت داده و مردم را انداز نموده‌اند. با این همه آیات الهی و گفته‌های رسولان خدا در مورد معاد، هر کس نسبت به سرنوشت خویش بی تفاوت نباشد به گفته‌ی پیامبران

الهی ایمان پیدا می‌کند و نسبت به درجه‌ی ایمان خویش به معاد یقین پیدا خواهد کرد.

۲- گذشته از پیغام وحی از خداوند، مواردی همچون معراج پیامبر اسلام ﷺ که سفری آسمانی بود - حضوری در عوالم دیگر بوده است. آن حضرت پس از معراج گزارشاتی از بهشت و جهنم به مردم ارائه فرمودند.

۳- قاعده‌ی عقلی (دفع ضرر احتمالی عقلاً واجب است) هشدار است به تمام کسانی که از عقل و اندیشه برخوردارند. بنابراین قاعده، حتی اگر کودکی خردسال به ما نسبت به خطری در محلی هشدار دهد، عقل سلیم حکم می‌کند از آن محلّ که احتمال خطر در آن جا وجود دارد حذر کنیم. و تدابیر لازم را جهت دوری از آن خطر اتخاذ نمائیم، موضوع معاد و انذار نسبت به عقوبت الهی، توسط تمام پیامبران خدا در طول تاریخ به انسان‌ها رسیده و هشدارهای جدّی نسبت به خطر واقعی و حقیقی به مردم داده‌اند. به علاوه این هشدارها توسط کسانی داده شده که بدون استثناء راستگوترین و امین‌ترین افراد در طول تاریخ بوده‌اند. بنابراین عقل حکم می‌نماید که نسبت به آن هشدارها بی‌تفاوت نباشیم و حتی اگر کسی به پیامبران هم ایمان نداشته باشد، بر مبنای دلایل عقلی، باز احتمال درست بودن سخن ایشان باید او را به فکر وادار کند و نسبت به سرنوشت خویش اندیشه کند و چاره‌ای بسازد.

امام صادق علیه السلام در پاسخ به ابن ابی العوجاء که نسبت به اعمال و مناسک حج سخنان مسخره آمیزی می‌گفت، فرمودند:

(اگر معادی نباشد - که هست - اینان ضرر نکرده‌اند، ولی اگر معادی وجود داشته باشد آنگاه شما در خسران و زیان ابدی خواهید بود.) (بحار الانوار

### خود آزمائی:

- ۱- از برهان فطرت چگونه می‌توان ضرورت وقوع معاد را اثبات کرد؟
- ۲- عشق انسان به بقا و جاودانگی چگونه دلیل بر ضرورت معاد است؟
- ۳- از طریق برهان حکمت چگونه می‌توان ضرورت و وقوع معاد را اثبات کرد؟
- ۴- برهان عدالت چه ارتباطی با ضرورت معاد دارد؟
- ۵- چرا دنیا ظرفیت اجرای کامل عدالت را ندارد؟
- ۶- تعبیر تَوْفَى در قرآن در مورد روح چه ارتباطی با ضرورت وقوع معاد دارد؟
- ۷- پاسخ کسانی که می‌گویند: (کسی از دنیای دیگر خبر نیاورده پس قیامت نیست) چیست؟



## درس ۷: بقای روح

آن چه در این درس می‌آموزیم:

- ۱- مسئله‌ی بقای روح
- ۲- آیا روح مستقل است؟ بیان دونظریه.
- ۳- دلایل مادی‌ها بر عدم استقلال روح. (پنج دلیل و پاسخ آن)
- ۴- دلایل طرفداران استقلال روح:  
الف: خاصیت واقع‌نمایی.  
ب: وحدت شخصیت.  
ج- رؤیاهای صادقانه.  
د- پدیده‌های روحی با کیفیات مادی هماهنگ نیستند.

\*\*\*\*\*

تا آن جا که تاریخ علم و دانش بشری نشان می‌دهد، مسئله‌ی روح و ساختمان و ویژگی‌های اسرار آمیزش، ماهیت و خواصش همواره مورد توجه دانشمندان بوده است. مسئله‌ی حیات و مرگ ما، ادراک و عواطف و احساسات ما هر کدام نسبت تام با این حقیقت وجودی ما دارد، اما آن چه که ما از آن می‌دانیم همان است که قرآن به آن اشاره می‌فرماید:

«وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا»

(از تو درباره‌ی روح می‌پرسند بگو روح از امر پروردگار من است و از علم آن  
جز اندکی به شما داده نشده است) (اسراء ۸۵)

که اگر روح را در این آیه به همان معنای روح انسان بدانیم. مسلماً از محیط  
اسرار آمیز آن با همه پیشرفت‌های علمی جز اندکی که در حد آثار نمی‌دانیم و در  
روایات اهل بیت علیهم‌السلام هم مسائلی در حد درک و فهم بشر مطرح شده است.  
بحث بقای روح به جهت این که در ارتباط با مسئله‌ی مرگ و عالم برزخ  
و قیامت مطرح می‌باشد. در این درس مورد بررسی قرار گرفته و هدف روشن  
شدن یک سلسله مباحث جانبی آن است که در دنیای امروز مطرح است:

### ۱- آیا روح مستقل است؟

در این که انسان با سنگ و چوب بی روح فرق دارد شکی نیست، زیرا به  
خوبی احساس می‌کنیم که با موجودات بی جان و حتی با گیاهان تفاوت داریم،  
ما می‌فهمیم، تصوّر می‌کنیم، تصمیم می‌گیریم، اراده داریم، عشق می‌ورزیم  
و... اما گیاهان و سنگ‌ها ظاهراً هیچ یک از این احساسات را ندارند بنابراین  
میان ما و آن‌ها یک تفاوت اصولی وجود دارد و آن چیزی است که روح انسانی  
می‌نامیم. حتی ماده‌گرایان هرگز منکر اصل وجود روح و روان نیستند و به همین  
دلیل آن‌ها روانشناسی (پسیکولوژی) و روانکاری (پسیکانالیزم) را به عنوان  
یک علم مثبت می‌شناسند.

چون سخن در ارتباط روح با جسم است، تأثیر متقابل این دو با یکدیگر  
بیان می‌شود. که نام روان بر آن می‌گذاریم و آن جا که پدیده‌های روحی قطع نظر  
از جسم مورد بحث قرار می‌گیرند نام روح را به کار می‌بریم.

اکنون باید دید جنگ دامنه دار میان ماتریالیست‌ها از یک سو و دانشمندان

الهی از سوی دیگر از کجاست؟

پاسخ این است که دانشمندان الهی غیر از موادی که جسم انسان را تشکیل می‌دهد، معتقدند: حقیقت و گوهر دیگری در او نهفته است که از جنس ماده نیست، اما بدن آدمی تحت تأثیر مستقیم آن قرار دارد. به عبارت دیگر، روح يك حقیقت ماوراء طبیعی است که ساختمان و فعالیت آن از ساختمان و فعالیت جهان ماده جدا است و به تعبیر علی علیه السلام قبل از خلقت انسان‌ها به صورت مستقل آفریده شده و در عالم رحم مادر متعلق این بدن می‌شود و درست است که دائماً با جهان ماده ارتباط دارد ولی ماده و یا خاصیت ماده نیست. (جسم لطیفی است که در لباس يك جسم مادی در می‌آید)

در صف مقابل فلاسفه مادی قرار دارند. که می‌گویند: ما موجودی مستقل از ماده به نام روح و یا نام دیگری سراغ نداریم. هر چه هست همین ماده‌ی جسمانی و یا آثار فیزیکی و شیمیائی آن است.

ما دستگاهی به نام (مغز و اعصاب) داریم که بخش مهمی از اعمال حیاتی ما را انجام می‌دهند و مانند سایر دستگاه‌های بدن مادی هستند و تحت قوانین ماده فعالیت می‌کنند.

سلسله‌ی اعصاب و مغز ما شبیه غده‌های بزاقی و مانند آن دارای فعالیت‌های فیزیکی و شیمیائی است (فیزیکیو شیمیائی) و همین فعالیت‌های (فیزیکیو شیمیائی) است که ما نام آن‌ها را (پدیده‌های روحی) و یا (روح) می‌گذاریم.

آن‌ها می‌گویند: هنگامی که مشغول فکر کردن هستیم يك سلسله امواج الکتریکی مخصوص از مغز ما بر می‌خیزد. امروز با مطالعه روی امواج در بیمارستان‌ها راه‌های برای شناخت و درمان بیماران روانی پیدا می‌کنند، این فعالیت فیزیکی مغز ما است. علاوه بر این، سلول‌های مغز به هنگام فکر کردن یا سایر فعالیت‌های روانی دارای يك رشته فعل و انفعالات شیمیائی هستند.

آن‌ها در این بحث چنین نتیجه می‌گیرند:

۱- همان‌طور که فعالیت غده‌ی بزاقی و اثرات مختلف آن قبل از بدن نبوده و بعد از آن نیز نخواهد بود، فعالیت روحی ما نیز با پیدایش مغز و دستگاه اعصاب موجود می‌شوند و با مردن آن می‌میرند.

۲- روح از خواص جسم است. پس مادی است و جنبه‌ی ماورای طبیعی ندارد.

۳- روح مشمول تمام قوانینی است که بر جسم حکومت می‌کند.

۴- روح بدون بدن وجود مستقلی ندارد و نمی‌تواند داشته باشد.

## ۲- دلایل مادی‌ها بر عدم استقلال روح

مادی‌ها برای اثبات مدّعی خود و این‌که روح و سایر پدیده‌های روحی

مادی هستند شواهدی آورده‌اند که به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- (به آسانی می‌توان نشان داد که با از کار افتادن يك قسمت از مغز یا

سلسله‌ی اعصاب يك دسته از آثار روحی تعطیل می‌شود) (پسیکولوژی دکتر

امرائی صفحه ۲۳)

۲- درپاره‌ای از ضربه‌های مغزی که بر انسان وارد می‌شود و یا به علل بعضی

بیماری‌ها قسمت‌های از مغز از کار می‌افتد، دیده شده که انسان قسمتی از

معلومات خود را از دست می‌دهد. این‌ها نشان می‌دهد که رابطه‌ی نزدیکی

در میان فعالیت‌های سلول‌های مغزی و پدیده‌های روحی وجود دارد.

۳- هنگام فکر کردن تغییرات مادی در سطح مغز بیشتر می‌شود، مغز

بیشتر غذا می‌گیرد و بیشتر مواد فسفری پس می‌دهد. موقع خواب که مغز

کار تفکر انجام نمی‌دهد کمتر غذا می‌گیرد، این خود دلیل بر مادی بودن آثار

فکری است (بشر از نظر مادی دکتر ارانی صفحه ۲)

۴- مشاهدات نشان می‌دهد که وزن مغز متفکران عموماً بیش از حدّ متوسط است. (حدّ متوسط مغز مردان ۱۴۰۰ گرم اما مغز زنان کمتر است) این نشانه‌ی مادّی بودن روح است.

۵- اگر نیروی تفکر و تظاهرات روحی دلیل بر وجود روح مستقلّ باشد باید این معنا را در حیوانات نیز بپذیریم زیرا آن‌ها هم در حدّ خود ادراکاتی دارند. خلاصه این که روح ما موجود مستقلّی نیست و پیشرفت‌های علوم انسانی نیز این واقعیت را تأیید می‌کند.

### پاسخ:

اشتباه بزرگی که دام‌نگیر مادّی‌ها در این گونه استدلال‌ها شده این است که (ابزار کار) را با (فاعل کار) اشتباه کرده‌اند.

به عنوان مثال، ما از طریق رادیو، تلویزیون، ماهواره، رایانه و... بر بسیاری از اطلاعات جهان هستی، اسراری که ظاهراً بر ما پوشیده‌اند دست می‌یابیم و همه‌ی آن‌ها از طریق همان وسایل مادّی است که در این دستگاه‌ها تعبیه شده است. اکنون این سؤال پیش می‌آید که اگر در این دستگاه‌ها خللی ایجاد شود، بخشی از معلومات و مشاهدات خود را از دست خواهیم داد یا خیر؟ مسلماً پاسخ قطعی است. آیا این‌ها وسیله‌ی اطلاعات بودند یا فاعل و مبدأ اطلاعات؟ آیا درک‌کننده و گیرنده‌ی اصلی اطلاعات ما هستیم یا تلویزیون و کامپیوتر؟ در مورد مغز نیز هیچ‌کس انکار نمی‌کند که بدون سلول‌های مغزی انجام تفکر و مانند آن ممکن نیست. ولی آیا مغز و سلول‌های مغزی ابزار کار روح است؟ یا خود روح است؟

و از این جا روشن می‌شود که اگر جسم مرده چیزی نمی‌فهمد به خاطر این است که ارتباط روح آن با بدن از بین رفته، نه این که فانی شده است، درست همانند کشتی یا هواپیمائی که دستگاه‌های ارتباطی آن همه از کار

افتاده است. کشتی و راهنمایان و ناخدایان کشتی وجود دارند اما ساحل نشینان نمی‌توانند با آن‌ها رابطه‌ای برقرار سازند. زیرا وسیله‌ی ارتباطی از بین رفته است.

### ۳- دلایل طرفداران استقلال روح:

#### الف: خاصیت واقع نمائی:

اگر افکار و پدیده‌های روحی همان خواص فیزیکی شیمیائی مغزند باید تفاوت اصولی میان کار مغز و کار معده یا کلیه و کبد مثلاً نبوده باشد. زیرا کار معده ترکیبی از فعالیت‌های فیزیکی و شیمیائی است برای هضم و جذب غذا، در حالی که ما می‌بینیم کار روحی با همه آن‌ها متفاوت است. اعمال تمام دستگاه‌های بدن کم و بیش شباهت به یکدیگر دارند به جز مغز که وضع آن استثنائی است آن‌ها همه مربوط به جنبه‌های داخلی است در حالی که پدیده‌های روحی جنبه خارجی دارند یعنی ما را از وضع بیرون وجود ما آگاه می‌کنند.

#### برای توضیح این سخن باید به چند نکته توجه کرد:

نخست این که برخلاف تفکر ایده آلیست‌ها و یا سوفسطائی‌ها که وجود جهان خارج را انکار می‌کردند ما معتقدیم که جهان بیرون از ما وجود و واقعیت دارد.

دیگر این که ما از وجود جهان بیرون آگاه هستیم و از موجوداتی که در اطراف ما هستند اطلاعات فراوانی داریم. اما داشتن اطلاعات به این معنا نیست که جهان خارج به درون وجود ما می‌آید. بلکه نقشه‌ی آن پیش ما است که با استفاده از خاصیت واقع نمائی به جهان بیرون از خود راه می‌یابیم این واقع نمائی نمی‌تواند تنها خواص فیزیکی و شیمیائی مغز باشد. درست

است که این خواص زائیده‌ی تأثیرات ما از جهان بیرون و به اصطلاح معلول آن هاست. ولی درست همانند تأثیری است که غذا روی معده می‌گذرد. آیا تأثیر غذا روی معده سبب می‌شود که معده از غذاها آگاهی داشته باشد؟ پس چطور مغز ما می‌تواند از دنیای بیرون خود باخبر گردد؟

اگر تأثر از خارج دلیلی بر آگاهی ما از خارج باشد لازم است با معده و زبان خود نیز بفهمیم در حالی که چنین نیست. خلاصه وضع استثنائی ادراکات ما دلیل بر آن است که حقیقت دیگری در آن نهفته است که نظامش با نظام قوانین فیزیکی و شیمیائی کاملاً تفاوت دارد. یعنی باید قبول کنیم که گوهر دیگری که نامش را روح می‌گذاریم در ما وجود دارد که سبب درک حقائق می‌شود.

### ب: وحدت شخصیت:

اگر در هر چیزی شك داشته باشیم در این موضوع تردیدی نداریم و علم ما به وجود خودمان حضوری وجدانی است. از سوی دیگر این (من) از آغاز تا پایان عمر يك واحد بیشتر نیست (من امروز) همان (من دیروز) همان (من بیست سال قبل) می‌باشد. (من از کودکی تا کنون يك نفر بیشتر نبوده‌ام) و.... اکنون سؤال این است که این موجود واحد (من) آیا ذرات و سلول‌های بدن ما و یا مجموعه سلول‌های مغزی و فعل و انفعالات آن است؟ این‌ها که در طول عمر ما بارها عوض می‌شوند (هر هفت سال یکبار) همانند ساختمانی که تدریجاً آجرهای آن را برون آورند و آجرهای تازه‌ای جای آن کار بگذارند این ساختمان بعد از مدتی به کلی عوض می‌شود گرچه مردم متوجه نشوند. به طور کلی هر موجودی که دریافت غذا می‌کند و از سوی دیگر مصرف غذا دارد تدریجاً (نوسازی) و تعویض خواهد شد. بنابراین اگر انسان را همان جسم و دستگاه‌های مغزی و عصبی بدانیم

باید این (من) در ۷۰ سال ده بار عوض شده باشد و همان شخص ثابت نباشد.

از این جا روشن می شود که غیر از اجزای مادی، يك حقیقت واحد ثابت در سراسر عمر وجود دارد که همانند اجزای مادی تعویض نمی شود و احساس وجود ما را همان تشکیل می دهد و عامل وحدت شخصیت ما همان است و آن چیزی جز روح نیست.

### ج: رؤیاهای صادق:

هر کدام از ما هنگام خواب رؤیاهائی را مشاهده می کنیم که برخی از آن ها مطابق با واقعیت هستند و از يك رویداد خارجی حکایت می کنند (بر خلاف خواب های که بازتاب تحولات روحی روزانه و تفکرات مختلف و ناراحتی ها و خوشی های روزمره هستند) این قبیل خواب ها جز، خبر از حوادث گذشته یا رویدادهای آینده می دهند یا ویژگی های مکانی را بیان می کنند که شخص بیننده ی خواب هرگز آن جا را ندیده است. بنابراین انسان در این قبیل خواب ها، از ظرف زمان یا مکان و جسم خود خارج می شود و به زمانی در گذشته یا در آینده می رود و یا در مکانی که تا به حال نرفته قرار می گیرد در حالی که جسم او در محل خواب خویش استراحت می کند.

نمونه ی این رؤیاها را قرآن در داستان حضرت یوسف علیه السلام، خواب خود حضرت، خواب یاران زندانی او، خواب فرعون مصر و در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام و رؤیای پیامبر صلی الله علیه و آله بیان فرموده است.

در روایات اهل بیت علیهم السلام هم مسئله ی رؤیا به همین شکل بیان گردیده است با این ترتیب ما نمی توانیم این مسائل را به مسائل جسمی، مغز و سلول های مغزی نسبت دهیم.



### د: پدیده‌های روحی با کیفیات مادی هماهنگ نیستند:

در پدیده‌های روحی خواص و کیفیت‌های را می‌بینیم که با خواص موجودات مادی هیچ‌گونه شباهت ندارد. زیرا:

اولاً: موجودات زمان می‌خواهند و جنبه تدریجی دارند.

ثانیاً: با گذشت زمان فرسوده می‌شوند.

ثالثاً: قابل تجزیه به اجزای متعددی هستند.

کدام پدیده‌ی ذهنی، دارای چنین خواصی است، تصوّرات ذهنی ما از دوران کودکی، عکس‌های که دائماً ذهن ما را از جهان خارج به مغز منتقل می‌کند و مفاهیمی که در ذهن ما به وجود می‌آید نه جنبه‌ی تدریجی دارند و نه فرسوده می‌شوند و نه تجزیه‌ی مادی، آن چه که بر همه این پدیده‌ها حاکم است روح غیر مادی ماست.

### خود آزمائی:

- ۱- براساس آیه‌ی ۸۵ سوره‌ی اسراء، سخن قرآن در مورد روح چیست؟
- ۲- دلیل استقلال روح چیست؟
- ۳- فلاسفه‌ی مادی در مورد روح چه نظری دارند؟
- ۴- دلایل مادی‌ها بر عدم استقلال روح چیست؟
- ۵- در پاسخ به مادی‌ها در مورد عدم استقلال روح چه می‌توان گفت؟
- ۶- خاصیت واقع نمائی چه دلیلی بر استقلال روح است؟
- ۷- از وحدت شخصیت چگونه می‌توان استقلال روح را ثابت کرد؟
- ۸- رؤیاهای صادق‌ه چه دلیلی بر استقلال روح هستند؟
- ۹- چه فرقی بین خواص و کیفیت‌های پدیده‌های روحی با موجودات مادی است؟

## درس ۸: معاد جسمانی

آن چه در این درس می‌آموزیم:

- ۱- ذکر چهار نظریه در ارتباط با معاد جسمانی.
- ۲- نظریه‌ی قرآن در مورد معاد روحانی و جسمانی با توجه به ۹ گروه از آیات.
- ۳- شبهات: شبهه‌ی اول (مشکل اعاده‌ی معدوم) و پاسخ آن.
- ۴- شبهه‌ی دوم (شبهه‌ی آکل و مأکول) و پاسخ آن.
- ۵- شبهه‌ی سوم (شبهه‌ی کمبود مواد خام روی زمین) و پاسخ آن.
- ۶- شبهه‌ی چهارم (کدام جسم باز می‌گردد؟) و پاسخ آن.

\*\*\*\*\*

در مورد معاد چهار نظریه مطرح شده است:

- ۱- آیا حیات بعد از مرگ، و قیامت، تنها جنبه‌ی روحانی دارد؟ یعنی بعد از مردن روح برای همیشه از این بدن جدا می‌گردد، بدن می‌پوسد و متلاشی می‌شود و زندگی جاویدان سرای دیگرتنها مربوط به روح است؟
- ۲- یا این که زندگی بعد از مرگ در هر دو جنبه صورت می‌گیرد، هم این جسم مادی باز می‌گردد و هم روح، و بار دیگر با هم متحد می‌شوند؟
- ۳- یا این که فقط جنبه‌ی جسمانی دارد

۴- و یا این که معاد، جنبه‌ی روحانی و نیمه جسمانی دارد یعنی روح و جسم هر دو بازمی‌گردند. اما نه این جسم مادی عنصری، بلکه جسم لطیفی که برتر از این جسم و عصاره‌ی آن است؟  
نظر قرآن:

هر يك از چهار نظریه طرفدارانی دارد اما آنچه به وضوح از قرآن مجید استفاده می‌شود، معاد روحانی و جسمانی است (با همین جسم مادی) و از آن جا که بازگشت روح در میان دانشمندان و فلاسفه مسلم است تعبیر به معاد جسمانی می‌شود. در حالی که منظور معاد روحانی و جسمانی است آیات فراوانی در قرآن بحث معاد جسمانی را مطرح کرده‌اند که می‌توان آن‌ها را در گروه‌های مختلف دسته‌بندی کرد:

### گروه اول:

آیاتی که در پاسخ کسانی که پیوسته از پیامبر ﷺ سؤال می‌کردند چگونه ما وقتی خاک شدیم به زندگی مجدد برمی‌گردیم؟ با صراحت این مطلب را بازگو می‌کند که خداوند قادر است که همین استخوان‌های پودر شده و خاک شده را حیات و زندگی مجدد ببخشد مانند:

«وَصَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُعِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا  
أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ»

(برای ما مثالی زد و آفرینش خود را فراموش کرد، و گفت: چه کسی این استخوان‌ها را زنده می‌کند در حالی که پوسیده است، بگو همان کسی آن را زنده می‌کند که نخستین بار آفرید و او به هر مخلوقی آگاه است)

(یس ۷۸ و ۷۹)

«يَا حَسْبُ الْإِنْسَانِ الَّذِي يَجْمَعُ عِظَامَهُ \* بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ»

(آیا انسان می‌پندارد که استخوان‌های او را جمع نخواهیم کرد - آری قادریم که حتی خطوط سرانگشتان او را موزون و مرتب کنیم) (قیامت ۳ و ۴) و یا آیات (مؤمنون ۳۵ و ۳۶) و (واقعه ۴۷ تا ۵۰) و (اسراء ۹۸) و....

### گروه دوّم:

آیاتی است که می‌فرماید: انسان‌ها در قیامت از قبرها برمی‌خیزند، ناگفته پیداست که قبرها جایگاه جسم انسان‌هاست و این تعبیر دلیل روشن دیگری بر معاد جسمانی است.

«وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ» (حج ۷)

(و این که رستاخیزشکی در آن نیست و خداوند تمام کسانی را که در قبرها آرمیده‌اند زنده می‌کند.)

«يَقُولُونَ يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَ مِن مَّرْقَدِنَا، هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَانُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ»

(می‌گویند وای بر ما، چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت، آری این همان است که خداوند رحمان وعده داده و فرستادگان او راست گفتند)

(یس ۵۲)

### گروه سوّم:

آیاتی که می‌گویند: انسان از خاک آفریده شده و باز هم به خاک برمی‌گردد و بار دیگر از خاک محشور می‌شود. مانند:

«مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى» (طه ۵۵)

(ما شما را از آن (خاک) آفریدیم و در آن بازمی‌گردانیم و از آن نیز بار دیگر شما را بیرون می‌آوریم)

«قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ» (اعراف ۲۵)

خداوند فرمودند: در آن زندگی می‌کنید و در آن می‌میرید و از آن بیرون می‌آئید)

### گروه چهارم:

آیاتی که بازگشت انسان را به حیات مجدد تشبیه به حیات زمین بعد از مرگ می‌کند. مانند:

«وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَاهُ بِالْأَرْضِ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ» (خداوند کسی است که بادهای را فرستاد تا ابرهائی را به حرکت درآورند، ما این ابرها را به سوی سرزمین مرده‌ای می‌رانیم و به وسیله‌ی آن زمین را بعد از مردنش زنده می‌کنیم، رستاخیز نیز همین گونه است) (فاطره ۹)

### گروه پنجم:

آیاتی است که نشان می‌دهد مخالفان پیامبر ﷺ و یا سایر پیامبران در برابر مسئله‌ی معاد، موضع‌گیری سختی داشتند و ادعای زنده شدن بعد از مرگ را (نعوذ بالله) ادعائی جنون‌آمیز و عجیب و غریب می‌شمردند. برای آن‌ها معاد روحانی و بقای روح عجیب نبود تعجب آن‌ها از گرد آمدن اجزاء پراکنده‌ی انسان در درون خاک‌ها بود.

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ يُنْبئُكُمْ إِذَا مُرِّقُمْ كُلَّ مُمَرِّقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ\* أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ» (سبا ۷ و ۸)

(کافران گفتند: آیا مردی را به شما نشان دهیم که خبر می‌دهد هنگامی که (مردید و خاک شدید) و سخت از هم متلاشی شدید (بار دیگر)

آفرینش تازه‌ای خواهید یافت. آیا او بر خدا دروغ بسته یا به نوعی جنون گرفتار است)

### گروه ششم:

آیاتی که از انواع نعمت‌های مادی بهشت، میوه‌ها، نهرها، اریکه‌ها (تخت‌ها) انواع شراب‌های طهور، انواع لباس‌ها، سایه‌ها، درختان مختلف و.... سخن می‌گویند.

مسئله همه این آیات را نمی‌توانیم بر معانی مجازی حمل کنیم. درست است که نعمت‌های بهشتی با آن چه که در دنیاست فرق دارد و ما با دنیای محدود خودمان نمی‌توانیم افق‌های وسیع عالم آخرت را به خوبی درک کنیم. ولی هر چه هست نعمت‌ها، نعمت‌های مادی است گرچه نعمت‌های معنوی فراوانی هم در بهشت وجود دارد. آیات فراوانی در قرآن در این مورد مطرح شده است، به عنوان نمونه:

«وَلَمَن خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ... ذَوَاتَا أَفْنَانٍ... فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ... فِيهِمَا مِن كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ... مُتَّكِنِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ» (رحمان - ۴۶ تا ۵۵)

(و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد دو باغ بهشت است آن دو باغ بهشت دارای انواع نعمت‌ها و درختان پر طراوت است. در آن‌ها دو چشمه دائماً در جریان است. در آن دو از هر میوه‌ای دو نوع وجود دارد، این در حالی است که آن‌ها بر فروش‌های تکیه کرده‌اند که آستر آن‌ها از پارچه‌های ابریشمین است و میوه‌های رسیده آن دو باغ بهشتی در دسترس است و کدامین نعمت را تکذیب می‌کنید....) (آیه ۴۶ تا ۵۵ رحمان)

در این که مقصود از دو بهشت چیست باید به تفاسیر مراجعه نمود

در این چند آیه حدّ اقل به دوازده مورد از نعمت‌های مادّی بهشت اشاره شده است.

### گروه هفتم:

آیاتی که از کیفرها و مجازات‌های مختلف مجرمان در قیامت سخن می‌گوید و بسیاری از این مجازات‌ها جنبه‌ی جسمانی دارد و نمی‌توان آن‌ها را به معانی مجازی حمل کرد. البته در قیامت عذاب‌های روحانی هم وجود دارد که قرآن به هر دو مورد اشاره می‌فرماید:

«وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ \* فِي سُمُومٍ وَحَمِيمٍ \* وَظِلٍّ مِنْ يَحُمُومٍ \* لَا بَارِدٍ وَلا كَرِيمٍ»

(و اصحاب شمال چه اصحاب شمالی (که نامه‌ی اعمالشان به دست پیشان داده می‌شود) آن‌ها در میان بادهای کشنده و آب سوزان قرار دارند و در سایه‌ی دودهای متراکم و آتش‌زا، سایه‌ای که نه خنک است و نه مفید) (واقعه ۴۱ تا ۴۴)

«يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كُنْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» (توبه ۳۵)

(در آن روز سگه‌های را ذخیره کرده‌اند در آتش جهنم گرم و سوزان کرده و با آن‌ها پیشانی‌ها و پهلوها و پشت‌هایشان را داغ می‌کنند)

### گروه هشتم:

آیاتی است که از اعضای بدن انسان در قیامت سخن می‌گوید، از دست و پا، چشم و گوش و زبان و دهان و صورت و پوست تن که همگی دلیل بر معاد جسمانی است:

«الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (یس ۶۵)

(امروز بر دهان آن‌ها مهر می‌نهم و دست‌هایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان کارهای را که انجام می‌دادند شهادت می‌دهند.)  
 «وَقَالُوا لَوْلَا جُودُهُمْ لَمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ  
 أَوَّلَ مَرَّةٍ وَآلِيهِ تَرْجَعُونَ» (فصلت ۲۱)

(اهل جهنم به پوست‌های تن خود می‌گویند: چرا بر ضد ما گواهی دادید؟  
 آن‌ها جواب می‌دهند همان خدائی که هر موجودی را به نطق در آورده  
 ما را گویا ساخته است)

### گروه نهم:

آیاتی که نمونه‌های معاد را در این جهان در طول تاریخ انبیاء و غیر آنان مشخص می‌کند، مانند داستان ابراهیم علیه السلام و مرغ‌های چهارگانه، سرگذشت عزیز پیامبر، داستان اصحاب کهف و.... که شرح آن‌ها در درس‌های قبلی گذشت.

با توجه به گروه‌های نه‌گانه از آیات قرآن مجید، باید گفت که معاد جسمانی از ضروریات قرآن مجید است و آن‌ها که راه دیگری را می‌پویند از قرآن و تعلیمات آن بیگانه‌اند.

دلیل این مسئله هم از جهاتی روشن است. زیرا روح انسان در دنیا همراه بدن پرورش می‌یابد و رابطه‌ی تنگاتنگی میان آن‌ها وجود دارد. برای اجرای عدالت الهی و رسیدن پاداش و کیفر کامل. باید این رابطه در جهانی دیگر برقرار شود تا روح بتواند با مرکب خود از مواهب بهشت بهره‌گیرد و یا از کیفرهای جهنم متألم شود. کوتاه سخن این که هر يك از این دو بدون دیگری ناقص است و معاد کامل جز از طریق بازگشت هر دو امکان پذیر نیست.



## پاسخ شبهات (در مورد معاد جسمانی)

### شبهه اول: مشکل اعاده‌ی معدوم:

عده‌ای می‌گویند چون جسم انسان به کلی نابود می‌شود، بازگشت آن در قیامت از قبیل اعاده‌ی معدوم است و می‌دانیم اعاده‌ی معدوم محال است و از این جا مسئله معاد جسمانی مواجه با اشکال می‌گردد و در توضیح می‌گویند بازگشت يك شئی باید با تمام مشخصاتش باشد مسلماً چیزی که دیروز وجود داشته محال است امروز با تمام خصوصیات باز گردد. چرا که یکی از خصوصیاتش (وجود آن در گذشته است) چطور ممکن است (دیروز و امروز) یکجا جمع شود؟

### پاسخ:

**الف:** چه اشکالی دارد که وجودی که در تمام جهات عین وجود اول بوده، فقط در زمان با آن متفاوت می‌باشد ایجاد گردد (مانند عزیز پیامبر). بدیهی است این موجود دقیقاً همان موجود نیست بلکه مثل آن است. همان موجود برمی‌گردد منهای خصوصیت زمان.

**ب:** از این گذشته، معاد به هیچ وجه اعاده‌ی معدوم نیست. زیرا روح که معدوم نمی‌شود و عیناً باقی است، جسم نیز متلاشی و پراکنده و مبدل به خاک می‌گردد، ولی هرگز نابود نمی‌شود، تنها چیزی که از دست می‌رود صورت ظاهری اوست و در قیامت ذرات خاک بار دیگر به صورت قبلی در می‌آید.

**ج:** در حدیثی از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه‌ی (... کَلَّمَا نَضَجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ... - هر زمان پوست‌های تن آن‌ها (دوزخیان) بسوزد پوست‌های دیگری به جای آن قرار می‌دهیم تا عذاب را بچشند - نساء

۵۶) در پاسخ سؤال (ابن ابی العوجاء) که سؤال کرد؟ گناه آن پوست‌های دیگر چیست که باید بسوزند؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمودند:

(پوست‌های نو همان پوست‌های سابق است و در عین حال غیر آن است) این ابی العوجاء، تقاضای توضیح بیشتر کرد و مثالی خواست. امام علیه السلام فرمودند: (این همانند آن است که کسی خشتی را بشکند و خرد کند، دو مرتبه آن را در قالب بریزد و به صورت خشت تازه‌ای درآورد، این خشت همان خشت اول است، ولی در عین حال غیر آن می‌باشد) (بحار الانوار جلد ۷ صفحه ۳۸)

### شبهه‌ی دوم: شبهه‌ی آکل و ماکول:

گاه اتفاق می‌افتد که اجزای بدن انسانی جزو بدن انسان دیگری می‌شود، خواه به صورت مستقیم باشد مانند پیوند اعضاء بدن، یا به صورت غیر مستقیم مثل این که بدن انسانی خاك شود و مواد غذایی آن خاك نیز جزء گیاهان گردد و انسانی از آن گیاه تغذیه کند و... یا (مانند داستان حضرت ابراهیم علیه السلام که جنازه‌ای را کنار دریا دیده بود. و ماهیانی از جسم آن می‌خوردند و...) حال این سؤال پیش می‌آید که به هنگام بازگشت روح به بدن، این اجزاء جزء کدامین بدن خواهد بود؟ اگر جزء بدن اول شود، بدن‌های دیگر ناقص می‌گردد و اگر جزء بدن‌های بعد شود، چیزی برای بدن اول باقی نمی‌ماند به علاوه ممکن است یکی از این دو نفر، انسان خوب و دیگری انسان بدکاری باشد تکلیف این اجزاء چه خواهد شد؟

### پاسخ:

در پاسخ به این ایراد قدیمی پاسخ‌های مختلفی مطرح شده که به طور

خلاصه به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود:

**الف:** عمار بن موسی از امام صادق علیه السلام می‌پرسد که:

(آیامیت تمام بدنش می‌پوسد؟ فرمود آری تا جائی که گوشت و استخوان برای او باقی نمی‌ماند، مگر همان (طینت خاکی) که در آغاز از آن آفریده شده است آن جزء نمی‌پوسد و در قبر به صورت مدور باقی می‌ماند تا بار دیگر از آن آفریده شود همان گونه که در آغاز آفریده شد) (بحار الانوار ۴۳/۷)

(شاید مسئله‌ی شبیه سازی در دنیای امروز با توجه به حدیث امام صادق علیه السلام بتواند به گونه‌ای یکی از پاسخ‌های این شبهه باشد).

**ب:** اجزاء بدن انسان بارها از زمان کودکی تا هنگام مرگ عوض می‌شود، از يك طرف تغذیه می‌کنند و از سوی دیگر تحلیل می‌روند و این خود باعث تبدیل کامل آن‌ها در مدتی حدود هفت سال می‌شود. اما ذرات قبلی به هنگامی که در آستانه‌ی مرگ قرار می‌گیرند همه‌ی خواص و آثار خود را به سلول‌های نو و تازه می‌سپارند به همین دلیل خصوصیات وجودی انسان تغییر نمی‌کند. بنابراین آخرین اجزاء بدن هر انسانی که پس از مرگ مبدل به خاك می‌شود مجموعه‌ی صفاتی است که در طول عمر کسب کرده است.

**ج:** هر يك از ذرات بدن انسان تمام مشخصات جسمی او را در بر دارد، یعنی اگر هر يك از سلول‌های بدن را بتوانیم پرورش دهیم تا به صورت يك انسان کامل درآید آن انسان تمام صفات شخصی را که این جزء از آن گرفته شده را دارا خواهد بود. مگر روز نخست يك سلول بیشتر بود؟ همان سلول تمام صفات او را در بر داشت و تدریجاً از راه تقسیم به دو و... چند سلول و تمام سلول‌های بدن مانند سلول اول ساخته شد.

د: آنچه از آیات قرآن بر می‌آید این است که آخرین بدن انسان که مبدل

به خاک شده به فرمان خدا زنده و آماده حساب می‌شود، این بدن همه‌ی خصوصیات صاحب خود را دارا هست.

### شبهه‌ی سوّم: شبهه‌ی کمبود مواد خام روی زمین:

می‌گویند: اگر انسان‌های که در طول تاریخ بر این کره‌ی خاکی قدم نهاده‌اند و در آینده خواهند آمد در نظر بگیریم و فکر کنیم همه‌ی آن‌ها تبدیل به خاک می‌شوند مقادیر عظیمی از خاک را تشکیل خواهد داد که مجموع خاک‌های موجود روی زمین، مشکل بتواند پاسخگوی این عدد عظیم باشد، مگر این که بگوئیم انسان‌ها در آن روز به صورت آدمک‌های بسیار کوچکی محشور می‌شوند!!

### پاسخ:

یک محاسبه‌ی اجمالی از وجود انسان و کره‌ی خاکی نشان می‌دهد که این شبهه تا چه اندازه دور از حقیقت است. با توجه به این که حدود ۶۵ تا ۷۰ درصد بدن هر انسانی آب است مواد خاکی برای ساختمان بدن یک انسان به سی درصد وزن او تنزل می‌کند. ولی فرض کنیم تمام وزن بدن را همان مواد خاکی تشکیل می‌دهد. شما فکر می‌کنید یک متر مکعب خاک چقدر وزن داشته باشد؟

حدود دو الی سه تن و اگر هر انسانی را به طور متوسط شصت کیلوگرم حساب کنیم یک متر مکعب خاک جوابگوی ساختمان بدن چهل نفر انسان متوسط است.

روی این حساب یک کیلومتر مکعب که در واقع یک میلیارد متر مکعب خاک است، می‌تواند جوابگوی جمعیتی در حدود هشت برابر جمعیت موجود امروز کره‌ی زمین باشد و با توجه به این که جمعیت کره‌ی زمین در گذشته

نسبت به امروز بسیار کم بوده معلوم نیست که در طول تاریخ زندگی بشر، چهل میلیارد نفر بر کره‌ی خاک آمده باشند.

و بر اساس همین محاسبات اگر عمر متوسط يك نسل پنجاه سال باشد و چهار میلیون سال هم بشر با همین جمعیت عمر کند حدود ده هزار کیلومتر خاک برای تمام نسل‌ها کافیهست، که تنها در يك گوشه‌ی کوچکی از زمین تأمین می‌شود.

### شبهه چهارم: کدام جسم بازمی‌گردد؟

یکی از ایراداتی که به معاد جسمانی گرفته‌اند این است که با توجه به این که ثابت شده جسم انسان دائماً در تغییر و تحوّل است. در طول عمر هفتاد سال این بدن حداقل ده بار عوض شده آیا به هنگام بازگشت تمام این ده بدن برمی‌گردد و انسان به صورت غول پیکری قدم در عرصه محشر می‌گذارد یا یکی از آن‌ها بازمی‌گردد؟ و اگر قرار باشد یکی برگردد، کدامیک از آن‌ها خواهد بود؟

### پاسخ:

آن چه که از تعبیرات قرآنی و روایات بر می‌آید این است که آخرین بدن در آن روز زنده می‌شود. ترجیحی که این بدن بر سایر بدن‌ها دارد این است که تمام صفات ویژه‌ی آن‌ها را در خود حفظ کرده، زیرا اجزائی که جای خود را به اجزای آینده می‌دهند صفات خود را نیز به آن‌ها منتقل می‌کنند. به این ترتیب آخرین بدن، عصاره‌ی تمام اعمال و اوصاف گذشته را در خود جای داده است.

البته این هیچ منافاتی با آن ندارد که بهشتیان و مؤمنان صالح به صورت جوان شاداب و یا بعضی گناهکاران به شکل‌های مختلف محسور شوند.

### خود آزمائی:

- ۱- قرآن چه دلایلی را برای اثبات معاد جسمانی مطرح می‌کند؟ (به چهار دلیل اشاره کنید)
- ۲- زنده شدن جسمی که نابود شده (در قیامت) با قانون عدم امکان اعاده‌ی معدوم چگونه قابل جمع است؟
- ۳- شبهه‌ی آکل و مأکول چیست؟ و با اصل معاد جسمانی چگونه می‌توان به آن پاسخ داد؟
- ۴- می‌گویید با توجه به این که خاک و مواد خام روی زمین پاسخ گوی به وجود آمدن میلیاردها انسان تا روز قیامت نیست، پس چگونه همه‌ی انسان‌ها با جسم خودشان در قیامت زنده می‌شوند؟
- ۵- می‌پرسند با توجه به این که جسم انسان در دنیا دائماً در تغییر است، و ممکن است تا آخر عمر ده بدن داشته باشد، روز قیامت با کدام بدن محشور می‌شود؟

## درس ۹: مرگ (دروازه‌ی عالم بقاء)

آن چه در این درس می‌آموزیم:

- ۱- مقدمه ای در بحث مرگ با دودیدگاه.
- ۲- دیدگاه اول: مرگ پایان زندگی است و واکنش‌های معتقدان به آن.
- ۳- دیدگاه دوم: دیدگاه پیروان ادیان الهی که مرگ را پایان بخش زندگی نمی‌دانند. بلکه شروع زندگی دوباره است.
- ۴- قرآن و مسئله‌ی مرگ.
- ۵- مرگ یک قانون عمومی است.
- ۶- حقیقت مرگ
- ۷- حال مؤمنان و ظالمان در لحظه‌ی مرگ.
- ۸- سکرات مرگ.
- ۹- عوامل آسان شدن سکرات مرگ:
  - الف\_ ولایت امیرالمؤمنین و امامان معصوم علیهم‌السلام.
  - ب\_ زیارت امامان علیهم‌السلام به ویژه زیارت امام حسین علیه‌السلام.
  - ج\_ نیکی به پدر و مادر و صله‌ی رحم.
  - د\_ ترک گناهان.
  - هـ- کمک به دیگران.
- ۱۰- تمنای بازگشت به دنیا و جبران.
- ۱۱- چرا از مرگ می‌ترسیم؟

\*\*\*\*\*

یکی از مسائلی که در طول تاریخ برای بشر سؤال انگیز و گاهی وحشتناک بوده است مسئله‌ی مرگ است. چرا با این همه شور و شوقی که در انسان برای زندگی و حیات نهاده شده، ناگهان باید از همه تعلقاتش دست بکشد و از این سرا کوچک کند؟ نتیجه‌ی آن همه تلاش و شور و شوق و حرکت چه می‌شود؟ مفهوم زندگی و مرگ چیست؟ انسان‌ها معمولاً در برخورد با مرگ دو دیدگاه دارند:

### دیدگاه اول:

آن است که مرگ پایان زندگی است و هیچ‌گیزی از آن نیست. پس از مدتی زندگی در این دنیا، دفتر عمر بسته می‌شود و حیات او پایان می‌یابد و رهسپار نیستی می‌شود و شاید فقط از او خاطره‌ای تلخ یا شیرین بماند. صاحبان این نگرش در مقابل این موضوع دو واکنش نشان می‌دهند:

الف: برخی نمی‌توانند خود را از اندیشه‌ی مرگ و نابودی پس از آن نجات دهند. از همین رو اضطراب از فنا و نابودی همواره آنان را آزار می‌دهد و دمی آسوده نمی‌گذارد. زندگی آن‌ها دچار بن بست و دریچه‌های امید به روی آن‌ها بسته می‌شود، شادابی و نشاط زندگی را از دست می‌دهند و به انواع بیماری‌ها و انحرافات روانی و روحی دچار می‌شوند.

ب: برخی نیز می‌کوشند درباره‌ی مرگ نیندیشند و نسبت به آن بی‌توجه و غافل باشند. آنان فکر می‌کنند که با غفلت از مرگ می‌توانند بر اضطرابی که ناشی از فکر نابودی است غلبه کنند. دست به هر کار درست و نادرستی می‌زنند تا آینده‌ی تلخی را که در انتظار دارند فراموش کنند. غفلت زدگی بلای دنیای امروز ما است.



## دیدگاه دوّم:

پیروان ادیان الهی مرگ را پایان بخش دفتر زندگی نمی‌دانند بلکه آن را غروبی می‌دانند که طلوعی درخشان‌تر درپیش دارد. مرگ تولّدی است که آدمی را از يك هستی (دنیا) به هستی بالاتری (آخرت) منتقل می‌کند. رسول خدا ﷺ فرمودند:

(برای بقا خلق شده‌اید نه برای نابودی و فنا و با مرگ تنها از جهانی به جهان دیگر منتقل می‌شوید) (الاعتقاد، صدوق صفحه ۴۷)

امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:

(ای مردم، آدمی در همان حال که از مرگ می‌گریزد، آن را ملاقات می‌کند، زندگی میدان از دست دادن جان. و فرار از مرگ عین نزدیک شدن به آن است) (المحجّة البيضاء - فیض کاشانی صفحه ۲۴۲)

پی‌آمد این نگرش، بیرون آمدن زندگی از بن بست و باز شدن پنجره‌ی امید و روشنایی به روی انسان و ایجاد شور و نشاط و انگیزه‌ی کار و فعالیت در زندگی است. چنین انسانی دارای انرژی فوق العاده و همّت خستگی ناپذیر است و می‌داند هر چه در راه خدا و برای مردم در راه رضای خدا تلاش کند اجرش را خواهد داشت.

و از پی‌آمدهای دیگر این نگرش نهراسیدن از مرگ و آمادگی از فداکاری در راه خداست. امام حسین علیه السلام آن گاه که در دو راهی تن به ذلّت دادن و شهادت قرار گرفت: فرمود:

(من مرگ را جز سعادت و زندگی با ظالمان را جز ننگ و خواری نمی‌بینم)

(بحار الانوار ج ۴۴/۳۸۱)

## قرآن و مسئله مرگ:

در آیات فراوانی از قرآن سخن از مرگ به میان آمده است، که در جمع‌بندی آیات به مسائل و دیدگاه‌های گوناگون قرآن می‌توان دست یافت.

### ۱- مرگ يك قانون عمومی است:

اصولاً انسان اگر در هر چیز شك و تردید کند، در مرگ نمی‌تواند شك و تردید داشته باشد. تمام اهل آسمان‌ها و زمین می‌میرند و همه‌ی موجودات زنده در کام مرگ فرو می‌روند. همه بدون استثناء اجل و سرآمدی دارند که لحظه‌ای در آن تأخیری نیست. هیچ کس در نظام مادّی جاوید نمی‌ماند همه‌ی انبیاء و اولیاء این راه را پیموده‌اند و همگی بدون استثناء از این گذرگاه گذشتند.

خداوند می‌فرماید:

«كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...»

(هرکس مرگ را می‌چشد و شما پاداش خود را به طور کامل در روز قیامت

خواهید دید) (آل عمران ۱۸۵)

### ۲- حقیقت مرگ:

در عین حالی که بسیاری از مردم مرگ را به عنوان فنا و نیستی می‌پندارند قرآن مجید حقیقت آن را به عنوان (تَوَفَّى) (قبض کردن و دریافت داشتن روح انسان به وسیله‌ی خداوند یا فرشته مرگ، و یا به تعبیر دیگر انتقال از عالمی حقیر و کوچک به جهانی بزرگ و والا) تفسیر کرده است:

«اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى...»

(خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می‌کند و ارواحی را که نمرده‌اند نیز

به هنگام خواب می‌گیرد، سپس ارواح کسانی را که فرمان مرگ آن‌ها را صادر کرده نگه می‌دارد و ارواح دیگری را که باید زنده بمانند باز می‌گردند تا سرآمد معینی) (زمر ۴۲)

«قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ»

(بگو فرشته‌ی مرگ که بر شما مأمور شده روح شما را می‌گیرد، سپس به سوی پروردگارتان بازمی‌گردید) (سجده ۱۱)

با تعبیر توفی از جانب خداوند یا فرشتگان مأمور قبض روح حقیقت مرگ روشن می‌شود. که فنای انسان نیست بلکه دریچه‌ای به سوی عالم بقاء و لقای خداوند است.

### ۳- حال مؤمنان و ظالمان در لحظه‌ی مرگ:

مؤمنان و ظالمان، نیکوکاران و بدکاران از همان لحظه‌ی مرگ از هم جدا می‌شوند و حالات متفاوتی دارند. به تعبیر دیگر نتایج اعمال و عقایدشان از همان لحظه کم کم ظاهر و آشکار می‌گردد:

قرآن در آیه‌ی ۲۸ نحل می‌فرماید:

«الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا لِسَلَامًا مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ...»

(کافران کسانی هستند که فرشتگان قبض روح، روحشان را می‌گیرند، در حالی که به خود ظلم و ستم کرده‌اند. در این هنگام تسلیم می‌شوند و اظهار ایمان می‌کنند و می‌گویند ما کار بدی انجام نمی‌دادیم)

این سخن نشان می‌دهد که آن‌ها تسلیم کامل نشده‌اند و نمی‌دانند این انکار در برابر خداوند عالم الغیب و گواهان از ملائکه بیهوده است لذا در پایان آیه می‌فرماید:

«بَلَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ؛ آری خداوند داناست به آن چه انجام

می‌دادید»

و در آیه ۲۷ سوره محمد ﷺ آمده است که:

«فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُ الْمَلَائِكَةُ يُضْرَبُونَ وَجُوهَهُمْ وَأَدْبَارُهُمْ»

(حال آن‌ها چگونه خواهد بود هنگامی که فرشتگان (قبض ارواح) به صورت و پشت آن‌ها می‌زنند و قبض روحشان می‌کنند).

در مقابل آنان فرشتگان رحمتند که برای قبض ارواح مؤمنان می‌آیند:

«الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

(پرهیزکاران کسانی هستند که ملائکه (قبض ارواح) روحشان را می‌گیرند، در حالی که از نظر عقیده و گفتار و کردار پاک و پاکیزه‌اند و به آن‌ها می‌گویند سلام بر شما باد وارد بهشت شوید، به خاطر اعمالی که انجام می‌دادید) «(نحل ۳۲)

پاداش پاکی و تقوا جز این نیست که فرشتگان الهی با سلام و درود از آن‌ها استقبال کنند و آن‌ها را به بهشت (بهشت برزخی) دعوت نمایند، دعوتی آمیخته با لطف و محبت و احترام.

#### ۴- سگرات مرگ:

در بعضی از آیات قرآن از زمان قبض روح و مرگ انسان تعبیر به سگرات و غمرات شده است این چه حالتی در انسان است و معنا و مفهوم آن چیست؟

سگرة به معنای مستی، از ریشه سکر - سگرة الموت، مستی مرگ، همان شدت مرگ است که بر عقل غالب می‌شود و هوش از سر می‌رود و انسان مانند آدم مست چیزی جز شرایط مرگ متوجه نمی‌شود.

«وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ»

(شدت و سگرات مرگ آمد و این همان است که فرار می‌کردی) «(ق ۱۹)

عَمْرَةً به معنای پوشاندن و در زیر گرفتن، عَمَرَاتِ مَوْتِ همان شداید مرگ است که انسان را احاطه کرده و می‌پوشاند:

«وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي عَمَرَاتِ الْمَوْتِ» (ای کاش می‌دیدى ظالمان را آنگاه که در شداید مرگ هستند - انعام ۹۳) (قاموس قرآن جلد ۳ و ۵)

پیدایش حالتی شبیه مستی در لحظه‌ی مرگ یا به خاطر طبیعت آن است که انتقال از جهانی به جهان دیگر ناشناخته از جهات مختلف می‌باشد. یا به خاطر مشاهده‌ی اوضاع و شرایط بعد از مرگ و قرار گرفتن در برابر نتیجه‌ی اعمال و ترس از سرنوشت نهائی، و یا به خاطر جدائی از دنیا و افراد و کسان و اشیاء مورد علاقه او.

از روایات استفاده می‌شود که حتی مردان خدا و اولیاء با همه وارستگی‌هایشان از دنیا، و آرامش لحظه فراق از مشکلات این لحظه انتقالی بی نصیب نبودند. رسول خدا ﷺ در واپسین لحظات عمرشان دست در ظرف آبی می‌کردند و به صورت می‌کشیدند و لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ می‌گفتند و می‌فرمودند: (مرگ سكرات و شدائدى دارد) (روح البیان جلد ۹ صفحه ۱۱۸).

از علی عليه السلام نقل شده که فرمودند:

(مرگ، شدائد و سختی‌های دارد که شدیدتر از آن چیزی است که در وصف بگنجد، یا با معیار عقل مردم دنیا سنجیده شود) (عززالحکم)

این نکته هم از آیات استفاده می‌شود که جدائی روح از بدن به طور تدریجی صورت می‌گیرد، گرچه بعضی از نظر ظاهری در لحظه‌ای جان داده‌اند.

از نظر روایات، سكرات مرگ برای انسان‌ها متفاوت است، حضرت علی عليه السلام می‌فرمایند:

(مردمی که فقط در فکر دنیا هستند، ناگهان خویشان را در برابر مرگ

می‌نگرند، سختی‌های آن لحظه به وصف در نمی‌آید. سختی جان دادن و غم و اندوه آن چه از دست رفته ایشان را فرا می‌گیرد، دست و پایشان سست شده، رنگ هایشان تغییر می‌کند، پس از آن آثار مرگ بیشتر در آن‌ها آشکار می‌شود. تا این که زبان از کار می‌افتد و... تا بالاخره جان از بدن خارج می‌گردد) (نهج البلاغه فیض الاسلام خطبه ۱۰۹)

امام صادق علیه السلام به مفضل فرمودند:

(بر شما باد دوری از گناهان، شیعیان ما را هم از ورود در گناهان بر حذر دارید به درستی که شدت مرگ و سختی‌های آن فقط به خاطر گناهان شماست و آن سكرات سبب سبک شدن گناهان شما قبل از قیامت می‌گردد) (بحار جلد ۶ صفحه ۱۵۲).

### عوامل آسان شدن سكرات مرگ؟

در روایات اسلامی در مورد آسان شدن سكرات مرگ برای انسان مؤمن عوامل گوناگونی مطرح شده است که در این جا چند مورد از آن‌ها اشاره می‌شود:

#### الف: ولایت امیرالمؤمنین و ائمه‌ی معصومین علیهم السلام:

پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام ایشان را در خواب دیدند و مسائلی از آن حضرت پرسیدند که از آن جمله پرسش در مورد مسائلی بود که هنگام مرگ شیعیان اتفاق می‌افتند، پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمودند:

(شیعیانی که علاقه‌ی شدیدی به ما دارند و دوستان صمیمی ما هستند، روح آن‌ها بسیار آسان قبض می‌شود، همچون تشنه‌ای که در فصل تابستان آب خنکی بیاشامد. و قلبش شاداب گردد. سایر شیعیان هم می‌میرند همچون کسی که در بستر خوابیده و به خواب خوشی فرو رفته است) (بحار الانوار ۶/ ۱۶۱)

امام سجّاد علیه السلام می فرمایند:

(مرگ برای مؤمن درآوردن لباس چرکین، گشوده شدن بندها و زنجیرهای سنگین و تبدیل آن‌ها به لباس‌های فاخر با عطرهای خوشبو و رفتن به مناسبت‌ترین منزل‌ها است) (بحارالانوار ۱۶۱/۶)

**ب: زیارت ائمه علیهم السلام مخصوصاً زیارت امام حسین علیه السلام:**

**ج: نیکی به والدین وصله‌ی ارحام:**

از امام صادق علیه السلام روایت شده که:

(هر کس دوست دارد خداوند سکرات مرگ را بر او آسان نماید، پس باید با خویشانش ارتباط داشته باشد و به پدر و مادرش نیکویی کند. پس چون چنین نماید خداوند سکرات موت را بر او سهل فرماید و هیچ‌گاه در زندگی دچار فقر نخواهد شد.) (بحارالانوار ۸۲ / ۶۵)

**د: ترك گناهان:**

انجام گناهان عامل وابستگی به دنیا و سختی جام‌کندن است. اما هر قدر گناهان ما کمتر و وابستگی ما به شهوات و امیال دنیاپرستی کمتر باشد سکرات مرگ برای ما راحت‌تر خواهد بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله در سفارشی به یکی از اصحاب خود فرمودند:

(امیال خود را کم کن، فقر بر تو آسان می‌شود و از گناهان خود بکاه که مرگ بر تو آسان خواهد شد) (بحارالانوار ۷۷ / ۱۸۷)

**ه: کمک به دیگران:**

امام صادق علیه السلام فرمودند:

(کسی که در تابستان و زمستان لباس برادر مؤمنش را تأمین کند، بر خداست که او را از لباس‌های بهشتی بپوشاند و سکرات مرگ را بر او آسان کند و در

قبر او توسعه دهد و موقعی که از قبرش خارج می شود فرشتگان به او بشارت بدهند) (کافی ۳ / ۲۰۴)

### ۵- تمنای بازگشت و جبران:

در لحظه‌ی مرگ و جدائی از دنیا هنگامی که چشم برزخی گشوده می شود و قسمتی از اسرار پشت پرده‌ی غیب بر انسان آشکار می گردد و نتیجه‌ی اعمال خویش را با چشم می بیند. دست خود را خالی از حسنات و پشت خویش را سنگین از بارگناهان مشاهده می کند از گذشته خویش بسیار نادم و پشیمان می گردد و به فکر جبران می افتد. در این جا به فرشتگان قبض ارواح روکرده و متوسل به درگاه خدا می شود صدا می زند:

«پروردگار من مرا باز گردانید، شاید در آن چه ترك كردم عمل صالحی انجام دهم (به او می گویند) چنین نیست. این سخنی است که او به زبان می گوید» (مؤمنون ۹۹ و ۱۰۰)

تمامی مجرمان و جانیان به هنگامی که گرفتار چنکال مجازات می شوند چنین سخنانی بر زبان جاری می کنند، ولی به محض این که امواج بلا فرو بنشینند غالباً برنامه‌های سابق تکرار می شود.

### ۶- چرا از مرگ می ترسیم:

از آن چه قبلاً گفته شد روشن می شود که ترس از مرگ برای انسان‌های معتقد به معاد مفهومی ندارد مگر برای آن گروه که دارای پرونده‌ای سیاه و تاریکند و از مجازات الهی در سرای دیگر بیمناکند. در واقع سه گروه از مرگ هراسانند:

اول: کسانی که مرگ را با نیستی و فنا مساوی می دانند و برای آن‌ها نیستی وحشتناک است.



دوم: آن‌های که ایمان به معاد و هستی پس از مرگ دارند ولی به خاطر سیاهی پرونده اعمالشان و از بیم مجازات‌های قیامت هراسانند.  
سوم: دل‌بستگی‌ها و وابستگی‌ها به زندگی دنیا و علاقه‌ی شدید به مال و مقام و زرق و برق‌های دیگر انسان را از مرگ بیزار می‌کند.

اما آن‌ها که نه مرگ را فنا می‌دانند و نه پرونده‌ی تاریک و سیاه دارند و نه وابستگی‌ها و دل‌بستگی‌ها، آن‌ها را به زندگی مادی پیوند داده، دلیلی ندارد که کمترین وحشتی از مرگ را به خود راه دهند.

مردی از امام حسن مجتبی علیه السلام پرسید:

(چرا ما مرگ را ناخوشایند می‌دانیم و دوست نداریم؟) حضرت فرمودند: (این به خاطر آن است که شما آخرت خود را ویران ساختید و دنیای خود را آباد کردید. لذا اکراه دارید که از آبادی به سوی ویرانی روید) (بحارالانوار ۶/۱۲۹)  
از تمام مباحث این درس نگرش قرآن در مورد مرگ و این که خود مرگ و یاد آن یک کلاس تربیتی است روشن می‌شود.

### خود آزمائی:

- ۱- دو دیدگاه انسان‌ها را در ارتباط با مرگ بنویسید.
- ۲- در جمع‌بندی آیات قرآن به چه مواردی در مورد مرگ می‌توان دست یافت؟ (به سه مورد اشاره کنید).
- ۳- حقیقت مرگ از نظر قرآن چیست؟
- ۴- مقصود از سكرات مرگ چیست؟
- ۵- عوامل آسان شدن سكرات مرگ کدامند؟
- ۶- چرا از مرگ می‌ترسیم؟

# درس ۱۰: عالم برزخ

آن چه در این درس می‌آموزیم:

- ۱- معنا و مفهوم برزخ.
- ۲- برزخ دروازه‌ی قیامت.
- ۳- برزخ از نظر عقلی.
- ۴- دورنمایی از عالم برزخ.
- ۵- سؤال قبر.
- ۶- پاسخ به دو سؤال در مورد پرسش قبر.
- ۷- فشار قبر.
- ۸- آثار ما تقدم و ما تأخر.
- ۹- رابطه‌ی روح با این جهان در عالم برزخ.
- ۱۰- فلسفه‌ی برزخ.

\*\*\*\*\*

برزخ به معنای چیزی است که در میان دو شیئی حائل شود. در این جا مقصود از عالم برزخ جهانی است که میان دنیا و عالم آخرت قرار دارد. یعنی هنگامی که روح از بدن جدا می‌شود، پیش از آن که بار دیگر در قیامت به بدن اصلی بازگردد. در عالمی که میان این دو عالم است و برزخ نامیده می‌شود قرار خواهد داشت.

قرآن می‌فرماید:

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي رَجُلًا مِّنْ ذُرِّيَّتِي يَتْلُو آيَاتِي وَيُحْيِي عَمَلِيَ وَإِنِّي أَخَافُ أَن يُنصَّبَ عَلَيَّ رَسُولٌ مِّنْ دُونِ اللَّهِ»

(تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرا رسد می‌گوید: پروردگار من، مرا باز گردان، شاید در آن چه ترک کردم و کوتاهی نمودم عمل صالحی انجام دهم. به او می‌گویند چنین نیست. این سخنی است که او به زبان می‌گوید و پشت سر آن‌ها برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند) (مؤمنون ۹۹ و ۱۰۰)  
در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که فرمودند:

«من از برزخ درباره شما می‌ترسم» راوی سؤال کرد: برزخ چیست؟  
امام علیه السلام فرمودند «برزخ همان قبر است از آن زمان که انسان می‌میرد تا روز قیامت» (تفسیر برهان جلد ۳ صفحه ۱۲۰)

در قرآن و روایات اسلامی مسائلی مختلفی در مورد برزخ مطرح است که به طور خلاصه به مواردی از آن اشاره می‌شود:

## ۱- برزخ در قیامت:

الف: از امامان معصوم علیهم السلام نقل شده که:

(قبر باغی است از باغ‌های بهشت یا حفره‌ای از حفره‌های دوزخ) (بحار الانوار جلد ۶ صفحه ۲۱۸)

ب: در روایت معروفی می‌خوانیم: هنگامی که اجساد کشتگان مشرکان مکه را در جنگ بدر در چاهی ریختند، رسول خدا صلی الله علیه و آله در کنار چاه ایستادند و خطاب به اجساد فرمودند:

«ای اهل چاه، آیا آن چه را که پروردگارتان به شما وعده داده بود حق یافتید؟ من که وعده پروردگارم را حق یافتم»

گروهی عرض کردند: ای رسول خدا آیا آن‌ها می‌شنوند؟ فرمودند:  
 «شما نسبت به آن چه من می‌گویم از آن‌ها شنواتر نیستید ولی آن‌ها امروز  
 پاسخ نمی‌دهند» (کنز العمال جلد ۱۰ صفحه ۳۷۷)  
 ج: علی علیه السلام بعد از جنگ صفین در کنار قبرستانی که پشت دروازه‌ی کوفه  
 بود ایستاد و با این کلمات با ارواح مردگان سخن گفت:  
 «شما بر ما پیشقدم شدید و ما نیز به شما ملحق خواهیم شد خانه هایتان  
 را دیگران ساکن شدند، همسرانتان به ازدواج دیگران درآمدند و اموالتان  
 تقسیم شد. این‌ها خبرهای است که نزد ما است. نزد شما چه خبر؟  
 سپس رو به یاران کردند و فرمودند:

«اگر به آن‌ها اجازه‌ی سخن گفتن داده شود به شما خبر می‌دهند که  
 بهترین زاد و توشه در سفر آخرت پرهیزگاری است» (نهج البلاغه کلمات  
 قصار کلمه ۱۳۰)

د: روایات بسیاری از شادی روح مؤمنان به وسیله اعمال نیک بازماندگان  
 خبر می‌دهد. از جمله در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است:

«میت به خاطر طلب رحمت و استغفار برای او خوشحال می‌شود  
 همان گونه که افراد زنده با هدایا خوشحال می‌شوند» (مَحَجَّةُ الْبَيْضَاءِ جلد  
 ۸ صفحه ۲۹۲)

## ۲- برزخ از نظر عقلی:

گذشته از آیات و روایات که به وضوح وجود عالمی را بین دنیا و آخرت  
 اثبات می‌کند، این مسئله از طرق عقلی و حسی نیز قابل اثبات است. زیرا  
 اتمام دلایلی که از وجود و بقای روح مستقل از بدن خبر می‌دهد دلیل بر  
 وجود عالم برزخ است. از این گذشته تماس و ارتباط با عالم ارواح که امروز

در میان دانشمندان این فن (هیپنوتیزم و غیره) از مسلمات است به خوبی نشان می‌دهد که ارواح بعد از جدائی از بدن در عالمی مخصوص به خود باقی و برقرارند و ادراکاتی وسیعتر و گسترده‌تر دارند و گاه بخشی از اطلاعات خود را از طریق ارتباط با مردم این جهان به آن‌ها منتقل می‌کنند.

### ۳- دورنمایی از عالم برزخ:

آن چه از روایات اسلامی در مورد تصویر عالم برزخ برمی‌آید این است که: روح انسان پس از پایان زندگی دنیا در جسم لطیفی قرار می‌گیرد که از بسیاری از عوارض جسم مادی برکنار است ولی از آن نظر که شبیه این جسم مادی عنصری است به آن (بدن مثالی) یا (قالب مثالی) می‌گویند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«روح میت از هیكل جسمانی او به هیکلی که در صورت با او مشابعت دارد منتقل می‌گردد و تا روز قیامت جزای اعمال خویش را می‌بیند... مؤمن در عالم برزخ و در قالب مثالی، در بهشتی از بهشت‌های دنیا (برزخ) متنعم خواهد شد تا روز قیامت فرا رسد و کافر نیز در عالم برزخ در قالب مثالی در آتش تا روز قیامت معذب خواهد گردید» (بحارالانوار ۶/۲۵۳)

البته برای ما اسیران زندان عالم ماده آگاهی از جهان برزخ به طور کامل ممکن نیست. زیرا برزخ مرتبه‌ای بالاتر از این جهان یا به تعبیر دیگر جهانی است محیط بر این جهان نه محاط در آن ولی به گفته‌ی بعضی دانشمندان می‌توان آن را تشبیه به خواب کرد. در خواب‌های راستین روح انسان با استفاده از قالب مثالی به نقاط مختلف پرواز می‌کند، مناظری را می‌بیند، از نعمت‌های بهره می‌گیرد و لذت می‌برد و یا از مناظر هولناکی وحشت می‌کند.

کوتاه سخن این که جسم مثالی چنانکه از نامش پیداست شبیه این بدن است ولی این ماده کثیف عنصری ندارد و جسمی است لطیف و نورانی و خالی از مواد و عناصر شناخته شده این جهان مادی.

#### ۴- سؤال قبر:

از روایات بسیاری استفاده می شود که هنگامی که انسانی را در قبر گذاشتند دو فرشته از فرشته های الهی به سراغ او می آیند و از اصول عقاید او، توحید و نبوت و ولایت و چگونگی صرف عمر و کسب اموال از او سؤال می کنند. چنان چه از مؤمنان راستین باشد به خوبی از عهده ی جواب برمی آید مشمول رحمت و عنایت حق می شود و اگر نباشد در پاسخ این سؤالات درمی ماند و مشمول عذاب دردناک برزخی می شود. از این دو فرشته به عنوان (منکر و نکیر) و یا (ناکر و نکیر) یاد شده است.

در زیارت آل یس از ناحیه ی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می خوانیم: (وَ أَشْهَدُ أَنْ... نَاكِرًا وَ نَكِيرًا حَقًّا...)

در حدیثی از امام سجّاد ع می خوانیم که در هر جمعه در مسجد پیامبر ص مردم را موعظه می کردند... و در بخشی از سخنانشان می فرمودند: «بدان نخستین چیزی که آن دو فرشته از سؤال می کنند: پروردگارت را می پرستیدی و از پیامبر که به سوی تو فرستاده شده و از دینی که به آن پایبند بودی و از کتابی که آن را می خواندی و از امامی که ولایتش را پذیرفته بودی، سپس از عمرت سؤال می کنند که در کدام راه بر باد دادی و از اموالت که از کجا آوردی و در کجا مصرف کردی؟ جانب احتیاط را نگه دار و درباره خود بیندیش و قبل از آزمایش و سؤال و امتحان، پاسخ را آماده کن...»

### پاسخ دو سؤال:

در این جاسؤالی مطرح است و آن این که سؤال از روح در قالب مثالی و برزخی می شود یا از همین جسم مادی عنصری؟ به این ترتیب که روح موقتاً نه به طور کامل به او باز گردد و مورد سؤال قرار گیرد؟

مرحوم علامه مجلسی در تحقیقی که پیرامون احادیث این باب دارد در یکی از عباراتش می گوید:

(مراد به قبر در اکثر اخبار، چیزی است که روح در آن عالم برزخ قرار دارد)

(بحار ۶/۲۷۷)

با این ترتیب به نظر می آید سؤال از روح باشد در قالب مثالی. يك سؤال دیگری که در مورد (سؤال قبر) مطرح شده این است که از چه کسانی سؤال می کنند؟

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

«در قبر سؤال نمی شود مگر از کسانی که ایمان خالص یا کفر خالص دارند

و متعرض سایر افراد نمی شوند» (بحار الانوار ۶/۲۶۰)

همین مسئله را از امام باقر علیه السلام سؤال کردند، حضرت فرمودند:

(کسانی که ایمان یا کفر خالص دارند) راوی سؤال می کند بقیه ی مردم چه

می شوند؟ فرمودند: (در آن جا، متعرض آن ها نمی شوند) راوی می پرسد:

از چه سؤال می شوند؟ امام علیه السلام می فرماید: (از آن حجتی که در میان

شما قائم است). (کافی جلد ۳ صفحه ۳۳۰)

### ۵- فشار قبر:

اصطلاح فشار قبر یا عذاب قبر در احادیث فراوانی آمده است، از آن ها

استفاده می شود که فشار قبر برای همه (جز بعضی مؤمنان خالص) وجود دارد

منتهی در بعضی شدید است و کیفر اعمال محسوب می شود و در بعضی ملایم تر به منزله ی کفّاره ی گناهان و جبران کوتاهی ها است.

امام صادق علیه السلام، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می فرماید که:

(فشار قبر برای مؤمن کفّاره ی ضایع کردن نعمت ها از ناحیه ی اوست)

(بحارالانوار ۶ / ۲۲۱)

به نظر می رسد که فشار قبر اولین کیفرهای عالم برزخ است و مسلماً این

فشار در عالم برزخ بر روح و قالب مثالی خواهد بود.

در روایات معصومین علیهم السلام به اموری که موجب تشدید یا تخفیف فشار قبر

می گردد اشاراتی شده است از آن جمله بد خلقی با خانواده، سخن چینی،

احتراز نکردن از نجاسات، موجب فشار قبر می گردد و اعمالی مانند نماز

و روزه های مستحب، قرائت قرآن، انجام حج و مداومت بر قرائت بعضی

سوره های قرآن موجب کاهش فشار قبر می گردد.

## ۶- آثار ما تقدّم و آثار ما تأخّر:

قرآن می فرماید: «وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ - اعمالی را که پیش فرستاده اند و

آثار بعدی آن ها را ثبت می کنیم» (یس ۱۲)

ارتباط عالم برزخ با دنیا پس از مرگ نیز همچنان برقرار است، بدین

معنا که پرونده ی اعمال انسان ها با مرگ بسته نمی شود و پیوسته بر آن

افزوده می گردد. برخی از اعمال آثار و نتایج آن ها محدود به دوران عمر

انسان می باشند و با مرگ شخص پرونده ی آن ها بسته می شود یعنی این

اعمال (آثار ما تقدّم) دارند. برخی دیگر از اعمال هستند که آثار آن ها

حتّی بعد از مرگ از بین نمی رود و مردمی که در دنیا هستند تحت تأثیر



آثار خوب یا بد آن اعمال هستند. یعنی علاوه بر (آثار ما تَقَدَّم) دارای (آثار ما تَأَخَّر) هستند.

آن کس که راه و روش خوب را در جامعه پایه گذاری می کند اگر تا هزاران سال پس از مرگ وی نیز ادامه یابد به طور پیوسته به دفتر اعمال وی پاداش افزوده می شود، دعا و طلب مغفرت مردم به عنوان هدایائی برای او ارسال می گردد. اما آن کس که راه و رسمی غلط و مخالف فرمان الهی بر جای می گذارد تا وقتی آثار این راه و رسم غلط در جامعه باقی است نتایج منفی در دفتر اعمال وی ثبت می شود، و روز به روز بر عذاب و کیفر وی افزوده می شود.

امام صادق علیه السلام فرموده اند:

(شش چیز است که مؤمن بعد از مرگ نیز از آن ها بهره مند می شود: فرزند صالحی که برای او طلب مغفرت کند، کتاب قرآنی که از آن قرائت شود، چاه آبی که حفر کرده و به مردم آب بدهد. درختی که کاشته شود، آبی که برای خیرات جاری کرده و روش پسندیده ای که بنا نهاده و دیگران پس از وی آن را ادامه دهند) (بحارالانوار ۶/ ۲۹۴)

## ۷- رابطه روح با این جهان:

از نظر روایات اسلامی روح به هنگام انتقال به عالم برزخ به کلی از دنیا بریده نمی شود، بلکه گه گاه با آن ارتباط برقرار می کند.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:

(مؤمن بعد از مرگ، خانواده اش را زیارت می کند پس آن چه باعث ناراحتی او می شود و از او پوشیده خواهد شد. کافر نیز خانواده ی خویش را زیارت می کند. پس آن چه موجب ناراحتی اوست مشاهده می کند و

آن چه دوست داشتنی است از او پوشیده می‌گردد) (بحارالانوار ۶ / ۲۵۷)  
دیدار مردگان در رؤیاهای صادق، پیام‌های که از آن‌ها دریافت می‌شود،  
ناراحتی‌ها و خوشی‌ها، نشانه‌ی این ارتباط است.

### ۸- فلسفه‌ی برزخ:

فلسفه‌ی زندگی دنیا روشن است. محلّ امتحان، آموختن، پرورش،  
تحصیل کمالات برای عالم دیگر است، دنیا مزرعه، تجارتخانه، دانشگاه،  
میدان تمرین و.... برای جهان دیگر است. آخرت مرکز انوار الهی، دادگاه  
بزرگ حق، محلّ رسیدگی به حساب اعمال وجود قرب و رحمت خداست.

#### اما فلسفه‌ی برزخ چیست؟

مسئله این است که چون عالم برزخ میان دنیا و آخرت قرار گرفته مانند  
هر مرحله متوسط دیگر معنای خاص خود را در انتقال از مرحله‌ی قبلی به  
مرحله‌ی بعدی دارد.

آخرت و قیامت بعد از مرحله‌ی زندگی در دنیا در صورتی قابل تحمّل  
خواهد بود که مرحله‌ی میانه‌ای وجود داشته باشد. مرحله‌ای که بعضی  
ویژگی‌های مرحله‌ی اول و پاره‌ای ویژگی‌های مرحله‌ی دوم در آن جمع باشد.  
به علاوه قیامت برای همه انسان‌ها در یک روز تحقق می‌یابد و چون مرگ  
انسان‌ها در دنیا تدریجی است نمی‌توان برای هر انسانی قیامتی بر پا کرد.  
باید شرایط قیامت بوجود آید و دنیا به دنیای دیگر تغییر یابد تا قیامت بر پا  
شود. لازمه‌ی این امر وجود برزخ است.

از این گذشته از روایاتی استفاده می‌شود که در برزخ پاره‌ای از کمبودهای  
تعلیم و تربیت افراد مؤمن جبران می‌گردد و آثار ما تأخر ثمرات خود را می‌دهد.  
امام موسی بن جعفر علیه السلام فرموده‌اند:

هر کس از دوستان و پیروان ما بمیرد هنوز قرآن را به طور کامل فرا نگرفته باشد، در قبر به او تعلیم می دهند تا خداوند بدین وسیله درجاتش را بالا برد. چرا که درجات بهشت به اندازه‌ی آیات قرآن است و به او گفته می شود بخوان و بالا رو، او می خواند و از درجات بهشت بالا می رود). (اصول کافی ۲/۶۰۶).

### خود آزمائی:

- ۱- مقصود از برزخ کدام عالم است؟
- ۲- به دورایت در مورد برزخ اشاره کنید.
- ۳- برزخ از نظر عقلی چگونه قابل اثبات است؟
- ۴- مقصود از سؤال قبر چیست؟ و از چه مسائلی و از چه کسانی سؤال می شود؟
- ۵- مقصود از فشار قبر چیست؟
- ۶- آثار ما تقدم و آثار ما تأخر اعمال انسان کدامند؟
- ۷- رابطه‌ی روح با این جهان بعد از مرگ چگونه است؟
- ۸- فلسفه‌ی وجود برزخ چیست؟

# درس ۱۱:

## نشانه‌های رستاخیز

آن چه در این درس می‌آموزیم:

- ۱- مقدمه ای در مورد (اشارات الساعة)
- ۲- حوادث قبل از پایان جهان.
- ۳- حوادثی که در پایان جهان رخ می‌دهد.
- ۴- متلاشی شدن کوه‌ها.
- ۵- انفجار دریاها.
- ۶- زلزله‌های عظیم و ویرانگر.
- ۷- تاریک شدن خورشید و ماه و ستارگان.
- ۸- شکافتن آسمان‌ها و کرات آسمانی.
- ۹- نشانه‌های شروع قیامت.
- ۱۰- تبدیل زمین به زمین دیگر.
- ۱۱- زلزله‌ی عظیم قیامت.
- ۱۲- مسطح و گسترده شدن زمین.

\*\*\*\*\*

در قرآن مجید آیات فراوانی یافت می‌شود که نشانه‌های نزدیک شدن قیامت را بازگو می‌کند و به عنوان (اشارات الساعة) معروف شده است. این علامات حوادث مهم و تکان دهنده‌ای است که قبل از قیامت رخ

می‌دهد و هر کدام هشدار است برای پایان جهان یا سرآغازی برای قیام رستاخیز. این آیات را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد:

- ۱- حوادث مهمی که (قبل از پایان جهان) تحقق می‌یابد.
- ۲- حوادث هولناکی که (در آستانه‌ی پایان جهان) رخ می‌دهد.
- ۳- حوادث تکان دهنده‌ای که در (آغاز رستاخیز) و بازگشت به حیات مجدد حاصل می‌شود.

### الف: حوادث قبل از پایان جهان:

- ۱- «آیا آن‌ها جز این انتظاری دارند که قیامت ناگهان بر پا شود (آنگاه ایمان آورند) در حالی که هم اکنون نشانه‌های آن آمده است؟» (سوره محمد ﷺ آیه ۱۸)
- «منتظر روزی باش که در آسمان دودی آشکار پدید آید» (سوره خان آیه ۱۰)

### جمع‌بندی آیات:

در آیه‌ی اول اشاره‌های سر بسته‌ای به نشانه‌های قیامت دارد. اما در این که منظور از تحقق این نشانه‌ها چیست در میان مفسران گفتگو است. غالب مفسران معتقدند که منظور از نشانه‌ها در این جا همان بعثت و قیام پیامبر ﷺ و نزول قرآن آخرین کتاب آسمانی می‌باشد، چنان که پیامبر ﷺ فرمودند:

(بعثت من و قیامت مانند این دو است. و اشاره به دو انگشت مبارکش کردند. و انگشت سبابه را با انگشت وسط در کنار یکدیگر قرار دادند.)  
(تفسیر مجمع البیان - تفسیر قرطبی)

بعضی مسئله‌ی شق القمر را نیز جزء نشانه‌های قیامت شمرده‌اند (بر

اساس آیه اول قمر)

در روایات اسلامی نشانه‌های از قبیل برجیده شدن علم، آشکار شدن جهل، شرب خمر و کثرت زنا - جزء اشراط قیامت شمرده شده است. (نورالثقلین جلد ۵ صفحه ۳۷)

حتی در بعضی روایات قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای مبارزه با ظلم و فساد جزء علائم قیامت مطرح شده است.

در آیه‌ی بعدی اشاره به یکی از نشانه‌های قیامت شده و آن روزی است که دود غلیظی صفحه‌ی آسمان را می‌پوشاند و به صورت غذایی درمی‌آید. آسمان را دود آشکار می‌پوشاند، و مردم دست به دامن لطف خدا می‌شوند و خداوند با لطف و کرمش کمی این عذاب را برطرف می‌کند، ولی باز منکران ایمان نمی‌آورند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

(چهار چیز از نشانه‌های نزدیک شدن به قیامت است: اول ظهور دَجَال و دیگری نزول عیسی علیه السلام و سَوم آتشی است از قعر زمین عَدَن برمی‌خیزد و چهارم دخان (دود) است)

. یکی از اصحاب سؤال می‌کند (دخان) چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله آیه را

تلاوت فرمودند و سپس افزودند:

(دودی است که بین مشرق و مغرب را پر می‌کند و چهل شبانه روز باقی می‌ماند. اما مؤمن، شبیه زکام به او دست می‌دهد و کافر همچون مستان خواهد بود و دود از بینی و گوش‌ها و پشت او بیرون می‌آید)

(تفسیر درالمنشور ۶/ ۲۹)

علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که ده چیز قبل از قیامت به طور

قطع واقع می‌شود از جمله آن‌ها قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و نزول حضرت

عیسی علیه السلام و ظهور دخان است. (بحارالانوار ۵۲ / ۲۰۹)

این‌ها عمده‌ترین علائم قیامت قبل از پایان جهان است.

### ب: حوادثی که در پایان جهان رخ می‌دهد:

از بخش دیگری از آیات قرآن استفاده می‌شود که در پایان این جهان انقلابی عظیم در کائنات و آسمان و زمین رخ می‌دهد و مرگ جهان ناگهان و دفعی توأم با حوادث تکان دهنده است. این حوادث عبارتند از:

#### ۱- متلاشی شدن کوه‌ها

این مطلب در آیات متعددی از قرآن مجید منعکس است و مراحل مختلفی برای آن ذکر شده است که می‌توان آن را در هشت مرحله تنظیم و خلاصه کرد:

در مرحله‌ی اوّل کوه‌ها به لرزه‌ها در می‌آیند. (مُرْتَل ۱۴)

در مرحله‌ی دوّم از جا کنده می‌شوند. (حاقّه ۱۴)

در مرحله‌ی سوّم کوه‌ها به حرکت درمی‌آیند. (طور ۱۰)

در مرحله‌ی چهارم در هم کوبیده می‌شوند. (حاقّه ۱۴)

در مرحله‌ی پنجم کوه‌ها به صورت توده‌ای از شن‌های متراکم درمی‌آیند.

(مُرْتَل ۱۴)

در مرحله‌ی ششم به صورت گرد و غبار پراکنده می‌شوند. (واقعه ۵ و ۶)

در مرحله‌ی هفتم به شکل پشم‌های حلاجی که با تندباد حرکت کنند

در می‌آیند (قارعه ۵)

در مرحله‌ی هشتم شبیحی از آن‌ها همچون شبیح یک سراب در یک بیابان

خشک باقی می‌ماند (قارعه ۵)

به این ترتیب کوه‌ها به کلی از میان می‌روند و اثری از آن‌ها باقی نمی‌ماند

و صفحه‌ی زمین صاف و هموار خواهد شد (طه ۱۰۶)

آیا این حوادث عجیب و هولناک که دامن‌گیر کوه‌ها می‌شود بر اثر انفجارات

درونی و متلاشی شدن نظام اتمی آن‌ها و آزاد شدن انرژی‌های نهفته درونی است؟ یا ضربه‌ای از خارج بر آن‌ها وارد می‌شود. مانند برخورد سیاره‌های آسمانی با سرعت و جاذبه شدید با یکدیگر؟ و یا علل دیگری که امروز برای ما ناشناخته است؟ هیچ‌کس به درستی نمی‌تواند پاسخی به این سؤالات بدهد.

## ۲- انفجار دریاها

دیگر از نشانه‌های پایان این جهان، و نزدیک شدن رستاخیز، انفجار دریاهاست چنان که در این زمینه می‌خوانیم: (وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ) (آن زمان که دریاها شکافته شود) (تکویر ۶)

در این آیات در یک مورد تعبیر (فُجِّرَتْ) به کار رفته که ممکن است اشاره به انفجار و برفروختگی دریاها باشد. و این مسئله مشکل علمی ندارد زیرا آب از دو عنصر اکسیژن و هیدروژن تشکیل یافته که هر دو شدیداً قابل احتراق هستند. اگر عواملی سبب تجزیه آب‌ها شود. دریاها ممکن است به کوه‌های عظیمی از آتش سوزان تبدیل شوند.

این احتمال نیز داده شده که زلزله‌های شدید آستانه‌ی رستاخیز سبب شکافتن زمین‌ها و راه یافتن دریاها به یکدیگر شوند و نتیجه آن به هم پیوستگی تمام اقیانوس‌ها و دریاها و دریاچه‌ها باشد.

تفسیر سومی نیز شده که با متلاشی شدن کوه‌ها و باریخته شدن غبار آن‌ها به دریاها، دریاها پر شود. همین تفسیرها در مورد عنوان دوم (سُجِّرَتْ) که از ماده‌ی تسجیر می‌باشد نیز گفته شده، زیرا (تَسْجِير) در اصل به معنای برفروختن و به هیجان آوردن آتش و پر شدن است.

## ۳- زلزله‌های عظیم و ویرانگر

دیگر از نشانه‌های پایان جهان و نزدیکی قیامت، زلزله‌های بی‌سابقه و



عظیمی است که تمام کره‌ی خاکی ما را به لرزه درآورده و همه چیز را درهم می‌ریزد و انسان‌ها را در لحظات کوتاهی مدفون می‌سازد:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ»

(ای مردم از پروردگارتان پروا کنید که زلزله رستاخیز مسئله‌ی مهمی است) سپس قرآن می‌افزاید:

«يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ»

(روزی که آن را می‌بینید - از وحشت - مادران شیرده کودکان شیر خوار خود را فراموش می‌کنند، هر زن بارداری جنین خود را بر زمین می‌نهد و مردم را مست می‌بینی در حالی که مست نیستند. ولی عذاب خدا شدید است) (سوره حج آیه ۲۰۱)

زلزله‌ی دیگری هم قبل از زنده شدن مردگان صورت خواهد گرفت که در بعضی آیات قرآن به آن اشاره شده است. در آیه دیگری می‌فرماید:

«يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ...»

(آن روز که زمین و کوه‌ها سخت به لرزه می‌افتند) (۱۴ مؤمل)

و «إِذَا رَجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا \* وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا» (هنگامی که زمین به شدت به لرزه درآید و کوه‌ها درهم کوبیده شود) (واقعہ ۴)

#### ۴- تاریخ شدن خورشید و ماه و ستارگان

از نشانه‌های نزدیکی قیامت خاموشی چشمه خورشید و کدورت و تیرگی ستارگان است چنان که قرآن می‌فرماید:

«در آن هنگام که طومار خورشید در هم پیچیده شود و ستارگان تاریک گردد. إِذِ الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذِ النُّجُومُ اتَّكَدَّرَتْ» (تکویر ۲۰۱)

کَوْرَتْ از مادّة (تکویر) در اصل به معنای پیچیدن و جمع و جور کردن چیزی است. این واژه به معنای تاریک شدن یا افکندن نیز آمده است و بر اساس این معنای خورشید تدریجاً لاغر و جمع و جور می‌شود و رو به تاریکی و بی فروغی می‌گذارد.

اِنْكَدَرَتْ، از ماده انکدار به معنای تیرگی و تاریکی یا سقوط و پراکندگی است و هر دو معنا در مورد ستارگان لازم و ملزوم یکدیگر است.

دانشمندان امروز معتقدند انرژی خورشید که در فضا پخش می‌شود از احتراق هسته‌ای به دست می‌آید که سوخت آن نئیدروژن و خاکسترش هلیوم است. در هر شبانه روز سیصد و پنجاه میلیون تُن از وزن این کره کاسته می‌شود. (زندگی و مرگ ستارگان صفحه ۹۲)

و ممکن است شرایطی بوجود آید که این کاهش جرم و نور شتاب گیرد و این مبدأ عظیم وجوشان نور و حرارت به کلی از فعالیت ساقط گردد.

نظام موجود کواکب نیز در هم می‌ریزد، گوئی تعادل جاذبه و دافعه که ارتباط با (جرم‌ها) و (سرعت حرکت) آن‌ها دارد به هم می‌خورد. در آیات دیگر نیز می‌خوانیم:

«فَإِذَا بَرِقَ الْبَصْرُ\* وَحَسَفَ الْقَمَرُ\* وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ\* يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَقَرُّ»

(در آن هنگام که چشم‌ها در شدت وحشت به گردش در می‌آید و ماه بی نور می‌گردد و خورشید و ماه يك جا جمع می‌شود و انسان می‌گوید راه فرار کجا است؟) (قیامت ۷ تا ۱۰)

از این آیات به خوبی می‌توان استفاده کرد که تمام این حوادث به طور ناگهانی انجام می‌شود نه تدریجی وگرنه انسانی در آن زمان وجود نخواهد داشت که چنین سخنی بگوید.

## ۵- شکافتن آسمان‌ها، کرات آسمانی

دیگر از نشانه‌های پایان جهان دگرگون شدن نظام کواکب و شکافتن آسمان‌ها و کواکب و کرات آسمانی است که در آیات فراوانی از قرآن مجید به آن اشاره شده و تعبیرات مختلفی درباره آن دیده می‌شود. گاه تعبیر به انشقاق می‌کند: (إِذَ السَّمَاءُ انشَقَّتْ) در آن هنگام که آسمان شکافته شود. (انشقاق ۱).

و در آیه ۲۵ سوره فرقان می‌فرماید:

«وَيَوْمَ تَسْقُطُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ» (به خاطر بیاور روزی را که آسمان با ابرها از هم شکافته شود). ابرهای سنگینی که از گرد و غبار متلاشی شدن کرات بوجود می‌آید.

جالب این که در حدیثی از علی ع می‌خوانیم:

(آسمان‌ها از قسمت کهکشان‌ها شکافته می‌شود) (تفسیر فخر رازی جلد

۳۱ صفحه ۱۰۳)

این تعبیر جالب هم‌هنگ با آخرین اکتشافاتی است که دانشمندان در زمینه‌ی کهکشان دارند و می‌گویند منظومه‌ی شمسی و ستارگانی که مشاهده می‌کنیم جزئی از کهکشان بزرگ (راه شیری) است که با چشم غیر مسلح مشاهده می‌شود و انشقاق خورشید و ماه و ستارگان همراه با شکافته شدن این کهکشان بزرگ است.

و گاه تعبیر به (انفطار) شده است می‌فرماید (إِذَ السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ) در آن هنگام

که آسمان شکافته شود. (انفطار ۱)

و گاه می‌فرماید (إِذَ السَّمَاءُ كُثِطَتْ) در آن هنگام که پرده از روی آسمان

برگرفته شود. (تکویر ۱۱)

كُثِطَتْ. از ریشه‌ی كِط به معنای برداشتن پرده از روی چیزی، و یا کندن

پوست چیزی.

این تعبیر آسمان کننده شود ممکن است اشاره به این باشد که طبقات جو از اطراف زمین جدا و کننده شود و یا اشاره به کنار رفتن حجاب‌های باشد که در این دنیا مانع از دیدن ملکوت آسمان‌ها، فرشته‌ها و بهشت و دوزخ است. در آن روز پرده‌ها کنار می‌رود و انسان حقائق عالم هستی را می‌بیند. و گاه تعبیر به فُرَجَتْ می‌فرماید: (إِذِ السَّمَاءُ فُرِجَتْ) در آن هنگام که آسمان شکاف پیدا کند (مرسلات ۹)

و گاه تعبیر به فتح فرموده: (وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا) و آسمان گشوده می‌شود و به صورت درهای متعدّد در می‌آید. (۱۹ نبأ)

و گاه می‌فرماید: (يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ) (در آن روز که آسمان همچون فلز گداخته شود) (معارج ۸) رنگ آسمان مانند فلز گداخته (مُهْل) نتیجه‌ی متلاشی شدن کرات آسمانی است.

و سرانجام در يك تعبیر تکان دهنده می‌فرماید:

«يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ...»

(در آن روز که آسمان را همچون طومار در هم می‌پیچیم و همان گونه که

آفرینش را آغاز کردیم باز می‌گردانیم) (انبیاء ۱۰۴)

این تعبیر ابعاد دگرگونی آسمان‌ها و کواکب آسمانی را در پایان جهان به خوبی روشن می‌سازد و نشان می‌دهد که تمام منظومه‌ها مانند يك طومار به هم پیچیده می‌شوند و بار دیگر خداوند طرحی نوین در عالم هستی می‌ریزد.

### ج- نشانه‌های شروع قیامت

در آغاز رستاخیز نیز حوادث عظیمی رخ می‌دهد و همان گونه که پایان دنیا همراه با حوادث عظیم بود آغاز رستاخیز نیز با حوادث عظیم توأم است. این معنی در آیات مختلفی از قرآن مجید به چشم می‌خورد.

## ۱- تبدیل زمین به زمین دیگر:

قرآن می‌فرماید:

«يَوْمَ نُبَدِّلُ الْأَرْضَ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»

(وعده‌ی الهی در آن روز تحقق می‌یابد که این زمین به زمین دیگر و آسمان‌ها به آسمان‌های دیگر مبدل می‌شود، و انسان‌ها در پیشگاه خداوند واحد قهار ظاهر می‌گردند) (ابراهیم ۴۸)

مقصود از تبدیل زمین به زمین دیگر، تبدیل صفات آن است، مانند از بین رفتن کوه‌ها، پر شدن دریاها، صاف و مسطح شدن و توسعه‌ی فراوان یافتن دلیل این سخن آیات دیگر قرآن است که به عنوان نمونه در آیه ۵۵ طه می‌خوانیم:

«مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى»

(ما شما را از این زمین آفریدیم و به آن باز می‌گردانیم و بار دیگر از آن خارج می‌سازیم).

## ۲- زلزله‌ی عظیم قیامت:

(إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا.. هنگامی که زمین شدیداً به لرزه درآید و بارهای سنگین خود را خارج سازد). (زلزال ۱ و ۲)

این آیه با توجه به آیات بعدی نشان می‌دهد که مقصود زلزله‌ای است که به هنگام رستاخیز روی می‌دهد (نه زلزله‌ی پایان دنیا) زیرا بدن‌بال آن می‌فرماید: زمین آنفال (دیفینه‌ها، انسان‌های دفن شده) را از درونش بیرون می‌ریزد و با این ترتیب این زلزله قبل از احیاء مردگان و شروع قیامت صورت می‌گیرد. شبیه این تعبیر بلکه به صورت روشن‌تر در آیه ۴۴ سوره ق آمده است که:

«يَوْمَ تَشَقُّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ»

(روزی که زمین از روی آن‌ها شکافته می‌شود و به سرعت از قبرها خارج گردند و حیات نوین از سر گیرند.)

### ۳- مسطح و گسترده شدن زمین

زمین در صحنه‌ی قیامت به صورتی کاملاً مسطح در می‌آید و انسان‌ها همگی بر صفحه‌ی آن ظاهر می‌شوند:

«إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ... وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ \* وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ.»

(آن‌گاه که آسمان بشکافد... و آن‌گاه که زمین کشیده شود و آن‌چه را درون خود دارد بیرون افکند و تهی شود) (انشقاق آیه ۱ و ۳ و ۴)،

و در آیات دیگری می‌فرماید:

«وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا \* فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا \* لا تَبْقَى فِيهَا جَبَلًا \* وَلَا أَمْتًا \* يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لا عِوَجَ لَهُ...»

(و از تو درباره‌ی کوه‌ها سؤال می‌کنند بگو پروردگaram آن‌ها را متلاشی می‌کند و بر باد می‌دهد، سپس زمین را صاف و هموار و مسطح و بی‌آب و گیاه رها می‌سازد به گونه‌ای که در آن هیچ پستی و بلندی نمی‌بینی - در آن روز همگی از دعوت‌کننده‌ی الهی که هیچ انحرافی در آن نیست پیروی می‌کنند) (طه ۱۰۵ تا ۱۰۸)

این‌ها همه نشانه‌های قبل و آغاز قیامت است که در آیات مختلف مطرح شده است.

### خود آزمائی:

- ۱- به بعضی از حوادث جهان قبل از پایان آن از نظر قرآن اشاره کنید.
- ۲- حوادثی که در پایان جهان رخ می‌دهند کدامند؟
- ۳- از نشانه‌های شروع قیامت به سه مورد اشاره کنید.

## درس ۱۲: فریاد مرگ و حیات

آن چه در این درس می آموزیم:

- ۱- موضوع نفخ صور اول و دوّم.
- ۲- تعبیر مختلف در مورد نفخ صور: (صیحه - نقر ناقور - صاخّه - قارعه - زجره) و توضیح این تعبیر ضمن آیات.
- ۳- پاسخ به چند سؤال در باره نفخ صور:  
سؤال اوّل: نفخ صور یا فریاد مرگ و حیات چیست؟  
سؤال دوم: تأثیر امواج صوتی بر انسان و سایر موجودات تا چه اندازه است؟

سؤال سوّم: فلسفه نفخ صور چیست؟

\*\*\*\*\*

از مسائل مهم مربوط به پایان جهان و آغاز قیامت، مسئله‌ی (نُفْخِ صُور) است. از آیات قرآن استفاده می شود که دوبار در صور دمیده می شود. يك بار در پایان جهان که همه‌ی خلایق می میرند و این نفخه‌ی مرگ است و بار دیگر در آستانه‌ی رستاخیز که همه‌ی مردگان زنده می شوند و این نفخه‌ی حیات است.

توجه به این نکته لازم است که درباره‌ی این دو حادثه مهم (شش تعبیر مختلف) در قرآن مجید آمده است.

- ۱- نَفْخِ صُور      ۲- صَيِّحِهِ      ۳- نَقَرَ فِي التَّقْوِرِ  
 ۴- صَاخَّةً      ۵- قَارِعَهُ      ۶- زَجْرَةَ

اکنون به بعضی از آیات توجه می‌کنیم:

۱- «وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ»

(و در صور دمیده می‌شود و تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند می‌میرند مگر کسانی که خدا بخواهد، سپس بار دیگر در صور دمیده می‌شود. ناگهان همگی به پا می‌خیزند و در انتظار (حساب و جزا) هستند.)  
 (زمر آیه ۶۸)

در این آیه هم اشاره به نفخ صور اول شده است و هم به نفخ صور دوم و تنها آیه‌ای است که هر دو در آن جمع است. کلمه (صَعِقَ) در آیه به معنای بیهوش شدن و از کار افتادن عقل در اثر شنیدن صدای شدید است و معنای دیگر آن مرگ و موت شمرده شده است و مفهوم آیه مرگ ناگهانی است.

و این که منظور از (الَّذِينَ شَاءَ اللَّهُ) مگر کسانی که خدا بخواهد - از این مرگ ناگهانی در امانند) چیست؟ بین مفسران اختلاف است. عده‌ای آن را اشاره به جمعی از فرشتگان خدا مانند جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل می‌دانند. اما آن چه از روایات اهل بیت علیهم‌السلام برمی‌آید، بر اساس آیه‌ی (كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ \* وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ) (رحمان ۲۶ و ۲۷) (تمام آن چه که بر زمین است فانی می‌شود و وجه صاحب جلالت و کرامت پروردگارت باقی می‌ماند) وجه پروردگار غیر خود خدا است. و صفت ذوالجلال صفت وجه است نه صفت ربّ و در تعبیر روایات اهل بیت علیهم‌السلام وَجْهُ اللَّهِ هستند. در دعای ندبه می‌خوانیم (أَيُّنَ وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ) (کجا است



وجه الله آن که به سوی او اولیا توجه دارند) که خداوند می خواهد آن ها به مرگ (صعقه) مبتلا نشوند.

۲- در تعبیر نفخ صور- اوّل و دوّم - به آیات ذیل هم می توان مراجعه کرد:

(نمل ۸۷- یس ۵۱- حاقّه ۱۳ و ۱۴- مؤمنون ۱۰۱- کهف ۹۹- طه ۱۰۲- نَبَأ ۱۸)

۳- «إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ»

(صیحه ی واحدی بیش نیست (فریادی عظیم بر می خیزد) ناگهان

همگی نزد ما حاضر می شوند) (یس ۵۳)

۴- «مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ»

(اما جز این انتظار نمی کشند که يك صیحه ی عظیم آسمانی، آن ها را

فراگیرد. در حالی که مشغول جدال در امور دنیا هستند.) (یس ۴۹)

در این دو آیه سخن از دو (صیحه ی فراگیر) است که در پایان جهان

(صیحه ی مرگ) و در آغاز قیامت به عنوان (صیحه ی حیات) در همه جا

طنین انداز می شود.

(صَيْحَةً) در اصل به معنای شکافته شدن چوب همراه با صدای بلند

است، سپس این واژه بر تمام صداها ی بلند و فریاد اطلاق شده است. که

در این آیات صیحه ی اوّل را نفخ صور اوّل و صیحه ی دوّم را نفخ صور دوّم

گفته اند و این تعبیر نشان دهنده ی آن است که پایان جهان و آغاز جهانی

دیگر برای خداوند مشکلی ندارد با يك ندای آسمانی همه می میرند و با

صدائی دیگر همه بر پا می خیزند.

۵- در آیات ۱۵ ص و ۴۲ ق اشاره به (صَيْحَةً) شده است.

۶- (هنگامی که در شیپور دمیده می شود (تَقَرَّرَ فِي النَّاقُورِ)، آن روز- روز

سختی است) تَقَرَّرَ در اصل به معنای کوبیدن چیزی است. (منقار)

وسیله کوبیدن است و از آن جا که کوبیدن همراه با صدا است گاه این واژه به معنای ایجاد صدا یا سبب آن که دمیدن در شیپور است آمده (نَقَّاره)، لذا گروهی آن را به نفخ صور تعبیر کرده‌اند و شاید به این معنا باشد که صدای شیپور رستاخیز آن قدر عظیم است که گوئی گوش را سوراخ می‌کند و در مغز فرو می‌رود. به هر حال این تعبیر اشاره به نفخ دَوَم است به گواهی آیات بعد از آن.

۶- «فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ \* يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ...»

(هنگامی که آن صدای مهیب (صاحَّة = صیحه رستاخیز) بیاید، کافران در اندوه عمیقی فرو می‌روند - در آن روز که انسان از برادر خود فرار می‌کند)  
(عبس ۳۳ و ۳۴)

۸- «الْقَارِعَةُ \* مَا الْقَارِعَةُ \* وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ \* يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ»

(آن حادثه‌ی کوبنده و چه حادثه‌ی کوبنده‌ای و توجه میدانی که حادثه‌ی کوبنده چیست؟ روزی که مردم مانند پروانه‌ی پراکنده به هر سو می‌دوند)  
(سوره قارعه آیات ۱ تا ۴)

گروهی از مفسران (قارعه) را یکی از نام‌های قیامت می‌دانند، زیرا حوادث آن همه در هم کوبنده است. و یا مجموعه‌ی حوادث قیامت را قارعه گفته‌اند. اما آیاتی که به دنبال این آیات آمده نشان می‌دهد که این تعبیر بیشتر ناظر به نفخه‌ی اولی است که همه انسان‌ها را در وحشت فرو برده، سپس نابود می‌کند و کوه‌ها را ویران می‌سازد و در تعقیب آن موضوع حوادث قیامت ذکر شده است.

۹- «فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ»

(تنها يك صیحه‌ی عظیم (زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ) واقع می‌شود ناگهان همه از قبرها برمی‌خیزند و نگاه می‌کنند) (صافات ۱۹)

(رَجْرَجَةً) در اصل به معنای راندن با صدای بلند است مانند راندن شتران، سپس به معنای طرد کردن و گاه به معنای صدا به کار رفته است. ظاهر آیه نشان می‌دهد که موضوع اشاره به نفخه‌ی حیات است که انسان‌ها از قبرها بر می‌خیزند و آماده حساب می‌شوند.

از مجموع آیات استفاده می‌شود که پایان این جهان و آغاز جهانی دیگر به صورت ناگهانی و با يك صیحه‌ی عظیم رخ می‌دهد.

**پاسخ به چند سؤال درباره‌ی نفخ صور:**

**سؤال اول: نفخ صور یا فریاد مرگ و حیات چیست؟**

پاسخ:

نفخ به معنای دمیدن و صور به گفته بسیاری از ارباب لغت به معنای شیپور یا شاخ است (شاخ حیوان را خالی می‌کردند و بعه صورت شیپور در می‌آمد. از يك طرف آن می‌دمیدند و از طرف دیگر صدای بلندی بر می‌خاست.

آیا این تعبیر کنایه‌ای است از فرمان پایان ناگهانی جهان و فرمان آغاز رستاخیز که از سوی خدا صادر می‌شود. یا این که این تعبیر جنبه کنائی ندارد بلکه واقعاً در شیپور دمیده می‌شود. ولی واضح است آن يك شیپور عادی نیست. صاعقه و صیحه‌ی عظیمی است که تمام آسمان و زمین را پر می‌کند و سبب مرگ ناگهانی همه‌ی موجودات زنده می‌شود و یا همه را به حرکت و جنبش در می‌آورد و سبب حیات آن‌ها می‌شود. این احتمال مناسبتر است در حدیثی از امام علی بن الحسین علیه السلام می‌خوانیم:

(صور شاخ بزرگی است که يك سر و دو طرف دارد و فاصله میان طرف پائین که در سمت زمین است تا طرف بالا که در سمت آسمان است به اندازه‌ی

فاصله‌ی اعماق زمین هفتم تا فراز هفتمین آسمان است و در آن سوراخ‌های به تعداد ارواح خلأقی است و دهانه‌ی آن به وسعت مابین آسمان و زمین می‌باشد) (ثالی الاخبار جلد ۵ صفحه ۵۳)

در حدیث دیگری از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خوانیم:

(صور شاخی است از نور که در آن سوراخ‌های به تعداد ارواح بندگان است) (علم الیقین ۸۹۲)

این‌ها نشان می‌دهد که این تعبیر کنایه از مطلب مهمی است که در این قالب بیان شده است. گرچه از توضیح کامل آن عاجز هستیم.

**سؤال دوم: تأثیر امواج صوتی بر انسان و سایر موجودات تا چه اندازه است؟**

پاسخ:

می‌دانیم صوت نوعی از امواج است که در هوا، آب یا جامدات به وجود می‌آید و آن چه با گوش انسان از این امواج شنیده می‌شود صداهائی است که شدت تواتر امواج آن بیست مرتبه در ثانیه کمتر و از بیست هزار بیشتر نباشد، ولی هستند کسانی که امواج شدیدتر از آن‌ها را هم می‌شنوند. و در میان حیوانات خفاش ارتعاشاتی را می‌شنود که شدت تواتر آن‌ها بالغ بر ۱۴۵ هزار مرتبه در ثانیه است. (کتاب صوت صفحه ۵۷ و نجوم برای همه صفحه ۹۰).

و این را نیز می‌دانیم که امواج شدید گاه همه چیز را در هم می‌کوبد. تأثیر بمب‌ها و مواد منفجره روی بدن انسان‌ها و ساختمان‌ها از طریق همین امواج شدید است که از آن تعبیر به موج انفجار می‌کنند و می‌تواند در يك لحظه هر گونه مقاومتی را در هم بشکند و گاه انسان یا ساختمانی را به اجزاء بسیار کوچکی همچون پودر تبدیل کند. شکستن دیوار صوتی هم توسط هواپیماهای جنگی از همین نمونه امواج مهیب است. بنابراین جای تعجب

نیست که صیحه‌ی رستاخیز و بانگ صور در مدّتی کوتاه مایه‌ی مرگ انسان‌ها و متلاشی شدن کوه‌ها شود.

البته این‌ها درباره فزع (نفخه‌ی مرگ) است و مسلماً (نفخه‌ی حیات) چیز دیگری است، فریادی بیدارگر، حیات انگیز، شوک عظیم حیاتبخش که اطلاعات ما درباره آن بسیار اندک است.

### سؤال سوّم: فلسفه‌ی نفخ صور چیست؟

اگر حقیقت نفخ صور دقیقاً برای ما روشن نیست، فلسفه‌ی تربیتی آن چندان پوشیده نیست و آن چه فعلاً برای ما مهمّ است آثار تربیتی این عقاید حقّه است.

نفخه صور:

اولاً: بیانگر این حقیقت است که مسئله‌ی مرگ و حیات عمومی موجودات عالم مسئله مشکل و پیچیده‌ای در پیشگاه خداوند نیست، بایک صیحه‌ی عظیم و مرموز و عالمگیر همه‌ی خلایق می‌میرند و بایک بانگ عظیم مرموز دیگر همه زنده می‌شوند. گوئی خفتگانی بوده‌اند که با این فریاد بیدارگر بیدار می‌گردند و این پاسخی است به همه‌ی منکران معاد که آن را امری مشکل و محال می‌پنداشتند.

ثانیاً: چگونگی نفخ صور و پایان این جهان و آغاز جهانی دیگر درس تربیتی عمیق دیگری به انسان‌ها می‌دهد که در هر لحظه و هر حال آماده‌ی استقبال از چنین حادثه‌ی عظیمی باشند، هرگز کار و وظیفه‌ی امروز خود را به فردا نیفکنند، چرا که هیچ تاریخی معینی برای این حادثه تعیین نشده است.

ثالثاً: هشدار است به تمام انسان‌ها که زندگی را پایدار ندانند و گرفتار

غرور و غفلت نشوند و هر زمان احتمال دهند صیحه‌ی رستاخیز و نفخه‌ی مرگ برخیزد و آن‌ها در همان حال به سوی دیار عدم بشتابند و با تمام آرزوهای دور و دراز در کام مرگ فرو روند.

### خود آزمائی:

- ۱- شش تعبیر مختلف قرآن را در مورد نفخ صور بنویسید.
- ۲- مقصود از نفخ صور اول و دوم چیست؟
- ۳- مقصود از ناقور و صاّحه در قرآن چیست؟
- ۴- تأثیر امواج صوتی بر انسان و سایر موجودات تاچه اندازه است؟
- ۵- فلسفه‌ی نفخ صور چیست؟

# درس ۱۳:

## محشر و مواقف قیامت

آن چه در این درس می‌آموزیم:

- ۱- مقدمه ای از روز محشر و مواقف قیامت.
- ۲- شرحی در مورد مواقف قیامت.
- ۳- راه نجات از سختی‌های قیامت:
  - الف - ولایت اهل بیت علیهم‌السلام.
  - ب - صله‌ی رحم.
  - ج - صدقه.
  - د - رحمت و مهربانی به یکدیگر در دنیا.
  - هـ - شیعه‌ی با تقوی بودن.
  - و - حسنات و نیکی‌های دیگر.

\*\*\*\*\*

امام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در هشداری تکان دهنده می‌فرمایند:  
(همانا در برابر شما گردنه‌های دشوار و منزلگاه‌های هراس آوراست که ناچار از آن گردنه‌ها باید گذشت و به آن منزل‌ها باید رسید. حال یا به رحمت خدا نجات یافته و یا به هلاکتی دچار شوید که پس از آن قابل جبران نباشد) (بحارالانوار جلد ۷ صفحه ۱۲۹)

سخن از صحرای محشری است که قرن‌های متمادی انسان‌ها برای حضور در آن از منزلگاه‌های گذشته‌اند و این حرکت و سیر تا برپائی آن صحنه ادامه دارد.

دنیائی که خواب و خیال نیست، افسانه نیست. رمانی ساخته و پرداخته ذهنی خیال پرداز نیست. بلکه واقعیتی است که پیش رو داریم. واقعیتی که بسیاری از مردم به آن ایمان نیاورده و نمی‌آورند و مؤمنان و باورکنندگان اندکند. همان واقعیتی که امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره‌ی آن می‌فرماید: (از چنین حادثه‌ای فرار کنندگان باید بگریزند) (بحارالانوار جلد ۷ صفحه ۹۹)

آن روز روزگشوده شدن نامه‌ی اعمال انسان هاست، روزی است که اسرار انسان‌ها آشکار می‌شود در آن روز هر کسی عمل خود را در برابر خود حاضر می‌بیند و آرزو می‌کند که ای کاش فاصله‌ای عظیم بین او و آن اعمال بود. همه در آن روز خاضعانه در برابر پروردگارشان می‌ایستند. عرق از سر و رویشان فرو می‌ریزد و در آن روز نیز نیکوترین افراد کسی است که بتواند جای پایی برای ایستادن پیدا کند، در آن روز است که آرزوها قطع می‌شود. دل‌ها ساکن، صدائی از کسی در نمی‌آید و....

در آن صحرا، ظلمت است و ضججه، پابرهنگی و عریانی، روزی که از شدت عرق ریختن نفس‌ها به شماره می‌افتد و از شدت ترس و وحشت صداها فرو می‌رود و در آن صحرای هولناک، انسان‌ها درنگی بس طولانی دارند، درنگی به مدت ۵۰ هزار سال.

### موافق قیامت:

قیامت نیز همانند دنیا دارای نظام است، بر اساس روایات، قیامت دارای موافق پنجاه گانه است و هر ایستگاهی به نوعی از اعمال رسیدگی می‌شود



و در حقیقت عالم قیامت، پرده‌ی نمایش و ظهور اعمال و عقاید ما در دنیا است. همچنان که در دنیا ما در عرصه‌های مختلف زندگی شخصی، خانوادگی، اجتماعی و عبادت و... رفتارهای گوناگونی داشتیم. در آن جا نیز ایستگاه حق الله، حق الناس و به طور جزئی‌تر حق نماز، حق قرآن، حق ولایت و... وجود دارد و از انسان بازخواست می‌کنند و در حقیقت جلوه‌ای از اجرای عدالت خداوند است که به نمایش درمی‌آید. به هر میزان که در این دنیا به این حقوق بیشتر و آسان‌تر پرداخته شده باشد، در صحنه‌ی قیامت سریع‌تر آن ایستگاه‌ها طی می‌شود. بنابراین آن چه گفته شد، این گونه نیست که انسان در صف‌های طولانی بایستند تا نوبت او برسد. بلکه باید در مواقف متعدّد پاسخ‌گو باشد و چه بسا زمان پاسخ‌گویی هر کس طولانی باشد.

امام صادق علیه السلام در تأیید این معنا می‌فرمایند:

(آگاه باشید پس به حساب خود رسیدگی کنید قبل از این که به حساب شما رسیدگی شود، به درستی که در قیامت پنجاه توقفگاه هست که هر کدام مانند هزار سال است (کافی جلد ۸))

البته سختی روز قیامت برای مؤمنان راستین آسان می‌شود و طول مدّت آن برای پرهیزکاران کوتاه است، چنان که در قرآن مجید می‌خوانیم:

«فَأَمَّا مَنْ أَوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا»

(پس کسی که نامه اعمال او به دست راستش داده شود به زودی از او حسابرسی آسانی می‌شود) انشقاق ۷ و ۸)

به هر اندازه ایمان و عمل انسان با اخلاص بیشتری باشد از آسایش و آرامش زیادتری در آن روز بهره‌مند خواهند بود تا آن جا که برای اولیای الهی و اهل بیت پاک پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ گونه گرفتاری و سختی نخواهد رسید:

«فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَصْرَةً وَسُرُورًا»

(خداوند آنان را از شر آن روز می‌دارد و آن‌ها را شادابی و شادمانی عنایت فرماید) (انسان ۱۱)

### راه نجات از سختی‌های قیامت:

در روز قیامت بسیاری از اعمال نیک می‌تواند انسان را از سختی‌های آن روز وحشت نجات دهد، در روایات و در قرآن به آن‌ها اشاره شده است که به بعضی از آن‌ها ذیلاً اشاره می‌شود:

#### ۱- ولایت اهل بیت علیهم‌السلام:

امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیه:

«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ»

(کسانی که نیکی با خود بیاورند پاداشی بهتر از آن خواهند داشت و آنان از وحشت آن روز در امان می‌باشند) (نمل ۸۹) فرمودند:

(به خدا قسم مقصود از حسنه و نیکی، ولایت است) (بحار الانوار ۱۷۵/۷)

همچنین امام صادق علیه‌السلام از پدر بزرگوارشان روایت می‌فرمایند که:

(آنگاه که قیامت به پا شود و خداوند همه خلائق از اولین و آخرین را در یک جا جمع کند. قول (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) از همه‌ی خلائق سلب می‌شود مگر کسی که به ولایت حضرت علی علیه‌السلام اقرار داشته باشد)

(تفسیر کنزالدقائق جلد ۱۴ صفحه ۱۰۸)

#### ۲- صله‌ی رحم:

صله‌ی رحم که در قرآن و روایات تأکید فراوانی به آن شده و در لسان بعضی

روایات از مصادیق مهمّ صله‌ی رحم ارتباط معنوی با ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام

است، همان طور که:

امام حسن عسکری علیه السلام می فرمایند:

(صله‌ی رحم آل محمد «ص» واجب‌ترین صله‌ی رحم‌ها است.) (تفسیر

امام حسن عسکری علیه السلام ۲۰۶)

از عوامل آسان شدن سختی‌های قیامت است.

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

(هر کس صله‌ی رحم کند نوری بر او انتشار می‌یابد تا آن که او را داخل

بهشت کند، و هر کس آن را قطع کند آن نور از او باز داشته می‌شود تا آن

که به آتش در افتد) (بحارالانوار جلد ۷ صفحه ۱۲۱)

### ۳- صدقه:

یکی از آثار صدقه در قیامت رها شدن از احوال قیامت است. امام صادق علیه السلام

فرمودند:

(زمین قیامت همه‌اش آتش است مگر سایه‌ی مؤمن، همانا صدقه‌ی

مؤمن سایه‌اش می‌باشد) (بحارالانوار جلد ۷ صفحه ۱۲۱)

### ۴- رحمت و مهربانی به یکدیگر در دنیا:

علامه‌ی مجلسی از کتاب دعوات راوندی روایتی را نقل می‌کند که می‌فرماید:

(آن هنگام که قیامت برپا شود و هر کس که از قبرش به پا خیزد فریاد می‌زند

که خدایا به من رحم کن پاسخ داده می‌شوند که: اگر در دنیا به یکدیگر

رحم کرده‌اید، در این روز مورد رحمت قرار می‌گیرید)

(بحارالانوار جلد ۷ صفحه ۱۲۱)

### ۵- شیعه با تقوی بودن:

عامل مهمّ دیگری که باعث خلاص شدن از سختی‌های قیامت می‌شود،

شیعه‌ی با تقوا بودن است. امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه (يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ) می‌فرمایند:

(گروهی از مردم در آن صحرای محشر سواره‌اند. آن‌ها کسانی‌اند که تقوای خدا را پیشه کرده و خدا هم آن‌ها را دوست دارد و آن‌ها را برگزیده و به اعمالشان راضی است)

کیفیت حشر متقین به نحوی است که درخشندگی صورت آن‌ها همچون سفیدی شیر است ملائکه با شترهائی بهشتی که کجاوه‌های طلائی بر روی آن شتران نهاده شده و با درّ و یاقوت تزیین شده به استقبال آنان می‌آیند. و آن‌ها را به بهشت می‌برند.... و خداوند به ملائکه‌ای که با آنان هستند خطاب می‌فرماید که:

(دوستان مرا به بهشت ببرید. آنان را با خلائق متوقف نکنید که رضایت من بر آنان سبقت گرفته است و رحمتم بر آن‌ها واجب شده است)  
(بحارالانوار جلد ۷ صفحه ۱۷۲)

حسنات دیگری چون فریادرسی از گرفتاران، بزرگداشت پیران مسلمان، پوشاندن لباس بر مؤمن، خواندن دعای جوشن کبیر در ماه رمضان، خواندن هفت بار سوره قدر بر سر قبر مؤمنان، رها کردن گناه برای رضای خدا، و... از موارد دیگری است که در کاهش سختی‌های روز قیامت مؤثر است.

### خود آزمائی:

- ۱- مقصود از مواقف قیامت چیست؟
- ۲- راه‌های نجات از سختی‌های قیامت کدامند؟
- ۳- حسنات دیگری که باعث نجات از سختی‌های قیامت می‌شوند،

نام ببرید.

# درس ۱۴: نامه‌ی اعمال

آن چه در این درس می‌آموزیم:

- ۱- مقدمه ای در مورد نامه‌ی اعمال در قیامت.
- ۲- مقصود از امام مبین.
- ۳- نامه‌هایی که سخن می‌گویند.
- ۴- نامه‌هایی در علیین و نامه‌هایی در سجین.
- ۵- مقصود از سجین و علیین چیست؟
- ۶- فرشته‌های مراقب و نویسندگان نامه‌ی عمل.
- ۷- نامه‌ی اعمال در دست راست و چپ (اصحاب الیمین و اصحاب الشّمال).
- ۸- نامه‌ی اعمال در روایات.
- ۹- ماهیت نامه‌ی عمل چیست؟
- ۱۰- فلسفه‌ی نامه‌ی اعمال.
- ۱۱- ویژگی‌های نامه‌ی اعمال.

\*\*\*\*\*

در آیات قرآن مجید و در روایات بحث‌های گسترده‌ای درباره‌ی نامه‌ی اعمال (پرونده‌ی کارهای آدمی) دیده می‌شود که از آن با تعبیرات گوناگونی یاد شده است: تعبیر به (کتاب)، تعبیر به (زُبُر) (جمع زبور به معنای کتاب)، تعبیر به (طائر) که به معنای پرنده است.

پرنده‌ای که عرب فال نیک به آن‌ها می‌زد و سرنوشت خود را به آن‌ها مربوط می‌دانست و قرآن با این تعبیر خود می‌گوید: پرنده‌ی نیک بختی و بدبختی شما همین نامه‌ی اعمال شما است و تعبیراتی از این قبیل، در قرآن شده است.

در بعضی از آیات تنها سخن از (نویسندگان نامه‌ی اعمال) است و از آن‌ها تعبیر به (رقیب) و (عتید) یا (رسولان پروردگار) یا (کراماً کاتبین) یا (متلقیان) شده است که هر کدام پیامی مخصوص به خود دارد.

در این که نامه‌ی عمل چیست؟ و آیا هر کسی یک نامه‌ی عمل دارد یا بیشتر، نویسندگان نامه‌ی اعمال کیانند؟ چگونه رقم زده می‌شود؟ و چگونه به دست راست و چپ انسان داده می‌شود؟ بحث‌های فراوانی است که در این درس به بعضی از موارد آن اشاره می‌شود:

### ۱- امام مبین

«إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ»  
 (مائیم که مردگان رازنده می‌کنیم و آن چه را پیش فرستاده‌اند و تمامی آثارشان را می‌نویسیم و همه چیز را در امام مبین احصاء کرده ایم) (یس ۱۲)

نامه‌ای که با دست قدرت پروردگار نوشته می‌شود و همه‌ی اعمال انسان‌ها یک جا در آن ثبت می‌گردد. از آن به (امام مبین) تعبیر شده است. مقصود از (امام مبین) به گفته‌ی بسیاری از مفسران (لوح محفوظ) است که همه‌ی حقائق در آن ثبت است. و از این تعبیر استفاده می‌شود که غیر از نامه‌ی عملی که هر کس مخصوص به خود دارد. یک (نامه‌ی عمل کلی) وجود دارد که به منزله‌ی (دفتر کل) نسبت به (دفتر اعمال) همه‌ی انسان‌ها است. در روایات متعددی آمده است که منظور از امام (مبین) امام معصوم علیه السلام است که بیان گر همه‌ی حقائق به فرمان خدا و به تعلیم پیامبر صلی الله علیه و آله

می‌باشد. علی علیه السلام می‌فرماید:

(به خدا سوگند، منم امام مبینت که حق را از باطل آشکار می‌سازم و آن را به ارث از رسول الله صلی الله علیه و آله گرفته‌ام) (تفسیر علی بن ابراهیم جلد ۲ صفحه ۲۱۲)

و در توصیف این کتاب در آیه‌ی دیگر می‌فرماید:

«وَوَضِعَ الْكِتَابَ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يَغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا...»

(روز قیامت کتاب اعمال انسان‌ها گذارده می‌شود و گنهکاران را می‌بینی که از آن چه در آن است، سخت در وحشتند و می‌گویند: ای وای بر ما، این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی نیست مگر آن که آن را احصاء کرده است) (کهف ۴۹)

## ۲- نامه‌های که سخن می‌گویند

«وتری کُلَّ أُمَّةٍ جَائِئَةٌ كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُحْزَنُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ \* هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

(در آن روز هر امتی را می‌بینی که از شدت وحشت به زانو درآمده است، هر امتی به سوی کتاب و نامه‌ی اعمالش فراخوانده می‌شود و به آن‌ها می‌گویند: امروز جزای آن چه را انجام دادید به شما می‌دهند. این نوشته‌ی ما است که به حق با شما سخن می‌گوید. آری آن چه انجام می‌دادید ما می‌نوشتیم) (جائیه ۲۸ و ۲۹)

از نامه اعمال امت‌ها سخن می‌گوید. و در بعضی از تعبیر قرآنی خود مردم از محتوای کتاب آگاه می‌شوند و خود، نامه‌ی اعمال خود را می‌خوانند. نامه‌ی اعمال آن‌ها گشوده است که همگان از آن آگاهی می‌یابند و آن قدر این نوشته‌ها روشن و دقیق است که نیازی به حسابگر نیست.

### ۳- نامه‌های در علیین و نامه‌های در سجین

«كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سَجِّينٍ \* وَمَا أَدْرِيكَ مَا سَجِّينُ \* كِتَابٌ مَّرْقُومٌ... كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِيِّينَ \* وَمَا أَدْرِيكَ مَا عَلِيُّونَ \* كِتَابٌ مَّرْقُومٌ \* يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ» (چنان نیست که (آن‌ها درباره قیامت خیال می‌کنند) مسلماً نامه‌ی اعمال فاجران در سجین است توجه می‌دانی سجین چیست؟ نامه‌ای است رقم زده شده و سرنوشتی است حتمی... این چنین نیست که آن‌ها خیال می‌کنند بلکه نامه‌ی اعمال نیکان در علیین است، و توجه می‌دانی که علیین چیست؟ نامه‌ای است رقم زده شده و سرنوشتی است قطعی که مقربان شاهد آنند) (مطففین ۷ تا ۹ و ۱۸ تا ۲۱)

مقصود از سجین و علیین چیست؟

سجین صیغه‌ی مبالغه از مادهٔ سجن به معنای زندان است و معانی مختلفی در این جا برای آن ذکر کرده‌اند مانند: (دوزخ، یا محلّ خاصی از دوزخ که نامه‌ی بدکاران در آنجا بایگانی می‌شود. ولی از مجموع نظریّات به نظر می‌رسد که (سجین) کتاب جامعی است حاوی اعمال همه انسان‌های بد که به طور مجموعه، مانند دفتر کل در آن جمع شده است.

و علیین جمع (علیّ) در اصل (عُلُوّ) به معنی بلندی و برتری گرفته شده و اشاره به مکان‌های بلند و مرتفع است و لذا به اشخاصی که ساکن قسمت‌های مرتفع کوه‌ها هستند اطلاق می‌شود، برترین مکان بهشت یا برترین مکان آسمان.

ولی به نظر می‌رسد علیّین به معنای دیوان بزرگی است که نامه‌ی اعمال نیکان و پاکان در آن يك جا جمع است دیوانی بسیار بلند مرتبه و والامقام و در جوار قرب پروردگار.



#### ۴- فرشته‌های مراقب و نویسندگان نامه‌ی عمل

قرآن در ارتباط با نوشته شدن نامه اعمال انسان‌ها در دنیا برای محاسبه اعمال در آخرت، از فرشتگان خاصی نام می‌برد: رقیب، عتید، کراماً کاتبین و.... مقصود از این مراقبان اعمال کیستند و چه مأموریتی را به انجام می‌رسانند؟ قرآن می‌فرماید:

«اذ يَتَلَقَى الْمُتَلَقِيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ \* مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»

(به خاطر بیاور هنگامی که دو فرشته‌ی راست و چپ که ملازم انسان هستند. اعمال او را دریافت می‌دارند. هیچ سخنی را انسان تلفظ نمی‌کند مگر این که نزد آن فرشته‌ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت است) (ق ۱۷، ۱۸)

«وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ \* كَرَامًا كَاتِبِينَ \* يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ»

(و بدون شك نگاهبانانی بر شما گمارده شده و الاقمام و نویسنده، آن‌ها می‌دانند شما چه می‌کنید) (انفطار ۱۰ تا ۱۲)

رقیب: از ماده رقبه به معنی گردن است و به شخصی که محافظت و مراقبت از چیزی می‌کند (رقیب) گفته می‌شود. یا به خاطر این که به اطراف گردن می‌کشد، تا از آن چه اطراف او می‌گذرد با خبر گردد و یا این که رقبه و گردن چیزی را که تحت محافظت اوست حفظ می‌کند.

عتید: از ماده عتاد به معنای مهیا کردن و ذخیره نمودن چیزی قبل از حاجت است، لذا به کسی که مهیا برای انجام کاری است (عتید) گفته می‌شود.

به هر حال این دو وصف هر کدام مربوط به یکی از آن دو فرشته است که یکی مراقب است و دیگری آماده‌ی ثبت و ضبط و نوشتن اعمال انسان، اعمال خیر یا اعمال شرّ.

و در آیه‌ی بعدی مقصود از حافظین فرشتگانی هستند که مأمور حفظ و نگهداری اعمال انسان‌ها هستند و سپس خداوند آن‌ها را با وصف (کرام) (بزرگوار) توصیف فرموده و مأمور ثبت اعمال انسانند بدون خشونت بلکه توأم با لطف و بزرگواری. که اعمال نیک انسان‌ها را نزد فرشتگان افشاء می‌کنند. اما اعمال بد را با الهام از ستارالعیوب بودن خداوند کتمان می‌کنند.

## ۵- نامه‌ی اعمال در دست راست و چپ، (اصحاب الیمین، اصحاب الشمال)

قرآن از گروهی از مردم تحت عنوان اصحاب یمین یا اصحاب المیمنة - (گروه راستی یا گروه میمون و مبارک) و اصحاب المشممة - (گروه دست چپی یا گروه نامیمون و نامبارک) اسم می‌برد. که گروه اول نامه اعمالشان به دست راستشان داده می‌شود و گروه دوم نامه اعمالشان را به دست چپشان می‌دهند.

«فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ اقْرَؤْ كِتَابِيهِ... وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهِ \* وَلَمْ أَدْرِمَا حِسَابِيهِ»

(اما کسی که نامه اعمالش به دست راست اوست از فرط خوشحالی فریاد می‌زند که نامه‌ی اعمال مرا بگیرید و بخوانید. اما کسی که نامه‌ی اعمال او به دست چپش داده شده می‌گوید: ای کاش هرگز نامه‌ی اعمالم به من داده نمی‌شد، و نمی‌دانستم حساب من چیست؟) (حاقه ۱۹، ۲۵ و ۲۶)

در آیه‌ی دیگری قرآن در مورد نامه‌ی اعمال به دست راست یا چپ، می‌فرماید:

«فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ \* فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا \* وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا \* وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَّرَاءَ ظَهْرِهِ \* فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا \* وَيَصْلَىٰ سَعِيرًا»

(اما کسی که نامه‌ی عملش به دست راستش داده شده به زودی و به آسانی به حسابش رسیدگی می‌شود و خوشحال به سوی خانواده‌اش باز می‌گردد، و اما کسی که نامه‌ی عملش را به پشت سرش داده‌اند به زودی فریادش بلند می‌شود که ای وای بر من که هلاک شدم و در شعله‌های سوزان آتش دوزخ وارد می‌شود) (انشقاق ۷ تا ۱۲)

در آیه‌ی قبلی سخن از دادن نامه‌ی عمل به دست چپ بود و در این آیات در پشت سر است این به خاطر آن است که مجرمان هنگامی که نامه‌ی اعمالشان را به دست چپشان می‌دهند از شدت شرمساری دست خود را پشت سر می‌گیرند تا مردم این سند جرم و رسوایی را کمتر ببینند و یا به خاطر آن است که دست چپ آن‌ها به پشت سرشان بسته شده و همان گونه که آن‌ها (کتاب خدا) را در دنیا پشت سر انداختند در آن جا نامه‌ی اعمالشان پشت سرشان قرار می‌گیرد.

### نامه‌ی اعمال در روایات اسلامی

موضوع (نامه‌ی عمل) یا (صحیفه‌ی اعمال) بازتاب گسترده‌ای در روایات اسلامی دارد. در این جا به چند نمونه از این احادیث اشاره می‌شود:

الف: در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

(هنگامی که قیامت بر پا می‌شود نامه‌ی عمل انسان را به دست او می‌دهند. سپس به او گفته می‌شود بخوان، راوی می‌گوید من عرض کردم آیا آن چه را در آن است می‌شناسد؟ فرمود: خداوند به او یادآوری می‌کند، هیچ چشم بر هم زدن، سخن گفتن و برداشتن گام و نه چیز دیگری که او انجام داده وجود ندارد مگر آن که آن‌ها را به خاطر می‌آورد، گوئی در همان ساعت انجام داده است و لذا می‌گویند ای وای بر ما این

چه کتابی است که هیچ کار بزرگ و کوچکی نیست مگر آن که آن را شمارش و ثبت نموده است.) (پیام قرآن جلد ۶ صفحه ۱۰)

ب: در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام می خوانیم:

(خداوند متعال هنگامی که می خواهد به حساب مؤمن رسیدگی کند نامه‌ی عملش را به دست او می دهد، و او را حسابرس خود می سازد و می فرماید: بنده‌ی من آیا فلان کار و فلان کار را انجام داده ای؟ عرض می کند: پروردگارا آری من انجام داده ام، می فرماید من ترا بخشیدم و آن گناهت را به خاطر حسنات مبدل به نیکی ها کردم. مردم می گویند: سبحان الله آیا این بنده حتی يك گناه نداشته، و این همان است که خداوند در قرآن فرموده: (اما آن ها که نامه اعمالشان به دست راستشان سپرده شده حساب آسانی خواهند داشت) (بحارالانوار ۷/۳۲۴)

## ۷- ماهیت نامه‌ی عمل چیست؟

بطور مسلم نامه‌ی اعمال در قیامت چیزی مانند ورق های کاغذ و دفتر و کتاب معمولی نیست بلکه نقوشی است گویا، غیر قابل انکار که هیچ کس را یارای نفی آن نمی باشد، و از آیات و روایات برمی آید که اعمال آدمی در آن چنان ثبت است که با يك نگاه می توان بر آن واقف شد. در این جا تفاسیر مختلفی برای نامه‌ی عمل وجود دارد که به يك مورد اشاره می شود:

اعمال انسان همان گونه که در درون جان او اثر می گذارد. در عالم بیرون، در فضا و هوای اطراف در زمینی که بر آن زندگی می کند و در همه چیز اثر دارد. گوئی بر آن ها نقش می بندد. نقوش طبیعی و غیر قابل انکار، نقوشی که به وسیله‌ی قوا و نیروهای عالم هستی و فرشتگان در دل این موجودات ثبت می شود و در قیامت پرده از آن برداشته می شود و آشکار می گردد. این آثار از

تمام محیط بیرون جمع آوری می‌شود و فشرده می‌گردد و به دست هرکس داده می‌شود و بایک نگاه درآن حال هرکسی معلوم است.

مسئلاً این آثار در دنیا برای ما محسوس و قابل درک نیست، اما بی شك آن‌ها وجود دارند، و روزی که در آن دید تازه‌ای پیدا می‌کنیم همه‌ی این‌ها را می‌بینیم و می‌خوانیم و تصدیق می‌کنیم. گرچه در زندگی دنیوی نتوانیم حقیقت نامه‌ی عمل را درک کنیم.

### ۸- فلسفه‌ی نامه‌ی اعمال:

بدون شك بیان گسترده و شرح نامه‌ی اعمال در آیات قرآن و روایات در درجه‌ی اوّل به منظور آثار تربیتی آن است. قرآن شرح تمام معارف واقعی را وسیله‌ای برای تهذیب نفوس و تکامل ارواح و تقویت مبانی اخلاق و تقوی قرار داده و به انسان‌ها هشدار می‌دهد که مراقب گفتار و رفتار خود باشند. درست است که احاطه‌ی علمی پروردگار ما فوق همه‌ی این‌ها است و کسی که ایمان کامل به احاطه‌ی علمی خداوند و حضور وجودی او در همه جا و در هر زمان دارد. نیازی به نامه‌ی اعمال ندارد، ولی در غالب مردم توجّه به این حقیقت می‌تواند منشأ آثار فراوانی باشد.

ایمان به مسئله‌ی نامه عمل که هر صغیر و کبیری در آن ثبت است و فرشتگانی که شب و روز با انسانند و مأمور ثبت و ضبط این اعمالند، و توجّه به این حقیقت که در صحنه‌ی محشر نامه‌ی اعمال در برابر دیده‌ی همگان گشوده می‌شوند و تمام گناهان مستور در آن نمایان می‌گردد و مایه‌ی رسوائی در میان دوست و دشمن است عامل بازدارنده از گناهان است.

به عکس، نامه‌ی اعمال نیکوکاران سبب آبرو و اعتبار و افتخار آن‌ها می‌گردد، و این انگیزه‌ی مهمّی بر اعمال نیک خواهد بود. لذا در ضمن بعضی

دعاها از جمله در دعای گُمیل می خوانیم:

(خداوندا تمام گناهانی را که به نویسندگان بزرگوار (از فرشتگان) دستور داده‌ای آن‌ها را ثبت کنند بر من ببخش، همان فرشتگانی که مأمورشان ساخته‌ای آن چه از من سر می‌زند ضبط کنند و آن‌ها را علاوه بر اعضای تنم شهود بر من قرار دادی، و در ماوراء آن‌ها، خودت مراقب من بوده‌ای و گواه منی بر آن چه از آن‌ها پنهان مانده است و تو به خاطر رحمتت آن را مخفی کرده‌ای).

### ۹- ویژگی‌های نامه‌ی اعمال

از مجموع آیات و روایات گذشته مشخصات زیر برای نامه اعمال به دست می‌آید:

۱- کارنامه‌ی تمامی عمر انسان، نامه‌ی اعمال ماست که در آن چیزی فروگذار نشده است.

۲- نامه‌ی اعمال چنان گویا و زنده است که جایی برای کمترین انکاریا شك و تردید باقی نمی‌گذارد و هر کس می‌تواند با مشاهده‌ی آن قضاوت کند.

۳- نویسندگان اعمال دو فرشته به نام‌های (رقیب و عتید) هستند. ولی فرشتگان روز و شب از هم جدایند.

۴- از بعضی روایات برمی‌آید که علاوه بر آن‌ها فرشتگان دیگری نیز مأموریت ثبت بعضی از اعمال خاص را دارند. پیامبر اکرم؟ ص؟ می‌فرمایند:

۵- (هنگامی که روز جمعه می‌شود بر هر دری از درهای مسجد فرشتگانی می‌نشینند که نام اشخاص را یکی بعد از دیگری به ترتیب می‌نویسند و هنگامی که امام بر منبر می‌نشینند (برای ایراد خطبه‌ها)

آن‌ها نوشته‌های خود را جمع کرده و برای استماع ذکر خدا می‌آیند)

(صحیح مسلم جلد ۲ صفحه ۵۸۷)

این بحث را با چند جمله‌ی پر معنا از دعا‌های معروف امام سجّاد علیه السلام

در صحیفه‌ی سجّادیه پایان می‌دهیم:

امام به پیشگاه خدا عرضه می‌دارد:

(پروردگارا کار ما را بر فرشتگان بزرگواری که اعمالمان را می‌نویسند آسان

گردان، و نامه‌های اعمال ما را از حسنات ما پر نما و ما را نزد آن‌ها به خاطر

اعمال بدمان رسوا مگردان.... (صحیفه‌ی سجّادیه دعای ششم)

### خود آزمائی:

۱- مقصود از نامه‌ی اعمال انسان‌ها در قیامت چیست؟

۲- تعبیر (امام مبین) به چه معنا است؟

۳- کدام نامه‌ها در قیامت سخن می‌گویند؟

۴- نامه‌های علیّینی و نامه‌های سجّینی کدامند؟

۵- فرشته‌های مراقب و نویسندگان نامه‌ی اعمال انسان چه ویژگی‌هایی

دارند؟

۶- اصحاب الیمین و اصحاب الشمال کدامند؟

۷- به یک روایت در مورد نامه‌ی اعمال اشاره بفرمائید.

۸- ماهیت نامه‌ی عمل چیست؟

۹- اعتقاد به وجود نامه‌ی عمل چه آثار تربیتی در انسان‌ها دارد؟

۱۰- ویژگی‌های نامه‌ی اعمال انسان‌ها را بنویسید.

# درس ۱۵: تجسم اعمال

آن چه در این درس می‌آموزیم:

- ۱- مقدمه ای در بحث تجسم عمل.
- ۲- سیری در آیات قرآن:  
الف - آن روز همه اعمال خود را می‌بینند.  
ب - اعمال گریبانگیر انسان می‌شوند.  
ج - تحویل اعمال انسان.  
۳- تجسم اعمال در روایات اسلامی.  
۴- تجسم عمل از نظر علم و عقل.  
۵- مسئله‌ی ظاهر و باطن اعمال و اخلاق  
۶- پاسخ یک سؤال. در مورد فرق نامه‌ی عمل با تجسم عمل.

\*\*\*\*\*

در قرآن آیات فراوانی داریم که ظاهر آن حاکی از (تجسم) یا (تجسد) اعمال در قیامت است، یعنی در آن روز عمل هر کس اعم از نیک و بد، در برابر او حاضر می‌گردد و مایه‌ی نشاط و سرور، یا شکنجه و عذاب. و سبب افتخار و آبرو، یا رسوائی و شرمساری می‌گردد.

آیا ممکن است اعمال آدمی باقی بماند. در حالی که عمل عبارت از مجموعه‌ی حرکاتی است که بعد از انجام محو و نابود می‌گردد؟ و از این گذشته



آیا ممکن است (عمل) که جزء عوارض وجود انسان است تبدیل به ماده و جسم گردد و به صورت مستقلّی ظاهر شود؟  
 عده‌ای از مفسّران (حضور عمل در قیامت) را جزای عمل تفسیر کرده‌اند. در صورتی که آیات به صراحت مجسّم شدن اعمال را مطرح می‌کنند و امروز درک این مسئله مشکلی را ایجاد نمی‌کند.

### سیری در آیات قرآن:

محتوای آیات قرآن در بحث تجسّم اعمال با توجّه به معنای حقیقی آن‌ها بسیار جالب و پر معنی، و خود پاسخ‌گوی بسیاری از مشکلات و سوالات مربوط به قیامت و عقاب و ثواب در آن است، و از نظر تربیتی بسیار مفید و مؤثر است. در این جا به چند نکته در آیات قرآن اشاره می‌شود:

#### الف: آن روز همه اعمال خود را می‌بینند:

در آخرین آیات از سوره‌ی زلزله آمده است که:

«يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (در آن روز مردم به صورت گروه‌های مختلف از قبرها خارج می‌شوند تا اعمالشان به آن‌ها نشان داده شود. پس هر کس به اندازه‌ی سنگینی ذره‌ای کار خیر به جا آورده آن را می‌بیند و هر کس به اندازه‌ی سنگینی ذره‌ای کار بد کرده آن را می‌بیند)

آیات نشان دهنده‌ی آن است که نفس اعمال نیک و بد در برابر صاحبان آن‌ها در محشر ظاهر می‌شود. نظیر همین تعبیر را از علی علیه السلام نقل کرده‌اند که فرمود: (هر کس از مؤمنان در این دنیا به اندازه‌ی سنگینی ذره‌ای کار نیک انجام دهد آن را می‌بیند و هر کدام از مؤمنان در این دنیا به اندازه‌ی سنگینی ذره‌ای کار شرّ انجام داده باشد آن را می‌یابد.)

### ب: اعمال گریبان گیر انسان می شوند:

در بعضی آیات تعبیر دیگری از تجسّم عمل وجود دارد. در آیه ای بعد از آن که از بخیلان مذمت می کند و می گوید این کار به نفع آن ها نیست بلکه به زبان آن ها است می فرماید:

«... سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...»

(به زودی در قیامت آن چه را درباره آن بخل ورزیدند به صورت (طوقی)

سنگین به گردن آن ها می افکنند) (آل عمران ۱۸۰)

از این تعبیر استفاده می شود اموالی که حقوق واجب آن ها پرداخته نشده و کسی از آن استفاده ننموده در قیامت همچون طوقی به گردن بخیلان خواهد افتاد. همان گونه که در دنیا نیز سنگینی آن بر دوش آن ها است بی آن که بهره ای از آن بگیرند. امام باقر علیه السلام در توضیح معنای آیه می فرمایند:

(هیچ بنده ای نیست که از پرداختن زکات خودداری کند مگر این که خداوند آن را روز قیامت مبدّل به اژدهائی آتشین می کند که طوق گردن او می شود)

(تفسیر عیاشی جلد ۱ صفحه ۲۰۷)

### ج: تحویل اعمال انسان:

در آیات دیگری از قرآن آمده که اعمال انسان اعم از نیک و بد به طور کامل به او تحویل داده می شود و انسان همه ی آن ها را دریافت می کند. ظاهر تمام این آیات دریافت خود عمل است نه جزای عمل یا نامه ی عمل: قرآن می فرماید:

«وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَلِيُوَفِّيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لَا يَظْلَمُونَ» (برای هر کدام از آن ها

(جن و انس) درجاتی است بر طبق اعمالی که انجام داده اند و هدف آن

است که اعمال آن ها را بی کم و کاست به آن ها تحویل دهد و بر آن ها

هیچ ستمی نخواهد شد) (احقاف ۱۹)

در آیه‌ی دیگری بعد از اشاره به دادگاه قیامت و نامه‌ی اعمال و شهود دو گواهان و عدم ظلم و ستم بر هیچ کس می‌فرماید:

«وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ»

(و به هر کس آن چه انجام داده است تحویل داده می‌شود و خدا نسبت به آن

چه انجام می‌دادند از همه آگاه‌تر است) (زمر ۷۰)

کلمات (وُفِّيَتْ - تُوفِّي - يُوفِّي) که در آیات به کار رفته همه از ماده‌ی (وفی) است که به معنای رسیدن به کمال است. پرداختن و تحویل گرفتن چیزی

به طور کامل. پس با این تعبیرات انسان‌ها خود اعمالشان را به طور کامل دریافت می‌دارند. (استیفا هم از همین ریشه است)

در آیه معروف (کنز) بعد از اشاره به اموالی که مردم به صورت گنجینه در

می‌آورند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند می‌فرماید:

«يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ»

(این عذاب دردناک روزی است که سگه‌ها را در آتش جهنم گرم و سوزان

کرده با آن صورت‌ها و پهلوها و پشت‌هایشان را داغ می‌کنند) (و به آن‌ها

می‌گویند) این همان چیزی است که برای خود گنجینه می‌ساختید،

پس بچشید آن چه را برای خود گنج کردید) (توبه ۳۵)

از این آیات و آیات فراوان دیگر به روشنی برمی‌آید که در دادگاه عدل الهی

و قیامت، اعمال ما مجسّم می‌گردد. یابیه صورت موجوداتی زشت و زننده

و یا موجوداتی زیبا و جالب و نورانی...

### تجسّم اعمال در روایات اسلامی:

در روایات اسلامی اعم از احادیثی که از طرف شیعه یا اهل سنت رسیده

است. مسئله (تجسس) بازتاب گسترده‌ی دارد در این جا به چند حدیث به عنوان نمونه اشاره می‌شود:

۱- رسول گرامی اسلام در سخنانی خطاب به (قیس بن عاصم) می‌فرماید: (ای قیس با عزت، ذلت است. و با حیات، مرگ. و با دنیا، آخرت و هر چیزی حسابگری دارد، و هر جلی کتابی، ای قیس، تو همنشینی خواهی داشت که با تو دفن می‌شود و در حالی که او زنده است و تو با او دفن می‌شوی در حالی که تو مرده‌ای، اگر او گرامی باشد تو را گرامی می‌دارد، و اگر پست باشد تو را تسلیم بدبختی می‌کند. او فقط با تو محشور می‌شود، تو نیز فقط با او، و تنها از او سؤال می‌شوی. پس آن را صالح قرار ده. چرا که اگر صالح باشد موجب آرامش تو است و اگر فاسد باشد مایه‌ی وحشت تو است و او عمل تو است) (بحارالانوار جلد ۷ صفحه ۲۲۸)

۲- در حدیث دیگری از ابوبصیر از امام باقر علیه السلام و یا امام صادق علیه السلام آمده است:

(هنگامی که بنده‌ی مؤمن می‌میرد همراه او در قبر، شش صورت وارد می‌شود که يك صورت از همه زیباتر است.... صورتی در طرف راست و صورتی در جهت چپ، صورتی در پیش رو و صورتی در پشت سر، و دیگری در پائین پا و آن صورتی که از همه زیباتر است بالای سر او قرار می‌گیرد، و هرگاه عذاب‌ی از سمت راست آید. صورت سمت راست مانع می‌شود و همچنین از پنج جهت دیگر صورتی که از همه زیباتر است خطاب به بقیه کرده می‌گوید: شما کیستید؟ خدای جزای خیرتان دهد. صورت طرف راست می‌گوید: من نمازم و آن که دست چپ است می‌گوید من زکاتم و آن که پیش رو است می‌گوید: روزه‌ام و آن که

پشت سراسر است می گوید: حیج و عمره ام، و آن که پائین پا است می گوید: من نیکی های هستم که نسبت به برادرانت کردی. سپس آن ها به آن صورت زیبا می گویند: تو کیستی که از همه زیباتری؟.... می گوید: (أنا الْوَلِيَّةُ لِأَلِ مُحَمَّدٍ ﷺ مِنْ وَلايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ)

(بحار الانوار جلد ۶ صفحه ۲۳۴ به نقل از محاسن)

۳- و از رسول گرامی اسلام ﷺ نقل شده که فرمودند:

(هنگامی که مؤمن از قبرش در قیامت خارج می شود عمل او در صورت زیبایی در برابر او ظاهر می شود و می گوید: تو کیستی که به خدا سوگند من تو را شخص صادقی می بینم؟ او در جوابش می گوید من عمل توأم و او برای مؤمن نور و روشنائی و راهنما به سوی بهشت است) (کنز العمال جلد ۱۴ صفحه ۳۶۶)

احادیث در این زمینه بسیار است از جمله احادیث معراج پیامبر ﷺ که حضرت از کنار بهشت و دوزخ می گذرد و هر گروهی از بدکاران را به عذاب و کیفری شبیه اعمال خود گرفتار می بیند. و اعمال نیکوکاران را مشاهده می فرماید که سبب پیدایش گشایش های تازه ای در بهشت می شود.

### تجسم عمل از نظر علم و عقل:

عمده اشکالی که در مسئله ی تجسم عمل برای گروهی پیدا شده است این است که عمل از جنس عرض است نه جوهر، و دیگر این که عمل بعد از وجودش محو و نابود می شود. و لذا آثاری از سخنان و گفته ها و اعمال گذشته ی ما دیده نمی شود. که در قیامت مجسم شود.

ولی با توجه به دو نکته پاسخ این دو ایراد و چگونگی تجسم اعمال

روشن می شود:

۱- امروز ثابت شده هیچ چیز در جهان از میان نمی‌رود و بر اساس قانون بقاء ماده - انرژی، حتی اعمال ما که به صورت انرژی‌های مختلفی ظاهر می‌گردد، باقی خواهد بود. اگر ما سخن می‌گوئیم صدای ما به صورت امواج خاص صوتی در فضای اطراف پخش می‌شود و به مولکول‌های موج هوا و دیوارهای اطراف ما اصابت کرده و تبدیل به انرژی دیگری می‌شوند. آن انرژی نیز ممکن است چندین بار تغییر شکل دهد ولی به هر حال نابود نمی‌گردد.

۲- این نکته نیز با مطالعات دانشمندان و آزمایش‌های آن‌ها به اثبات رسیده که میان ماده و انرژی رابطه‌ی نزدیکی است، یعنی ماده و نیرو دو مظهر از یک حقیقتند و ماده همان نیروی متراکم و فشرده است و نیرو همان ماده‌ی گسترده و لذا در شرایط معینی می‌توانند تبدیل به یکدیگر شوند.

بدون شك همان‌گونه که ماده قابل تبدیل به انرژی است، انرژی نیز قابل تبدیل به ماده است یعنی اگر نیروها و انرژی‌های پخش شده را بار دیگر متراکم و حالت جسمیت و جرم به خود بگیرد. به صورت جسمی نمایان می‌شود.

بنابراین هیچ مانعی ندارد که اعمال و گفتار ما که انرژی‌های مختلفی هستند و هرگز محو و نابود نمی‌شوند. بار دیگر به فرمان پروردگار جمع‌آوری شده و به صورت جسمی در آیند و مسلّم است که هر عمل متناسب با ویژگی‌هایش مجسم خواهد شد. نیروهائی که در راه اصلاح و خدمت و درستی و تقوی به کار گرفته شده به صورت زیبایی متناسب آن در می‌آید و نیروهائی که در راه جور و ستم و زشتی و فساد به کار رفته به صورتی زشت و ناپسند و تنفر آمیز مجسم می‌گردد.

## مسئله ظاهر و باطن اعمال و اخلاق:

در آیات قرآن و روایات اسلامی، و در مباحث اخلاقی و عرفانی مسئله‌ی دیگری مورد دقت و توجه قرار گرفته و آن بُعد ظاهری و باطنی اعمال و یا بُعد مُلکی و ملکوتی افعال و روحیات انسان است.

گاهی قرآن در تعبیرات خاصی به بعد معنوی اعمال و بعد ملکوتی اشاره می‌کند، آن جا که می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا...»

(آن‌ها که اموال یتیمان را به ظلم می‌خورند. در شکم‌هایشان آتش می‌خورند)

(۱۰ نساء)

و یا در مورد غیبت برادر مسلمان می‌فرماید که:

«...إِجْبُ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكَلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا...»

(آیا احدی از شما دوست دارد گوشت مرده‌ی برادر خود را بخورد) (۱۲ حجرات)

اشاره به این حقیقت دارد که چهره‌ی واقعی و ملکوتی خوردن مال یتیم، خوردن آتش است. و سیمای واقعی غیبت چیزی جز خوردن گوشت مردار برادر نیست. اما این چهره‌ی ملکوتی در قیامت مجسم می‌شود و خود را نشان می‌دهد.

نکته‌ی جالب توجه این که در اصطلاحات روزمره‌ی خودمان از باطن بعضی انسان‌ها به عنوان حیوانات وحشی و درنده و یا از انسان‌های فاسد به عنوان گند زده از درون یاد می‌کنیم و از باطن انسان‌های با فضیلت به عنوان نور، عطر وجود و... و حتی در هنر کاربیکاتورسیم در دنیای امروز سعی می‌کنیم به شکلی به نظر خودمان باطن انسان‌ها را به تصویر بکشیم، و این بدین معناست که اعمال و رفتار و اخلاقیات ما درون وجود ما را که حقیقت وجود ما می‌باشد بازسازی می‌کند و در صحنه‌ی قیامت که صحنه‌ی

حقیقت هستی و بعد ملکوتی آن است آن درون واقعی جلوه گر می شود.

هر خیالی کو کند در دل وطن

روز محشر صورتی خواهد شدن

سیرتی کان در وجودت غالب است

هم بر آن تصویر حشرت واجب است

در آیه ۸ سوره نبا آمده است (يَوْمَ يَنْفَخُ فِي الصُّورِ قَتَاتُونَ أَفْوَاجًا) (روزی که در صور

دمیده می شود و شما فوج فوج وارد محشر می شوید)

معاذبن جبل از رسول الله ﷺ در مورد این آیه و افواجی که در قیامت حضور

می یابند سؤال می کند، حضرت می فرماید:

(ای معاذ از مسئله ی بزرگی سؤال کردی، سپس حضرت چشم هایش را

پائین انداخت و ادامه داد: ده گروه از امت من به صورت متفترق محشر

می شوند که خداوند آن ها را از سایر مسلمانان جدا کرده و صورت هایشان

تغییر کرده است. بعضی از آن ها به صورت میمون و گروهی به صورت

خوک ها، تعدادی باپاهای بالا و صورت هایشان بر زمین کشیده می شود.

بعضی از آن ها نابینا و سرگردان، گروهی از آن ها کر و گنگ هستند که

چیزی نمی فهمند. گروهی از آن ها زبان هایشان را می جوند، چرک و

خونی از دهان هایشان مانند لعاب می ریزد که تمام اهل قیامت آن را پلید

می شمزند، تعدادی از آن ها دست و پا بریده اند، و بعضی بر شاخه های

از آتش آویزانند، گروهی متعفن تر از مردار، و تعدادی لباس های از جنس

قیر گداخته که بر تنشان چسبیده است پوشیده اند.

اما آن ها که به شکل میمون هستند انسان های نمام و سخن چین

می باشند. کسانی که به صورت خوک ها هستند حرام خوارانند و آن ها که وارونه



با صورت بر زمین کشیده می‌شوند ربا خوراندند. کوران ستمگران در قضاوت و کران و گنگان کسانی هستند که به خاطر اعمالشان دچار عجب شده‌اند. آنان که زبان هایشان را می‌چوند دانشمندان و قاضیانی هستند که اعمال آن‌ها مخالف گفتارشان می‌باشد. دست و پا بریدگان اذیت کنندگان همسایگان هستند. آن‌ها که بر شاخه‌های از آتش آویزان هستند سعایت کنندگان از مردم نزد پادشاهان ستمگر هستند. کسانی که از مردار متعفن ترند آن‌ها ایند که از شهوت‌ها و لذت‌های حرام بهره می‌برند و حق خدا در اموالشان نمی‌پردازند و آن‌ها که لباسی آتشین از جنس قیر پوشیده‌اند انسان‌های متکبر و فخر فروش هستند) (کنزالدقائق جلد ۱۴ صفحه ۱۰۱ و ۱۰۲)

ای دریده پوستین یوسفان	گرگ برخیزی از این خواب گران
گشته گرگان یک به یک خواهی تو	می‌درانند از غضب اعضای تو
این سخن‌های چو مار و کژدمت	مار و کژدم می‌شود گیرد دمت
زانیان را گنده اندام نهان	خمر خواران را بود گنده دهان
گند مخفی‌کان به دل‌ها می‌رسید	گشت اندر حشر محسوس و پدید

### پاسخ يك سؤال:

در مورد اعمال و نتیجه‌ی اعمال انسان در قیامت، گاهی صحبت از نامه‌ی اعمال است، و زمانی تجسم خود عمل و ارائه‌ی آن به انسان، و در مرحله‌ی خود انسان به صورت عمل خویش درمی‌آید علت این اختلاف چیست؟

پاسخ: ظاهراً جزء و پاداش اعمال، و تجسم آن‌ها و یا به شکل گزارش نامه‌ی عمل بستگی تام به نوع اعمال و رفتار ما و یا شدت و ضعف عملکردهای ما در دنیا دارد. گاهی اعمال به قدری سنگین و زشت

هستند که تمام طبیعت و وجود انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهند و گاهی اشتباهات و گناهان صغیره و یا نمونه این هاست که آثار سنگینی در وجود انسان ندارد. لذا تعبیرات در قرآن مختلف و جایگاه‌های انسان‌ها متفاوت است.

### خود آزمائی:

- ۱- مقصود از تجسّم عمل در قیامت چیست؟
- ۲- تجسّم عمل در قرآن به چه شکل‌هایی مطرح شده است؟
- ۳- گریبان‌گیر شدن اعمال انسان با او در قیامت به چه معنا است؟
- ۴- از نظر قرآن اعمال انسان چگونه به او تحویل داده می‌شوند؟
- ۵- در حدیث ابو بصیر از امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام تجسّم عمل چگونه بیان شده است؟
- ۶- تجسّم عمل از نظر علم و عقل چگونه قابل اثبات است؟
- ۷- مقصود از ظاهر و باطن اعمال و اخلاق انسان چیست؟
- ۸- حدیث معاذبن جبل از رسول خدا ص در مورد افواجی که در قیامت حضور می‌یابند، چگونه تجسّم عمل را ترسیم می‌کند؟

# درس ۱۶:

## محکمه‌ی عدل الهی (یَوْمُ الْحِسَابِ)

آن چه در این درس می‌آموزیم:

- ۱- سیری در آیات قرآن در مورد محکمه‌ی عدل الهی.
- ۲- دورنمایی از آن دادگاه بزرگ.
- ۳- از چه چیزهائی سؤال می‌شود؟
- ۴- طرح یک پرسش در مورد اولین چیزی که در قیامت از انسان سؤال می‌شود
- ۵- آسانی و سختی حساب محشر.
- ۶- تفاوت مردم در محاسبه.

\*\*\*\*\*

مهم‌ترین منزلگاه قیامت مرحله‌ی رسیدگی به حساب خلائق در دادگاه عدل الهی است که با حضور شاهدان مختلف و با سنجش اعمال در ترازوی مخصوص سنجش تشکیل می‌شود.

در این درس، مسئله‌ی محاسبه مورد بررسی قرار می‌گیرد و در درس بعدی به یاری خدا مسئله‌ی میزان و گواهان مطرح خواهد شد.

محکمه‌ی عدل الهی دادگاهی است که پشت خلائق را می‌لرزاند و همه

را غرق وحشت و اضطراب می‌کند. دادگاهی که قاضی و داورش خدا است و فرشتگان مقرب و.... شهود آن هستند.

دادگاهی که کوچک‌ترین و بزرگ‌ترین اعمال انسان را در آن پرونده دارد و حتی نیات افراد نیز به حساب کشیده می‌شود. آیات مربوط به این قسمت علاوه بر این که نکات ظریف و دقیقی در تمام این زمینه‌ها مطرح می‌کند دارای پیام‌های مهم تربیتی است که دل‌ها و جان‌ها را با نور تقوی و هدایت روشن می‌سازد.

### سیری در آیات قرآن:

۱- خداوند در آیه ۳۲ سوره یس سخن از حضور همه‌ی اقوام در پیشگاه خداوند در آن دادگاه عدل به میان آورده و بعد از آن که اشاره به اقوام قرون پیشین می‌کند که چگونه به خاطر گناهان هلاک و نابود شدند می‌فرماید:

«وَإِن كَلِّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ»

(همه‌ی آن‌ها به طور مسلم نزد ما احضار می‌شوند (تا به حساب آن‌ها رسیدگی شود))

درست است که در این دنیا و در همه حال تمام انسان‌ها و همه اشیاء در محضر خدا هستند زیرا او همه جا حاضر است. ولی این مسئله در قیامت شکل تازه‌ای به خود می‌گیرد. چون از یک سو پرده‌های غفلت و حجاب جهل و نادانی کنار می‌رود. دیده‌ها تیزبین می‌شود، دل‌ها بینا می‌گردد، و از سوی دیگر آثار خدا از هر زمان آشکارتر می‌شود و دادگاه عدلش برپا می‌گردد.

۲- و در آیه ۶۹ سوره‌ی حج، سخن از داوری خداوند است و حکومت و قضاوت او در میان انسان‌ها و پایان دادن به تمام اختلافاتی است که در این

دنیا داشتند. اختلاف در مسائل عقیدتی در برنامه‌های عملی و در تمام امور دیگر، می‌فرماید:

«اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ»

(خداوند میان شما روز قیامت در آنچه اختلاف داشتید داوری می‌کند) ۳- در آیات ۵۳ ص و ۱۹۹- آل عمران و ۶۲ انعام. سخن از روز حساب و سرعت محاسبه‌ی اعمال از سوی خداوند در آن روز است. در آیه‌ی ۵۳ سوره سَبَّحَ لِلَّهِ بعد از اشاره به باغ‌های جاودانی بهشت و نعمت‌های گوناگون آن می‌فرماید:

«هَذَا مَا تُوَعَّدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ...»

(این چیزی است که برای روز حساب به شما وعده داده می‌شود) آن روز، روز حساب است در حدیثی از علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌خوانیم:

(خداوند حساب تمام بندگان را در زمان کوتاهی به اندازه‌ی زمان دوشیدن یک گوسفند رسیدگی می‌کند) (مجمع البیان جلد ۱ صفحه ۲۹۸) دلیل این سرعت مشخص است، زیرا حساب منوط به عالم و آگاهی کامل، قدرت بی‌نهایت و رعایت عدالت از هر نظر است. و چون خداوند احکم الحاکمین است و می‌تواند در یک چشم برهم زدن حساب همگان را برسد. آیات دیگری در زمینه‌ی حسابرسی در قیامت وجود دارد که در این مختصر فقط هدف اشاره‌ای به آن‌ها بود.

### دورنمایی از آن دادگاه بزرگ:

مسئلاً درک حقائق مربوط به قیامت به طور تفصیل برای ما زندانیان عالم خاکی امکان‌پذیر نیست. ولی با این حال یک ترسیم اجمالی از آیات و روایات

می توان ارائه داد:

جهانی که همه‌ی حقائق پنهانی در آن آشکار می‌گردد. موجودات بی‌جان جان می‌گیرند و همه جا حیات و زندگی است از دست و پا و چشم و گوش گرفته تا پوست تن و سایر اعضا همه به نطق درمی‌آیند و اعمالشان را بازگو می‌کنند.

همه‌ی اعمال انسان‌ها مجسم شده و نامه‌ی اعمالشان با خطوط غیر قابل انکاری ترسیم شده است. صحنه‌ای است تکان دهنده و وحشتناک که حتی اعمالی به اندازه‌ی یک خردل و یک ذره مورد محاسبه قرار می‌گیرد. نیت‌ها در پرونده‌ی اعمال کاملاً نمایان است. در یک لحظه به حساب همه می‌رسند و حق و عدالت بر تمام آن دادگاه بزرگ سایه افکنده و کوچک و بزرگ، حتی انبیاء و رسولان در آن دادگاه حاضر می‌شوند. نسبت به تمام مظلومان عالم از ظالمان احقاق حق می‌شود. و آن چه را که بسیاری از مردم هرگز باور نمی‌کردند، آشکارا با چشم خود می‌بینند.

ایمان و اعتقاد به این حقائق می‌تواند نیرومندترین امواج تربیتی را در درون جان و دل انسان به حرکت درآورد، خودکامگی‌ها را افسار کند و شهوات را مهار زند.

### از چه چیزها سؤال می‌شود:

روایات زیادی درباره‌ی نخستین اموری که در قیامت مورد سؤال و حساب قرار می‌گیرد وجود دارد که هر کدام تعابیر پر معنایی مخصوص به خود دارد از جمله:

۱- از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده که فرمودند:

(در قیامت هیچ یک از بندگان قدم از قدم بر نمی‌دارد تا از چهار چیز

بازرسی شود: از عمرش که در چه راهی آن را صرف کرده؟ و از جوانیش که در چه راهی آن را از دست داده؟ و از مالش که از کجا آورده و در چه راهی مصرف کرده؟ و از محبت ما اهل بیت (علیهم السلام) (بحارالانوار ۲۵۸/۷)

۲- در حدیث دیگری از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) آمده است:

(من نخستین کسی هستم که به پیشگاه خداوند حاضر می شوم. سپس کتاب الله (قرآن) بر من وارد می شود، پس از آن اهل بیتم وارد می شوند و بعد اتمم بر من وارد می گردند. آن ها می ایستند و خداوند از آن ها می پرسد با کتاب من و اهل بیت پیامبران چه کردید) (بحارالانوار ۲۶۳/۷)

۳- امام باقر (علیه السلام) می فرمایند:

(اولین چیزی که بندگان باید حساب آن را پس بدهند نماز است که اگر قبول شود بقیه مقبول خواهد شد) (بحارالانوار ۲۶۷/۷)

۴- و علی (علیه السلام) می فرمایند:

(از خدا بترسید و پرهیزکاری را در مورد بندگان خدا و شهرها و آبادیش پیشه کنید، چرا که شما در پیشگاه خدا حتی از اراضی و حیوانات سؤال می شوید) (نهج البلاغه خطبه ۱۶۷)

### طرح يك پرسش:

در میان احادیث مربوط به نخستین چیزی که انسان از آن سؤال می شود ظاهراً تضاد وجود دارد اگر يك مسئله اهمیت اول را دارد، چرا موضوع دیگر اول است؟

### پاسخ:

اولاً: شاید منظور این باشد که يك گروه از کارهاست که در مرحله اول از آن ها سؤال می شود و آن ها اولویت دارند (توحید - نبوت - ولایت - نماز - همنشین و....)

ثانیاً: این احتمال نیز وجود دارد که در قیامت موافقی است که در هر موقف اولین چیزی که از آن سؤال می‌شود یکی از این امور است. در روایات مختلف بحث‌ها و مسائل گوناگونی مطرح شده که اهمیت و حساسیت حسابرسی روز قیامت را مشخص می‌کند.

### آسانی و سختی حساب محشر:

از مجموع اشاراتی که در بعضی از آیات قرآن آمده و روایاتی که از استفاده می‌شود که حساب روز قیامت، فوق العاده دقیق است و اگر چنین نباشد مسئله‌ی عدالت در نظام تشریح خدشه دار خواهد شد.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

(خداوند در قیامت، نسبت به حساب هر کسی به مقدار عقلی که در دنیا

به او داده دقت و سخت‌گیری می‌کند) (اصول کافی ۱/۱۱۷)

و از این تعبیر برمی‌آید که رابطه‌ی نزدیکی در میان (میزان فهم و شعور) و (مسئولیت‌ها) است چرا که حساب الهی به نسبت مسئولیت‌ها صورت می‌گیرد.

ولی در مقابل این گروه که در حسابشان سخت‌گیری و مناقشه می‌شود گروهی هستند که حساب برای آن‌ها بسیار آسان است همان‌ها که قرآن درباره آنان می‌گوید:

﴿فَأَمَّا مَنْ أَوْقَىٰ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ \* فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا﴾

(اما کسی که نامه‌ی اعمال او به دست راستش داده شده به زودی حساب

آسانی برای او می‌شود) (انشقاق آیه ۸ و ۷)

و در حدیثی از رسول گرامی صلی الله علیه و آله می‌خوانیم:

(سه چیز در هر کس باشد خداوند حساب او را آسان می‌کند و او را به رحمتش



در بهشت وارد می‌سازد. عرض کردند: ای رسول خدا آن‌ها چیست؟ فرمود عطا کنی به کسی که تو را محروم کرده، و پیوند برقرار کنی با کسی که از تو بریده و عفو کنی به کسی که به تو ستم کرده) (نورالقلین جلد ۵ صفحه ۵۳۷)

### تفاوت مردم در محاسبه:

از مدارک اسلامی استفاده می‌شود مردم در مورد حساب الهی متفاوتند:

۱- گروهی نسبت به حسابشان بسیار سختگیری می‌شود. آن‌ها کسانی هستند که در دنیا در حساب بندگان خدا سخت می‌گرفتند و یا کج خلق و ظالم و ستمگر بودند.

۲- گروهی حسابشان آسان است. به خاطر اعمال نیک و خوش رفتاری و آسان گرفتن بر بندگان خدا و آلوده نشدن به مال و مقام دنیا، محبت و زیارت ائمه علیهم‌السلام

۳- گروهی بدون حساب وارد بهشت می‌شوند، آنان که آلوده به مسائل دنیوی نیستند.

۴- عده‌ای بدون حساب وارد دوزخ می‌شوند که در روایات گروهی را نام می‌برند از جمله، مشرکان، پیشوای ستمگر، تاجر دروغگو، پیر مرد زناکار، اعراب متعصب جاهل، خوانین متکبر، علما و دانشمندان حسود، ثروتمندان بخیل (بحارالانوار ۳۳۷/۷۲ - و میزان الحکمه ۴۱۹/۲)

خداوند به لطف و کرمت حساب قیامت را بر ما آسان گردان.

**خود آزمائی:**

- ۱- دو مورد از آیات قرآن را در زمینه‌ی دادگاه عدل الهی بیان کنید.
- ۲- اجمالی از مضامین آیات و روایات را در مورد دادگاه عدل الهی بنویسید.
- ۳- در قیامت از چه مسائلی سؤال می‌شود؟
- ۴- چرا در میان احادیثی که مربوط به نخستین پرسش در قیامت است، اختلاف وجود دارد؟
- ۵- سختی و یا آسان بودن حساب روز قیامت به چه اموری بستگی دارد؟
- ۶- چه کسانی بدون حساب وارد بهشت، و چه کسانی بدون حساب وارد جهنم می‌شوند؟

# درس ۱۷:

## میزان: (ترازوی سنجش اعمال)

آن چه در این درس می‌آموزیم:

۱- مقدمه ای در معنا و مصداق میزان.

۲- ترازوی عمل چیست؟

۳- چه اعمالی در میزان سنگین است؟

\* \* \* \* \*

در آیات و روایات مربوط به دادگاه عدل الهی فراوان سخن از میزان و ترازوی سنجش اعمال به میان آمده، آن هم میزان قسط و عدل الهی.

### مقصود از میزان عمل چیست؟

چه چیزی عامل سنگینی ترازوی اعمال ما می‌شود. این سنجش‌ها کمی است یا کیفی؟ و سؤالاتی از این قبیل. در این درس در ابتدا، سری به آیات و روایات می‌زنیم و سپس از خود میزان سخن به میان می‌آوریم. در زیارت آل یس به عنوان یک اعتقاد اعلام می‌کنیم (وَ أَشْهَدُ أَنَّ... وَ الْمِيزَانَ حَقًّا) قرآن می‌فرماید:

«وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ»

(ماترازوهای عدل را در روز قیامت نصب می‌کنیم، لذا به هیچ کس کمترین ظلمی نمی‌شود، حتی اگر به اندازه‌ی سنگینی یک دانه خردل باشد آن را به حساب می‌آوریم و کافی است که ما حساب کننده باشیم.)  
(انبیاء ۴۷)

دانه‌ی خردل بسیار کوچک و کم وزنی است که در کوچکی و حقارت ضرب المثل است. اشاره به این که کوچک‌ترین اعمال نیز در آن روز مورد سنجش قرار می‌گیرد.

موازين جمع میزان به معنی وسیله‌ی سنجش وزن است. این تعبیر نشان می‌دهد که در آن روز نه فقط یک ترازو که ترازوهای متعددی برای سنجش اعمال گذاشته می‌شود.

اما این که مقصود از میزان چیست؟ آیا به معنای همین ترازوهای معمولی که دارای دو کفه است؟ یا معنای دیگری دارد. نظریات مختلفی مطرح شده است.

ولی قرائن نشان می‌دهد که منظور از (میزان) وسیله‌ی سنجش به معنای عام آن است، زیرا می‌دانیم هر چیزی وسیله‌ی سنجش مناسب خود دارد. وسیله‌ی سنجش حرارت (میزان الحرارة) یا دما سنجش می‌گویند و وسیله‌ی سنجش هوارا (میزان الهوا) یا هواسنج می‌نامند.

در آیه ۸ و ۹ اعراف می‌فرماید:

«وَالْوِزْنَ بِيَوْمِئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ \* وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ»

(وزن کردن اعمال در آن روز حق است. کسانی که میزان‌های عمل آن‌ها سنگین است آن‌ها رستگارانند - و کسانی که میزان‌های عمل آن‌ها سبک

است کسانی هستند که سرمایه‌ی وجود خود را به خاطر ظلمی که نسبت به آیات ما می‌کردند از دست داده اند)  
 برای هر انسان میزان هائی و برای هر عملی میزانی ذکر شده است و صحبت از سبک یا سنگین بودن میزان‌های اعمال است.

### ترازوی عمل چیست؟

گفته شد که معنای میزان به معنای ترازوی دو کفه‌ای این جهان نیست بلکه هر چیزی به تناسب خود میزان خاصی و وسیله‌ی سنجش مخصوصی دارد. اما میزان‌های خاص قیامت کدامند؟

آن چه از روایات فراوان اهل بیت علیهم‌السلام بر می‌آید این است که: مقصود از میزان‌های سنجش اعمال کسانی هستند که اعمال نیکان و بدان را با اعمال آن‌ها می‌سنجند.

امام صادق علیه‌السلام: در مقابل این سؤال که مقصود از میزان چیست؟ فرمودند: (میزان‌های سنجش همان پیامبران و جانشینان آن‌ها هستند) (تفسیر برهان ۶۱۳)

و در زیارت اول از زیارت مطلقه‌ی علی علیه‌السلام در مفاتیح الجنان، خطاب به حضرت می‌خوانیم:

(اَلسَّلَامُ عَلٰی مِيزَانِ الْاَعْمَالِ)

در واقع این شخصیت‌های بزرگ و نمونه، مقیاس‌های سنجش اعمالند و اعمال هر کس به اندازه‌ای که به آن شباهت دارد وزین است و آن چه به آن‌ها شباهت ندارد بی وزن و یا کم وزن است.

(در خبری آمده است که حضرت داود علیه‌السلام از خداوند تقاضا کرد که میزان را به او ارائه دهد خداوند میزان را به او نشان داد. هر کدام از کفه‌های

آن به اندازه‌ی فاصله مشرق تا مغرب بود. هنگامی که داود علیه السلام این منظره را مشاهده کرد مدهوش شد، هنگامی که به هوش آمد عرض کرد خدای من چه کسی می‌تواند کفه‌ی آن را از حسنات پر کند؟ خطاب آمد: ای داود من هنگامی که از بنده‌ام راضی باشم آن را با یک دانه خرما (که در راه خدا انفاق کند پر می‌کنم) (تفسیر روح البیان ۴۸۶/۵)

در حدیث دیگری، امام صادق علیه السلام (عدل) را ترازوی سنجش نامیده‌اند (تفسیر نورالثقلین جلد ۲ صفحه ۵)

در این جا يك سؤال مطرح می‌شود که جمع میان احادیث چگونه است؟ (میزان وجود مقدس امامان - میزان چیزی که کفه‌های آن تمام زمین و آسمان را پر کرده است)

پاسخ این است که: حقیقت میزان همان (عدل الهی) است. و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام نمونه و مظهر عدل او هستند و عدالت سراسر هستی را پر کرده است. پس حضرت داود علیه السلام با دیدن عظمت اهل بیت علیهم السلام و گستره‌ی عدل در هستی مدهوش می‌شود.

### چه اعمالی در میزان سنگین است:

در روایات اسلامی تعبیرات مختلفی درباره‌ی اعمالی که در میزان عدل الهی در قیامت سنگین و مایه‌ی نجات و روسفیدی است دیده می‌شود که در حقیقت بیان گر نظام ارزشی اسلام در مسائل مختلف است:

#### ۱- حسن خلق:

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

(چیزی در میزان عمل سنگین تر از حسن خلق نیست و صاحب حسن خلق به خاطر آن به درجه‌ی صاحب نماز و روزه می‌رسد) (سنن ترمذی ۳۶۳/۴)

## ۲- ذکر شهادتین:

پیامبر گرامی ﷺ در روایت دیگری در باب شهادت به یگانگی خدا و نبوت رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

(میزانی که این دو از آن برداشته شوند سبک است و میزانی که این دو در آن گذاشته شود سنگین است) (نورالثقلین ۵/۶۵۹)

## ۳- صلوات بر محمد و آل محمد ﷺ:

از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

(چیزی در ترازوی عمل سنگین‌تر از صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام نیست و کسانی هستند که تمام اعمالشان را در میزان می‌گذارند. میزان آن را سبک نشان می‌دهد، در این جا صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله را بیرون می‌آورد و بر آن می‌افزاید میزانش سنگین می‌شود) (اصول کافی ۲/۴۹۴)

۴- محبت و مودت اهل بیت علیهم السلام:

محبت حضرت امیرالمؤمنین و ائمه‌ی معصومین علیهم السلام در مواضع و مواقف متعددی انسان را یاری خواهند نمود که از آن جمله در موقف میزان است.

امام باقر علیه السلام به نقل از پدران بزرگوارشان به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

(محبت من و اهل بیت علیهم السلام من در هفت موقعیت هولناک و دشوار مورد استفاده واقع خواهد شد: هنگام فوت، در قبر، وقت برانگیخته شدن، هنگامی که کتاب و نامه‌ی اعمال را به دست انسان می‌دهند. گاه محاسبه، زمان سنجش و میزان و در صراط) (بحارالانوار ۷/۲۴۸)

## ۵- ذکر و یاد خدا:

در بعضی از روایات نیز آمده است که اذکاری همچون: (الحمد لله) و (سُبْحَانَ اللَّهِ) و (اللَّهُ أَكْبَرُ) و (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) میزان عمل را در قیامت پر می‌کند.

۶- نیکی‌ها و حسنات:

امام علی علیه السلام می‌فرمایند:

(هر نوع نیکی و حسنات موجب سنگینی میزان خواهد بود) (توحید ۲۶۹)

از این تعبیرات به خوبی استفاده می‌شود که گاه اعمال ظاهراً کوچک به قدری در پیشگاه خدا ارزش دارد که که ترازوی عمل را سنگین می‌کند و آن را پر می‌سازد. حتی یک دانه‌ی خرما برای رضای خدا انفاق کردن و... و این به خاطر اهمیتی است که این امور از نظر اسلام دارد.

(حقیقت توحید - حقیقت حمد - حقیقت تسبیح - ارتباط و پیوند معنوی

یا محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و حسن خلق همه از این امور است)

از خدا می‌خواهیم که به ما توفیق اعمالی را بدهد که باعث سنگینی میزان

اعمال ما شود.

### خود آزمائی:

۱- مقصود از میزان، درسنجش اعمال انسان در قیامت چیست؟

۲- قرآن در مورد میزان عمل چه می‌فرماید؟

- چه اعمالی موجب سنگینی میزان می‌شوند؟

۴- براساس روایات چه چیزی در ترازوی عمل، سنگین‌ترین عمل

است؟



# درس ۱۸: گواهان اعمال:

آن چه در این درس می‌آموزیم:

مقدمه ای در بحث گواهان اعمال در قیامت:

۱- خداوند متعال

۲- انبیا و اولیاء سلام الله علیهم

۳- امامان معصوم علیهم السلام

۴- ملائکه و فرشتگان

۵- زمان

۶- زمین

۷- اعضای بدن انسان

\*\*\*\*\*

اگر کار ما در معرض چند دوربین مخفی باشد، چگونه در مورد کارمان مراقبت می‌کنیم؟ اگر مأموران مخفی تمام کارهای ما را بنویسند و به جایی گزارش دهند چه می‌کنیم؟ اگر بدانیم که یک سازمان بازرسی دقیق رفتار هایمان را زیر نظر دارد با چه دقتی در مورد رفتار هایمان تصمیم می‌گیریم؟ اگر گزارش گران لحظه به لحظه افکار و نیت های ما را بخوانند و بنویسند برای دادگاهی دقیق و بی نظیر بایگانی کنند. چگونه اندیشه و نیت هایمان را کنترل می‌کنیم.

در قرآن کریم و اخبار و احادیث اهل بیت علیهم السلام در مورد شاهدان و گواهان اعمال انسان مطالب تکان دهنده و بیدار کننده‌ای بیان گریده است. گواهان در آن دادگاه عدل الهی بسیارند: در درجه‌ی اوّل ذات پاک خداوند است. سپس انبیاء و اولیای خدا و ائمه علیهم السلام و بعد، فرشتگان مقرب خدا و بعد از آن، اعضاء و جوارح انسان و سپس زمینی که انسان بر آن می‌زیسته است و زمان که بر او احاطه داشته است.

### ۱- خداوند متعال

هستی در محضر خدا است. او بر همه چیز گواه است. حتی بر خفیات ضمائر و اسرار، هر سری برای او آشکار است و هر غیبی برای او شهادت، او از ورای همه‌ی شاهدان، شاهد است. او به لطف خویش پس از شهادت همه ملائکه و جوارح و.... آن چه را می‌خواهد به رحمت خود مخفی نگه می‌دارد و به فضل خویش می‌پوشاند که در روایات فرموده‌اند:

(از معصیت خداوند در خلوت‌ها بپرهیزید که شاهد خود حاکم است)

(نهج البلاغه حکمت ۳۲۴)

قرآن می‌فرماید:

«يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ

شَهِيدٌ» (مجادله ۶)

(روزی که خداوند همه آن‌ها را برمی‌انگیزد و آن‌ها را به آن چه انجام داده‌اند خبر دار می‌کند. خدا اعمالشان را شمارش می‌کند در حالی که آنان فراموش کرده‌اند و خداوند بر همه چیز گواه و شاهد است)

قرآن به ما خبر می دهد که هر کس در هر جائی نجوایی کند، خدا آن جا حاضر و ناظر است:

«... مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا آدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ آيِنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (مجادله ۷)

(هیچ نجوایی بین سه تن نیست مگر این که خدا چهارمی آن هاست و نه پنج نفر نجوا کننده مگر این که خداوند ششمی آن ها است و نه کمتر از این و نه بیشتر، مگر این که خدا با آن هاست هر جا باشند. سپس روز قیامت به آن چه که انجام داده اند خداوند خبر می دهد و خدا بر هر چیزی داناست) (مجادله ۷)

امام صادق علیه السلام ضمن سخنان مفصلی به اسحاق بن عمار می فرماید:  
 (ای اسحاق، از خدا بترس چنان که گوئی او را می بینی، پس اگر تو او را نمی بینی. او تو را می بیند. اگر تردید داری که او تو را می بیند، کفر ورزیده ای و اگر یقین داری که تو را می بیند. سپس با این حالت با معصیت به جنگ آشکار خدا رفته ای، او راسبک ترین ناظران بر حال خود دانسته ای) (بحار الانوار جلد ۵ صفحه ۳۲۳)

## ۲- انبیاء و اولیاء

قرآن در آیه (۴۱ نساء) می فرماید:

«فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا»

(حال آن ها چگونه خواهد بود در آن روز که برای هر امتی گواهی بر اعمالشان می طلبیم و تو را گواه بر آن ها می گیریم.)

قرائن و روایات نشان می دهد که گواه و شاهد هر امتی پیامبر آن هاست، زیرا پیامبر هر امت شایسته ترین کسی است که گواهی بر امت خویش دهد.

پیامبران الهی شاهدان بر امت های خویش و پیامبر اسلام ﷺ گواه بر همه ی انبیاء و امت خویش خواهد بود او گواه گواهان و شاهد شاهدان است.

انبیاء و اولیاء الهی شاهدان آگاه و حاضر در دوران زندگی و حتی پس از شهادت و مرگ خویش در عالم برزخ در برابر امت خویشند و در آن شرایط هم ناظر بر اعمال امت خود و پیامبر اسلام ﷺ حضور روح مقدّسش در طول تاریخ بشریت سبب این آگاهی و حضور بوده است. همان گونه که در روایات آمده است که اولین مخلوق خدا نور پیامبر اسلام ﷺ بود. (بحارالانوار جلد ۱۵ صفحه ۴)

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

(هر روز کارهای نیک و بد بندگان به رسول خدا عرضه می شود. پس از کار زشت بر حذر باشید و هر یک از شما حیا کند از این که بر پیامبر خود کار زشت عرضه کند) (بحارالانوار جلد ۲۳ صفحه ۳۴۰)

و از همان حضرت علیه السلام روایت شده که فرمودند:

(چرا پیغمبر را آزار می دهید؟ گفتند: چگونه؟ فرمود: آیا شما نمی دانید که کارهای شما بر حضرتش عرضه می شود و چون معصیتی در آنها ببیند ناراحت می شود؟ پس رسول خدا را ناراحت نکنید و او را مسرور سازید) (بحارالانوار جلد ۲۳ صفحه ۳۴۹)

### ۳- امامان معصوم علیهم السلام

در روایات اسلامی امامان معصوم علیهم السلام هم به عنوان شاهدان دادگاه عدل الهی معرفی شده اند.

امام باقر علیه السلام می فرمایند:

(مائیم شاهدان بر مردم، پس هر کس ما را تصدیق کرد، او را در قیامت

تصدیق می‌کنیم و هر کس تکذیبمان کند در قیامت تکذیبش می‌کنیم)  
(بحارالانوار جلد ۲۳ صفحه ۳۳۸)

از همان حضرت ذیل آیه:

(وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا... این چنین شما را امت معتدل (میانه و عادل) قرار دادیم تا شاهد بر مردم باشید و رسول خدا ﷺ شاهد بر شما) (بقره ۱۴۳) می‌فرمایند:

(از ما گواهی بر اهل هر زمان هست. علی ابن ابیطالب در زمان خود - امام حسن علیه السلام در زمان خود، امام حسین علیه السلام در زمان خود، امام حسین علیه السلام در زمان خود، و هر کسی از ما که به سوی امر خدا دعوت می‌کند) (بحارالانوار جلد ۲۳ صفحه ۳۳۷)

و ائمه‌ی اطهار مکرر فرموده‌اند:

(ما شاهدان خدا بر خلق و حجّت‌های او در زمین هستیم) (بحارالانوار جلد ۲۳ صفحه ۳۳۶)

و قرآن در آیات دیگر هم بر شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام گواهی می‌دهد.

#### ۴- ملائکه و فرشتگان

گروهی از ملائکه آناند که اعمال انسان را ثبت و ضبط می‌کنند و کارهای خوب و زشت بندگان را می‌نویسند این‌ها شاهدان بر اعمال ما و گواهان رستاخیزند.

خداوند در قرآن می‌فرماید:

«أَمْ يَحْسِبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ»

(آیا گمان می‌کنند ما سر و نجوای آنان را نمی‌شنویم؟ آری فرشتگان ما همه آن چه که نزد آن هاست می‌نویسند) (زخرف ۸۰)

امیرمؤمنان علیه السلام بر شخصی گذشت که به کلام بیهوده و بی فایده مشغول بود، به او فرمودند: تو برکاتبان خود، نامه‌ای املاء می‌کنی که به دست پروردگارت می‌رسد، پس سخنی بگو که تو را به کار آید، و دست بردار از آن چه به کارت نیاید (بحارالانوار جلد ۵ صفحه ۳۲۷)

فرد زندیقی به خدمت امام صادق علیه السلام رسید و پرسید علت نصب ملائکه‌ی موکل بر اعمال نیک و زشت بندگان - با وجود علم خدا بر رازهای پنهانی - چیست؟ امام علیه السلام فرمودند:

(خدای تعالی مردم را به این گونه به عبادت می‌کشانند و ملائک را گواه بر مردم قرار می‌دهد تا مردم به دلیل همراهی همیشگی با این ملائکه، بیشتر بر طاعت خدا مواظبت کنند و از گناهانش بیشتر رویگردان باشند، چه بسیار است که بنده‌ای هرگاه اراده‌ی معصیتی می‌کند. جایگاه خود را به یاد می‌آورد و می‌گوید: خدایم مرا می‌بیند و حافظان بر کارهای من گواهی می‌دهند و پس از این تذکر بنده دست از آن معصیت بر می‌دارد و از نیت‌ی که کرده منصرف می‌شود) (بحارالانوار جلد ۵۹ صفحه ۱۴۹)

## ۵- زمان

زمان یکی از گواهان اعمال انسان است. کارهای ما، در لحظات زمان، روز و شب، ثبت می‌شود و این لحظات روزی گواهی می‌دهند که کارهای ما چگونه بوده است.

علی علیه السلام می‌فرماید:

(هیچ روزی نیست که بر فرزند آدم بگذرد مگر این که آن روز به انسان بگوید: ای فرزند آدم، من روزی جدید هستم و من بر تو گواهم. پس در من سخن خیر بگو و عمل نیکو انجام بده تا روز قیامت به نفع تو شهادت دهم زیرا تو پس از این هرگز مرا نخواهی دید) (بحارالانوار جلد ۷۷ صفحه ۳۸۱)

به بیان امام صادق علیه السلام:

(شب نیز چون فرامی‌رسد به انسان نیز چنین ندائی می‌دهد که تمام آفریدگان آن ندا را می‌شنوند، بجز جن و انس. شب نیز می‌گوید ای فرزند آدم من بر تو گواهم، بدان که چون خورشید بتابد من به دنیا باز نمی‌گردم و تو نمی‌توانی از من حسنه‌ای به کارهایت بیفزائی) (وسائل الشیعه جلد ۱۱ صفحه ۳۸۰)

امام سجاد علیه السلام نیز در دعای ششم صحیفه‌ی سجّادیه که هر روز هنگام صبح می‌خوانند به درگاه الهی عرضه می‌دارند:

(و این روزی نو و جدید است و او بر ما گواهی آماده است، اگر عمل نیکو کنیم یا حمد ما را وداع می‌گوید و اگر کار زشت کنیم، با ذمّ نکوهش از ما جدا می‌شود)

## ۶- زمین

زمین همچون پرونده‌ای باز است که تمام کارها و گفتارها و اندیشه‌های انسان بر آن ثبت می‌شود، نقطه نقطه‌ی زمین همچون برگ برگ این پرونده است. امروز در بحث حقّاری‌های زمین و فسیل شناسی، برای انسان بسیاری از حقائق زندگی مردم گذشته مشخص می‌شود و این مسئله نشان دهنده‌ی این است که آثار و اعمال انسان در زمین ثبت شده و از بین نمی‌رود و روزی به فرمان خدا همه اخبار زمین بازگو می‌شود:

«... یَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا \* يَا نَرِّكَ أَوْحَى لَهَا...»

(روزی که زمین اخبارش را بیان می‌کند چون خدای تو به او وحی فرموده است) (زلزال آیه ۴ و ۵)

از این رو در احادیث اهل بیت علیهم السلام ما را به کارهای خیر در نقاط مختلف

زمین ترغیب کرده‌اند. رسول گرامی اسلام ﷺ ضمن وصایای خود به ابوذر غفاری فرمودند:

(ای اباذر، هیچ کس نیست که پیشانی خود را در نقطه‌ای از نقاط زمین بر خاک نهد مگر این که آن نقطه‌ی زمین در روز قیامت به نفع او شهادت دهد) (بحارالانوار جلد ۸۲ صفحه ۲۳۴)

همچنین امام صادق علیه السلام در حدیثی امر فرمودند:  
(نوافل (نمازهای نافله و مستحب) را در نقطه‌های مختلف زمین بخوانید. که هر نقطه‌ای در روز قیامت، جداگانه به نفع شما در روز قیامت گواهی می‌دهد) (بحارالانوار جلد ۷ صفحه ۳۱۸)

آری جای جای زمین شاهد خیانت، جنایت و یا خدمت بشر در طول تاریخ حضور انسان در این کره‌ی خاکی است و روزی همه‌ی این‌ها را گزارش خواهد داد.

## ۷- اعضاء بدن انسان

اعضاء و جوارح انسان دست و پا و چشم و حتی پوست بدن ما گواهان و شاهدان عینی اعمال ما هستند که هیچ راه انکاری در برابر آن‌ها نداریم. امروز دانشمندان علوم زیستی می‌گویند هر سلولی از بدن ما بیان‌گر شخصیت و هویت ما است، حرکات و سکناات و تفکرات و اندیشه‌ی ما بر تمام وجود ما اثر می‌گذارد.  
قرآن اشاره می‌فرماید که:

«الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَنَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»  
(امروز بر دهانشان مهر می‌زنیم و دست هاشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان شهادت می‌دهند به آن چه که کسب کرده‌اند) (یس ۶۵)  
اعضاء و جوارح ما سربازان الهی‌اند تا گزارشگر اعمال ما باشند. آن چه در



سینه‌ی ما است چشم‌های غیبی الهی است که آن را ثبت و ضبط می‌کند.

در آیه‌ی ۲۰ و ۲۱ سوره‌ی فصلت خداوند می‌فرماید:

«حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ \*  
وَقَالُوا لَوْلَا جُلُودُهُمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ...»

(هنگامی که دشمنان خدا در کنار دوزخ می‌آیند گوش‌ها و چشم‌ها و پوست‌های تنشان به اعمال آن‌ها گواهی می‌دهند - در این هنگام آن‌ها به پوست‌های تن خود می‌گویند چرا بر ضد ما گواهی دادید، آن‌ها در پاسخ می‌گویند: همان خدائی که هر موجودی را به نطق درآورده ما را ناطق ساخته است)

علی علیه السلام در دعای کمیل عرضه می‌دارد:

(خداوندا فرشتگان را به همراه جوارح من، بر من شاهد قرار دادی)

پس چه حساس است زندگی انسان که تمام هستی مواظب، شاهد و گواه بر اعمال و رفتار و حتی افکار او است.  
خدایا ما را به حال خود وا مگذار.

### خود آزمائی:

- ۱- گواهان و شاهدان روز قیامت، چه کسانی و چه چیزهائی هستند؟
- ۲- براساس کدام دلیل قرآنی اثبات می‌شود که همه‌ی پیامبران و امامان، شاهدان قیامت، و پیامبر اکرم؟ ص؟ شاهد بر آن‌ها می‌باشد؟
- ۳- با این که خداوند بر تمام اعمال نیک و بد ما شاهد است، چرا فرشتگان را موکل ثبت اعمال ما کرده است؟
- ۴- زمین و زمان چگونه شاهد و گواه بر اعمال ما در قیامت هستند؟
- ۵- اعضای بدن انسان چگونه برعلیه انسان شهادت می‌دهند؟

# درس ۱۹:

## صراط و مرصاد

آن چه در این درس می‌آموزیم:

- ۱- مقدمه ای در موضوع صراط و مرصاد در قیامت.
- ۲- براساس آیات و روایات حقیقت صراط چیست؟
- ۳- قرآن و روایات چه بیانی در مورد مرصاد دارند؟

\*\*\*\*\*

در زیارت آل یس از ناحیه‌ی مقدسه‌ی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌خوانیم:

(وَ أَشْهَدُ... أَنَّ الصِّرَاطَ حَقٌّ، وَ الْمِرْصَادَ حَقٌّ....)

در روایات بطور صریح و در آیات به طور اشاره مطالبی درباره (صراط) یعنی پلی که بر بالای دوزخ کشیده شده و همگان باید از آن بگذرند آمده است و هم چنین اشاراتی به (مرصاد) که گاه به همان معنی صراط تفسیر شده و گاه به معنای گذرگاه مخصوص از همان صراط.

مجموع این تعبیرات نشان می‌دهد که برای وصول به کانون رحمت الهی یعنی بهشت باید از روی جهنم گذشت، و این کار جز برای نیکان و پاکان میسر نیست. افراد آلوده و مجرم و ظالم و تبه‌کار هرگز قدرت عبور از این پل و گذرگاه را ندارند و به زودی در دوزخ سقوط می‌کنند.

قرآن می‌فرماید:

«وَأَنْ مِّنْكُمْ إِلَّا وَاوَدُّهَا كَانَ عَلَىٰ رِبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا \* ثُمَّ نُذِجِي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذِرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا» (همه‌ی شما بدون استثناء وارد جهنم می‌شوید. این امری است حتمی و فرمانی است قطعی از پروردگارتان، سپس آن‌ها را که تقوا پیشه کردند از آن رهایی می‌بخشیم و ظالمان را در حالی که به زانو در آمده‌اند در آن رها می‌سازیم) (مریم ۷۱ و ۷۲)

و در آیه‌ی دیگر می‌فرماید:

«إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا \* لِلظَّالِمِينَ مَأْبَأً»  
(جهنم کمین‌گاه بزرگی است و محل بازگشتی برای طغیان‌گران) (نبا ۲۱ و ۲۲)

این آیات و آیات دیگری مانند (فجر ۱۴ - یس ۶۶) اشاره‌ای به صراط و مرصاد دارد که نشان می‌دهد که گذرگاه بسیار سخت و حسّاسی است که گذر از آن امکانات و وسایل خاصّی لازم دارد.

### حقیقت صراط چیست؟

آن چه از آیات و روایات برمی‌آید آن است که صراط پلی است بر دوزخ در مسیر بهشت که نیکان و بدان بر آن وارد می‌شوند. نیکان به سرعت از آن می‌گذرند و به نعمت‌های بی‌پایان حق می‌رسند و انسان‌های بد سقوط کرده سرازیر دوزخ می‌شوند، سرعت عبور مردم از صراط بستگی به میزان ایمان و اخلاص و اعمال صالح آن‌ها دارد.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

(بعضی مانند برق از آن می‌گذرند و بعضی همچون اسب تیزرو، بعضی با دست و زانو بعضی همچون پیادگان و بعضی به آن آویزان می‌شوند و

می‌گذرند. گاه آتش دوزخ از آن‌ها چیزی را می‌گیرد و چیزی را رها می‌کند)

(امالی صدوق مجلس ۳۳)

**چرا باید از روی جهنم به سوی بهشت رفت؟ در این جا نکات لطیفی است:**

از يك سو بهشتیان با مشاهده‌ی دوزخ قدر عافیت بهشت را بهتر می‌دانند و از سوی دیگر وضع صراط در آن جا تجسمی است از وضع ما در این جا، باید از روی جهنم سوزان شهوات گذر کرد و به بهشت تقوا رسید و از سوی سوم تهدیدی است جدی برای همه مجرمان و آلودگان که سرانجام گذرگاهشان از این راه باریک خطرناک است.

مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام درباره صراط می‌پرسد حضرت

فرمودند:

(صراط، همان طریق به سوی معرفت و شناخت خداوند متعال است) و سپس افزودند: (دو صراط است صراطی در دنیا و صراطی در آخرت، و اما صراط در دنیا همان امام واجب الطاعة است هر کس او را بشناسد و به هدایت او اقتدا کند از صراطی که پلی است بر جهنم در آخرت می‌گذرد و هر کس در دنیا او را نشناسد قدمش بر صراط آخرت می‌لرزد و در آتش جهنم سقوط می‌کند) (معانی الاخبار صفحه ۳۲)

در روایات اسلامی عبور از این راه پر خطر مشکل شمرده شده است. در

حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: (بر دوزخ پلی است باریک‌تر از مو و تیزتر

از شمشیر) (میزان الحکمة جلد ۵ صفحه ۳۴۸)

صراط مستقیم و حقیقت (ولایت) و (عدالت) در این دنیا نیز چنین است،

باریک‌تر از مو، تیزتر از شمشیر، چرا که خط مستقیم خط باریکی بیش نیست

و بقیه هرچه هست خطوط انحرافی در چپ و راست است و طبیعی است

که صراط قیامت که تجسم عینی از این صراط است چنین باشد.

بدون شك ارتباط با پیغمبر اسلام و خاندان رسول الله ﷺ می تواند عبور از این جاده مخوف را آسان سازد، در حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ می خوانیم:

(در روز قیامت هنگامی که صراط روی جهنم قرار داده شود تنها کسانی از آن عبور می کنند که اجازه ای داشته باشند و آن اجازه ی ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام باشد) (بحارالانوار جلد ۸ صفحه ۶۸)

### مقصود از مرصاد چیست؟

در آیه ی ۱۴ سوره فجر به عنوان تهدیدی نسبت به طغیان گران بعد از ذکر عذاب دنیوی آن ها و مجازات های دردناکی که دامن گیر آن ها شده می فرماید:

«إِنَّ رَبَّكَ لَبَلِإِیْرَصَادٍ» (پروردگار تو مسلماً در کمین گاه است).

مرِصَاد از ماده (رَصَد) به معنای آمادگی برای مراقبت از چیزی است و این همان است که در فارسی از آن تعبیر به درکمین بودن می کنیم. بنابراین (مرصاد) به معنای کمین گاه است.

در این که منظور از (مرصاد) در این جا چیست؟ بعضی گفته اند یعنی خداوند در کمین گردنکشان در این دنیا است و به موقع آن ها را در هم می کوبد.

ولی در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم که فرمود:

(مرصاد پلی است بر صراط و کسی که حق مظلومی بر گردن او باشد از آن

نخواهد گذشت) (بحارالانوار جلد ۸ صفحه ۶۴)

تعبیر به (مرصاد) در آیه ۲۱ سوره نباء نیز آمده است، آن جا که می فرماید:

«إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا» (مسلماً دوزخ کمین گاه است). ظاهر این آیه این است که خود دوزخ کمین گاه طغیان گران و مجرمان است اما با توجه

به سخنان جمعی از مفسران منظور پلی است که از روی جهنم می‌گذرد، آنجا کمین‌گاه این گروه می‌باشد و چون قادر به عبور از آن نیستند در جهنم سقوط می‌کنند.

خدایا ما را در صراط مستقیم خود در دنیا و آخرت قرار بده.

### خود آزمائی:

- ۱- مفهوم صراط و مرصاد چیست؟
- ۲- از نظر قرآن و روایات، حقیقت صراط چیست؟
- ۳- براساس روایات، مقصود از صراط در دنیا و صراط در آخرت چیست؟
- ۴- مقصود از مرصاد در صحنه‌ی قیامت چیست؟

## درس ۲۰:

# شفاعت

آن چه در این درس می‌آموزیم:

۱- مقدمه ای در بحث شفاعت در اعتقاد شیعه.

۲- تقسیم بندی آیات مربوط به شفاعت در پنج گروه.

۳- مفهوم شفاعت.

۴- فلسفه و دلیل شفاعت.

۵- تحصیل شرایط شفاعت.

۶- توجه به سلسله‌ی شافعان.

۷- شفاعت در چه زمانی است؟

۸- پاسخ به چند اشکال در بحث شفاعت:

الف - آیا شفاعت تشویق به گناه نیست؟

ب - شفاعت برای کیست؟

ج - آیا شفاعت با عدل الهی سازگار است؟

د - آیا شفاعت با خواست خدا متضاد نیست؟

هـ - آیا توحید با شفاعت تضاد دارد؟

\*\*\*\*\*

مسئله‌ی شفاعت در قیامت که مورد اعتقاد شیعه و بعضی گروه‌های دیگر

اسلامی است از مسائل مهم و چالش برانگیز اعتقادی است. و جای بحث و گفتگوی زیادی دارد.

در قرآن در عین این که عذاب‌های قیامت را بسیار شدید توصیف می‌کند. راه‌های نجات از هر سو به روی انسان گشوده شده و به گنهکاران فرصت داده می‌شود که از راه خطا بازگردند و خویش را اصلاح کنند و به سوی خدا راه یابند.

شفاعت یکی از این راه‌ها است. زیرا شفاعت به معنای صحیح کلمه به افراد آلوده هشدار می‌دهد که تمام پل‌های پشت سر خود ویران نکنند و تمام خطوط ارتباطی را با اولیاء الله قطع ننمایند و اگر آلوده‌ی گناهدانی شدند مأیوس نشوند و توبه کنند.

### سیری در قرآن:

آیات مربوط به شفاعت به پنج گروه تقسیم می‌شوند:  
گروه اول: آیاتی که شفاعت را به کلی نفی می‌کنند. مانند آیه ۴۸ مدثر = که بعد از ذکر قسمتی از حالات مجرمان بی‌ایمان در دوزخ می‌فرماید:  
«فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» (شفاعت شفاعت کنندگان به حال آن‌ها سودی نمی‌بخشد)

این آیه و آیه ۴۸ بقره در ظاهر هرگونه شفاعت را به طور کلی نفی می‌کند. البته کلمه (شافعین) در آیه‌ی فوق نشان می‌دهد که شفاعتی وجود دارد، و شفاعت کنندگانی هستند اما شفاعت شامل مجرمان بی‌ایمان نمی‌شود.

گروه دوم: آیاتی که شفاعت را مخصوص خدا می‌شمرد:  
در آیه‌ی (۴ سوره سجده) بعد از خلقت آسمان‌ها و زمین و حاکمیت خدا بر همه چیز می‌فرماید:



«... مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ» (هیچ ولی و شفاعت کننده‌ای برای

شما جز او وجود ندارد)

بنابراین شفیع مطلق و بالذات، خالق و مدبّر هستی است. بنابراین نباید

دست به دامان غیر خدا زد.

همین معنا در آیه (۴۴ زمر) بیان شده که «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً» (به آن‌ها

بگو شفاعت از آن خدا است)

به این ترتیب در اصل صاحب شفاعت خدا است و هیچ کس همتای او

نیست. بلکه کسانی که می‌توانند شفاعت کنند مانند پیامبران و امامان عليهم السلام

مشروعیت شفاعت خود را از او می‌گیرند.

گروه سوّم: آیاتی است که شفاعت را منوط به اذن خداوند می‌کند و در

حقیقت این آیات مکمل آیات گروه دوّم است. در سوره‌ی بقره آیه ۲۵۵ (آیه

الکرسی) با يك استفهام انکاری می‌فرماید:

«مَنْ ذَٰلَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ»

(چه کسی می‌تواند نزد خدا شفاعت کند جز به اذن او؟).

بنابراین پیامبران و اولیاء الله و شافعان روز جزا همگی مشروعیت شفاعت

خود را از خدا می‌گیرند و تنها به اذن او شفاعت می‌کنند.

همین معنا در آیه (۱۰۹ طه) مطرح شده است:

«يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا»

(در آن روز شفاعت هیچ کس سودی نمی‌بخشد جز کسی که خداوند

رحمان به او اجازه داده و از گفتار او راضی باشد)

در هر دو آیه دلیل روشنی وجود دارد بر وجود شفاعت با اذن پروردگار عالم

در این مورد می‌توان به آیات (۳ یونس و ۲۶ نجم) مراجعه کرد.

گروه چهارم: آیاتی که برای شفاعت کننده و یا شفاعت شونده شرایطی ذکر می‌کند. در آیه (۸۶ زخرف) ضمن نفی شفاعت بت‌ها می‌فرماید:

«وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ...»

(کسانی که غیر از خدا را می‌خوانند قادر بر شفاعت نیستند) سپس گروهی را استثناء کرده، می‌فرماید:

«...إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (مگر کسانی که شهادت به حق داده‌اند و به خوبی آگاهند)

ظاهراً این آیه در وصف شیعیان است و منظور از شهادت به حق که وصف اول آن‌ها است این است که موحد و یکتا پرست باشند. یعنی جز در سایه‌ی توحید و نفی بت‌ها و استمرار از عنایات الهی شفاعت ممکن نیست.

و در آیه (۸۷ مریم) به تعبیر دیگری بر می‌خوریم که بعد از رانده شدن مجرمان در قیامت به سوی جهنم می‌فرماید:

«لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا»

(آن‌ها مالک و صاحب اختیار شفاعت نیستند مگر کسی که نزد خداوند رحمان عهد و پیمانی دارد)

این توصیفی است برای شفاعت شونده‌گان که عهد و پیمان آن‌ها چیزی جز ایمان به خدا و اقرار به یگانگی او و تصدیق پیامبران و قبول ولایت اوصیاء و... نیست.

و بنابراین باید میان شفاعت کننده و شفاعت شونده رابطه‌ای از جهت ایمان و عمل صالح باشد.

گروه پنجم: آیاتی که نشان می‌دهد بعضی از افراد به خاطر اعمال ناشایستی که انجام داده‌اند شایسته‌ی شفاعت نیستند و شفاعت شامل افراد دیگر

می‌شود. در آیه‌ی (۱۸ مؤمن - غافر) می‌فرماید:

«... مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ»

(... برای ظالمان در آن روز دوستی وجود ندارد و نه شفاعت کننده‌ای که

شفاعتش پذیرفته شود)

پس غیر ظالمان اجمالاً شایسته‌ی شفاعت هستند. با توجه به آیات قبل و بعد این آیه مشخص می‌شود که مقصود از ظالمان در این آیه کفار و مشرکان هستند که مورد شفاعت قرار نمی‌گیرند

به هر حال نفی شفاعت با تکیه بر گروه ظالمان دلیل بر اثبات شفاعت درباره‌ی اقوام دیگری است. شفاعت بی حساب نیست و نیاز به نوعی شایستگی و قابلیت و رابطه‌ی معنوی شفاعت کننده و شفاعت شونده دارد. یعنی گنهکاران دو گروهند: گروه شایسته‌ی شفاعت و گروه غیر شایسته.

## ذکر چند نکته مهم درباره شفاعت:

### ۱- مفهوم شفاعت:

شفاعت از ماده (شفع) به معنای ضمیمه کردن چیزی به همانند اوست و از این جا روشن می‌شود که باید نوعی شباهت و همانندی در میان آن دو بوده باشد. هرچند تفاوت‌های نیز در میان آن‌ها دیده می‌شود.

و به همین دلیل شفاعت به معنای قرآنی این است که شخص گنهکار به خاطر پاره‌ای از جنبه‌های مثبت (مانند ایمان یا انجام بعضی از اعمال صالح) شباهتی با اولیاءالله پیدا کند و آن‌ها با عنایت و کمک خود او را به سوی کمال سوق دهند و از پیشگاه خدا تقاضای عفو کنند.

و به تعبیر دیگر حقیقت شفاعت، قرار گرفتن موجودی قوی‌تر و برتر، در کنار موجودی ضعیف‌تر و کمک کردن به او برای پیمودن مراتب کمال است.

این نوع شفاعت با آن چه که در دنیا در مورد افکار خطا کار بر اساس رابطه‌ها جریان دارد متفاوت است، شفاعت از جانب خدا توسط اولیاء الهی بر اساس ضابطه‌ها است.

بر اساس آیات و روایات کسانی مورد شفاعت قرار می‌گیرند که در دنیا در کنار شفاعت کنندگان بوده‌اند، گرچه گناهمانی را مرتکب شده‌اند اما ارتباط و سنخیت آن‌ها با شافعان از بین نرفته است. مانند کوه نوردانی که به همراه مرتبی خود به دنبال رسیدن به قلّه‌ی کوه هستند. از فرامین مرتبی اطاعت می‌کنند، گاهی خسته می‌شوند و بد اخلاقی می‌کنند، اما چون به دنبال مرتبی آمده‌اند، مرتبی آن‌ها را تحمل می‌کند، دستشان را می‌گیرد و از سقوط نجاتشان می‌دهد. اما آن‌ها را که از اول حرکت راه خود را جدا کرده‌اند مورد توجه نخواهند بود.

## ۲- فلسفه و دلیل و آثار شفاعت:

شفاعت نه تشویق به گناه است و نه چراغ سبز برای معاصی، نه عامل عقب افتادگی و نه چیزی شبیه پارتی بازی در جامعه‌های دنیای امروز، بلکه یک مسئله‌ی مهم تربیتی است که از جهات گوناگون آثار مثبت و سازنده دارد از جمله:

### الف: ایجاد امید و مبارزه با روح یأس:

گاهی غلبه هوای نفس سبب ارتکاب گناهان مهمی می‌شود و به دنبال آن روح یأس بر کسانی که مرتکب آن گناهان شده‌اند غلبه می‌کند و خود عامل آلودگی بیشتر آن‌ها می‌شود.

امید به شفاعت اولیاء الله به آن‌ها امید و نوید آمرزش می‌دهد و عامل اصلاح آن‌ها است.

### ب: ایجاد رابطه‌ای معنوی با اولیاء الله:

در بحث شفاعت مطرح شد که منوط به وجود نوعی رابطه در میان شفیع و شفاعت شونده است. رابطه‌ای معنوی از نظر ایمان و بعضی از صفات فاضله. کسی که امید به شفاعت دارد سعی می‌کند این رابطه را حفظ کند و کاری را که موجب رضای شافعان است انجام دهد.

### ج: تحصیل شرایط شفاعت:

از شرایط شفاعت و از همه مهمتر اذن و اجازه پروردگار در آن بود، کسی که امید و انتظار به شفاعت دارد باید زمینه‌ی این اذن و اجازه را به نحوی فراهم سازد، یعنی کاری انجام دهد که محبوب و مطلوب خدا است. در آیه ۲۸ انبیاء می‌فرماید:

«...وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى...» (تنها کسانی مشمول بخشودگی از طریق شفاعت می‌شوند که به مقام ارتضاء و خشنودی خداوند برسند) این سخنان باعث می‌شود که امیدواران شفاعت در اعمال خود تجدید نظر کنند و نسبت به آینده تصمیمات بزرگتری بگیرند.

### د: توجه به سلسله‌ی شافعان:

در قرآن و روایات فراوانی که در باب شفاعت مطرح شده، افراد و موارد مختلفی را به عنوان شفیع مطرح کرده‌اند، توجه به سلسله‌ی شافعان در تربیت انسان‌ها بسیار مفید و مؤثر است.

پیامبر گرامی اسلام فرمودند:

(شفیعان در قیامت پنج‌اند: قرآن، صله‌ی رحم، امانت، و پیغمبر شما و اهل بیت پیغمبرتان) (میزان الحکمة ۱۲۲/۵)

علی علیه السلام فرموده‌اند: (شفاعت کننده‌ای موفق‌تر از توبه نیست) (نهج البلاغه ۳۷۱)

پیامبر اسلام ﷺ در حدیث دیگری می‌فرماید:

(شفاعت برای انبیاء و اوصیاء و مؤمنان و فرشتگان است و در میان مؤمنان کسانی هستند که به اندازه‌ی قبیله (ریعه) و (مُضَر) را شفاعت می‌کنند و کمترین شفاعت مؤمن آن است که درباره‌ی سی نفر شفاعت کند) (بحارالانوار جلد ۸ صفحه ۵۸)

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است که:

(روز قیامت خداوند عالم و عابد را مبعوث می‌کند. هنگامی که در برابر دادگاه عدل الهی قرار گیرند، به عابد گفته می‌شود، حرکت کن به سوی بهشت و به عالم گفته می‌شود بایست و برای مردم به خاطر تربیت خوب نسبت به آن‌ها شفاعت کن.) (بحارالانوار جلد ۸ صفحه ۵۶)

درباره‌ی شهیدان نیز از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

(یک نفر از آن‌ها درباره‌ی هفتاد هزار نفر از خانواده و همسایگان شفاعت می‌کند) (مجمع البیان ۲ / ۵۳۸)

توجه به این شافعان، گنهکاران را متوجه‌ی خصلت‌های زیبا و خوب و ارزش‌های واقعی آن‌ها می‌کند و از بُعد تربیتی بسیار به آن‌ها کمک می‌کند.

### ۳: شفاعت در چه زمانی است؟

آن چه از مجموعه آیات و روایات به دست می‌آید این است که (شفاعت) به معنای وسیع کلمه (شفاعت هدایت - شفاعت مغفرت - شفاعت نجات از عذاب الهی) در هر سه عالم (دنیا - برزخ و آخرت) صورت می‌پذیرد. هرچند محلّ اصلی شفاعت و آثار مهمّ آن در قیامت و برای نجات از عذاب دوزخ است. در قرآن آیه ۶۴ سوره‌ی نساء، تقاضای مغفرت از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله برای مؤمنان - در سوره‌ی یوسف آیه ۹۷ درخواست استغفار فرزندان یعقوب،

در روایات حضور اولیاء الله در برزخ برای تخفیف عذاب‌ها نشان دهنده شفاعت است.

#### ۴- پاسخ چند اشکال در بحث شفاعت:

##### الف- آیا شفاعت تشویق به گناه نیست؟

آیا امید به شفاعت سبب نمی‌شود که مردم آن را چراغ سبز برای ارتکاب گناهان تلقی کنند و به امید شفاعت تن به هر گناه کبیره‌ای بدهند؟

##### پاسخ:

شفاعتی که قرآن مطرح می‌کند نه تنها تشویق به گناه نیست بلکه عامل بازدارنده‌ی قوی در برابر معصیت است. شفاعت اسلامی مولود نوعی رابطه میان شفاعت کننده و شفاعت شونده است و منوط به اذن الهی است که آن هم نیازمند زمینه‌های الهی است. بنابراین امید شفاعت به انسان می‌گوید باید رابطه‌ی خود را با اولیاء الله از نظر ایمان و عمل برقرار سازی و زمینه‌ی رضای الهی را برقرار سازی و زمینه‌ی رضای الهی را فراهم کنی تا در آن روز سخت آبروئی برای شفاعت نزد آنان داشته باشی تا با اذن خداوند مورد شفاعت قرار بگیری.

##### ب- شفاعت برای کیست؟

می‌گویند: افراد نادم و پشیمان از گناه نیاز به شفاعت ندارند چون با توبه نجات می‌یابند. و افراد جسور و بی پروا که گناه کار هستند لایق شفاعت نیستند پس شفاعت مفهومی ندارد.

##### پاسخ:

اولاً: توبه شرایطی دارد، چه بسا انسان موفق به انجام آن شرایط نشود و از

دنیا برود

ثانیاً: ممکن است کسی به گناهی آلوده باشد و هنوز توفیق توبه و ندامت برای او حاصل نشده باشد. اگر احساس کند که امکان دارد قیامت شفیعان دست او را بگیرند. همین معنا لاقلاً سبب تشویق او به ترك گناهان دیگر و انجام اعمال خیر خواهد شد.

### ج- آیا شفاعت با عدل الهی سازگار است؟

چگونه ممکن است عده‌ای گنهکار که شبیه به هم هستند، جمعی در پرتو شفاعت از مجازات الهی رهایی یابند و گروهی گرفتار مجازات شوند؟ آیا این تبعیض و مخالف عدالت خدا نیست؟ و از طرف دیگر اگر مجازات الهی نسبت به گنهکاران عدالت است. پس تقاضای شفاعت از سوی اولیاء الله تقاضای متوقف ساختن اجرای عدالت است.

#### پاسخ:

اولاً: شفاعت بدون زمینه‌ی مناسب انجام نمی‌گیرد، هرکس لایق آن باشد شفاعت می‌شود و این موجب تبعیض نیست  
ثانیاً: مجازات گنهکار عین عدالت است. اما پذیرش شفاعت نوعی فضل الهی است نه تبعیض

### د- آیا شفاعت با خواست خدا متضاد نیست؟

تصوّر می‌شود که شفاعت کننده جلو اراده‌ی خداوند را می‌گیرد، خدا می‌خواهد فرد را مجازات کند، ولی شفیع او را از مجازات می‌رهاند. آیا این امر با خواست خدا تضاد ندارد؟

#### پاسخ:

شفاعت دخالت در اراده‌ی حق تعالی نیست، راه نفوذی بر خدا وجود ندارد بلکه همانطور که در آیات مطرح شد، شفاعت به اذن و اراده و حاکمیت خدا است نه شافعان.



### هـ- آیا (توحید) با (شفاعت) تضاد دارد؟

پندار تضادّ شفاعت با توحید یکی از اشکالاتی است که وهابیان مطرح کرده‌اند. وهابیان توحید افعالی، و توحید در عبادت را چنان تفسیر می‌کنند که با مسئله‌ی شفاعت و توسّل و استمداد از روح اولیاء و انبیاء و شفاعت آن‌ها در پیشگاه خداوند تضاد دارد و به همین دلیل تمام فرق مسلمین را (غیر از وهابیان) مشرک می‌دانند.

محمد بن عبدالوهاب بنیان‌گذار فرقه (متوفای ۱۲۰۶ ق) در کتابی به نام (رساله‌ی اربع قواعد) سخنی در این زمینه دارد که خلاصه‌اش چنین است: رهائی از شرک تنها با شناخت (چهار قاعده) ممکن است:

۱- مشرکان که پیامبر ﷺ با آن‌ها نبرد کرد اقرار داشتند که خداوند خالق و رازق و تدبیرکننده‌ی جهان هستی است (آیه ۳۱ سوره یونس) و معتقد به توحید رازقیّت، خالقیت و مالکیت خدا بودند

۲- مشکل کار مشرکان این بود که می‌گفتند ما بت‌ها را به خاطر این که شفیع ما نزد خدا هستند عبادت می‌کنیم. (یونس ۱۸)

۳- پیغمبر اکرم ﷺ با تمام کسانی که بت و خورشید و ماه و یا فرشتگان و انبیاء و صالحان را می‌پرستیدند پیکار کرد و پیامبر هیچ تفاوتی بین آن‌ها نگذاشت.

۴- مشرکان عصر ما (همه فرقه‌های اسلامی غیر از وهابیان) از مشرکان عصر جاهلیّت بدترند، زیرا آن‌ها به هنگام آرامش خاطر بت می‌پرستیدند و در سختی‌ها و شداید تنها خدا را می‌خواندند.

وهابیان با این تفکر خون مخالفان را مباح می‌شمرند، و کسانی را که پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام و اولیاء خدا متوسّل می‌شوند کافر و مشرک

می دانند گرچه شهادتین بگویند و نماز بخوانند و روزه بگیرند. (الهدیة السنیة صفحه ۶۶ - شیخ سلیمانی)

### پاسخ:

۱- در آیات مربوط به شفاعت این حقیقت به خوبی مشخص است که شفاعت يك اصل مسلم قرآنی و اسلامی است با شرایطی که برای شفاعت کننده و شفاعت شونده در آن آمده است. بنابراین ممکن نیست کسی دم از اسلام و قرآن بزند و این اصل را انکار نماید.

۲- شفاعتی که قرآن ذکر کرده و از آن دفاع می کند شفاعتی است به اذن خدا و تا او اجازه شفاعت ندهد کسی حق شفاعت ندارد. و این گونه شفاعت تأکیدی است بر توحید چرا که خط اصلی آن از ناحیه ی خدا گرفته می شود

۳- شفاعت در حقیقت يك نوع سببیت برای نجات است، همان گونه که اعتقاد به وجود اسباب در عالم آفرینش و تکوین (مانند تأثیر تابش آفتاب و بارش باران در پرورش گیاهان) با اصل توحید هرگز منافات ندارد، زیرا تأثیر این اسباب همه به فرمان و اذن خدا است. هم چنین در عالم تشریح نیز وجود چنین اسبابی برای مغفرت و آمرزش و نجات آن هم به اذن الله نه تنها با توحید منافات ندارد بلکه تأکیدی بر آن است که آن را شفاعت تشریحی می نامیم.

۴- شفاعتی را که قرآن درباره ی بت ها نفی می کند از يك سو به خاطر آن است که بت پرستان موجوداتی را از هر جهت بی خاصیت بوده شفیعان خود در درگاه خدا قرار می دادند. که مسلماً این ربطی به شفاعت انبیاء و اولیاء ندارد و مخصوص بت های بی عقل و شعور است

از طرف دیگر، قرآن شفاعتی را مذمت می‌کند که بر اساس اعتقاد به استقلال شفاعت کننده و تأثیر او در سرنوشت انسان‌ها بدون اذن خدا باشد (سوره زمر آیه ۳)

۵- این که وهابیان می‌گویند: بت پرستان عرب همه چیز را اعم از خالقیت، مالکیت و رازقیت را مخصوص خدا می‌دانستند و مشکل کار آن‌ها فقط در مسئله‌ی وساطت و شفاعت بت‌ها بود. از آیات متعددی استفاده می‌شود که آن‌ها بسیاری از این صفات را برای بت‌ها قائل بودند و واقعاً مشرک بودند و بت‌ها را همتای خدا می‌دانستند به عنوان نمونه می‌توان به آیات (۶۵ عنکبوت - ۲۹ رعد - ۱۱۱ اسراء - ۲۲ عنکبوت و ۱۰ جاثیه) مراجعه نمود.

به سراغ اولیاء خدا رفتن، با اذن خدا متوسل شدن به آن‌ها، و شفیع قرار دادن آن‌ها هیچ تضادی با توحید ندارد.

تذکر (بحث شفاعت در این جزوه خلاصه‌ای است از مباحث پیام قرآن جلد ۶ از صفحه

۵۰۵ تا صفحه ۵۴۴)

### خود آزمائی:

۱- قرآن بحث شفاعت را در پنج شکل مطرح می‌فرماید. به طور خلاصه اشاره کنید.

۲- آیه‌ی ۲۵۵ بقره، شفاعت را با چه شرطی بیان می‌فرماید؟

۳- آیه‌ی ۱۸ مؤمن چه کسانی را از شفاعت محروم می‌داند؟

۴- مفهوم شفاعت چیست؟

۵- فلسفه و دلیل شفاعت چیست؟

۶- شفاعت در چه زمانی مطرح می‌شود

- ۷- آیا شفاعت تشویق به گناه نیست؟
- ۸- شفاعت برای چه کسانی است؟
- ۹- آیا شفاعت با عدل الهی سازگار است؟
- ۱۰- آیا شفاعت باخواست خداوند متضاد نیست؟
- ۱۱- محمد بن عبد الوهاب بنیانگزار فرقه‌ی وهّابی می‌گوید: رهائی از شرک تنها با شناخت چهار قاعده ممکن است، آن چهار قاعده کدامند؟
- ۱۲- پاسخ سخنان محمد بن عبد الوهاب را به طور خلاصه بنویسید.

## درس ۲۱:

### بهشت و بهشتیان (۱)

آن چه در این درس می‌آموزیم:

الف - مقدمه ای در مورد بهشت در آیات قرآن.

ب - اسباب ورود به بهشت از دیدگاه قرآن:

۱- ایمان و عمل صالح ۲- تقوی. ۳- احسان و نیکوکاری. ۴- جهاد و شهادت. ۵- ترک هواپرستی. ۶- پیشگامی در ایمان. ۷- هجرت و جهاد. ۸- صبر و تحمل در برابر شدائد. ۹- ایمان و بقای برجاده‌ی مستقیم. ۱۰- اطاعت خدا و رسول؟ ص؟ ۱۱- اخلاص. ۱۲- صدق و راستی. ۱۳- انفاق، استغفار، گذشت. ۱۴- تولی و تبری.

ج - نعمت‌های جسمانی بهشت:

۱- باغ‌های بهشت. ۲- سایه‌های بهشتی ۳- قصرهای بهشتی. ۴- فرش‌ها و ارائک ۵- غذاهای بهشتی ۶- شراب‌های طهور. ۷- برترین شراب بهشتی. ۸- ظروف و جام‌ها. ۹- لباس‌ها و زینت‌ها. ۱۰- همسران بهشتی. (طرح یک سؤال: آیا برای بانوان حورالعین هست؟) ۱۱- خادمان و ساقیان. ۱۲- پذیرائی کنندگان. ۱۳- پیش پذیرائی بهشت. ۱۴- نعمت‌هایی که به تصور نمی‌گنجد.

\*\*\*\*\*

پایان و سرانجام معاد به یکی از دو نقطه ختم می‌شود: (بهشت و دوزخ) بهشت یعنی کانون انواع مواهب و نعمت‌های الهی، اعم از معنوی و مادی. و دوزخ کانون انواع رنج‌ها و شکنجه‌ها و حرمان‌ها.

آیات بیشماری درباره‌ی صفات بهشت و بهشتیان، و نعمت‌های مختلف بهشتی، باغ‌ها و نهرها و چشمه‌ها، طعام‌ها و شراب‌های طهور، لباس‌ها و همسران و دوستان و... مواهب معنوی و لذات روحانی در قرآن آمده است.

آیات قرآن در مورد بهشت را می‌توان به چند گروه تقسیم کرد که بطور خلاصه به آن‌ها خواهیم پرداخت:

### الف: اسباب ورود به بهشت از دیدگاه قرآن:

درباره‌ی اوصاف بهشتیان آیات فراوانی در قرآن مجید وارد شده که در مجموع صفات و اعمالی که انسان را به بهشت می‌رساند کاملاً مشخص می‌کند. اوصاف به شرح ذیل است:

#### ۱- ایمان و عمل صالح:

نخستین چیزی که سرمایه‌ی اصلی نجات و خمیرمایه‌ی سعادت و کلید درهای بهشت شمرده شده ایمان و عمل صالح است:

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»

(کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند یاران بهشتند و

جاودانه در آن خواهند ماند) (بقره ۸۲)

لازمه‌ی ورود به بهشت عقیده‌ی صحیح و عمل شایسته است که عمل

صالح تجسّم ایمان قلبی است.

## ۲- تقوی:

عامل دیگر تقوی و پرهیزگاری است که در آیات فراوانی از قرآن مجید نیز روی آن تکیه شده است. از جمله در سوره‌ی مریم بعد از اشاره به (باغ‌های جاودانه‌ی بهشت) و بخشی از نعمت‌های آن می‌فرماید:

«تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا»

(این همان بهشتی است که ما به ارث به بندگان پرهیزگار خود می‌بخشیم)

(مریم - ۶۳)

تقوی آن حالت خدا ترسی باطنی و کنترل درونی است که انسان را از هرگونه آلودگی بازمی‌دارد یعنی چنان مفهوم جامعی دارد که انجام همه‌ی وظائف الهی، اخلاقی انسانی را فرا می‌گیرد.

## ۳- احسان و نیکوکاری:

عامل دیگر ورود به بهشت مسئله‌ی احسان و نیکوکاری با آن مفهوم وسیع و گسترده است در آیه ۸۵ مائده بعد از اشاره به وضع گروهی از علمای مسیحی که با شنیدن آیات قرآن منقلب شدند و سیلاب اشک از چشمانشان جاری شد و ایمان آوردند و اعتراف به حق کردند می‌فرماید:

(خداوند به خاطر این سخن به آن‌ها باغ‌های از بهشت که از زیر درختانش

نهرها جاری است بخشید، جاودانه در آن خواهند ماند و این است جزای

احسان کنندگان)

در بعضی روایات، (احسان) به عنوان عبادت و بندگی توأم با یقین کامل

و احساس مراقبت پروردگار در همه حال تفسیر شده است. (تفسیر نورالثقلین

جلد ۱ صفحه ۵۵۳)

## ۴- جهاد و شهادت:

مقام مجاهدان و شهیدان در اسلام فوق العاده والا است. قرآن در آیه ۱۱۱

توبه می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَّ عَلَيْهِمْ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»

(خداوند از مؤمنان جان‌ها و اموالشان را خریداری می‌کند که در برابرش بهشت برای آنان باشد. به این گونه که در راه خدا پیکار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شود. این وعده‌ی حقیقی است بر او که در تورات و انجیل و قرآن آمده و چه کسی نسبت به عهدش از خدا وفادارتر است، حال که چنین است بشارت باد بر شما به خاطر معامله‌ای که با خدا کرده‌اید و این پیروزی بزرگی است)

براستی این تجارت بی‌مانندی است خریدار خداوند، فروشنده‌گان مؤمنان مجاهد، متاعی که خریداری می‌شود جان‌ها و اموالی است که خدا به آن‌ها بخشیده، بهائی که برای آن پرداخته می‌شود بهشت جاودان، سند این معامله سه کتاب آسمانی است. به دنبال آن تبریگی است که این خریدار به فروشنده می‌گوید.

##### ۵- ترك هواپرستی:

دیگر از اموری که به عنوان اسباب ورود در بهشت معرفی شده، ترس از خدا و مبارزه با هوای نفس است در آیه ۴۰ و ۴۱ نازعات می‌فرماید:

«وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ \* فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ»

(اما آن کس که از مقام پروردگارش بترسد و نفس را از هوی و هوس باز دارد بهشت جایگاه او است)

##### ۶- پیشگامی در ایمان:

سابقون یا پیشگامان در ایمان معمولاً در هر آئینی با شهادت‌ترین انسان‌ها



هستند چون در برابر هجوم دشمنان و جاهلان متعصب در اقلیت هستند و آن‌ها اسوه‌های ایمان و فداکاری اند قرآن در آیه ۱۰ سوره‌ی واقعه می‌فرماید:

«وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ»

(و پیشگامان پیشگام، آن‌ها مقربانند و در باغ‌های پر نعمت بهشت جای دارند)

در روایات اسلامی (سابقون) به امیر مؤمنان و گاه به چهار نفر (هابیل) و (مؤمن آل فرعون) و (حبیب نجار) و (علی علیه السلام) تفسیر شده است.

## ۷- هجرت و جهاد:

هجرت به معنای دوری از کانون کفر و شرک و ظلم و گناه در بسیاری از موارد تنها راه حلّ مشکل مؤمنان و نیکان و پاکان است. آن‌ها با دور شدن از چنین محیطی خود را می‌سازند و جمعیت خویش را آماده می‌کنند تا برای جهاد و هجوم بر سردمداران شرک و ظلم آماده‌تر شوند.

قرآن در آیات ۲۰ تا ۲۲ توبه می‌فرماید:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَالَّذِينَ هُمْ الْفَائِزُونَ \* يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ \* خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ»

(آن‌ها را که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا یا اموال و جان‌هایشان جهاد نمودند، مقامشان نزد خدا برتر است و آن‌ها رستگارانند. پروردگارشان آن‌ها را به رحمت از سوی خود و خشنودی خویش و باغ‌های بهشتی که در آن نعمت‌های جاودانه است بشارت می‌دهد)

## ۸- صبر و تحمل در برابر شدائد:

مسئله‌ی استقامت خمیرمایه‌ی همه‌ی کارهای مثبت و پایه‌ی اصلی

هرگونه اطاعت و ترك معصیت است. بنابراین جای تعجب نیست که یکی از اسباب مهم ورود به بهشت شمرده شود.

چنان که در آیه ۱۲ سوره‌ی دهر (انسان) می‌خوانیم:

«وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا»

(خداوند به آن‌ها (نیکان) به خاطر صبرشان بهشت و لباس‌های حریر بهشتی و پاداش داده است)

### ۹- ایمان و بقاء بر جاده‌ی مستقیم:

قرآن در آیات ۱۳ و ۱۴ احقاف می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ \* أُولَئِكَ أَصْحَابُ

الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

(کسانی که گفتند پروردگار ما الله است سپس استقامت ورزیدند نه ترسی

بر آن‌ها است و نه غمی - آن‌ها اصحاب بهشتند و جاودانه در آن می‌مانند،

این پاداش اعمالی است که انجام می‌دادند)

در بعضی روایات از ائمه علیهم‌السلام در تفسیر آیه نقل شده که:

(منظور استقامت و بقاء بر ولایت امیر مؤمنان علی علیه‌السلام است) (تفسیر علی

بن ابراهیم جلد ۲ صفحه ۲۶۵)

۱۰- اطاعت خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم:

در آیه ۱۳ نساء می‌خوانیم:

«...وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ

الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»

(هرکس اطاعت خدا و رسولش را کند، او را در باغ‌های از بهشت وارد

می‌سازد که همواره از زیر درختانش نهرها جاری است، جاودانه در آن

می‌مانند و این پیروزی بزرگی است)

### ۱۱- اخلاص:

خلوص عقیده، خلوص عمل و خلوص نیت یکی دیگر از کلیدهای بهشت است:

در آیات ۳۹ تا ۴۳ صافات می‌خوانیم:

«وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ \* إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ \* أَلَيْكَ اللَّهُمَّ رِزْقٌ مَعْلُومٌ \*  
فَوَاكِهِ وَهُمْ مُكْرَمُونَ \* فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ»

(شما جز به همان اعمالی که انجام می‌دادید جزا داده نمی‌شوید مگر بندگان مخلص خداوند که برای آن‌ها روزی معین و ویژه‌ای است، میوه‌های گوناگون و آن‌ها مورد احترامند، در باغ‌های پر نعمت بهشت)

### ۱۲- صدق و راستی:

در میان اعمال انسان کمتر عملی به زیبایی و جذابیت صدق و راستی است و یکی از کلیدهای عمده‌ی بهشت. در آیه‌ی ۱۱۹ مائده می‌خوانیم:

«قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا...»

(امروز - روز قیامت - روزی است که راست گفتن راستگویان به آن‌ها سود می‌بخشد، برای آن‌ها باغ‌های از بهشت است که از زیر درختانش نهرها جاری است و جاودانه در آن خواهند بود)

### ۱۳- انفاق، استغفار، گذشت:

استغفار از گناهان، و توبه درگاه پروردگار، و انفاق در وسعت و پریشانی، و فرو بردن خشم و عفو و گذشت و عدم اصرار گناه مجموعه‌ای از فضایل است که بر اساس آیات (۱۳۳ تا ۱۳۶ سوره‌ی آل عمران) نوید بهشت درباره‌ی آن داده شده است.

## ۱۴- تَوَلَّى وَتَبَرَّى:

دوستی دوستان خدا و دشمنی دشمنان حق، یکی دیگر از کلیدهای بهشت است. در آیه ی ۲۲ سوره ی مجادله می فرماید:

«لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ  
أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ  
وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا...»

(هیچ جمعیتی را که ایمان به خدا و روز قیامت دارد نمی یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند هرچند پدران و فرزندان، یا برادران، یا خویشاوندان آن ها باشند. آن ها کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه ی قلبیشان رقم زده و باروحی از سوی خودش آنان را تقویت نموده و در باغ های از بهشت وارد می کند که نهرها از زیر درختانش جاری است) علاوه بر این موارد، موضوعات دیگری مانند اهتمام به نماز، خوف از خدا، خودسازی و.... عوامل ورود به بهشت هستند.

## ب: نعمت های جسمانی بهشت

در بحث معاد جسمانی این حقیقت روشن شد که از نظر قرآن مجید، معاد هم جنبه جسمانی دارد و هم جنبه ی روحانی، چراکه انسان در آن صحنه با جسم و روح حاضر می شود. آنان که نعمت های بهشتی را فقط معنوی و روحانی می پندارند و آیاتی که دلالت بر نعمت های جسمانی می کند. همه را به زبان کنایه فرض می کنند در حقیقت از این نکته غافلند که انحصار نعمت های بهشتی به نعمت های روحانی مفهومش نفی معاد جسمانی است که برخلاف صریح آیات قرآن است.

به هر حال نعمت های جسمانی بهشت مانند نعمت های معنوی بسیار

متنوع و جالب و دل انگیز است و قرآن روی آن بسیار تأکید کرده است. و فصل مهمی از آیات قرآن برای بیان نعمت‌های معنوی و لذات روحانی بهشت گشوده است.

شرح فشرده‌ی نعمت‌های جسمانی بهشت را از آیات قرآن توجه می‌کنیم:

### ۱- باغ‌های بهشت:

بهشت در مجموع به صورت باغ‌های فوق العاده عالی و بی مانند است که اصولاً قابل مقایسه با باغ‌های این جهان نیست و آن چه در قرآن از آن ترسیم شده شبیح کم‌رنگی است که برای ما اهل دنیا قابل درک باشد. در بیش از یکصد آیه از قرآن مجید از بهشت تعبیر به (جَنَّات) یا (جَنَّاتٍ) یا (جَنَّاتٍ) شده است. به عنوان نمونه در آیه ۱۳ نساء می‌فرماید:

«...وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...»

(هرکس اطاعت خدا و رسولش کند او را وارد باغ‌های از بهشت (جَنَّات) می‌کند که نهرها زیر درختانش جاری است) و در آیه ۲۲۱ بقره می‌خوانیم:

«...وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ...»

(خداوند دعوت به سوی باغ بهشت (جَنَّات) و آمرزش گناهان، به اذن و فرمانش می‌کند)

و در آیه‌ی ۴۶ رحمان آمده:

«وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ...»

(برای کسی که از مقام پروردگارش خائف باشد دو باغ بهشتی (جَنَّات) است)

جَنَّةٌ به معنای باغی است که زمین آن زیر درختان پوشیده است که جمع آن جَنَّات و دو بهشت و دو باغ (جَنَّات) - کلماتی مانند جنین- جَنَّةٌ.

جُنُون و... همه از همین ریشه به معنای پوشش آمده است. جَنَّة - باغ‌های پر درخت به گونه‌ای که زمین‌های آن در زیر درختان پوشانده شده است. درختان و زمین و نهروائی که علاوه بر طراوت حیات دارند.

از این آیات هم برمی آید که باغ‌های بهشتی دائماً آب از زیردرختانش می‌گذرد، هم منظره‌ی بسیار زیبا پیدا می‌کنند و هم درختان آن شاداب و بانشاطند و نه‌های بهشت در گودی‌ها نیستند بلکه روی سطح زمین جریان دارند.

و عجیب این است که بر اساس آیه ۵۸ عنکبوت غرفه‌های بهشتی هم روی نه‌ها بنا شده است.

## ۲- سایه‌های بهشتی:

در آیات سوره واقعه می‌خوانیم:

«وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ \* فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ \* وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ» (اصحاب یمن چه اصحاب یمنی، آن‌ها در سایه‌ی درخت سیدری بی‌خار قرار دارند و در سایه‌ی درخت طلح پر برگ) (واقعه ۲۷ تا ۳۱)

(طلح را به معنای درخت شبیه موز با برگ‌های پهن و بزرگ معنا کرده‌اند) سایه‌ی درختان لطیف‌ترین و زیباترین سایه‌ها است، نه تاریک، نه فاقد جریان هوا، و از طرفی مرطوب و ملایم، با بوی خوش درختان و شکوفه‌ها و گل‌ها، سایه‌ی همیشگی که، آرامش انسان را به هم نمی‌زند (رعد ۳۵) «... لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا.» (نه آفتاب سوزان در آن می‌بینند و نه سرما) (آیه ۱۳ سوره انسان)

## ۳- قصرهای بهشتی:

در آیات قرآن اشارات سربسته‌ای به مسکن بهشتیان شده است.

در آیه ۷۲ توبه می فرماید: «... وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ...»  
 (و مسکن های پاکیزه ای در باغ های جاویدان بهشت).  
 (طیبه) یعنی چیزی که مورد پسند و کاملاً دلخواه باشد. زندگی در آن از هر  
 نظر پاک و پاکیزه و شایسته باشد.

و در آیه ی ۷۵ فرقان تعبیر به (غُرفه) شده است. به معنای عمارت های  
 طبقه بالا.

«أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا...»

(خداوند به پرهیزگاران و بندگان خاص خدا غرفه های بهشتی به خاطر  
 صبر و استقامتشان پاداش می دهد).  
 غرفه ها اشاره به برترین منزلگاه و درجات عالی بهشت با هوایی لطیف تر،  
 مناظری بهتر محلی آرام تر برای سکنی هستند.

### فرش ها و تخت ها (أَرَائِكُ):

دیگر از نعمت های جالب بهشت فرش های زیبا و دل انگیز و تخت های  
 گوناگون است. در آیه ۵۴ رحمن می خوانیم:

«مَتَّكِنِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ...»

(این در حالی است که آن ها بر فرش های تکیه کرده اند که آستر آن ها از  
 پارچه ابریشمین ضخیم است)

جالب این که گرانبهترین پارچه های دنیا آستر این فرش ها است.  
 بنابراین قسمت روئین آن چیزی است که از لطافت و زیبایی و ارزش در وصف  
 نمی گنجد. در حدیثی از پیامبر ﷺ آمده که:

(قسمت روئین آن فرش ها نوری است درخشنده) (تفسیر قرطبی جلد ۹

در آیه ۱۶ غاشیه می‌فرماید:

(وَزُرِّي مَبْثُوثَةً) در آنجا فرش‌های بسیار زیبا و نفیس گسترده شده).

زُرِّي جمع (زُرِّيَّة) در اصل از واژه فارسی زَرَبْت گرفته شده، پارچه‌ای که بجای نخ‌الیاف طلا در آن به کار رفته است.

در آیه ۷۶ سوره الرحمن به تعبیر دیگری در زمینه فرش‌های بهشتی برخورد می‌کنیم:

«مُتَّكِنِينَ عَلَى زُرْفٍ خُضِرٍ وَعَبَقَرِي حَسَانٍ»

(ساکنان بهشت بر تخت‌هایی تکیه زده‌اند که با زیباترین پارچه‌های سبز رنگ پوشانیده شده است)

اما در مورد تخت‌های که بهشتیان بر آن می‌نشینند و از آن لذت می‌برند گاهی تعبیر به (سُرُر) جمع (سَرِير) شده مانند آیه ۱۵ و ۱۶ واقعه:

(... عَلَى سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ \* مُتَّكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَّقَابِلِينَ»

(مقربان بر تخت‌های (سُرُر) که به هم پیوسته و زربافت قرار دارند. در حالی که بر آن‌ها تکیه داده و رو به روی یکدیگرند)

سُرُر از ماده سرور به معنای خوشحالی است. یعنی بر تخت‌های رو بروی یکدیگر با خوشحالی نشسته‌اند و گاه تعبیر به (أَرَائِك) شده، کهف آیه ۳۱:

«...مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ...» (مؤمنان صالح بر تخت‌ها (ارائک) تکیه

زده‌اند).

ارائک جمع آریکه تخت‌های که در حجله‌ها می‌زنند، تخت سایبان دار.

سُرُر جلسات سرور عمومی و ارائک مجلس انس خصوصی با همسران خود چنان که در آیه ۵۶ سوره یس اشاره دارد.



### ۵- غذاهای بهشتی:

غذاهای بهشتی بسیار متنوع است. ولی غذای عمده‌ی بهشتیان انواع میوه هاست. که در دنیا هم مناسب‌ترین و بهترین غذاها میوه (فاکهه) است و به این جهت به آن فاکهه می‌گویند چون باعث خشنودی خاطر انسان می‌شود (مُفَاكِهَةٌ از همین ریشه) به معنای مزاح و شوخی است در آیه‌ی ۴۲ مرسلات آمده است: «وَفَاكِهَةٌ مِمَّا يَشْتَهُونَ - انواع میوه‌های که اشتها و تمایل دارند

در قرآن در روایات از میوه‌های مختلف نام برده شده است.

علاوه بر میوه در بهشت غذاهای دیگری هم هست. در آیه ۲۲ سوره طور:

«وَأَمَدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ»

(همواره از انواع میوه‌ها و گوشت‌ها از هر نوع تمایل داشته باشند در اختیارشان

می‌گذاریم)

### ۶- شراب‌های طهور:

نوشیدنی‌ها و شراب‌های طهور بهشتی همچون میوه‌ها و غذاهای آن‌ها کاملاً متنوع و نشاط آفرین است و قرآن با تعبیرات مختلفی به استقبال آن رفته است. در آیه‌ی ۱۵ سوره محمد ﷺ به نهرهای اشاره می‌کند که در آن نوشیدنی‌های متنوع جاری است:

«مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ

طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى...»

(وصف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده چنین است که در آن نهرهایی از آب صاف و خالص است که هرگز بوی آن تغییر نکرده، و نهرهایی از شیر که طعم آن دگرگون نگشته، و نهرهایی از شراب طهور که مایه‌ی لذت نوشندگان است و نهرهایی از عسل تصفیه شده)

این چهار نوشیدنی که در چهار نهر بهشتی مجموعه‌ای از انواع مختلف

نوشیدنی‌ها را بیان می‌کند، آب برای رفع عطش، شیر برای تغذیه، عسل برای لذت و قوت و شراب طهور برای نشاط. بدون این که با گذشت زمان فاسد و دگرگون شوند.

در آیات سوره‌ی دهر که انواع نعمت‌های بهشتی را برای ابرار و نیکان ذکر می‌کند به چند قسمت دیگر از شراب‌های بهشتی اشاره می‌کند:

«إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا \* عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا»

(ابرار «نیکان» از جامی می‌نوشند که با کافور «نوعی از عطر و بوی خوش» آمیخته است. چشمه‌ای که بندگان خاص خدا از آن می‌نوشند و به هر جا بخواهند آن را جاری می‌کنند) (دهر- انسان ۵-۶ و)

و در چند آیه‌ی بعد می‌فرماید:

«وَأَيُّسَقُونَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا \* عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا»  
(آن‌ها از جام‌های در بهشت نوشانده می‌شوند که لبریز از شراب طهوری است که با زنجبیل آمیخته شده از چشمه‌ای در بهشت که نامش سلسبیل است) (دهر ۱۷ و ۱۸)

و در ادامه‌ی آیات می‌فرماید:

«...وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا»

(و پروردگارشان شراب طهور به آن‌ها می‌نوشاند) (دهر ۲۱)

جالب توجه است که شراب کافور را خود می‌نوشند، سلسبیل به آن‌ها نوشانده می‌شود، و ساقی شراب طهور خدا است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

(چون مؤمن شراب طهور بیاشامد ما سوی الله را فراموش کرده و به تمام

معنا متوجه خداوند می‌شود) (منهج الصادقین جلد ۱۰ صفحه ۱۱۰)

### برترین شراب بهشتی:

در سوره مطفین در شرح نعمت های بهشتی نیکان می فرماید:

«يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْمُومٍ \* خِتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ \* وَمِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ \* عَيْنَا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ» (آیات ۲۵ تا ۲۸ مطفین)

(آن ها از شراب زلال دست نخورده و سربسته ای سیراب می شوند، که مهری بر آن نهاده شده از مُشک. و علاقمندان باید در کسب چنین نعمتی بر یکدیگر پیشی گیرند. این شراب ممزوج به تسنیم است، همان چشمه ای که مقربان از آن می نوشند)

(رحیق) شراب خالصی که از هرگونه غش و آلودگی برکنار باشد. (مختموم)

مهر نهاده، دربسته،

(خِتَامه مِسْك) اشاره به چیزی که در گذشته و امروز معمول بوده که برای اطمینان از دست نخورده بودن مهر می کردند. مهر این شراب از مُشک است و چون بهشتیان این مهر را بشکنند فضا عطرآگین می شود.

(تَسْنِيم)، علو و ارتفاع چشمه ای که سبب ارتفاع و بلندی می شود، یا در

طبقات بالای بهشت است و از آن جا سرازیر می شود.

در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است که:

(برترین شراب اهل بهشت نوشیدنی خاصی است که از بالا همچون آبشار به سوی آن ها می آید و آن چشمه ای است که مقربان از آن می نوشند، و مقربان همان آل محمدند.... آن ها شراب تسنیم را بطور خالص می نوشند

و دیگران ممزوج) (تفسیر علی بن ابراهیم جلد ۲ صفحه ۴۱۲)

قرآن مجید برای رفع هرگونه ابهام در زمینه ی تفاوت این شراب های هفتگانه

با شراب های دنیا می فرماید:

«...بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ \* لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْفَوْنَ.»

(شرابی است درخشان و سفید و لذتبخش برای نوشندگان نه در آن فساد عقل است و نه اسباب سستی تن) (صافات ۴۷)

### ظروف و جام‌ها:

قرآن مجید در آیات متعددی از ظرف‌های زیبای بهشتی، ظروف غذا و شراب طهور سخن به میان آورده است که زیبایی ظروف لذت طعام و شراب را چند برابر می‌کند.

در آیه (۷۱ زخرف) می‌فرماید:

«يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ...»

(غذاهای بهشتی و شراب‌های طهور را در ظرف‌های از طلا و جام‌های طلائی گرداگرد آن‌ها می‌گردانند)

و در (سوره‌ی واقعه آیه‌ی ۱۷ و ۱۸) می‌فرماید:

«يُطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ \* بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ» (خدمتکاران

بهشتی پیوسته گرداگرد آن‌ها می‌گردند با قدها، کوزه‌ها و جام‌های از نهرهای جاری بهشتی و شراب طهور).

این نکته قابل توجه است که جنس ظرف‌های بهشتی متنوع است (طلا

- نقره - بلور) در آیه‌ی ۱۵ و ۱۶ دهر (انسان) می‌فرماید:

«وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآيَاتٍ مِنْ فَضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا \* قَوَارِيرٍ مِنْ فِضَّةٍ قَدَرُوهَا

تقدیراً» (و در گرداگرد آن‌ها ظرف‌های از نقره و قدهای بلورین می‌گردانند.

ظرف‌های بلورینی از نقره که آن‌ها را به اندازه‌ی مناسب آماده کرده اند)

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

(نور چشم در نقره‌ی بهشتی نفوذ می‌کند آنگونه که در شیشه‌ی بلور دنیا)

## ۹- لباس‌ها و زینت‌ها:

معمولاً نقش لباس در دنیا برای حفظ انسان‌ها از آسیب‌ها و گاهی هم برای زینت آدمی است اما با توصیفی که از لباس‌های بهشتی شده، جنبه‌ی تزئین و زیبائی دارد.

در آیه ۲۱ سوره دهر می‌فرماید:

«عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ وَاِسْتَبْرَقٌ...»

(بر اندام آن‌ها لباس‌های است از حریر نازک سبز رنگ و دیبای ضخیم)

و در تعبیر دیگر می‌خوانیم:

«...وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ...» (لباس آن‌ها در بهشت از حریر است) (حج ۲۳)

در این کلمات (سُنْدُس) (پارچه‌های ابریشمی نازک) و (اِسْتَبْرَق) (پارچه‌های ابریشمی ضخیم) به کار رفته است. پارچه‌های ابریشمی به خاطر نرمی و لطافت و جذابیت و حرکات زیبای آن و پذیرش رنگ‌های جالب بهترین پارچه هاست.

و در آیات دیگری از زینت‌های بهشتی سخن به میان آورده است:

(آن‌ها در بهشت با دستبندهایی از طلا آراسته شده‌اند) (کهف ۳۱)

و در بعضی آیات (لؤلؤ) هم به آن اضافه شده است.

مسئلاً لباس و زینت‌های بهشتی از آن چه در تصوّر ما در دنیا مطرح شده بالاتر است. اما قرآن خواسته با زبان قابل فهم ما سخن بگوید.

## ۱۰- همسران بهشتی:

از مهمترین اسباب آرامش خیال و انس و نشاط در زندگی، داشتن همسری همتا و صاحب کمالات است، که هم عامل لذت ظاهری و هم اساس لذات روحانی است.

قرآن در توصیف همسران بهشتی در موارد مختلف بهترین تعبیرها را به کار برده است: از جمله: در سوره بقره آیه ۲۵ می فرماید:

«...وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ... برای بهشتیان در آن جا همسرانی پاک و پاکیزه است.»

و در آیه ی ۲۲ واقعه می خوانیم:

(وَحُورٌ عِينٌ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ...)

(آن ها همسرانی از حورالعین دارند همچو مرواریدی که در صدف پنهان است)

و در آیه ی ۵۶ و ۵۸ سوره الرّحمن می خوانیم:

«فِيهِنَّ قَاصِرَاتٌ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئُنَّ نِسٌّ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ... كَانَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ»

(در باغ های بهشتی زنانی هستند که جز به همسرانشان عشق نمی ورزند و

هیچ انس و جن با آن ها تماس نگرفته... آن ها همچون یاقوت و مرجانند.)

(حُور) جمع (حُوراء و أَحور) کسی که سیاهی چشمش کاملاً سیاه و

سفیدیش کاملاً شفاف و سفید و درخشنده است و این نهایت زیبایی

چشمان است، بعضی نیز آن را به معنای سفیدی تمام اندام تفسیر کرده اند.

اما واژه (عَيْن) یا (عیناء) در اصل به معنای درشت چشم است و به زن یا

مردی که دارای چشمان درشت جذاب و زیبا باشند اطلاق می شود.

### طرح یک سؤال:

در بهشت به مردان، وعده ی حورالعین داده شده است، در این میان

تکلیف خانم ها چیست؟

پاسخ:

این که پاداش زن مؤمن در بهشت چیست؟ در منابع روایی چنین آمده

که در روز قیامت، اگر شوهر زن مؤمن، اهل بهشت بود او را به اختیار می‌پذیرد، و اگر از اهل جهنم بود و یا اصلاً شوهر در دنیا نداشت، مردی را از میان مردان بهشتی برمی‌گزیند. (چنان که در روایات آمده که آسیه همسر فرعون در بهشت از همسران پیامبر ﷺ و همدم خدیجه است.)

باید توجه داشت با مراجعه به آیات و روایات و تفاسیر مربوطه این گونه استفاده می‌شود که زنان با ایمان در قیامت، در کنار زنان بهشتی (حور العین) با مردان مؤمن بهشتی قرین می‌باشند و حتی برتر از حور العین هستند. و زنان با ایمان با همسران با ایمان خود وارد بهشت می‌شوند.

در آیه‌ی ۷۰ سوره‌ی زخرف خطاب به آن‌ها در روز قیامت می‌فرماید:

(ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ = شما و همسرانتان در نهایت شادمانی

وارد بهشت شوید)

### ۱۱- خادمان و ساقیان:

خداوند نعمت‌ها را بر اهل بهشت تمام کرده است و همه چیز را به آن‌ها داده و از جمله پذیرائی کنندگان خدمتکارانی هستند که از آن‌ها به عالیتین کیفیت پذیرائی می‌کنند و ساقیان که گرداگرد آنان می‌گردند. قرآن در یک مورد از آن‌ها تعبیر به (غلمان) کرده می‌فرماید:

«وَيُطَوَّفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤُ مَكْنُونٌ.»

(بر گرداگرد آن‌ها نوجوانانی (غلمان) برای خدمت آنان گردش می‌کنند

که همچون مرواریدهای در صدفند) (طور ۲۴)

و در تعبیر دیگری از آن‌ها به عنوان (ولدان) نوجوانان یاد کرده است.

(واقعه ۱۷ و ۱۸) و در آیه دیگری از آن‌ها به عنوان (مرواریدهای پراکنده) اسم

برده است.

از پیامبر گرامی اسلام سؤال شد موقعی که خادمان مانند مروریدهای در صدف و یا مروریدهای پراکنده اند. حال بهشتیان چگونه است؟ پیامبر ﷺ فرمودند:

(به کسی که جانم به دست او است، برتری مخدوم بر خدمتکار در آن جا همچون برتری ماه است در شب چهارده بر سایر ستارگان) (مجمع البیان)

### ۱۲- پذیرائی کنندگان:

در مهمانی‌ها برای تکمیل پذیرائی و احترام به مهمانان فرد یا افراد محترمی حضور دارند که مهمان‌ها را دعوت به استفاده از غذا و نوشابه و سایر وسایل پذیرائی می‌کنند، و غیر از خدمتکارانند و این خود احترام مضاعف به مهمانان است.

از آیات قرآن استفاده می‌شود که این معنی در مورد بهشتیان (از سوی فرشتگان و خازنان بهشت) انجام می‌گیرد و آن‌ها بهشتیان را تعارف به بهره‌گیری از نعمت‌های بهشت می‌کنند. در آیه ۱۹ سوره طور بی‌آنکه از گوینده‌ی سخن حرفی به میان آورد می‌فرماید:

«كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.»

(بخورید و بیاشامید، گوارایتان، در برابر اعمال صالحی که انجام می‌دادید.)

### ۱۳- پیش پذیرائی بهشتیان:

در چندین آیه از آیات قرآن به تعبیر پر معنائی برخورد می‌کنیم که از نکته‌ی تازه‌ای پرده بر می‌دارد و آن تعبیر به (نُزِّل) است. در آیه ۱۹۸ سوره‌ی آل عمران می‌خوانیم:

«لكن الذين اتقوا ربهم لهم جنات تجري من تحتها الأنهار خالدين فيها نُزِّلًا من عند الله وما عند الله خيرٌ للآبَرار»



(برای پرهیزگاران، باغ‌های از بهشت است که از زیر درختانش نهرها جاری است، همیشه در آن خواهند بود و این (نُزُل) نخستین پذیرائی است که از خداوند به آن‌ها می‌رسد و آن چه نزد خدا است برای نیکان بهتر است)

(نُزُل) نخستین چیزی است که به وسیله‌ی آن از میهمان پذیرائی می‌شود. مانند شربت یا میوه‌ای که در زمان ما در آغاز ورود برای مهمان‌ها می‌آورند. پیش پذیرائی الهی در آن مهمانسرای بزرگ است) و مفهومش این است که پذیرائی‌های بسیار مهم‌تر و عالیت‌تری در پی آن‌هاست و شاید اشاره به همان نعمت‌های معنوی و جذبه‌های روحانی و جلوه‌های ربّانی باشد.

### نعمت‌های که به تصوّر نمی‌گنجد:

بی شک نعمت‌های مادی بهشت منحصر به آن چه گفته شد نیست، اصولاً طبیعت محدود این جهان به ما اجازه نمی‌دهد که تصوّر همه جانبه‌ای از نعمت‌های مادی جهان دیگر داشته باشیم. از سوی دیگر طبع تنوّع طلب انسان خواهان انواع گوناگونی نعمت‌ها است، با عنایت به این دو نکته قرآن می‌فرماید:

«...وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ...»

(در بهشت آن چه دل می‌خواهد و چشم از آن لذّت می‌برد موجود است)

(زخرف ۷۱)

این بالاترین و جامع‌ترین تعبیری است که درباره‌ی مواهب و نعمت‌های بهشتی ممکن است گفته شود. البته پیدا است که در آن محیط پاک، تقاضای روح و نفس بهشتیان چیزی جز پاکی‌ها و لذّاتی که در شأن یک انسان پاک است نخواهد بود.

از مجموعه‌ی آن چه گفته شد به خوبی روشن می‌شود که برای نعمت‌های بهشتی هیچ‌گونه محدودیتی وجود ندارد. نه از نظر مقدار، نه کیفیت و نوع، و نه زمان و نه مکان.

### خود آزمائی:

- ۱- اسباب ورود به بهشت از دیدگاه قرآن کدامند؟
- ۲- مقصود از نعمت‌های جسمانی بهشت کدام نعمت‌ها هستند؟
- ۳- مقصود از شراب‌های بهشتی چیست؟
- ۴- برترین شراب بهشتی کدام است؟
- ۵- ظروف و جام‌های بهشتی چگونه‌اند؟
- ۶- همسران بهشتی چه ویژگی‌هایی دارند؟
- ۷- وضعیت زنان مؤمن در بهشت چگونه خواهد بود؟
- ۸- مقصود از پیش پذیرائی بهشتیان چیست؟
- ۹- مقصود قرآن از نعمت‌هایی که به تصوّر نمی‌گنجد چیست؟

## درس ۲۲: بهشت و بهشتیان (۲)

آن چه در این درس می‌آموزیم:

الف - لذات روحانی بهشت.

۱- احترام مخصوص.

۲- محیط صلح و صفا.

۳- امنیت و زوال خوف.

۴- دوستان موافق و رفیقان با صفا.

۵- برخوردهای مملو از محبت.

۶- نشاط فوق العاده‌ی درون.

۷- احساس خشنودی خدا.

۸- نظر خدا به آن‌ها و نظر آن‌ها به خدا.

ب - نعمت‌هایی که در تصور نمی‌گنجد.

ج - درهای بهشت.

۱- بهشت در انتظار است.

۲- درهای بهشت در احادیث اسلامی.

د - چند سؤال در مورد بهشت:

۱- آیا بهشت آفریده شده است؟

۲- اگر بهشت آفریده شده کجا است؟

۳- بالاترین مقام بهشت کدام است؟

۴- آیا تکرار و یکنواختی در بهشت ملالت بار نیست؟

۵- آیا در بهشت تکاملی هم هست؟

### ج: لذات روحانی بهشت

با توجه به این که (معاد) هم جنبه‌ی جسمانی دارد و هم روحانی و نیز با توجه به این که روح به مراتب، اعلا و اشراف از جسم است. نباید تردید داشت که نعمت‌های روحانی و معنوی بهشت به مراتب از نعمت‌های مادی و جسمانی برتر و والاتر و باشکوه‌تر است.

ولی از آن جا که این مواهب و نعمت‌ها معمولاً در وصف نمی‌گنجد. در آیات قرآن غالباً اشارات سربسته‌ای به این بخش از نعمت‌های بهشتی می‌بینیم. به تعبیر دیگر، لذت درك معرفة الله و جذبه‌های جلال و جمال او و انوار الطاف خفیه‌ی پروردگار آن چنان است که يك لحظه از آن تمام نعمت‌های مادی جهان برتر است. لذتی که گاهی انسان‌های پاك از عبادت در کعبه و منی و عرفات و .... می‌برند با هیچ نعمتی در دنیا قابل مقایسه نیست.

مواهب معنوی که در بهشت وجود دارد را می‌توان تحت چند عنوان خلاصه کرد.

#### ۱- احترام مخصوص:

احترامات ویژه‌ی بهشتیان از همان آغاز ورود در بهشت شروع می‌شود و خازنان بهشت نخستین تبریک پر معنی را به آن‌ها می‌گویند. چنان که قرآن می‌فرماید:

«وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ»

کسانی که تقوای الهی را پیشه کردند گروه گروه به سوی بهشت سوق داده می‌شوند، تا موقعی که به آن می‌رسند در حالی که درهای آن گشوده شده و خازنان بهشت به آن‌ها می‌گویند: سلام بر شما گوارا باد این نعمت‌ها برایتان، وارد شوید و جاودانه در آن بمانید (زمر ۷۳)

از این تعبیر استفاده می‌شود که خازنان بهشت مشتاقانه بر درهای بهشت انتظار پرهیزگاران را می‌کشند. درهای بهشت را قبلاً برای آن‌ها گشوده‌اند و به محض این که این‌ها به بهشت می‌رسند با بهترین تحیات و احترامات به استقبال آن‌ها می‌شتابند.

در مرحله‌ی بعد که در بهشت وارد شدند ملائکه‌ی مقرب الهی مأمورند که از هر در بر آن‌ها وارد شوند، و به آن‌ها خوش آمد می‌گویند:

در آیه‌ی ۲۳ و ۲۴ رعد می‌فرماید:

«...وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ \* سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ.»

(فرشتگان الهی از هر دری بر آنان وارد می‌شوند، و به آن‌ها می‌گویند: سلام بر شما به خاطر صبر و استقامتان، چه عاقبت خوبی بعد از دنیا نصیبتان شد)

و از این مهم‌تر (سلام) و درودی است که خدا بر بهشتیان می‌فرستد، سلامی آکنده از محبت و مملو از لطف و رحمت.

در آیه ۵۸ یس می‌فرماید:

«سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ.»

(برای آن‌ها سلام است سخنی از پروردگار مهربان)

این سلام و درود الهی، این ندای روح پرور و نشاط آفرین و مملو از لطف

و احسان، چنان روح بهشتیان را مجذوب می‌کند که با هیچ نعمتی برابر نیست و والاترین افتخار برای آن هاست.

## ۲- محیط صلح و صفا:

یکی از نعمت‌های روحانی بهشت این است که آن جا از هر نظر امن و امان است، نه بیمی از جنگ می‌رود نه احتمالی از نزاع، نه کینه‌ای وجود دارد و نه حسادت، همه جا دوستی و وفا است، همه جا محبت و برادری است.

در آیه ۱۲۷ سوره انعام می‌خوانیم:

«لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

(برای بهشتیان خانه‌ی امن و امان است نزد پروردگارشان و او ولی و یاور آن هاست به خاطر اعمال نیکی که انجام می‌دادند.)

در تفسیر (دارالسلام) دو بیان وجود دارد:

نخست این که سلام که به معنی سلامت از هرگونه آفت و ناراحتی و بلا است و از اوصاف بهشت می‌باشد. دیگر این که (سلام) نامی از نام‌های خداست. دارالسلام بدین معناست که بهشت سرای الهی است.

## ۳- امنیت و زوال خوف:

تعمت امنیت قطع نظر از ریشه‌های آن در حدّ خود از بزرگترین نعمت‌های معنوی است که فقدان آن حتی برای يك لحظه دردناک است. این حقیقت را کسانی می‌یابند که در بیابان‌های خطرناک یا در مناطق جنگی که هر آن بیم موشک و بمباران می‌رود قرار گرفته‌اند.

قرآن درباره‌ی پرهیزگاران می‌فرماید:

«إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ» (پرهیزگاران در جایگاه امن و امانند) (دخان آیه ۵۱)

نه ترسی از هجوم شیاطین، نه سلطه‌ی طاغوت‌ها، نه حمله آفات و بلا،  
و نه هجوم غم و اندوه‌ها. و نیز به همین دلیل در جای دیگری می‌افزاید:

«ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ»  
(داخل بهشت شوید در حالی که نه ترسی دارید و نه غمی) (اعراف ۴۹)

#### ۴- دوستان موافق و رفیقان باوفا:

یکی از بهترین لذات معنوی و روحانی، بهره‌گیری از محضر دوستان  
باصفا است، یارانی که با نور ایمان و صفات انسانی آراسته باشند، گاه نشستن  
یک لحظه با آن‌ها چنان نشاطی می‌آفریند که با هیچ بیانی قابل توصیف  
نیست.

در آیه ۶۹ و ۷۰ سوره نساء می‌خوانیم:

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا»

(کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند در قیامت همنشین کسانی خواهد  
بود که خدا نعمت خود را بر آن‌ها تمام کرده، از پیامبران و صدیقان و  
شهداء و صالحان و چه رفیقان خوبی هستند. این فضل و مرحمتی است  
از ناحیه خدا و کافی است که خدا از حال بندگانش آگاه باشد.)

آری دوستان بهشتی، بافضیلت‌ترین افراد جهانند؛ پیامبران بزرگ الهی،  
پیروان ویژه‌ی آنان راستگویان، و شهیدان و صالحان هستند.

شبیهِ همین معنا در سوره حجر آیه ۴۷ آمده است:

«وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ»

(هرگونه کینه و حسد و خیانت را از سینه‌ی آن‌ها بر می‌کنیم در حالی که همه  
برادرند و بر تخت‌ها رو به روی یکدیگر قرار گرفته‌اند)

### ۵- برخورد‌های مملو از محبت:

یکی از ویژگی‌های بهشت این است که بهشتیان در طول هزاران سال نه يك دروغ می‌شنوند، نه يك حرف رکیک، و نه يك سخن ناموزن و دور از صمیمیت.

قرآن در سوره واقعه آیه ۲۵ و ۲۶ می‌فرماید:

«لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا»

(آن‌ها در بهشت نه سخن لغو و بیهوده‌ای می‌شنوند، نه گفتار گناه‌آلود،

تنها چیزی که می‌شنوند سلام است، سلام).

علاوه بر این‌ها بهشتیان سرگرمی شادی آفرین و جلسات انس و سرور و

سخنان شیرین دارند:

قرآن می‌فرماید:

«إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغُلٍ فَاكُهُونَ»

(بهشتیان در آن روز سرگرمی‌های مشغول‌کننده دارند و خوشحال و خندان

و مسرورند) (۵۵ یس)

### ۶- نشاط فوق العاده درون:

بهشتیان آن چنان غرق نشاطند که آثار آن به خوبی در چهره‌های نورانی

آن‌ها موج می‌زند تعبیراتی که در قرآن در این زمینه به کار رفته بسیار جالب

و پرجاذبه است. در يك جا می‌فرماید:

«أَدْحُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ»

(به آن‌ها گفته می‌شود - وارد بهشت شوید شما و همسرانتان، در حالی که

آثار نشاط و شادی در چهره شما کاملاً هویدا است (تُحْبَرُونَ) (زخرف ۷۰)

تُحْبَرُونَ) - از حبر = آثار زیبا - سرور و نشاطی که از آن در چهره ظاهر

و آشکار باشد.



در آیه ۳۹ عَبَسَ نیز می‌فرماید:

«ضاحكَةً مُسْتَبْشِرَةً» (صورت‌های در آن روز گشاده و نورانی و مسرورند) که البته این آیه مربوط به قیامت است. اما چهره‌های که در آن سختی‌های قیامت، گشاده و نورانی باشند، مسلماً در بهشت در اوج شادابی و طراوتند.

### ۷- احساس خشنودی خدا:

هیچ چیزی برای انسان لذت بخش‌تر از این نیست که احساس کند محبوب عزیز و دل‌بندش از او راضی است. لذت درک رضای محبوب از بزرگترین لذات معنوی است، لذتی است آمیخته با احساس شخصیت و ارزش وجودی.

در آیه ۷۲ سوره توبه بعد از بیان شمه‌ای از نعمت‌های مادی بهشت از جمله باغ‌های پر طرواتی که نهرها از زیر درختانش جاری است و همچنین مسکن‌های پاکیزه بهشتی می‌افزاید:

«...وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»

(... و رضا و خشنودی خدا از همه‌ی این‌ها برتر است. پیروزی بزرگ همین است)

در این دنیا درک مواهب مادی آن جهان برای ما مشکل است تا چه رسد به آن نعمت بزرگ روحانی و معنوی یعنی (رضوان الهی)

در آیه ۱۱۹ مائده بعد از ذکر نعمت‌های مادی بهشت به مسئله رضا و خشنودی به صورت طرفینی خلق و خالق اشاره کرده می‌فرماید:

«...رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»

(هم خداوند از آن‌ها خشنود است و هم آن‌ها از خداوند خشنود خواهند بود و این است پیروزی بزرگ) و چه نعمتی از این بالاتر که تمام وجود آن‌ها غرق در رضا و خشنودی و جذبه‌ی عشق و شور واقعی باشد.

### ۸- نظر خدا به آن‌ها و نظر آن‌ها به خدا:

یکی از باارزشترین لذات معنوی آن است که محبوب واقعی نظر لطف به انسان بیفکند و با او سخن بگوید، و از آن فراتر این که انسان بتواند به مقام شهود او برسد و با چشم دل او را ببیند و غرق دریای جمال او گردد.

قرآن روی این موهبت معنوی تکیه کرده و ضمن برشمردن عذاب‌های دردناک کنمان کنندگان آیات الهی می‌فرماید:

«... وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»

(خداوند در قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و به آن‌ها نمی‌نگرد و پاکشان

نمی‌سازد و برای آن‌ها عذاب دردناکی است) (آل عمران ۷۷)

آری آن‌ها از لذت سخن گفتن با خدا و نگاه رحمت و لطف او محرومند. از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که این مواهب فقط نصیب مؤمنان و بهشتیان خواهد شد. خدا با آنان از طریق لطف سخن می‌گوید. یعنی همان مقامی که پیامبران الهی در این جهان داشتند.

مؤمنان در آن روز در حجاب نیستند، آن‌ها از مشاهده جمال حق بهره‌مندند و از فیض لقای آن محبوب بی‌نظیر برخوردارند.

### نعمت‌های که در تصور نمی‌گنجد:

قرآن در مورد نعمت‌های معنوی بهشت می‌فرماید:

«فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

(هیچ کس نمی‌داند چه پاداش‌های که مایه‌ی روشنی چشم‌ها است برای آن‌ها نهفته شده است؟ این جزای اعمالی است که انجام می‌دادند)

(سجده ۱۷)

در حدیث مشهوری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم:

خدا می فرماید برای بندگان صالحم پاداش های فراهم کرده ام که هیچ چشمی ندیده، و هیچ گوشی نشنیده، و بر فکر کسی نگذشته است.)  
(مجمع البیان)

بعضی از کلمات و آیات است که هرچه فکر انسان با آن اوج می گیرد و پرواز می کند به گرد آن نمی رسد. مفهوم این آیه و روایت آن این است که هیچ کس حتی پیامبران مرسل و فرشتگان مقرب الهی نیز نمی توانند به این حقیقت پی ببرند که خداوند چه پاداشی برای بندگان خاصش در نظر گرفته است.

مسئلاً آن ها به درجاتی از قرب ذات پاك او، و مراحل از وصال دیدار او و مراتبی از عنایات و الطاف او می رسند که تا کسی بدان نرسد نمی تواند آن را درك کند.

در بهشت نعمت های دیگری هم در بعد معنوی وجود دارد و آن چه صالحان و مؤمنان واقعی بخواهند به آن ها داده می شود.

### د: درهای بهشت

معمولاً راه ورود به هر خانه و ساختمان و باغی، درهای آن هاست. بنابراین درهای بهشت راه ورودی آن را مشخص می کند. گاه درها دارای قفل های است که باید با کلیدهای ویژه خود بازگردد که عرب آن را مفتاح جمع آن مفتاح (یا مقالید) می گوید.

ولی درها و کلیدها در مورد بهشت مفهوم دیگری به خود می گیرد و اشاره به امور و اعمال و کارهای مفید و مخلصانه ای است که سبب ورود در بهشت می شود و حاکی از مقام و موقعیت معنوی وارد شوندگان به آن ها است در آیات قرآن و روایات چند نکته قابل دقت است:

### ۱- بهشت در انتظار است:

در آیه ۷۳ سوره زمر هنگامی که اشاره به حرکت بهشتیان به صورت دستجمعی و گروه گروه به سوی بهشت می‌کند می‌فرماید:

«... حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ...»

(...تا هنگامی که به آن برسند و درهای بهشت گشوده شود و نگهبانان به آن‌ها بگویند سلام بر شما)

به هنگام رسیدن بهشتیان به نزدیکی بهشت، درها گشوده می‌شوند و گوئی بهشت در انتظار آن‌ها است و آغوش باز می‌کند. حتی زحمت گشودن درها برای آن‌ها وجود ندارد.

و در آیه‌ی ۲۳ و ۲۴ رعد سخن از ورود فرشتگان از درهای مختلف است و این بعد از استقرار بهشتیان در بهشت است می‌فرماید:

«... وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ \* سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعَمَ

عُقَبَى الدَّارِ»

(فرشتگان از هر دری بر آن‌ها وارد می‌شوند، و به آن‌ها می‌گویند: درود بر شما به خاطر صبر و استقامتتان).

### ۲- درهای بهشت در احادیث اسلامی:

در احادیث به این نکته اشاره شده است که بهشت دارای هشت در است. اشاره به این که راه‌های وصول به سعادت که بهشت مظهر آن است از راه‌های سقوط در دامان بدبختی که جهنم کانون آن است بیشتر می‌باشد زیرا جهنم از نظر قرآن دارای هفت در است.

از جمله در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم که:

(بهشت دارای هشت در است) سپس به شرح این درها پرداخته می‌فرماید:

(از بعضی از این درها انبیا و صدیقان وارد می‌شوند و از بعضی شهدا و صالحان. و از پنج در آن شیعیان و محبان اهل بیت علیهم‌السلام صمت و....)  
(بحارالانوار جلد ۸ صفحه ۱۲۱)

از تعبیرات مختلف که در این روایات آمده می‌توان به خوبی استفاده کرد که این درها هماهنگ است با اعمالی که نیکان و پاکان انجام می‌دهند.  
مثلاً در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌خوانیم:  
(برای بهشت دری است که به آن در مجاهدان گفته می‌شود. هنگامی که به سوی آن می‌روند آن در گشوده می‌شود در حالی که آن‌ها شمشیر هایشان را بر کمر دارند و فرشتگان به آن‌ها خوش آمد می‌گویند) (کافی جلد ۵ صفحه ۲)

همچنین در روایات از درهائی به نام‌های (بابُ الرِّیان - در سیراب کننده) (بابُ المعروف) (بابُ الصَّبْر) (بابُ الشُّکر) (بابُ البلاء) سخن به میان آمده است.

قابل توجه این که از بعضی احادیث استفاده می‌شود که درهای بهشت مردان بزرگ الهی هستند. چنان که در کافی از امام صادق علیه‌السلام می‌خوانیم که فرمودند:

(علی علیه‌السلام دری از درهای بهشت است) (کافی جلد ۲ صفحه ۳۸۹)

اشاره به این که شیعیان علی علیه‌السلام که با خلق و خو و ایمان علی علیه‌السلام زندگی کرده‌اند از طریق آن حضرت وارد بهشت می‌شوند.

## ه: چند سؤال درباره بهشت

### ۱- آیا بهشت آفریده شده؟

پاسخ: قرآن بر این مسئله اصرار دارد که بهشت و جهنم هم اکنون آفریده

شده و موجودند و آماده برای مستحقان. از روایات مختلف نیز استفاده می‌شود که اعمال نیک انسان‌ها بهشت را می‌سازد و این خود دلیل بر این است که بهشت هم اکنون وجود دارد.

قرآن می‌فرماید:

«... وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ...»

(... و بهشتی که پهنه‌ی آن مانند پهنه‌ی آسمان و زمین است و آماده شده برای کسانی که به خدا و رسولانش ایمان آورده‌اند...) (حدید ۲۱)

و در مورد جهنم می‌فرماید:

«يَسْتَعْلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ»

(آن‌ها با عجله از تو تقاضای عذاب می‌کنند در حالی که جهنم به کافران احاطه دارد) (عنکبوت ۵۴)

از مجموع آیات مربوط به بهشت و جهنم و همچنین روایات برمی‌آید که بهشت و دوزخ هم اکنون آفریده شده‌اند (از جمله روایت معروف معراج پیامبر ﷺ) و اکثریت دانشمندان اسلامی معتقدند که بهشت و دوزخ هم اکنون وجود دارد.

از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام پرسیدند:

(آیا بهشت و جهنم هم اکنون مخلوقند؟ امام علیه السلام فرمودند: آری آفریده

شده‌اند و پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام معراج وارد بهشت شد و دوزخ را نیز مشاهده کرد.) پرسیدند گروهی می‌گویند: آن‌ها مخلوق نیستند، امام علیه السلام فرمودند:

(آن‌ها از ما نیستند و ما از آن‌ها نیستیم کسی که آفرینش بهشت و دوزخ را

انکار کند پیامبر صلی الله علیه و آله را تکذیب کرده و ما را نیز تکذیب نموده است) (بحارالانوار

روایات متعددی که در منابع شیعه و اهل سنت درباره تولد بانوی اسلام حضرت زهرا (س) آمده نیز گواهی می‌دهد که:

(پیامبر اکرم ﷺ در شب معراج وارد بهشت شد و از میوه‌ی درختان بهشتی تناول فرمود و از همان میوه نطفه‌ی فاطمه زهرا (س) منعقد شد و لذا پیامبر ﷺ او را می‌بوسید و می‌فرمود: از او بوی بهشت استشمام می‌کنم) (مستدرک الصحيحین جلد ۶ صفحه ۱۵۶)

## ۲- اگر بهشت آفریده شده کجا است؟

سؤال این است که چنین موجودی که وسعتش به اندازه‌ی تمام آسمان‌ها و زمین است و هم اکنون وجود دارد دقیقاً کجا است؟ و اصولاً چگونه ممکن است چنین چیزی وجود داشته باشد و از دسترس حس ما بیرون باشد؟

### پاسخ:

نظریات مختلفی در این زمینه مطرح شده است. اما آن چه که می‌توان پذیرفت این است که بهشت و دوزخ هر دو در درون و باطن همین جهان (ملکوت هستی) قرار دارد و حجاب‌های عالم دنیا مانع از مشاهده‌ی آن‌ها می‌شود، ولی اولیاء الله می‌توانند آن را ببینند و پیامبر اسلام ﷺ نیز به هنگام معراج در بعد ملکوتی هستی توانست بهشت و جهنم را مشاهده کند.

البته برای روشن‌تر شدن مطلب با توجه به اطلاعات ناقصی که از نظر علمی داریم می‌توان وجود بهشت را در باطن این جهان تشبیه به وجود امواج فراوان رادیویی و تلویزیونی در همین فضای هستی کرد که همه جا وجود دارند و کسی آن‌ها را احساس نمی‌کند و انسان با وسایل دیگر و دید وسیعتر آن‌ها را درک می‌کند.

در شب عاشورا هنگامی که اصحاب و یاران حسین (علیه السلام) اعلام وفاداری

کامل به آن حضرت کردند و از ترك میدان کربلا و نقض بیعت سر باز زدند، امام برای آن‌ها دعای خیر کرد و پرده‌ها را از جلوی چشمان آن‌ها کنار زد، آن‌ها آنچه را خداوند از نعمت‌های بهشتی به آنان بخشیده بود با چشم خویش دیدند و امام علیه السلام منازل و جایگاهشان را به آن‌ها معرفی فرمود. (بحارالانوار جلد ۴۴ صفحه ۲۹۸) چه صحنه‌ی زیبایی!!!

در مورد جایگاه بهشت نظریه‌ی دیگری هم وجود دارد و آن وجود بهشت در خارج از آسمان‌ها و کهکشان‌هاست. البته این خود جای بحث و بررسی‌های عمیق دارد.

### ۳- بالاترین مقام بهشت کدام است؟

#### پاسخ:

در قرآن مقامات بهشت به عناوین مختلف ذکر شده است: **جَنَّةُ الْخُلْدِ** (بهشت جاودانه) **جَنَّاتُ عَدْنٍ** (بهشت‌های مستقر و ثابت و ابدی) **جَنَّةُ الْمَأْوَى** (بهشت آرامش و استقرار).

اقاد قرآن و روایات دو مقام در بهشت بالاترین مقام‌هاست: **(جَنَّةُ الْفِرْدَوْسِ)** (زیباترین باغ و بوستان) که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

(هنگامی که از خداوند تقاضا می‌کنید، فردوس را تقاضا کنید که وسط بهشت و قسمت اعلی و برتر آن است و بر فراز آن عرش خدا است و از فردوس نهرهای بهشتی سرچشمه می‌گیرد.) (صحیح بخاری - روح المعانی جلد ۱۶ صفحه ۴۷)

و علی علیه السلام می‌فرمودند:

(برای هر چیزی محل اعلائی است و محل اعلای بهشت، فردوس است و آن برای محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام می‌باشد) (تفسیر برهان جلد ۲



و مقام بلند دیگر بهشت (جَنَّةُ النَّعِيمِ) (باغ‌های پر نعمت) است که به تعبیر قرآن بهشت، ولایت و جایگاه مقربان است. (تکواثر ۸ - واقعه ۸۸ و ۸۹)

#### ۴- آیا تکرار و یکنواختی در بهشت ملالت بار نیست:

می‌گویند فرض جاودانه بودن در بهشت با هر نعمتی ملال آور و خسته کننده و در نهایت باعث از بین رفتن شور و شوق می‌شود. انسان طالب تغییر و تحوّل است و در آنجا نعمت‌های دائمی. و یکنواخت، مسلماً باعث ملال بهشتیان می‌شود.

#### پاسخ:

اولاً: ما نباید با معیارهای جسمی و روانی این جهان درباره‌ی آن جهان قضاوت کنیم. چه بسا این حالت روانی که در این جهان در ما وجود دارد که با تکرار خسته و ملول و بی تفاوتی می‌شویم در آن جا برعکس باشد. ثانیاً: در همین جهان هم نعمت‌های وجود دارد که هیچ‌گاه انسان از آن سیر نمی‌شود، ما هر قدر هوای تازه و پر اکسیژن استنشاق کنیم از آن خسته و ملول نخواهیم شد بلکه دائماً از آن لذت می‌بریم. و یا آب گوارا به هنگام تشنگی از همه چیز برای ما لذت بخش‌تر است، نه از آن خسته می‌شویم و نه بی اعتنا. و یا آغوش گرم مادر برای فرزند بسیار لذتبخش است و خسته نمی‌شود بلکه نگران جدا شدن از آن است و....

چه مانعی دارد که خداوند در بهشت نعمت‌های فراوانش را همچون نعمت اکسیژن و آب و.... قرار دهد و انسان را بهره‌مند دائمی از لذت‌های روحانی و جسمانی بهشت سازد.

ثالثاً: بدون شك جلوه‌های روحانی و معنوی خداوند و نعمت‌های مادی او حد و مرزی ندارد هر روز لطف و عنایت تازه‌ای و هر دم رحمت و هدایت جدیدی بر بهشتیان و مقربان درگاهش می‌فرستند.

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

(خداوند بهشتی آفریده که هیچ چشمی ندیده و هیچ مخلوقی از آن آگاه نیست، پروردگار متعال هر صبحگاه آن را می گشاید و می فرماید: بوی خوشت را افزون کن و نسیمت را بیفزای) (بحارالانوار ۸ / ۱۹۹)

چه مانعی دارد همان درختان بهشتی، همان نهرها، همان گل ها، همان رنگ و بوها، هر روز و هر ساعت رنگ و بوی تازه ای و شکل و عطر جدیدی داشته باشند؟ (عجب صحنه ی زیبایی)

رابعاً: اگر چیزی مطلوب و محبوب واقعی و فطری انسان باشد با رسیدن به آن احساس آرامش می کند و ممکن نیست وصال و رسیدن او را سرد و افسرده کند.

## ۵- آیا در بهشت تکاملی هم وجود دارد؟

پاسخ:

قطعاً در بهشت تکامل وجود دارد و بهشتیان هرگز درجا نمی زنند بلکه در پرتو عنایت الهی و الطاف ربّانی، روز به روز به ساحت قدسش نزدیکتر می شوند و در مسیر قرب الی الله به پیشروی خود ادامه می دهند.

مفهوم این سخن آن نیست که در آن جا طاعت و عبادات و اعمالی دارند چرا که بهشت دار تکلیف نیست. بلکه در پرتو اعمالی که در این دنیا انجام داده اند همچنان به سیر تکاملی خویش ادامه می دهند. درست همانند درختان پربراری که انسان یکبار آن را حرس می کند ولی مرتباً جوانه می زند و ریشه می دواند و از نقاط دیگر سر بر می آورد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

(هدایای نخبه و جالب از سوی خداوند بزرگ در اوقاتی که در دنیا نماز

می خواندند به آن‌ها می‌رسد و فرشتگان به آن‌ها سلام و درود می‌فرستند)  
(تفسیر روح المعانی جلد ۱۶ صفحه ۱۰۳)

و در حدیث دیگری از همان حضرت نقل شده که فرمودند:  
(سوگند به خدائی که قرآن را بر محمد ﷺ نازل کرده اهل بهشت هر قدر  
زمان بر آن‌ها می‌گذرد جمال و زیبائیشان بیشتر می‌شود آن گونه که در دنیا  
با گذشت زمان زشتی و پیری آن‌ها افزایش می‌یافت) (علم الیقین صفحه ۱۰۳)  
نمونه‌ی این احادیث و مضمون بعضی از آیات تکامل بهشتیان را مطرح  
می‌کند.

### خود آزمائی:

۱- به چند مورد از لذات روحانی بهشت اشاره کنید.

۲- قرآن چه تعابیری از نشاط فوق العاده‌ی درونی بهشتیان دارد؟

۳- بزرگ‌ترین نعمت روحانی بهشت کدام است؟

۴- مقصود از درهای بهشت در قرآن چیست؟

۵- روایات در مورد درهای بهشت چه می‌فرمایند؟

۶- آیا بهشت آفریده شده است؟

۷- اگر بهشت آفریده شده است کجا است؟

۸- بالاترین مقام بهشت کدام است؟

۹- آیا تکرار و یکنواختی در بهشت ملال آور نیست؟

۱۱- آیا در بهشت تکاملی هم وجود دارد؟

## درس ۲۳: دوزخ و دوزخیان (۱)

آن چه در این درس می‌آموزیم:

۱- مقدمه ای در بحث دوزخ.

الف - عوامل ورود به دوزخ:

۱- کفر و نفاق. ۲- سد راه خدا شدن. ۳- ترک اطاعت خدا و مخالفت و عداوت با مسلمانان. ۴- استهزای آیات الهی. ۵- به کار نگرفتن صحیح حس و عقل. ۶- پیروی از شیطان. ۷- طغیان گری و استکبار. ۸- ظلم و بیدادگری. ۹- تکیه کردن بر ظالمان. ۱۰- فراموش کردن آخرت. ۱۱- دنیا پرستی. ۱۲- زراندوزی. ۱۳- فرار از جهاد. ۱۴- ریختن خون بی گناهان. ۱۵- ترک نماز. ۱۶- منع زکات. ۱۷- خوردن مال یتیم. ۱۸- ربا خواری. ۱۹- کفران نعمت‌های الهی. ۲۰- کم فروشی. ۲۱- عیب جوئی و غیبت. ۲۲- اسراف و تبذیر. ۲۳- جرم و گناه. ۲۴- تعدی از حدود الهی.

ب - ماهیت و نام‌های دوزخ.

ج - از نام‌های دوزخ.

د - دوزخ در روایات.

هـ - مقصود از چاه و بیل در جهنم چیست؟

۲- اوصاف جهنم.

۳ - فلسفه وجود دوزخ.

\*\*\*\*\*

در زمینه‌ی جهنم و خصوصیات آن و جهنمیان و صفاتشان در قرآن آیات فراوان و مسائل گوناگونی مطرح شده است. و آیات زیادی از قرآن بنا بر اهمیت موضوع به این امر اختصاص دارند. با توجه به این که دوزخ مانند بهشت نتیجه‌ی اعمال ما در این دنیا است لازمه‌ی این بینش این است که با توجه به رهنمودهای قرآن و روایات اشاره‌ای ولو بطور اجمال به مباحث مختلف آن داشته باشیم:

### الف: عوامل ورود به دوزخ

قرآن اصناف دوزخیان و عوامل ورود به دوزخ را در عناوین مختلف بیان می‌فرماید:

#### ۱- کفر و نفاق:

نخستین گروهی که روانه‌ی دوزخ می‌شوند کافران و منافقانند.

قرآن مجید در آیه ۱۴۰ و ۱۴۵ سوره‌ی نساء می‌فرماید:

«...إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا\* إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ يَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا»

(... خداوند منافقان و کافران را همگی در دوزخ جمع می‌کند - منافقان

در پائین‌ترین مرحله‌ی دوزخند و هرگز یآوری برای آنان نخواهی یافت) زیرا مهم‌ترین و گسترده‌ترین سرچشمه گناه و آلودگی‌ها همین کفر و بی‌ایمانی و نفاق است.

#### ۲- سدّ راه خدا شدن:

قرآن مجید مردم را در برابر پیامبر اکرم ﷺ و آیات قرآن به دو گروه تقسیم

می‌کند و می‌فرماید:

«فَإِنَّهُمْ مِّنْ أَمَنٍ بِهِ وَمِنْهُمْ مَّنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا»

(گروهی از آنان به او ایمان آوردند و جمعی ایجاد مانع برای او نمودند، که

شعله‌ی فروزان آتش دوزخ برای آن‌ها کافی است) (نساء ۵۵)

تهدیدات زیادی در آیات قرآن نسبت به این گروه (مانعان راه خدا) دیده

می‌شود، گروهی که نه تنها خودشان گمراهند بلکه اصرار دارند تمام مردم را

به گمراهی بکشانند، گوئی از این کار لذت می‌برند.

### ۳- ترك اطاعت خدا و مخالفت و عداوت با مسلمانان:

در آیه‌ی ۲۳ سوره جنّ می‌خوانیم:

«... وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا»

(...کسانی که نافرمانی خدا و رسولش را کنند آتش دوزخ از آن‌ها است،

همیشه در آن خواهند بود)

و در آیه‌ی ۱۱۵ نساء آمده:

«وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا

تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا»

(کسی که بعد از آشکار شدن حق به مخالفت با پیامبر ﷺ و دشمنی با

او برخیزد و راهی جز راه مؤمنان را پیروی کند، ما او را به همان راه که

می‌رود می‌بریم و به آتش دوزخ می‌سوزانیم، و چه جایگاه بدی دارد)

این‌ها بارزترین گروه دوزخی‌اند.

### ۴- استهزاء آیات الهی:

گرچه استهزاء آیات خداوند دلیل بر کفر و بی‌ایمانی است و موجب سقوط

در دوزخ، ولی در آیات قرآن مخصوصاً روی این موضوع تکیه شده است. در

آیه ۱۰۶ کهف می فرماید:

«ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُوًا»

(این گونه کیفر آن‌ها دوزخ است به خاطر این که کافر شده‌اند و آیات من و پیامبرانم را به باد استهزاء و مسخره گرفتند)  
استهزاء حق معمولاً از جهل و عناد و تعصب و لجاج و کفر سرچشمه می‌گیرد که هر یک از این امور یکی از درهای دوزخ است.

#### ۵- به کار نگرفتن عقل و حس:

گروه دیگری که به حق، مستحق دوزخند کسانی هستند که درهای شناخت و معرفت را به روی خود می‌بندند. عقل را تعطیل می‌کنند، چشم و گوش خود را در برابر حق می‌بندند.

قرآن در آیه ۱۷۹ - اعراف می فرماید:

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْإِنعَامِ بَلْ هُمْ أَصْلُ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»

(ما به طور مسلم گروه زیادی از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم. آن‌ها دل‌ها و عقل‌های دارند که با آن تعقل نمی‌کنند، چشمانی دارند که با آن نمی‌بینند و گوش‌های دارند که با آن نمی‌شنوند آن‌ها همچون چهار پایانند بلکه گمراهند، آن‌ها غافلانند)

البته این آفرینش جبری نیست زیرا آیه می فرماید ما همه‌ی اسباب معرفت را در اختیارشان گذاشتیم.

#### ۶- پیروی از شیطان:

از عوامل مهم سقوط در این کانون قهر و غضب الهی تسلیم شیطان‌ها شدن و زمام اختیار خود را به دست آن‌ها سپردن است.

قرآن در آیه ۱۸- اعراف می فرماید:

هنگامی که شیطان رانده شده درگاه خدا شد « قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْءُومًا مَدْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ » (خداوند به او خطاب کرد: از آن مقام با ننگ و خواری بیرون رو. سوگند یاد می کنم که هر کس از انسان ها از تو پیروی کند جهنم را از همگی شما پر می سازم)

### ۷- طغیانگری و استکبار:

تکبر چه در برابر خالق باشد، چه در برابر خلق و چه در مقابل حقایق، از اسباب سقوط در جهنم است.

(استکبار) (خود برتریتی) که سرچشمه ی اصلی بسیاری از جنایات و ظلم ها و ستم ها و حق کشی ها است نیز همانند تکبر است که آدمی را وارد این کانون قهر و غضب می سازد.

قرآن در آیه ۶۰ زمر می فرماید:

«... أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ» (آیا دوزخ جایگاهی برای متکبران نیست؟)

و در آیه ۳۶- اعراف می فرماید:

«وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»

(کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و در برابر آن تکبر ورزیدند، اهل آتشند و همیشه در آن خواهند ماند)

این رذیله ی اخلاقی یکی از حجاب های معرفت و از عوامل گمراهی و حق کشی می باشد.



## ۸- ظلم و بیدادگری:

در آیات بسیاری از قرآن، ظالمان و بیدادگران به آتش سوزان جهنم تهدید شده‌اند، و تعبیراتی که درباره آن‌ها وارد شده درباره کمتر گروهی دیده می‌شود. در آیه ۲۹ کهف می‌فرماید:

«... إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا»

(ما برای ستمگران آتشی آماده کرده‌ایم که آن‌ها را از هر سواحاطه کرده، و اگر تشنه شوند و تقاضای آب کنند، آبی برای آن‌ها می‌آورند همچون فلز گداخته که صورت‌ها را بریان می‌کند، چه نوشیدنی بدی و چه بد محل اجتماعی).  
و در تعبیر کوبنده‌ی دیگری می‌فرماید:

«وَأَمَّا الْقَائِمُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا» (اما ظالمان هیزم آتش دوزخند) (آیه ۱۵ جن)

آتش دوزخ از درون جان‌شان شعله می‌کشد، همان‌گونه که آن‌ها شعله بر جان مظلومان انداخته بودند.

## ۹- تکیه کردن بر ظالمان:

نه تنها ظالمان در جهنم هستند بلکه همه‌ی کسانی که به آن‌ها تکیه می‌کنند و به آن‌ها کمک می‌رسانند نیز مشمول این حکم خواهند بود.

قرآن در آیه ۱۱۳ هود می‌فرماید:

«وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِن أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ»

(تکیه بر ظالمان نکنید که آتش شما را فرو می‌گیرد و جز خدا ولی و سرپرستی

نخواهید داشت و از سوی هیچ کس یاری نمی‌شوید)

کلمه (لَا تَرْكَنُوا) (از رُکُون) که در این آیه به کار رفته شامل هرگونه وابستگی و اعتماد به هر ظالم و ستمگری می شود و سرانجام همه ی آن ها گرفتاری در چنگال عذاب الهی است.

### ۱۰- فراموش کردن آخرت:

به فراموشی سپردن دادگاه الهی در قیامت سرچشمه ی انواع آلودگی ها و سبب فرو رفتن در لجنزار گناه و عصیان و ظلم و فساد است. روی همین اصل قرآن می فرماید:

«وَقِيلَ الْيَوْمَ نَسَاكُمْ كَمَا نَسَيْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ نَّاصِرِينَ» (۳۴ جاثیه)

(به آن ها گفته می شود امروز شما را فراموش می کنیم همان گونه که شما دیدار امروز را به فراموشی سپردید، و جایگاه شما آتش است و هیچ یابوری ندارید)

### ۱۱- دنیا پرستی:

حبّ دنیا سرچشمه ی اصلی همه ی گناهان است و از عوامل مهمی است که گروه کثیری از انسان ها را به دوزخ می کشاند. چنان که در آیه ۱۸ سوره اسراء می خوانیم:

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَّدْحُورًا»

(آن کس که فقط زندگی زود گذر دنیا را بطلبد آن مقدار که بخواهیم به هر کس اراده کنیم از آن می دهیم. سپس دوزخ را برای او قرار خواهیم داد که در آتش می سوزد در حالی که نکوهیده و رانده ی درگاه خداست)

## ۱۲- زراندوزی:

گرچه زراندوزی یکی از مظاهر دنیا پرستی است. ولی روی این موضوع ویژه در قرآن به عنوان یکی از عوامل گرفتاری در آتش دوزخ تکیه شده آن جا که می فرماید:

«...وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ \* يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لَا تَنْفُسَكُمْ فَذُوقُوا مَا كَنْتُمْ تَكْنِزُونَ»

(... و آن هارا که طلا و نقره را گنجینه می سازند و در راه خدا انفاق نمی کنند. به مجازات دردناک بشارت ده، «در آن روز که آن سگه های طلا و نقره» را در آتش دوزخ می گدازند و بوسیله ی آن صورت ها و پهلوها و پشت هایشان را داغ می کنند و به آن ها می گویند این همان چیزی است که برای خود گنجینه ساختید، پس بچشید عذاب آن چه را برای خود اندوختید) (توبه ۳۴ و ۳۵)

## ۱۳- فرار جهاد:

می دانیم یکی از گناهان کبیره فرار از جنگ است. گناهی که مایه ی شکست و ذلت و زبونی و بدبختی مسلمین است و مجازات آن از شدیدترین مجازات ها است، قرآن می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا رَحِفُوا فَلَا تُؤَلُّوهُمُ الْأَدْبَارَ \* وَمَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمِئِذٍ دُبرُهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ»

(ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که با انبوه جمعیت کافران در میدان نبرد روبرو شوید به آن ها پشت نکنید - و هرکس در آن هنگام به آن ها پشت کند مگر در صورتی که هدفش کناره گیری از میدان برای

آمادگی جهت حمله‌ی مجدد یا به قصد پیوستن به گروهی از مجاهدان بوده باشد - گرفتار غضب الهی خواهد شد و جایگاه او جهنم است و چه بد جایگاهی است) (انفال - ۱۵ و ۱۶)

#### ۱۴- ریختن خون بی گناهان:

ریختن خون يك انسان از نظر اسلام برابر با کشتن همه‌ی انسان‌ها است. و ریختن خون مؤمن سبب عذاب ابدی و غضب الهی و لعن خداوند و عذاب عظیم شمرده شده است.

«وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا»

(هر کسی مؤمنی را عمداً به قتل برساند مجازات او دوزخ است جاودانه در آن می ماند و خدا بر او غضب می کند و او را از رحمتش باز می سازد، و عذاب بزرگی برای او آماده کرده است) (نساء ۹۳)

#### ۱۵- ترك نماز:

قرآن با صراحت ترك نماز را از اسباب سقوط در دوزخ شمرده است. آن جا که می فرماید:

«الْأَصْحَابُ الْيَمِينِ \* فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ \* عَنِ الْمُجْرِمِينَ \* مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ \*  
قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ \* وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمِسْكِينَ \* وَكُنَّا نَحْوُكُمْ مَعَ الْخَائِضِينَ \*  
وَكُنَّا نُكَذِّبُ بَيُّومَ الدِّينِ»

(گروهی از بهشتیان در ارتباطی که از جایگاه خود با مجرمان دوزخی می گیرند از آن‌ها سؤال می کنند: چه چیزی شما را به دوزخ فرستاد؟ آن‌ها در پاسخ می گویند: ما از نمازگزاران نبودیم و مستمندان را اطعام نمی کردیم و پیوسته با اهل باطل همنشین بودیم و.... (مدثر آیه ۳۹ تا ۴۶)

**۱۶- منع زکات:**

زکات یکی از ارکان مهم اسلام است و ترك آن از بزرگترین گناهان کبیره محسوب می شود و در قرآن همردیف شرك و تکذیب آمده است، در سوره ی فصّلت آیه ی ۶ و ۷ می فرماید:

«... وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ \* الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَّاتِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ»

(... وای بر مشرکان همان ها که زکات را ادا نمی کنند و نسبت به آخرت کافرند)

**۱۷- خوردن مال یتیم:**

خوردن مال همه کس بدون مجوّز شرعی حرام است. ولی این حکم در مورد یتیمان بسیار مؤکدتر است. زیرا نیاز شدید آن ها و نداشتن سرپرست و عدم امکان دفاع از خود سبب می شود که مسئله از اهمیّت فوق العاده ای برخوردار گردد.

قرآن در آیه ی ۱۰ سوره نساء می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا»

(کسانی که اموال یتیمان را از روی ظلم می خورند در شکم هاشان آتش می خورند و به زودی به آتش سوزان (دوزخ) خواهند سوخت)

**۱۸- ربا خواری:**

این کار نیز از اموری است که قرآن صریحاً مرتکبان آن را تهدید به عذاب دوزخ کرده می فرماید:

«... فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَىٰ فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»

(... هرگاه کسی از رباخواران، اندرز الهی به او رسد و خودداری کند، سودهایی که قبلاً به دست آمده مال اوست و کار او به خدا واگذار خواهد شد. اما کسانی که بازگردند (ربا بگیرند) اهل آتش ابدی هستند) (بقره ۲۷۵)

(البته این حکم سودهایی که قبلاً به دست آورده مربوط به قبل از تحریم ربا در صدر اسلام است.)

و در آیه ۱۳۰ و ۱۳۱ آل عمران رباخواری در حدّ اعلان جنگ با خداست.

### ۱۹- کفران نعمت های الهی:

ناسپاسی از نعمت های الهی نیز از گناهانی است که وعده ی دوزخ درباری آن داده شده است:

«الْمُرْتَلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كَفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ \* جَهَنَّمَ يَصَلَوْنَهَا وَ بِئْسَ الْقَرَارُ»

(آیا ندیدی کسانی را که نعمت خدا را تبدیل به کفران کردند و قوم خود را به دارالبوارکشانند - «دارالبوار» همان دوزخ است که آن ها به آتشش می سوزند و بد قرارگاهی است) (ابراهیم ۲۸- ۲۹)

در مورد نعمت الهی امام صادق علیه السلام می فرمایند:

(به خدا سوگند ما نعمت الهی هستیم که خدا به بندگانش داده و به وسیله ی ما رستگاران رستگار

می شوند) (تفسیر علی بن ابراهیم جلد ۱ صفحه ۳۷۱)

و مخالفان اهل بیت علیهم السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله در هر شرایطی کفران کننده ی نعمت الهی هستند.

### ۲۰- کم فروشی:

قرآن روی عذاب این گناه بزرگ نیز تأکید خاصی دارد. در آغاز سوره ی

مطّقفین (کم فروشان) می خوانیم.

«وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ... أَلَا يُظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ \* لِيَوْمٍ عَظِيمٍ... كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ أَلْفَىٰ سَجِيْنٍ...» (وای بر کم فروشان... آیا آن ها گمان نداشتند برانگیخته می شوند در روزی بزرگ... چنین نیست که آن ها می پندارند مسلماً نامه‌ی اعمال فاجران در سجین است). سجین یکی از نام‌های جهنم است.

### ۲۱- عیب جوئی و غیبت:

این دو نیز از گناهان کبیره است. زیرا آبرو و حیثیت افراد با ایمان را بر باد می دهد، همان سرمایه‌ای که هم وزن خون انسان و احياناً از آن بالاتر است، و لذا قرآن وعده‌ی عذاب دوزخ درباره‌ی آن داده و می فرماید:

«وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ \* الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ \* يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ \* كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ»

(وای بر هر عیبجوی غیبت کننده‌ی، همان کس که اموالی را جمع آوری و شماره کرده «حلال و حرام» گمان می کند اموالش او را جاودانه می سازد. چنین نیست بزودی در آتشی خردکننده (حُطَمَة) پرتاپ می شود) (همزه - ۱ تا ۴)

آن ها با آبروریزی از مؤمنان شخصیتشان را درهم می شکنند. در قیامت آتش دوزخ که حُطَمَة (درهم شکننده) است تمام وجود آن ها در هم می شکند.

### ۲۲- اسراف و تبذیر:

اسراف (تجاوز از حدّ و مرزد در هر کاری) و تبذیر (از ماده‌ی بذر- پراکندن - ریخت و پاش اموال و اتلاف و تضييع) از گناهان کبیره هستند و قرآن به آن وعده‌ی دوزخ داده است:

«... وَإِنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ» (مصرفان اهل آتشند- مؤمن ۴۳)

و «إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ...»

(تبدیر کنندگان همیشه برادران شیاطین بوده اند) (اسراء- ۲۷)  
روشن است سرنوشت شیاطین و برادرا نشان جز گرفتار شدن در دوزخ  
نیست.

### ۲۳- جُرْم و گناه:

در قرآن تعبیرات کلی و جامعی نیز در اوصاف دوزخیان دیده می شود،  
(از جمله جُرْم و گناه است).

«وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وِرْدًا»

(روز قیامت مجرمان را - همچون شتران تشنه - به سوی جهنم می رانیم)

(مریم ۸۶)

و در آیه ۷۴ زخرف می خوانیم:

«إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ» (مجرمان در عذاب دوزخ جاودانه

می مانند)

مقصود از مجرمان آن های هستند که با اعمال خویش، خود و از خداوند  
نجات و سعادت محروم می سازند (جُرْم = قطع کردن)، جرمی آمیخته با کفر  
باشد عذاب ابدی دارد.

### ۲۴- تَعَدَىٰ از حدود الهی:

این عنوان نیز یکی از عناوین کلیه ای است که در قرآن مجید وعده ی  
دوزخ درباره ی آن داده شده است، می فرماید:

«وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُّهِينٌ»

(و آن کس که نافرمانی خدا و پیامبرش را کند و از حدود الهی تجاوز

نماید، او را در آتشی وارد می کند که جاودانه در آن خواهند ماند و برای او

مجازات خوار کننده ای است) (نساء- ۱۴)



منظور از حدود الهی قوانین و احکام و مقررات اوست و مقصود از تجاوز کنندگان حدود الهی در این آیه آن‌ها هستند که حدود الهی را به خاطر طغیان و سرکشی در هم می‌شکنند.

نتیجه: این گروه‌های بیست و چهارگانه عمده‌ترین کسانی هستند که به گفته‌ی قرآن راهیان دوزخند بعضی جاودانه در آن می‌مانند و بعضی برای مدتی محدود. این آیات پیام‌های تربیتی نیرومندی دارد، و همه انسان‌ها را از خطرات و عواقب بزرگ گناهان آگاه می‌سازد.

### ب: ماهیت و نام‌های دوزخ

مسلم است که (جهنم) کانون قهر و غضب الهی است و مطابق با ظاهر و یا صریح آیات قرآن مشتمل بر عذاب‌های جسمانی و روحانی می‌باشد، آنانی که اصرار دارند آن را تنها به مجازات‌های روحی و معنوی تفسیر کنند. باید بخش عظیمی از آیات قرآن را نادیده گرفته و انکار نمایند یا بدون دلیل بر معنای مجازی حمل کنند.

اما در این که ماهیت (دوزخ) چیست و عذاب‌ها و کیفرهای آن چگونه است، بهترین راه آن است که از نام‌ها و اوصافی که در آیات مختلف قرآن برای آن ذکر شده کم‌کم بگیریم تا بتوان در حدی پرده از روی اسرار این کانون قهر و غضب برداشت. گرچه شبیحی از دور برای ما نمایان شود و احاطه‌ی کامل بر آن برای ما غیر ممکن باشد.

#### ۱- از نام‌های دوزخ:

جهنم: یکی از معروفترین نام‌های دوزخ است که ۷۷ بار در قرآن تکرار شده است. در آیه‌ی ۴۳ و ۴۴ حجر- اشاره به پیروان ابلیس کرده و می‌فرماید:

«وَأَنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ \* لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ...» (جهنم وعده گاه همه آن‌ها است و برای آن هفت در است...)

جهنم را به معنای آتش - عمیق و ژرف که گفته‌اند در اصل عبری بوده (کِهْتَم) و عربی آن جهنم و جهنم شده است. به تونل زیرزمینی که حرارت در آن می‌دمند و زمین حمام را گرم می‌کند نیز (جهنم) می‌گویند. (لغت نامه دهخدا - ماده جهنم)

سَقَر: یکی دیگر از نام‌های دوزخ (سَقَر) است. قرآن می‌فرماید:

«سَأْصِلِيهِ سَقَرَ \* وَمَا أَدْرِيكَ مَا سَقَر \* لَا تُبْقِي وَلَا تَذَر \* لَوَاحِيًا لِّلْبَشَرِ»

(به زودی او - ولیدین مغیره - را وارد سَقَر می‌کنیم و تو نمیدانی سَقَر چیست. آتشی است که چیزی را باقی نمی‌گذارد و نه چیزی را رها می‌کند. پوست تن را بکلی دگرگون می‌سازد) (مدثر ۲۶ تا ۲۹)

سَقَر = دگرگون شدن و ذوب شدن در اثر حرارت یا تابش آفتاب، در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: (دزه‌ای است به نام سَقَر که جایگاه متکبران است و هرگاه نفس بکشد دوزخ را می‌سوزاند) (تفسیر صافی ذیل آیه ۴۸ قمر)

نار: این واژه ۱۴۵ بار در قرآن مجید آمده که در غالب موارد به معنای آتش دوزخ است، هرچند در مواردی نیز به معنای آتش دنیا آمده است. از جمله خطاب به معارضان قرآن می‌فرماید:

«فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ»

(اگر شما سوره‌ای همانند قرآن نمی‌آورید و هرگز نخواهید توانست از آتشی بپرهیزید که هیضم آن مردم (گنهکار) و سنگ‌ها است که برای کافران آماده شده است) (بقره ۲۴)

واژه‌ی (نار) هرگونه آتش است، شعله‌ای که در برابر حس انسان ظاهر می‌شود.

**سَعِير:** واژه سَعِير شانزده بار و جمع آن (سُعْر) دوبار در قرآن مجید آمده است. قرآن بعد از بیم دادن مردم از قیامت می‌فرماید:

«... فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ»

(در آن روز گروهی در بهشتند و گروهی در سَعِيرند) (شوری ۷)

سَعِير به معنای آتش برافروخته که بسیار سوزان و ملتهب و شعله ور باشد.

**جَحِيم:** این کلمه بیست و پنج بار در قرآن آمده است:

«فَأَمَّا مَنْ ظَنِيَ \* وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا \* فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى»

(اما کسی که طغیان کند و زندگی دنیا را بر آخرت مقدم دارد. جحیم جایگاه

اوست) (نازعات ۳۷ تا ۳۹)

جَحِيم = از حَجْم به معنای شدت برافروختگی آتش می‌باشد و بعضی آن را به معنای آتش عظیم گرفته‌اند که با شدت و التهاب حرارت همراه است.

**حُطْمَة:** این واژه دوبار در سوره‌ی (هُمَزَه) تکرار شده است. در مورد عیبجویان

و غیبت کنندگان می‌فرماید:

«... كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطْمَةِ \* وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطْمَةُ \* نَزَّلَهُ اللَّهُ الْمُؤَقَّدَةُ \* الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى

الْأَفْتِدَةِ» (چنین نیست که او می‌پندارد، به زودی در حُطْمه پرتاب می‌شود

توجه میدانی حُطْمه چیست؟ آتش الهی برافروخته است که از دل‌ها

سر می‌کشد) (همزه ۴ تا ۷)

واژه (حُطْمَه) از حَطْم به معنای درهم شکستن است. زیرا مردم در آن جا از دحام می‌کنند گویی از شدت فشار، نزدیک است استخوان‌ها درهم بشکنند آتش سوزان دوزخ همه چیز را در هم می‌شکند.

**هاویة:** این کلمه فقط یکبار در قرآن به کار رفته و در آیه‌ی (۹ سوره قارعه)

می‌فرماید:

«وَأَمَّا مَنْ حَفَّتْ مَوَازِينُهُ \* فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ \* وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَه \* نَارُ حَامِيَه» (قارعه ۸ تا ۱۱)

(اما آن کس که ترازوهای عمل او سبک است. پناهگاهش هاویه است

و تو چه میدانی هاویه چیست؟ آتشی است داغ و سوزان)

این کلمه در اصل از ماده (هَوِيَ) به معنای افتادن و سقوط است. زیرا کافران

و مجرمان در آن سقوط می‌کنند. ضمناً اشاره به عمق دوزخ نیز می‌باشد.

**لَطِي:** این واژه هم فقط یکبار در قرآن ذکر شده، در سوره‌ی معارج

پس از اشاره به حال مجرمانی که دوست دارند در قیامت همسر و برادر و

فرزندان خود را برای نجات خویش قربانی کنند می‌فرماید:

«كَلَّا إِنَّهَا لَلَطِي \* نَزَاعَةٌ لِّلشَّوِي \* تَدْعُو مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى»

(آن گونه نیست که آن‌ها می‌پندارند، بلکه آن (لَطِي) (آتش سوزان) است.

که دست و پا و پوست سر را می‌کند و کسانی را که به فرمان خدا پشت

کرده‌اند فرامی‌خواند) (معارج ۱۵ تا ۱۷)

لَطِي به معنای آتش یا شعله‌ی خالص آتش است. آتش بسیار سوزان.

### در روایات:

در روایات (نار) از نام‌های دوزخ ذکر نشده، ولی هفت نام دیگر به عنوان

طبقات و درهای دوزخ آمده است:

علی ع می‌فرماید:

(جهنم هفت در دارد و این درها طبقاتی هستند که هر يك بالای دیگری

است سپس حضرت يك دست خود را بر دیگری نهاد و فرمود: (این

چنین...) پائین‌ترین طبقه، جهنم است و بالای آن (لَطِي) و بالاتر از آن

(حَطْمَة) و بالای آن (سَقَر) و بالاتر از آن (جَحِيم) و بالای آن (سَعِير) و بالای آن (هاویه) است (نورالثقلین جلد ۳ صفحه ۱۹)

### مقصود از چاه ویل در جهنم:

در قرآن در چند مورد کلمه ی ویل به کاررفته است: (ویل للمطففین = ویل للمکذبین = ویل لكل همزة لمزة و...) معنای ظاهری آن یعنی (وای - افسوس و...) اما در بعضی روایات (ویل به معنای چاهی عمیق در قعر جهنم است:

حضرت علی عليه السلام از پیامبر صلى الله عليه وآله سؤال می کنند که ویل به چه معنا است؟

پیامبر ص می فرمایند:

(ویل اسم چاهی است در قعر جهنم و افرادی را که در آن می اندازند همان هائی هستند که با تو بیعت می شکنند و فرزندان تو را می کشند.... و در آن تابوتی از آتش است در قعر جهنم که در آن شش نفر از پیشینیان و شش نفر از امت پیامبر به عنوان شقی ترین مردم در عذابند.... پیکر آن ها عفونت بویناکی دارند که از گند آن اهل دوزخ به خدا پناه می برند.)  
(الاختصاص شیخ مفید ۳۶۵ = کشف الیقین علامه ی حلی ۳۰۶)

### ۲- اوصاف جهنم:

در مجموع، از آیات مربوط به دوزخ و نام های آن استفاده می شود که دوزخ يك كانون هولناك مجازات است. آتشی سوزان آن را پر کرده و دارای درها و طبقات گوناگون است ولی نه آتشی همچون آتش دنیا بلکه آتشی با مشخصات زیر:

۱- هیزم و آتش گیره ی آن سنگ ها و انسان ها است.

۲- آتشی که از دل ها سر می زند و نخستین جرّقه هایش در قلوب ظاهر می گردد.

۳- آتشی است دارای درك که گنهكاران را به سوی خود فرا می خواند.

۴- آتشی است درهم شکننده و درهم کوبنده.

۵- «إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْطًا وَرَفِيرًا»

(هنگامی که این آتش مستحقان خود را از دور می بیند صدای وحشتناک و خشم آلودش که با نفس زدن های شدید همراه است شنیده می شود)  
(فرقان ۱۲)

۶- آتشی است متحرک چنان که می فرماید:

«وَجِئْ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى»

(در آن روز جهنم را حاضر می کنند و آن روز انسان متذکر می شود، ولی تذکر برای او سودی ندارد) (فجر ۲۳)

۷- این آتش سوزان هم اکنون کافران را احاطه کرده هرچند حجاب ها

مانع از مشاهده ی آن است. «... وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ». (توبه ۴۹)

بنابراین باید گفت جهنم کانون آتش سوزانی است که با آتش های این

جهان بسیار متفاوت است. همان گونه که نعمت های بهستی نیز با مواهب این دنیا بسیار تفاوت دارد.

### ۳- فلسفه ی وجود دوزخ:

بسیاری سؤال می کنند که، اصلاً وجود جهنم چه لزومی دارد؟ خداوند

که انتقام جو نیست از طرف دیگر مجازات ها برای این است که افراد بار

دیگر مرتکب خطا نشوند، و یا درس عبرتی برای دیگران باشد، در حالی که

کسی از آن جهان باز نمی گردد که تکلیف داشته باشد و یا عبرت بگیرد و....

### پاسخ:

۱- قبلاً مطرح شد که بسیاری از مجازات های الهی چه در این جهان و

چه در جهان دیگر در حقیقت نتیجه‌ی اعمال خود انسان‌ها است، بهشت، بسیاری از نعمت‌هایش تجسّم عمل اوست و بسیاری از عذاب‌های دوزخی تجسّم اعمال سوء انسان است.

اگر کسی دانسته و عامدانه از روی بی‌توجهی و یا مغرضانه به طرف موادّ مخدّر رفت و گرفتار بدبختی شد، آیا این موضوع و مکافات نیاز به فلسفه دارد؟

۲- تمام قوانینی که در دنیا هم وضع می‌شوند در کنار خود مجازات‌های برای متخلّفان در نظر می‌گیرند که در اصطلاح حقوقدانان از آن به ضمانت اجرائی تعبیر می‌شود و این ضمانت اجرا یکی از عناصر تشکیل دهنده‌ی قانون است. قانون بدون ضمانت اجرا، قانون نیست. با این حال چگونه ممکن است قوانین الهی خالی از ضمانت اجرا باشند؟ که در آن صورت ارزش قانونی خود را از دست می‌دهند و متخلّفان دلیلی بر اطاعت نمی‌بینند و طبعاً هدف قانون عقیم می‌ماند. هر قدر تشویق و تهدید قوی‌تر باشد تأثیر آن هم بیشتر است.

### خود آزمائی:

- ۱- عوامل ورود به دوزخ از نظر قرآن کدامند؟
- ۲- ماهیّت دوزخ در تعبیرات قرآن چیست؟
- ۳- نام‌های دوزخ را از نظر قرآن بنویسید.
- ۴- چرا جهنّم را (حَطْمَة) و (هاویه) می‌گویند؟
- ۵- هفت در جهنّم براساس روایت علی رضی الله عنه کدامند؟
- ۶- اوصاف جهنّم را از نظر قرآن بنویسید.
- ۷- فلسفه‌ی وجود دوزخ چیست؟

## درس ۲۴: دوزخ و دوزخیان (۲)

### ج: عذاب‌های جسمانی دوزخیان

آن چه در این درس می‌آموزیم:

ج - مقدمه ای در عذاب‌های جسمانی دوزخیان.

- شدت فوق‌العاده‌ی عذاب‌های دوزخیان.

- غذاها و نوشیدنی‌های مرگبار دوزخیان:

الف- زقوم ب- غسلین ج- صریح د- مُهل ه- خَمیم و عَسَاق و- صَدید

۳- لباس دوزخیان:

تعبیرات قرآن در مورد لباس دوزخیان \_ لباس‌هایی از آتش \_ قَطْران

۴- سایر عذاب‌های جسمانی دوزخی:

بادهای کشنده و سایه‌های سوزان \_ زندان‌های انفرادی دوزخ \_ غل و

زنجیرهای آتشین

د - عذاب‌های روحانی دوزخیان:

غم و اندوه جانکاه و حسرت بی‌پایان \_ تحقیر و سرزنش فراوان \_ خشم

و فریاد جهنم

گفتگوی بهشتیان با دوزخیان

ه - جاودانگی کیفرها:



۱- رابطه و تناسب میان عمل و پاداش و کیفر. ۲- عذاب جاودان. ۳- چه کسانی در دوزخ مخلدند؟ ۴- آیا اصحاب کبائر در دوزخ مخلدند؟ ۵- آیا ماده‌ی فنا پذیر می‌تواند جاودان باشد؟ ۶- آیا دوزخیان با عذاب سازش پیدا نمی‌کنند؟

\*\*\*\*\*

همان گونه که پاداش‌های الهی و مواهب بهشتی در قیامت دوگونه است (روحانی و جسمانی) که شرح آن گذشت، عذاب‌های دوزخی نیز بر دو گونه است: روحانی و جسمانی. زیرا معاد دو جنبه دارد و هر کدام مجازات و پاداش مناسب خود را می‌طلبند.

آیات مختلف قرآن و روایات اسلامی نیز گواه بر این مدعا است. نخست آیات مربوط به مجازات‌های جسمانی دوزخیان را مورد مطالعه قرار می‌دهیم:

### ۱- شدت فوق العاده عذاب‌های دوزخیان:

شدت عذاب دوزخ در قیامت به اندازه‌ای است که قرآن می‌فرماید:

«بُصِّرُوهُمْ يَوْمَ لَوِيْفَتْدَىٰ مِنَ عَذَابٍ يَوْمَئِذٍ بِنِيهِ \* وَصَاحِبَتِيهِ وَأَخِيهِ \* وَ فَصِيلَتِيهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ» (شخص گنه کار دوست می‌دارد که فرزندان خود را در برابر عذاب آن روز فدا کند، حتی همسر و برادرش و قبيله‌اش را که همیشه از او حمایت می‌کردند) (معارج ۱۱ تا ۱۳)

در آیه ۳۰ تا ۳۳ مرسلات گوشه‌ای از عذاب شدید دوزخیان در عبارات دیگری بیان شده به منکران قیامت و دادگاه عدالت الهی گفته می‌شود:

«أَبْطَلِقُوا إِلَىٰ ظِلٍّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ \* لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ \* إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرِّ كَالْقَصْرِ \* كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ»

(بروید به سوی سایه‌ی سه شاخه‌ای از دودهای خفقان بار آتش دوزخ،

سایه‌ای که نه آرام بخش است و نه جلو شعله‌های آتش را می‌گیرد، جرّقه‌های از خود به بیرون پرتاب می‌کند مانند يك کاخ گوئی همچون شتران زرد رنگی هستند - که با سرعت به هر سو پراکنده می‌شوند)

در این آیات نکته‌های وحشتناکی مطرح شده، سایه‌های ناشی از دودهای خفقان بار و تاریک، شاخه‌های پر از جرّقه‌های آتشین همچون کاخ‌های عظیم و....

جائی که سایه‌اش چنین باشد آتش آن چگونه است.

در حدیثی از امام صادق ع می‌خوانیم:

(این آتش شما جزئی از هفتاد جزء از آتش دوزخ است که هفتاد مرتبه با آب خاموش شده باز شعله ور گردیده و اگر چنین نبود هیچ انسانی قدرت تحمل آن را نداشت) (بحارالانوار جلد ۸ صفحه ۲۸۸)

## ۲- غذاها و نوشیدنی‌های مرگبار دوزخیان:

با توجّه به این که جهنّم مانند بهشت هم جنبه‌ی جسمانی دارد و هم روحانی. از جمله اموری که می‌تواند مایه‌ی عذاب جسم انسان باشد غذاهای نامناسب و بد بو و گلوگیر و بد طعم و داغ و سوزان است. قرآن در آیات مختلف گوشه‌ای از این عذاب‌ها را به نمایش گذاشته است.

### الف: زَقُوم:

«إِنَّ شَجَرَتَ الزَّقُومِ \* طَعَامُ الْأَثِيمِ \* كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ \* كَغَلِي الْحَمِيمِ»

(مسلماً درخت زَقُوم طعام گنهکاران است که همانند فلز گداخته در

شکم‌ها می‌جوشد، جوششی همچون آب سوزان) (دخان ۴۳ تا ۴۶)

این کلمه سه بار در قرآن آمده است. گیاهی تلخ و بد بو، شیره‌اش بسیار

تلخ و تند به گونه‌ای که وقتی به بدن انسان اصابت کند متورم می‌شود.

در آیه‌ی دیگر می‌فرماید:

«أَذَلِكْ خَيْرٌ نَزَلًا أَمْ سَجْرَةُ الرَّقُومِ... إِنَّهَا سَجْرَةٌ تُخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ \* طَلَعُهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ \* فَآتَهُمْ لَأَآكُلُونَ مِنْهَا فَمَا لُتُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ»

(آیا آن نعمت‌های بهشت برای پذیرائی بهتر است یا درخت زقوم.. آن درختی که از قعر جهنم می‌روید، شکوفه‌هایش همچون سرهای شیاطین است. مجرمان از آن می‌خورند و شکم خود را سیر می‌کنند)  
(صافات ۶۲ تا ۶۶)

### ب: غَسْلِين:

«فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هُنَا حَمِيمٌ \* وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَسْلِينٍ \* لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ»  
(بخاطر اعمالشان امروز در این جایار مهربانی ندارند، و نه طعامی جز غَسْلِين، غذائی که جز خطاکاران آن را نمی‌خورند) (حاقه ۳۵ تا ۳۷)  
(غَسْلِين) که تنها يك بار در قرآن مجید آمده به معنای چرك و خونابه‌ای است که از بدن دوزخیان فرو می‌ریزد، و طعام کسانی است که از درون فاسد و شهوتران بوده‌اند (از ماده غَسَلَ = شستشو)

### ج: صَّرِيع:

قرآن اشاره به گروهی از مجرمان می‌فرماید:  
«تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً \* تُسْقَى مِنْ عَيْنِ آيَةٍ \* لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ صَّرِيعٍ \* لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ»  
(آن‌ها وارد آتش داغ و سوزان می‌شوند. و از چشمه‌ی بسیار سوزانی به آن‌ها می‌نوشانند، طعامی جز از (صَّرِيع) ندارند. طعامی که نه فربه می‌کند و نه گرسنگی را فرو می‌نشانند) (غاشیه ۴ تا ۷)  
صَّرِيع: گیاه سبز بد بوئی که از دریا بیرن می‌افتد و یا نوعی خار که به زمین

می چسبد. گیاهی سمّی که هیچ حیوان و چهار پائی به آن نزدیک نمی شود. در حدیثی از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است:

(ضریع چیزی است که در آتش دوزخ می روید. شبیه خار، تلختر از صبر (گیاهی دارای گل زرد رنگ بسیار تلخ) و بدتر از مردار و سوزان تر از آتش که خداوند آن را ضریع نامیده است) (مجمع البیان ج ۹ و ۱۰ ص ۴۷۹)

مجرمانی که در این جهان شکم های خود را از انواع غذاهای لذیذ و چرب و شیرین از تجاوز به حقوق دیگران پر می کردند، در حالی که اطراف آن ها شکم های گرسنه بود. باید چنین غذاهائی در جهنم داشته باشند.

#### د: مُهْل:

نوشابه‌ی ناگوار اهل جهنم:

«...إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهَا بِهَمُّ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَعِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهُ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَقًا»

(ما برای ستمگران آتشی آماده ساخته ایم که سرپرده اش آن ها را از هر سو احاطه کرده است و اگر تقاضای آب کنند. آبی برای آن ها می آورند همچون فلز گداخته (مهل) که صورت ها را بریان می کند. چه بد نوشیدنی است؟ و چه بد محل اجتماعی) (کهف ۲۹)

(مهل) دُردی که در ظرف روغن ته نشین شده که معمولاً کثیف و بد طعم است و یا آن را به معنای فلز و مس ذوب شده معنا کرده اند و گاهی آب سوزان سیاه رنگ.

مهل را برای ظالمان در نظر گرفته اند که در این جهان در سرپرده های اشرافی مشغول به باده گساری و نوشیدنی انواع مشروبات رنگارنگ و مختلف بوده اند. اما در دوزخ در سرپرده های آتشین قرار دارند و هنگامی که تقاضای آب می کنند ساقی دوزخی آبی همچون فلز گداخته برای آن ها می آورد.

**هـ: حَمِيم - غَسَاق:**

«لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا \* إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا»

آن‌ها در آن‌جا نه چیز خنکی می‌چشند و نه نوشیدنی گوارائی - جز حَمِيم و غَسَاق (نَبأ ۲۴ و ۲۵)

غَسَاق گاه به معنای تاریکی و گاه به معنای خونابه‌ای که از تن دوزخیان روان است تفسیر شده است. دوزخیان نوشابه‌ی خنکی که آن‌ها را از آتش سوزان آرامش بدهد ندارند بلکه نوشابه‌ی آن‌ها آتشین است که بر شدت عطش آن‌ها می‌افزاید.

**و: صَدِيد:**

«وَأَسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ \* مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَ يُسْقَى مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ \* يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ»

(هرگردن کش گمراهی که از حق روی گردان است نومید شد - و به دنبال او دوزخ است، و از (صَدِيد) به او نوشانده می‌شود - آن را به زحمت، جرعه جرعه سر می‌کشد. او حاضر نیست آن را بنوشد و مرگ از هر سو به سراغ او می‌آید و با این همه نمی‌میرد و بدنبال او عذاب شدیدی است) (ابراهیم ۱۵ تا ۱۷)

(صَدِيد) از ماده صَدَّ به معنای اعراض و عُدول است، سپس به چرک‌ها و خونابه‌ای که میان پوست و گوشت بدن به هنگام جراحت و سوختگی جمع می‌شود اطلاق شده است. دوزخیان هرگز با میل خود آن را نمی‌نوشند بلکه به اجبار و اکراه، جرعه جرعه سر می‌کشند.

این عذاب‌ها در مورد ظالمان و ستمگران و جَبَّاران و طاغیان ذکر شده

است، آن‌ها که بی گناهان را در دنیا تحت بدترین شکنجه‌ها و شدیدترین شلاق‌ها با بدترین غذاها تا سر حد مرگ می‌برند.

### ۳- لباس دوزخیان:

در دوزخ همه چیز عذاب و کیفر دارد. حتی لباس که معمولاً پوششی است در برابر سرما و گرما و مانعی است در برابر انواع آسیب‌ها و وسیله‌ای برای زینت، آن نیز در آن جا یکی از اسباب عذاب است.

### تعبیرات قرآن در مورد لباس دوزخیان:

#### لباس‌های از آتش:

قرآن در سوره حج آیه‌ی ۱۹ به گروهی از کفار که پیوسته درباره پروردگار به مخاصمه و جدال مشغولند اشاره کرده می‌فرماید:

«... فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ»

کسانی کافر شدند لباس‌های از آتش برای آن‌ها بریده می‌شود و مایع سوزان و جوشان بر سر آن‌ها می‌ریزد)

سخن از لباس‌های آتشین و مایع و آب جوشان که درون و برونشان را ذوب می‌کند و... است. و این هم چیزی نیست جز نتیجه‌ی اعمال آن‌ها.

#### سراییل و قَطْران:

و در سوره ابراهیم آیه ۴۹ و ۵۰ صحبت از (سراییل - قَطْران) است می‌فرماید:

«سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطْرَانٍ وَتَعْنَى وُجُوهُهُمْ النَّارُ»

(لباس‌های آن‌ها از قطران است و صورت هایشان را آتش می‌پوشاند)

سراییل جمع (سیربال) پیراهن از هر جنس باشد، لباسی که قسمت بالای بدن را می‌پوشاند.

قَطْران: ماده‌ی سیاه‌رنگ قابل اشتعال بدبوئی است که از درختی به نام (أَبْهَل) می‌گرفتند و می‌جوشاندند تا سفت شود، و گاهی از تقطیر ذغال برای تهیّی گاز به دست می‌آید. به هر حال از آیه فوق استفاده می‌شود که به جای لباس، بدن‌های دوزخیان را با نوع ماده‌ی سیاه‌رنگ قابل اشتعال می‌پوشانند. سزای کسانی که در برابر همگان از تجملات و لباس‌های زینتی بهره می‌گرفتند.

#### ۴- سایر عذاب‌های جسمانی دوزخی:

علاوه بر غذاها و لباس‌های دوزخی و آتشین قرآن از عذاب‌های جسمانی دیگر هم در عده‌ای از آیات خبر می‌دهد:

#### بادهای کشنده و سایه‌های سوزان:

در آیه ۴۱ تا ۴۴ واقعه از اصحابُ الشِّمالِ صحبت به میان آورده می‌فرماید:

«وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ \* فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ \* وَظِلٍّ مِّنْ يَحْمُومٍ \* لَا بَارِدٍ وَلاَ كَرِيمٍ»

(و اصحابِ شمال، چه اصحاب شمالی. آن‌ها در میان بادهای کشنده و آب سوزان قرار دارند و در سایه دودهای متراکم و آتش زاسایه‌ای که نه خنک است و نه مفید)

(اصحاب شمال در مقابل اصحاب یمین، به معنای شقاوت‌مندان در مقابل سعادت‌مندان.)

در حقیقت دوزخ نیز مانند بهشت دارای آب و هوا و نسیم و سایه‌ای است، اما چه نسیمی، نسیمی که قرآن آن را (سَمُوم - باد سوزان نفوذ کننده در بدن) نام نهاده است، و چه سایه‌ای؟ از دود غلیظ سیاه و داغ.

### زندان‌های انفرادی دوزخ:

و در آیه ۱۳ و ۱۴ فرقان می‌فرماید:

«وَإِذَا الْقَوَا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُّقَرَّنَيْنِ دَعَا هُنَالِكَ ثُبُورًا \* لَاتَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا  
وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا»

(و هنگامی که در مکان تنگ و محدودی از آن دوزخ افکنده می‌شوند در حالی که در غل و زنجیرند فریاد و اویلای آن‌ها بلند می‌شود - امروز یک بار و اوایلانگوئید بلکه بسیار و اوایل سر دهید)

آن‌ها در دوزخ آزاد نیستند، محلی همچون سلول‌های انفرادی و در آن هم در بند و زنجیرند.

### غل و زنجیرهای آتشین:

در آیه ۷۱ و ۷۲ سوره مؤمن (غافر) می‌فرماید:

«إِذَا الْأَعْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ \* فِي الْحَمِيمِ نُفَّرَ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ»

(در آن هنگام که غل‌ها و زنجیرها بر گردن آن‌ها قرار گرفته و آن‌ها را می‌کشند و در آبی سوزان وارد می‌کنند سپس در آتش دوزخ افروخته می‌شوند)

نخست آن‌ها را در غل و زنجیر می‌کنند، سپس در آب سوزان وارد می‌سازند و بعد به آتش می‌سوزانند و این تجسمی از اعمال آن‌هاست که در این جهان با افراد بی‌گناه داشته‌اند.

### د: عذاب‌های روحانی دوزخیان

همان طور که در بهشت نعمت‌های جسمی و روحی وجود دارد. درباره‌ی دوزخ نیز مجازات‌های از هر دو قسم در قرآن بیان شده است.

#### ۱- غم و اندوه جانکاه و حسرت بی‌پایان:

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ»



کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، عذابی خوار کننده برای آن‌ها خواهد بود (حج ۵۷)

تعبیر (مُهین) (خوار کننده) بسیاری از جنبه‌های تحقیر آمیز عذاب‌های دوزخ را شامل می‌شود که مستکبران گردنکش و خودبین را به پائین‌ترین مرحله ذلت می‌کشاند و این تجسّمی می‌تواند باشد از تحقیرها و اهانت‌های که نسبت به اولیای الهی در دنیا داشتند.

در آیه‌ی دیگری از زبان اندیشمندان با ایمان (اولوالالباب) نقل می‌کند:

«رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» (آل عمران ۱۹۲)

(پروردگارا هر که تو را سبب اعمالش به آتش افکنی، او را رسوا ساخته‌ای و برای ظالمان یآوری نیست)

لحن آیه نشان می‌دهد که مجازات‌های روحانی قیامت و رسوائی در آن صحنه دردناک‌تر از عذاب جسمانی جهنّم است.

و در تعبیر آیه ۲۲ حج می‌فرماید:

«كَلِمًا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ»

(هر زمان اراده کنند که از غم و اندوه‌های دوزخ خارج شوند آن‌ها را به آن باز می‌گردانند و به آن‌ها گفته می‌شود بچشید عذاب سوزان را)

## ۲- تحقیر و سرزنش فراوان:

در آیات دیگری از قرآن به تعبیر تازه‌ای در مورد تحقیر و اهانت به دوزخیان

که نوعی عذاب الیم روحی است برخورد می‌کنیم. آن جا که می‌فرماید:

«رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ \* قَالَ أَخْسَبُوا فِيهَا وَلَا تَكْلِمُونَ» (مؤمنون

۱۰۷ و ۱۰۸)

(دوزخیان می‌گویند: پروردگارا ما را از دوزخ بیرون بر اگر به اعمال گذشته

بازگشتیم قطعاً ستمگریم. ولی از سوی پروردگار به آن‌ها گفته می‌شود  
 (اِحْسَنُوا) دور شوید در دوزخ و با من سخن نگوئید)  
 مفسران گفته‌اند که تعبیر به (احسَاء) تعبیری است که در موقع دور ساختن  
 سگ به کار می‌رود و بکارگیری آن در این جا برای تحقیر این ظالمان گنه کار  
 و مستکبر است.

و جمله‌ی (با من سخن مگوئید) از آن دردناکتر و غم‌انگیزتر است. که  
 مولای کریم و رحیم، بنده‌ای را از خود براند و به او بگوید هرگز با من سخن مگو،  
 این همان تعبیر بسیار لطیف دعای کمیل است.  
 (گیرم ای آقا و مولای من و پروردگارم، بر عذاب تو صبر کنم چگونه می‌توانم  
 بر فراق و دوریت شکیباً باشم؟)

### ۳- خشم و فریاد جهنم:

«إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَ زَفِيرًا»

(هنگامی که دوزخ آن‌ها را از دور می‌بیند، صدای وحشتناک و خشم آلود  
 او را که با نفس زدن شدید همراه است می‌شنوند) (فرقان ۱۲)  
 در این آیه برای دوزخ تمام اوصاف يك حيوان درنده وحشتناک بیان شده  
 که وقتی طعمه‌ی خود را می‌بیند صدای وحشتناک و خشم آلودش را که با تنفس  
 شدید همراه است بلند می‌کند، صحنه‌ای که تمام وجود او را در وحشت فرو  
 می‌برد و از پای درمی‌آورد.

در نظر روایات، بهشت و جهنم و همه‌ی آن چه در قیامت است دارای درک و  
 شعور و روح است. آن جا دارالحيات است و حتی از بعضی از روایات استفاده  
 می‌شود که جهنم چشم و گوش و زبان دارد و مجرمان را به خوبی می‌شناسد  
 بر می‌گیرد، بهتر از شناخت پرنندگان نسبت به دانه‌های غذائی

#### ۴- گفتگوی بهشتیان با دوزخیان:

در قرآن به تعبیراتی از گفتگوهای تحقیر آمیز بهشتیان در مقابل دوزخیان برمی خوریم که این سخنان بدترین عذاب روحی برای اهل جهنم است:

«وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَ رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا»

(بهشتیان دوزخیان را صدا می زنند و می گویند: ما آن چه را پروردگاران وعده داده بود حق یافتیم. آیا شما هم آن چه را پروردگارتان وعده داده بود حق یافتید؟)

و به دنبال آن، آنان با يك دنیا حسرت و شرمندگی و سرافکندگی پاسخ می دهند:

«قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» (اعراف ۴۴)

(آری همه حق بود و ما گرفتار غرور و غفلت بودیم) (در این هنگام ندا دهنده ای در میان آن ها ندا می دهد که لعنت خدا بر ظالمان باد)

این سخن همچون نمک بر جراحات دل دوزخیان می نشیند و شعله های آتش درون آن ها را افروخته تر می کند.

در این که این (مُؤذِّن = ندا دهنده) کیست که سیطره بر بهشت و دوزخ دارد و همگان صدای او را می شنوند و از سوی خدا سخن می گوید؟ در بسیاری از روایات که شیعه و سنی نقل کرده اند آمده است که او امیر المؤمنین علی عليه السلام است که در تمام طول عمرش با ظالمان و ستمگران مبارزه کرد.

خلاصه این که: نه تنها آلام جسمانی، دوزخیان را رنج می دهد، بلکه شاید آلام و عذاب های روحی و معنوی برای آن ها جانکاه تر و دردناکتر باشد، غم و اندوه بی پایان رسوائی بزرگ، تأسّف و ندامت برگذشته، مقایسه ی حال خویش با بهشتیان و بالاخره انواع سرزنش ها و تحقیرها و توبیخ ها، همه از اموری

هستند که روح آن‌ها را سخت می‌فشارد و در عذاب الیم فرو می‌برد. مسلماً این مجازات‌ها هماهنگ با اعمال آن‌ها در این دنیا است که مظلومان را با انواع کیفرها و شکنجه‌ها در فشار قرار می‌دادند، چقدر آیات الهی را به سخریه گرفتند و مؤمنان را تحقیر کردند و بر دیگران کبر و غرور فروختند.

### ه: جاودانگی کیفرها:

قرآن کریم در مورد بهشت و جهنم و نعمت‌های بهشتی و عذاب‌های جهنمی، صحبت از آثار و نتایج اعمال انسان دارد، اما در مورد بعضی از انحرافات و گناهان و مکافات آن‌ها بحث خلود و جاودانگی در جهنم را مطرح می‌فرماید: و این موضوعات و سؤالات و اشکالات گوناگونی را برانگیخته و تفسیرهای مختلفی برای آن کرده‌اند که به طور خلاصه به آن‌ها اشاره خواهد شد.

### ۱- رابطه و تناسب میان عمل و پاداش و کیفر:

سؤال این است که چه تناسبی بین گناهان انسان در مدت عمر (آن هم عمر کوتاه) با عذاب ابدی و بی پایان خداوند وجود دارد. آیا با عدالت خداوند سازگار است؟

#### پاسخ:

در رابطه و تناسب میان عمل و کیفر چهار فرض وجود دارد:

#### الف: کیفر قراردادی:

گاهی پاداش و کیفر بر اساس مجموعه‌ای از قراردادها تعیین می‌شود، مانند این که اگر کارگر در طول روز کار معینی را انجام دهد، دستمزد مشخصی متناسب با آن کار دریافت می‌کند. هم چنین اگر کسی مرتکب جرمی بشود مطابق با قوانین و مقررات به پرداخت جریمه‌ی نقدی و یا زندان و نظایر آن محکوم می‌شود، این کیفر محصول عمل است.

**ب: کیفر طبیعی:**

پاداش و کیفری که محصول طبیعی خود عمل است. مثلاً اگر کسی بهداشت را رعایت نکند و یا در دوران بیماری‌های فراگیر به توصیه‌های بهداشتی اهمیت ندهد، گرفتار امراض گوناگون می‌شود. و یا اگر از مواد مخدر استفاده کند گرفتار اعتیاد و بدبختی‌های آن خواهد شد.

**ج: کیفر وضعی:**

به این معنا که هر عملی در دنیا از انسان سر می‌زند یک اثر وضعی معنوی در زندگی او دارد. به عنوان مثال ظلم به مظلومی که یاوری ندارد، اذیت و آزار پدر و مادر و... و گناهان فردی و اجتماعی اثر وضعی آن در همین دنیا به او خواهد رسید. و برعکس سرنوشت انسان‌های نیکوکار، صدقه دهندگان، مدافعان از حقوق مردم و... عاقبت به خیری در همین دنیا است.

**د: کیفر اخروی:**

نوع دیگری از رابطه‌ی میان عمل و پاداش و کیفر وجود دارد که عمیق‌تر و کامل‌تر از این سه کیفر است. در این نوع کیفر صحبت از تناسب بین کیفر و اجر دنیوی نیست. در قیامت نامه‌ی عمل انسان به انسان داده می‌شود که صورت حقیقی عمل است. یا تجسم عینی عمل در قیامت به ما ارائه می‌شود و یا خود تحت تأثیر عمل خویش شخصیت دیگری پیدا می‌کنیم، (همان طور که در بحث تجسم عمل مطرح شد) در این صورت اگر بازتاب عملی ابدیت مکافات و جزای آن باشد، (ویا در قیامت، انسان دیگر انسان نباشد) قطعاً متناسب با آن است و جای هیچ‌گونه اعتراض و گله‌ای نیست. و عدالت هم در بهترین و مناسب‌ترین شکل آن اجرا شده است.

## ۲- عذاب جاویدان:

عده‌ای معتقدند عذاب ابدی برخلاف رحمت و اسعوی خدا است و در قرآن هم مطرح نشده است:

### پاسخ:

در آیات فراوانی در مورد عذاب‌های جهنم تعبیر (خلود)، (اقامت)، (دوام عذاب) به کار رفته است و این نشان می‌دهد که بحث جاودانگی در جهنم برای بعضی از افراد وجود دارد:

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره ۳۹)  
 (کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند اهل آتشند و در آن ابدی هستند (خلود دارند)

و همچنین در آیه‌ی ۲۳ جن می‌فرماید:

«... وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا»

(کسی که نافرمانی خدا و رسولش کند، آتش دوزخ از آن اوست، جاودانه تا ابد در آن خواهد ماند)

و در آیه ۳۷ مائده می‌فرماید:

«يُرِيدُونَ أَن يُخْرِجُوكُم مِّنَ النَّارِ وَمَاهُمْ بِمُخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ»

(کافران می‌خواهند از آتش خارج شوند ولی هرگز نمی‌توانند و برای آن‌ها عذاب (مقیم) و پایدار است)

و در آیه‌ی دیگری از دوام و استمرار عذاب سخن می‌گوید:

«فَأَمَّا الَّذِينَ سَقُوتُوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ \* خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ»

(اما آن‌ها که شقاوت‌مند شدند در آتش هستند و برای آن‌ها ناله‌های طولانی «زفیر و شهیق» است، همیشه در آن خواهند ماند تا آسمانی و زمین

برپا است، مگر آن چه پروردگارت بخواهد، مسلماً آن چه پروردگارت بخواهد انجام می‌دهد) (سوره هود آیه ۱۰۶ و ۱۰۷)

تعبیر (ماکثون) نیز تعبیر دیگری از ابدیت عذاب است که می‌فرماید:

«وَنَادُوا يَا مَلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُنتُمْ»

آن‌ها فریاد می‌زنند ای مالک دوزخ ای کاش پروردگارتو ما را مرگ می‌داد تا راحت شویم ولی او می‌گوید شما در این جا مکث و درنگ خواهید کرد) (زخرف ۷۷)

### ۳- چه کسانی در دوزخ مخلدند:

قرآن گروه‌های مختلفی را به عنوان جاوید ماندگان در عذاب نام برده است از جمله:

**الف: کافران:** منکران و مبدأ و معاد مشرکان و تکذیب کنندگان آیات الهی

و یا دشمنان خدا و مرتدان

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُغْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ

التَّارِهِمُ فِيهَا خَالِدُونَ» (کسانی که کافر شدند هرگز اموال و اولادشان آن‌ها را از

خدا بی‌نیاز نمی‌کند، آن‌ها اصحاب آتشدن و جاودانه خواهند ماند) (آل

عمران آیه ۱۱۶)

**ب: منافقان:** گرچه ظاهراً اهل ایمانند اما مخلد در آتش دوزخند، چنان‌که در آیه‌ی

۱۷ سوره مجادله پس از اشاره به بعضی از اعمال و رفتار آن‌ها می‌فرماید:

«لَنْ نُغْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا

خَالِدُونَ»

(اموال و اولاد آن‌ها به هیچ وجه آن‌ها را از عذاب الهی حفظ نمی‌کند آن‌ها

اصحاب دوزخند و جاودانه در آن می‌مانند)

**ج: آن‌ها که غرق گناهند:** در آیه ۸۱ بقره تعبیری درباره گروهی از گنهکاران

دیده می‌شود که بسیار پر معنی است:

«بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»

(آری کسانی که تحصیل گناه کنند و آثار گناه سراسر وجودشان را احاطه کند آن‌ها اهل آتشند و جاودانه در آن خواهند ماند).

**د: قاتلان و جانیان:** مرتکبان قتل عمد عذاب جاودانی دارند باین شرط

که خون مؤمنی را عمداً ریخته باشند و توبه نکنند. در آیه ۹۳ نساء می‌خوانیم:

«وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَةُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا»

(هرکس فرد با ایمان را از روی عمد به قتل برساند کیفر او دوزخ است، جاودانه در آن می‌ماند و خداوند براو غضب می‌کند و او را از رحمتش دور می‌سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است)

البته توبه از این گناه یا تسلیم قصاص شدن است و یا رضی کردن اولیای

مقتول به وسیله‌ی دیه و یا غیر از آن و سپس استغفار و توبه و....

**ه: رباخواران:** رباخواران نیز در قرآن تهدید به عذاب جاوید شده‌اند:

«... فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره ۲۷۵)

(آن کس که اندرز الهی به او برسد و از رباخواری خودداری کند، سودهایی را که قبل از حکم تحریم ربا به دست آورده از آن اوست و کار او به خدا واگذار می‌شود، اما کسانی که برگردند و مرتکب این گناه شوند اهل آتشند و همیشه در آن خواهند بود)



**و: ظالمان و ستمکاران:** گروه دیگری که قرآن مجید آن‌ها را از مستحقان عذاب ابدی شمرده، ظالمان و ستمکارانند چنان که در آیه ۴۵ سوره شوری می‌خوانیم:

«... وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ»

(کسانی که ایمان آورده بودند گفتند: زیانکاران واقعی آن‌ها هستند که خود و خانواده‌ی خویش را روز قیامت از دست داده‌اند آگاه باشید که ظالمان در عذاب دائمند)

**ز: سَبْكَ اعمالان:** از بعضی از آیات قرآن استفاده می‌شود که سنگینی میزان عمل در قیامت نشانه رستگاری و نجات و سبک بودن میزان عمل که به معنی بی ارزش بودن اعمال است سبب خلود در آتش دوزخ می‌شود، در آیه ۱۰۲ و ۱۰۳ سوره‌ی مؤمنون می‌خوانیم:

«مَنْ تَقَلَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ\* وَمَنْ حَقَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ»

(کسانی که میزان عمل آن‌ها سنگین است آن‌ها رستگاراند و آن‌ها که میزان عملشان سبک باشد کسانی هستند که سرمایه‌ی وجود خدا را از دست داده در جهنم خالدند)

این تعبیر ممکن است مربوط به کافران باشد که اعمال آن‌ها روز قیامت وزنی ندارد (۱۰۵ کهف)

#### ۴- آیا اصحاب کبائر در دوزخ مخلدند؟

گروهی از مسلمانان که به نام (وعیدیه) معروفند (از خوارج) هر گناه کبیره را موجب کفر می‌دانند و معتقدند گناه کبیره باعث خلود در آتش است و

نقطه‌ی مقابل آن‌ها مرجئه هستند که می‌گویند با داشتن ایمان هیچ معصیتی زبانی به انسان نمی‌رساند.

شیخ مفید در (اوائل المقالات) می‌نویسد:

(تمام علمای امامیه اتفاق نظر دارند که تهدید به خلود در آتش مخصوص کفار است و کسانی را که دارای ایمان به خدا و اقرار به فرائض او دارند از اهل نماز، هرگاه مرتکب گناهی بشوند شامل نمی‌شود) (صفحه ۵۳ همان کتاب)

قرائن فراوانی در قرآن وجود دارد که نشان می‌دهد خلود در جهنم ناظر به کسانی است که گناهانشان منتهی به کفر و انکار مبدأ یا معاد یا نبوت و ضروریات دین می‌شود یا اهل بدعت و ایجاد شبهات و اهل شهوت پرستی هستند.

اضافه بر همه‌ی موارد فوق آیه‌ی ۴۸ نساء تصریح می‌کند:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ»

(خداوند گناه شرك را نمی‌آمرزد ولی کمتر از آن را برای هرکس بخواهد می‌آمرزد)

دلیل روشنی است که تنها مشرکان قابل بخشش نیستند و در جهنم مخلدند اما گنهکاران دیگر قابل آمرزش هستند.

##### ۵- آیا ماده‌ی فناپذیر می‌تواند جاودان باشد:

می‌گویند، ماده نمی‌تواند جاودان باشد تا پاداش ابدی و یا کیفر ابدی را پذیرا

گردد، مخصوصاً که عذاب جهنم هم جسمانی است و هم روحانی؟

پاسخ این سؤال پیچیده نیست هیچ چیز در عالم جز ذات پاک خدا

ابدی یا بالذات نیست، بلکه همه ممکنات در ذات خود فانی اند و بقاء تنها سزاوار ذات پاک اوست. ولی این مانع از آن نخواهد بود که موجودات امکان ابدی بالغیرداشته باشند. یعنی خداوند دائماً به آن‌ها امداد هستی برساند و هر زمان فرسودگی یابند آن‌ها را بازسازی و نوسازی کند.

### ۶- آیا دوزخیان با عذاب سازش پیدا نمی‌کنند؟

گاه گفته شده که دوزخیان بعد از ورود در آتش به اندازه مدّتی که در شرك در دنیا گذرانند معذب می‌شوند، اما بعد از پایان این مدّت عذاب‌های دوزخ برای آن‌ها به صورت نعمت درمی‌آید، چرا که با طبیعت آن‌ها هماهنگ می‌شود. آن‌ها از آتش دوزخ و نیش مارها و عقرب‌ها چنان لذّتی می‌برند که بهشتیان از سایه درختان بهشتی و حور و قصور و طوبی و کوثر متلذّذ می‌شوند. (اسفار جلد ۹ صفحه ۳۴۹ از قول محی الدین عربی در فتوحات کلیّه)

این پندار با هیچ يك از آیات خلود و جاودانگی عذاب سازگار نیست. مخصوصاً در بعضی از آن‌ها تصریح شده است که هر زمان پوست‌های تن آن‌ها از میان برود خداوند آن را به پوست نوینی تبدیل می‌کند تا عذاب الهی را بچشند و اصولاً تهدید به خلود در آتش، تهدید به عذاب دائم است و اگر مبدّل به نعمت جاودانی شود تهدید آمیز نیست.

به علاوه باید توجه داشت که عادت کردن انسان به ناراحتی‌ها حد و مرزی دارد. پاره‌ای از ناراحتی‌ها موارد جزئی است که انسان با گذشت زمان به آن خو می‌گیرد ولی هرگاه آب بدن کسی کم شود و از تشنگی رنج ببرد، محال است کسی چنان عادت کند که بدن او نیاز به آب نداشته باشد و هرگز تشنه نشود.

### خود آزمائی:

- ۱- عذاب‌های دوزخیان تا چه اندازه شدید است؟
- ۲- از غذاها و نوشیدنی‌های دوزخیان (زقوم - غسلین - ضریع - صدید) چه نوع غذاهائی هستند؟
- ۳- لباس دوزخیان چه ویژگی‌هایی دارد؟
- ۴- بخشی از عذاب‌های جسمانی دوزخیان را بنویسید.
- ۵- از عذاب‌های روحانی دوزخیان سه مورد را نام ببرید.
- ۶- مقصود از جاودانگی کیفرها در جهنم چیست؟
- ۷- پاسخ این سؤال که چه تناسبی بین گناهان انسان در مدت عمر، با عذاب ابدی وجود دارد چیست؟
- ۸- کیفر اخروی چه نوع کیفری است؟
- ۹- می‌گویند عذاب ابدی برخلاف رحمت و اسعه‌ی الهی است، پاسخ چیست؟
- ۱۰- چه کسانی در دوزخ مخلدند؟
- ۱۱- آیا اصحاب کبائر در دوزخ مخلدند؟
- ۱۲- در مورد عذاب ابدی می‌گویند: ماده نمی‌تواند جاویدان و ابدی باشد، چگونه جسمی در جهنم می‌تواند تا ابد عذاب شود؟ پاسخ چیست؟
- ۱۳- می‌گویند، دوزخیان بعد از مدتی به آتش عادت و با عذاب سازش پیدا می‌کنند. پاسخ چیست؟

## درس ۲۵: اعراف و اعرافیان

آن چه در این درس می‌آموزیم

۱- مقدمه ای در بحث اعراف.

۲- اعراف در لغت و تفسیر.

۳- اصحاب اعراف چه کسانی هستند؟

۴- اعراف در روایات اسلامی.

\*\*\*\*\*

در قرآن مجید سوره‌ای به نام اعراف داریم که چهار آیه‌ی آن مربوط به اعراف است. از این آیات اجمالاً استفاده می‌شود که اعراف جایی است در میان بهشت و دوزخ و گروهی از مردان الهی که بهشتیان و دوزخیان را به خوبی می‌شناسند در آن جا قرار دارند.

اما مأموریت این مردان الهی چیست؟ و چه هدفی را تعقیب می‌کنند؟ و اصولاً اعراف دارای چه موقعیتی در صحنه‌ی قیامت است؟ و آیا غیر از آن رجال الهی که مأموریت خاصی بر اعراف دارند افراد دیگری نیز در ضعفای مؤمنین و مانند آن‌ها در آن جا هستند یا نه؟

قرآن در آیه ۴۶ سوره اعراف می‌فرماید:

«وَيَبَيِّنُهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ»

(و در میان آن دو- بهشتیان و دوزخیان حجابی قرار دارد و بر اعراف مردانی هستند که هر يك از آن دو را از سیمایشان می شناسند و به بهشتیان صدا می زنند که درود بر شما باد. اما داخل بهشت نمی شوند در حالی که امید آن را دارند)

و در ادامه در آیه ۴۷ می فرماید:

«وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»

(و هنگامی که چشمشان به دوزخیان می افتد می گویند پروردگارا ما را با جمعیت ستمگران قرار مده)

و در آیه ۴۸ ادامه می دهد:

«وَأَنذَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رَجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ»

(و اصحاب اعراف مردانی- از دوزخیان را- که از سیمایشان آن ها را می شناسند صدا می زنند و می گویند: دیدید که گردآوری شما و تکبرهای شما به حالتان سودی نداد)

این آیات و يك آیه بعد از آن اشاراتی به اصحاب اعراف دارد که در موارد مختلف می توان مطرح کرد:

### ۱- اعراف در لغت و تفسیر:

اعراف جمع (عُرف) به معنای مکان بلند و مرتفع است و گاه گفته می شود که از همان ریشه ی معرفت و عرفان به معنای آگاهی نسبت به اشیاء و اطلاع بر خصوصیات آن ها است گرفته شده است. زیرا زمین های مرتفع از زمین های پست شناخته شده ترند و از فراز آن ها همه جا را می توان نظاره کرد و شناخت.

و گاه گفته می‌شود که اعراف مقامات افراد والا مقام و بلند مرتبه است. در این که اعراف کجا است و چگونه است اقوال متعددی وجود دارد که در تفسیر المیزان شش قول از میان آن‌ها بیان شده است:

الف: محلی است که مشرف به بهشتیان و دوزخیان است.

ب: دیواری است که تاج مخصوصی همچون تاج خروس دارد.

ج: تلی است میان بهشت و دوزخ.

د: همان دیواری که در قرآن به آن اشاره شده که در میان مؤمنان و منافقان

قرار می‌گیرد و در آیه‌ی ۱۳ سوره حدید درباره‌ی آن می‌فرماید:

«... فَضْرِبَ بَيْنَهُم بِسُورَةٍ لَّهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ»

(در میان مؤمنان و منافقان دیواری زده می‌شود که درونش رحمت است

و بیرونش عذاب)

ه: اعراف به معنای صراط و پلی است که به روی دوزخ کشیده شده

است.

و: اعراف به معنای آگاهی بر حال مردم می‌باشد.

اما اگر به آیاتی که سخن از اعراف در آن‌ها آمده (اعراف ۴۶ تا ۴۹) دقت

شود ابهامی در معنای اعراف باقی نماند و از آن‌ها به خوبی استفاده می‌شود

که اعراف محلی است که مشرف بر بهشت و دوزخ است، گروهی والا مقام از

اولیاء الله در آن جا قرار دارند و گروهی وامانده و ضعیف الایمان و این در زمانی

است که مؤمنان خالص به بهشت رفته‌اند و گنهکاران بی ایمان به دوزخ،

اما گروهی که اعمالی نیک و بدی با هم داشته‌اند و از جهتی دارای نقاط

منفی بوده‌اند بر اعراف مانده و در انتظار این هستند که مردان الهی اعراف

درباره‌ی آن‌ها چگونه عمل کنند.

و از این جا روشن می‌شود که رسالت مردان الهی اعراف در حقیقت يك نوع شفاعت برای کسانی است که اعمال نیک و بد را به هم آمیخته‌اند و پیوسته در حال اضطراب و نگرانی هستند و ضمناً فلسفه‌ی وجود اعراف روشن می‌شود که هدف نشان دادن مقامات بلند اولیای خدا، و دستگیری آن‌ها نسبت به واماندگان، و نیز ارائه‌ی سرنوشت گروهی از گنهکاران است که سرانجام مشمول شفاعت آن بزرگ مردان خواهند شد.

## ۲- اصحاب اعراف چه کسانی هستند؟

در این که چه کسانی در اعراف حضور دارند نظریات گوناگونی مطرح شده است که در تفاسیر مختلف شیعه و سنی حدود دوازده گروه را نام برده‌اند (از اولیاء الله و فرشتگان، کسانی که گناهان و حسناتشان برابر است، مؤمنان جنّ، اولاد نابالغ کافران، و....) اما آن چه که از آیات و روایات برمی‌آید این است که در اعراف دو گروه وجود دارند، گروهی از مردان الهی که اعمال صالح و ناصالح را با هم آمیخته‌اند. این جاست که آن رجال الهی تمام این گروه را از سیمایشان می‌شناسند به آن‌های که شایستگی شفاعت و مغفرت دارند و از گوهر ولایت الله بهره‌مندند می‌گویند: به بهشت بروید و بقیه را راهی دوزخ می‌سازند.

در بسیاری از روایاتی که در منابع اهل بیت علیهم‌السلام آمده است این رجال الهی اعراف تفسیر به محمد و آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شد است.

## ۳- اعراف در روایات اسلامی:

در منابع اسلامی، اعمّ از منابع شیعه و اهل سنت، روایات زیادی درباره اعراف و اعرافیان وارد شده است. بعضی از احادیث ناظر بر اعراف است و



بعضی ناظر بر مردان الهی که بر اعراف قرار دارند:

۱- امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه (وَ عَلَی الْأَعْرَافِ رِجَالٌ...) می فرماید:

(این آیه درباره‌ی این ائمت نازل شده و رجال، امامان از آل محمد صلی الله علیه و آله هستند. راوی می گوید: سؤال کردم پس اعراف چیست؟ فرمود: راهی است در میان بهشت و دوزخ، هرکس از مؤمنان گنهکار امامی از مشافت او کند رهائی می یابد و هرکس برای او شفاعت نکند سقوط می کند) (تفسیر برهان جلد ۲ صفحه ۱۸)

۲- امام صادق علیه السلام می فرماید:

(اعراف تلی است در میان بهشت و دوزخ که هر پیامبر صلی الله علیه و آله و هر جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله با گنهکاران زمانش با افراد ضعیف در آن جا می ایستند همان گونه که فرمانده لشکر با افراد ضعیف لشکر در گذرگاه های صعب العبور توقف می کند) (مجمع البیان جلد ۳ و ۴ صفحه ۴۲۳)

۳- در حدیث دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله می خوانیم:

(خداوند روز قیامت همه مردم را جمع می کند به بهشتیان گفته می شود به سوی بهشت بروید و به دوزخیان گفته می شود به سوی جهنم، سپس به اصحاب اعراف گفته می شود انتظار چه چیز می کشید؟ عرض می کنند انتظار فرمان تو را، به آنها گفته می شود: حسناتتان شما را از ورود در دوزخ رهائی بخشیده ولی گناهانتان مانع ورود در بهشت شده اکنون وارد بهشت شوید به مغفرت و رحمت من) (در المنثور سیوطی جلد ۳ صفحه ۸۷)

البته سبب ورود به بهشت در این جا همان شفاعت شفیعیان و رجال الهی اعراف به فرمان خدا می باشد.

۴- در حدیث دیگری از رسول خدا ﷺ درباره‌ی اصحاب اعراف سؤال کردند. حضرت فرمود:

(آن‌ها مردانی هستند که در راه خدا شهید شدند درحالی که نافرمانی پدرانشان کرده بودند شهادت مانع از آن شده که داخل دوزخ شوند و نافرمانی پدران مانع از آن گردیده که داخل بهشت شوند. آن‌ها بر حصارِ میان بهشت و دوزخند.... هنگامی که خداوند از حساب خلقتش فارغ می‌شود و کسی جز آنان باقی نمی‌ماند. آن‌ها را مشمول رحمت خویش می‌سازد و به رحمتش وارد بهشت می‌کند.) (دزالمشور جلد ۳ صفحه ۸۸ تا ۵۴۵ تا ۵۵۸)

### بحث پایانی:

به یاری خدا و توجهات و عنایات ولی خدا امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ارواحنا فداء اهم مباحث معاد و قیامت در بیست و پنج درس پایان یافت. البته یکی از گسترده‌ترین مباحث اعتقادی اسلام و قرآن بحث معاد است که با توجه به ظرفیت ذهنی و فکری تدوین کننده این سطور و نیاز نسل جوان جامعه ما به همین مقدار بسنده شده است.

امید است توجه به آیات و روایات در زمینه‌ی معاد و بهشت و دوزخ و... در سازندگی فکری و تربیت فرزندان ما و خود ما مؤثر و مفید باشد.

بسیاری از حقائق در زمینه‌ی معاد در شرایط فعلی از دید ما و همه مدعیان آگاهی و معرفت پنهان است. و از خدا می‌خواهیم که معلّم و مربّی و مبین و مفسّر واقعی قرآن کریم، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را برساند و در فرج آن حضرت تعجیل فرماید.

آمین یا رب العالمین